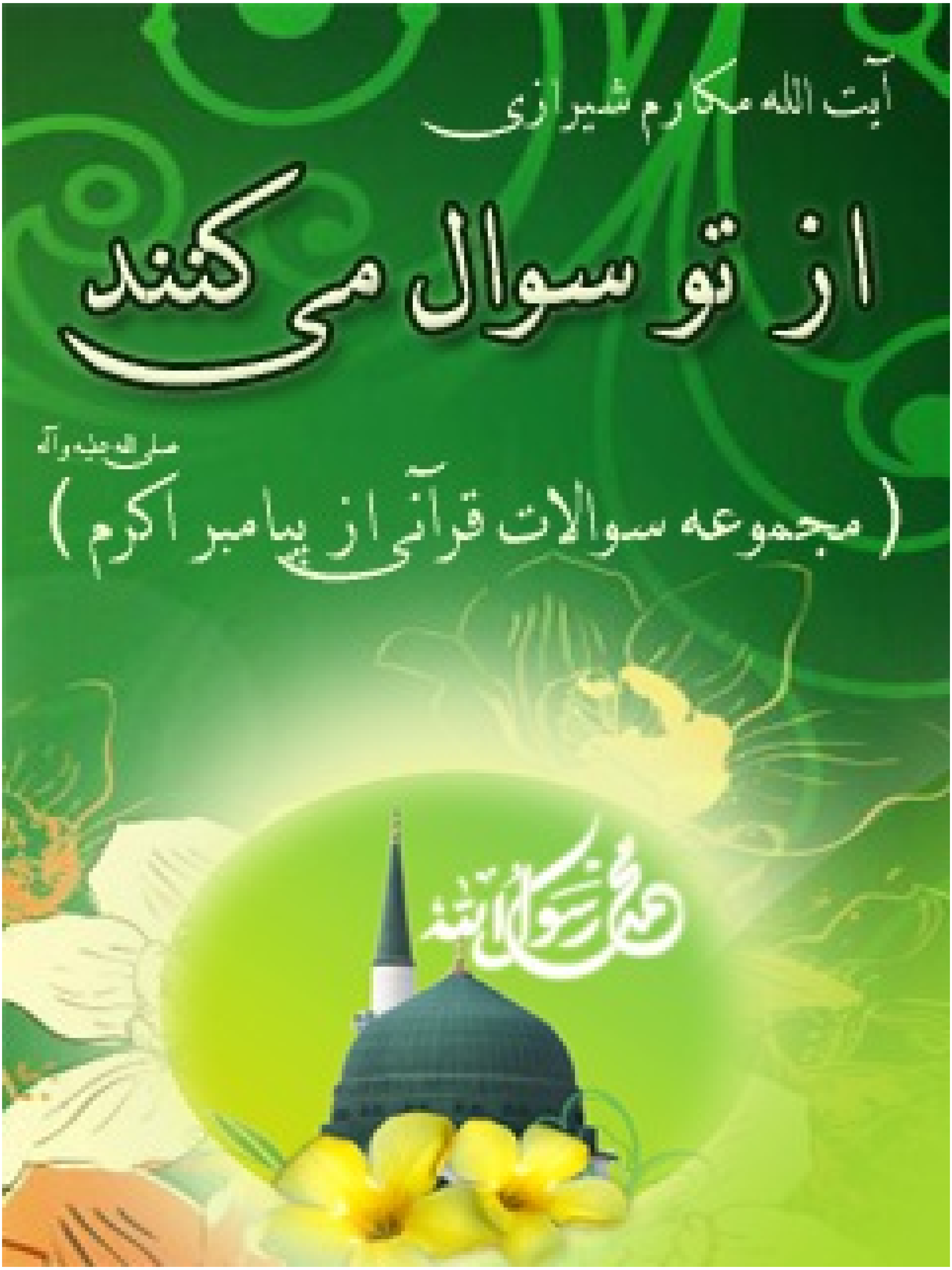

آیت الله مکارم شیرازی
از تو سوال می کنند
صلی الله علیه وآله
(مجموعه سوالات قرآنی از پیامبر اکرم)
محمد رسول الله

بسم الله الرحمن الرحیم

از تو سوال می کنند

نویسنده:

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

ناشر چاپی:

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

از تو سوال می کنند

مشخصات کتاب

سرشناسه : علیان‌نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : از تو سوال می کنند/ ابوالقاسم علیان‌نژادی‌دامغانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ص.

فروست : سلسله مباحث تفسیری آیه الله‌العظمی مکارم شیرازی (مدظله).

شابک : ۱۷۰۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۶۲-۸ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: You are questioned.

یادداشت : بالای عنوان: مجموعه سوالات قرآنی از پیامبر اکرم علیه‌السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : مجموعه سوالات قرآنی از پیامبر اکرم علیه السلام.

موضوع : قرآن -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

رده بندی کنگره : BP۶۵/۲/ع۸الف۲۴ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۱۷۰۰۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

پیشگفتار

بسم‌اللّه الرحمّن الرّحیم

مجموعه‌ای که در پیش روی شما خواننده گرامی است، حاصل سلسله سخنرانی‌های مرجع عالیقدر جهان تشیّع، مفسّر خوش‌فکر قرآن، حضرت آیةاللّه العظمی مکارم شیرازی مدّظلّه العالی است، که در ماه مبارك رمضان سال ۱۴۲۸ ه. ق (مطابق با سال ۱۳۸۶ ه. ش) در شبستان امام خمینی حرم کریمه اهل‌بیت حضرت معصومه علیها السلام پس از اقامه نماز ظهر و عصر، برای خیل عظیم روزه‌داران تشنه معارف ناب اسلامی بیان شد، و پس از تنظیم و تصحیح و تنقیح و ذکر مآخذ و مراجع مطالب و حذف مکررات و توضیح نقاط مجمل، به عنوان «سؤالات قرآنی» نامگذاری شد.

مباحث مذکور- همان گونه که خواهد آمد- تنها به آن دسته از سؤالات قرآنی پرداخته که با جمله «یسئلونک» شروع شده، که پیرامون دوازده موضوع دور می‌زند.

نُه موضوع اوّل کتاب در همان ماه مبارك بیان شد، و سه موضوع آخر که فرصت طرح آن در ماه مبارك دست نداد، از تفسیر نمونه البتّه با اصلاحاتی گرفته شده است. امید است که برای خواننده محترم مفید و مؤثّر، و برای آن مرجع عالیقدر و

ص: ۱۲

حقیر توشه مناسبی در سفر آخرت باشد. خداوندا تو را بر این توفیقات شاکرم، و از تو می‌خواهم که بر توفیقاتمان روز به روز بیفزایی، تا گامهایی هر چند کوچک در راه رضایت برداریم.

والسلام علیکم ورحمهٔ اللّه وبرکاته

ابوالقاسم علیان‌نژادی

۲۲/ ۲/ ۱۳۸۷ مصادف با تولّد حضرت زینب کبری علیها السلام

ص: ۱۳

مقدّمه

اشاره

مطابق سنّت هر سال در ماه مبارک رمضان، که ماه نزول قرآن مجید است، امسال (۱۳۸۶ ش. ق) نیز خداوند توفیق داد که به تفسیر موضوعی قرآن مجید بپردازیم.

موضوع بحث ما در این سال، سنه ۱۴۲۸ ه. ق، سؤالها و جوابهای قرآنی است.

امّا قبل از ورود به اصل بحث، و پرداختن به آیات مورد نظر، لازم است مقدّماتی- که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد- تقدیم گردد:

الف) کدام سؤالات؟

در قرآن مجید سؤالات فراوانی با الفاظ و تعبیرات مختلف وجود دارد که تمام آن سؤالها و جوابها مورد بحث ما نیست، بلکه تنها سؤالاتی که با جمله «یسئلونک» آغاز می‌شود مورد بحث قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است که در قرآن مجید ۱۵ جمله با «یسئلونک» شروع شده، که خداوند طیّ آن سؤالات مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده، و سپس پاسخ آنها را بیان می‌دارد. این ۱۵ آیه بر محور ۱۲ موضوع دور می‌زند. توجّه کنید:

۱- «هلال ماه» هدف از آفرینش ماه و تغییرات آن چیست؟

این موضوع در آیه ۱۸۹ سوره بقره مورد بحث قرار گرفته است.

۲- «انفاق» چه چیز و به چه کسانی انفاق نماییم؟

این مطلب در آیات ۲۱۵ و ۲۱۹ سوره بقره مطرح شده است.

ص: ۱۴

۳- «ماههای حرام» جنگ در این ماهها چه حکمی دارد؟

این موضوع در آیه ۲۱۷ سوره بقره مورد بحث قرار گرفته است.

۴- «شراب و قمار» موضوع دیگری است، که در آیه ۲۱۹ سوره بقره مورد بحث قرار گرفته است.

۵- «یتیمان و کودکان بی سرپرست» موضوع مهمّ دیگری است که مردم در مورد آن از پیامبر خود سؤال کرده، و خداوند سؤال و جواب مربوط به آن را در آیه شریفه ۲۲۰ سوره بقره مطرح کرده است.

۶- «عادت ماهانه زنان» موضوع دیگری است که در آیه ۲۲۲ سوره بقره به آن پرداخته شده است.

۷- «خوردنی‌های حلال» نیز از جمله موضوعات مورد سؤال مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، که در آیه شریفه ۴ سوره مائده بدان اشاره شده است.

۸- «قیامت و زمان برپایی آن» موضوع دیگری است که از آن پرسیده شده و آیه ۱۸۷ سوره اعراف و آیه ۴۲ سوره نازعات به آن پرداخته است.

۹- «انفال» نهمین موضوع مورد بحث است. این مطلب در آیه اوّل سوره انفال آمده است.

۱۰- «روح» موضوع دیگری است که در آن زمان و در هر عصر و زمانی مورد پرسش انسان هاست. این مطلب در آیه ۵۸ سوره اسراء آمده است.

۱۱- «جبال و کوهها» موضوع مورد بحث دیگری است که در آیه ۱۰۵ سوره طه آمده است.

۱۲- «ذوالقرنین» که از موضوعات تاریخی است، از دیگر موضوعات این مبحث است، که در آیه شریفه ۸۳ سوره کهف به آن اشاره شده است.

ص: ۱۵

ب) گستره سؤالات

سؤالات و جواب‌های قرآنی، که بر محور دوازده موضوع فوق دور می‌زنـد، از زاویه دیگر به نُه گروه تقسیم می گردد: برخی جنبه عقیدتی دارد، و بعضی پیرامون احکام شرعی و حلال و حرام سخن می گوید، و برخی از آیات مذکور بر محور مسائل اخلاقی و مستحبّات- نظیر انفاق و بخشش به دیگران- دور می‌زند، و برخی دیگر جنبه تاریخی دارد، و بعضی جنبه فلسفی.

از گستره مباحث این آیات، و موضوعات متعدّدی که پیرامون آن بحث شده، استفاده می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور بود به هر سؤالی پاسخ دهد، و لازمه این مطلب آن است که در اسلام سؤال بی‌جواب نیست. و لذا علما و دانشمندان به جوانان اجازه می‌دهند سؤالات خود را بپرسند و روز به روز بر دانستنیهای خود بیفزایند. انسان به هنگام تولّد از مادر، مجموعه‌ای از مجهولات بود و به موازات رشد جسمانی که دارد با سؤال و پرسش از مجهولات خود می کاهد و بر معلومات و دانستنیهای خویش می‌افزاید.

ج) اهمیّت پرسش از نظر قرآن

برای پی بردن به اهمیّت پرسش و پاسخ از منظر قرآن مجید، کافی است آیه شریفه «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَاتَعْلَمُونَ»(۱) را مورد دقّت قرار دهیم. هر چند «اهل ذکر» در روایات اسلامی به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده،(۲) ولی بی شک منحصر به آن بزرگواران نیست، بلکه از آنجا که آنها کامل‌ترین و عالم‌ترین افراد هستند، به آن بزرگواران تفسیر شده است. ضمناً در سؤال کردن نباید شرم کرد، زیرا ندانستن

۱- سوره نحل، آیه ۴۳، و سوره انبیاء آیه ۷.

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۶۰۲۹ به بعد.

ص: ۱۶

خجالت ندارد، بلکه ندانستن و نپرسیدن مایه شرم است. جالب این که آیه مورد بحث در مورد علمای اهل کتاب است، یعنی حتّی اگر غیر مسلمانی در مسأله‌ای اطّلاعات کافی دارد باید از او پرسید و از آگاهی و اطّلاعاتش بهره جست.

د) پرسش و پاسخ از منظر روایات

روایات فراوانی در مورد بیان اهمیّت سؤال و جواب وجود دارد، که به دو نمونه آن قناعت می‌شود:

۱- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«العِلْمُ خَزَائِنُ، وَمِفْتاحُها السُّؤالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، فَانَّهُ يُوجَرُ فيهِ ارْبَعَةٌ: السَّائِلُ، وَالْمُعَلِّمُ، وَالْمُسْتَمِعُ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ؛(۱)

علم و دانش خزینه‌ها و گنجینه‌هاست، و کلید این گنجینه‌ها سؤال کردن است.

بنابراین، در مورد مجهولاتتان سؤال کنید، خداوند شما را رحمت کند. زیرا چهار گروه بر اثر پرسش و پاسخ اجر می‌برند: ۱- سؤال کننده ۲- معلّم و استادی که پاسخ می‌دهد ۳- کسی که در آن جلسه حاضر است و پرسش و پاسخ را می‌شنود ۴- کسی که در جلسه حضور ندارد، امّا این کار را دوست دارد».

۲- حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«سَلُونی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونی فَلَأَنَا بِطُرِقِ السَّماءِ اعْلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الْارْضِ

؛ در مورد هر چیزی که مایل هستید قبل از آن که مرا از دست بدهید سؤال کنید، چرا که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می‌شناسم».(۲)

۳- در نهج‌البلاغه آن حضرت آمده است:

«وَلا يَسْتَحِيَنَّ احَدٌ اذا لَمْ يَعْلَم الشّیء انْ يَتَعَلَّمَهُ

؛ هیچ یک از شما در مورد

۱- میزان الحکمه، ج ۴، باب ۱۷۰۲، ح ۸۰۴۰.

۲- همان مدرک، باب ۱۷۰۵، ح ۸۰۵۸.

ص: ۱۷

پرسش و سؤال کردن نسبت به آنچه نمی‌داند خجالت نکشد».(۱)

در حدیثی آمده است که حیا و شرم دو قسم است: شرم معقول و شرم احمقانه (۲) حیای عقل و شرم معقول آن است که انسان به هنگام مواجهه با گناه و معصیت از خداوند خویش شرم کند و به سراغ گناه نرود. بیزاری از گناه و زشتیها، شرم معقول و خجالت ممدوح و پسندیده است. و امّا شرم احمقانه، خجالت از پرسش در برابر مجهولات است. انسان باید در سؤال کردن شجاع و دلیر باشد، و شرم و خجالت را کنار بگذارد؛ و نه تنها خود در مورد موضوعات مورد سؤال پرسشگر باشد، که دیگران را هم تشویق به این کار کند.

حضرت علی علیه السلام عازم میدان جنگ بود، شخصی خدمت آن حضرت رسید، و سؤال پیچیده‌ای در مورد توحید مطرح کرد. پرسید: «این که گفته می‌شود خداوند یکی است یعنی چه؟ آیا منظور یکی از دو تاست؟ یا یکتایی خداوند تفسیر دیگری دارد؟

بعضی از اصحاب حضرت به این شخص اعتراض کردند که اکنون موقع جنگ و نبرد و کارزار است، و زمان پرسش و سؤال کردن نیست!

حضرت فرمود: مگر نه این که ما برای آگاه کردن و بیداری مردم می‌جنگیم، پس چه اشکالی دارد که پاسخ سؤال این شخص را بدهیم، سپس بطور مفصل و مشروح به سؤال آن شخص پاسخ داد».(۳)

نتیجه این که: اسلام به پرسش و پاسخ اهمیّت فراوانی داده، و به همه اجازه می‌دهد که در موضوعات مختلف و گوناگون سؤال کنند، و شرم و حیای در این

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۸۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، باب ۹۹۲، ح ۴۵۷۷.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، باب ۲۶۲۸، ح ۱۲۳۵۶.

ص: ۱۸

زمینه را معقول نمی‌داند. با توجّه به این مقدمات کوتاه، به سراغ اوّلین پرسش و پاسخ قرآنی می‌رویم:

***

ص: ۱۹

۱: هلال ماه

اشاره

اوّلین پرسـش پیرامون هلال ماه است، که در ابتدای ماه باریک و کم فروغ است، و هر شب که می گذرد پهن‌تر و پرفروغ‌تر شده، تا این که در شب چهاردهم کامل می‌شود. از شب پانزدهم به بعد کم کم نازک و کم فروغ گردیده، به گونه‌ای که در شب‌های آخر ماه همچون شب‌های اوّل ماه باریک و کم فروغ می گردد. راستی فلسفه این تغییرات در هلال ماه چیست؟

پاسخ این سؤال در آیه شریفه ۱۸۹ سوره بقره آمده است. توجّه فرمایید:

«يَسْئَلُونَكَ عَنْ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ درباره «هلالهای ماه» از تو سؤال می کننـد، بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زنـدگی) مردم و (تعییـن وقت) حـج است». و کـار نیـک، آن نیست که از پشت خانه‌هـا وارد شویـد (آنچنـان که در جـاهلیّت در حـال احرام مرسوم بود)؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید. و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید».

ص: ۲۰

سؤال از چیست؟

مفسّران در مورد اصل سؤال دو احتمال داده‌اند:

۱- سؤال از احکام الهی نیست، بلکه از تغییرات ماه و حالات مختلف آن است.

۲- سؤال از فلسفه آفرینش ماه است.

پاسخ سؤال:

می‌دانیم کره ماه از خود نوری ندارد، بلکه از خورشید نور می‌گیرد. و لذا نیمه ماه که به سمت خورشید است نورانی، و نیمه دیگر آن تاریک است.

کره ماه در مدّت یک ماه (سی روز) یک بار به دور خود می‌چرخد، ولذا در ابتدا قسمت باریکی از ماه روشن است و به تدریج بر قسمت روشن ماه افزوده می‌گردد، و این مطلب تا نیمه ماه ادامه دارد که در آن زمان تمامی ماه روشن می‌شود. و پس از آن، تدریجاً روشنی ماه تحلیل می‌رود و کم می‌شود. نتیجه این که علّت تغیراتی که در سطح کره ماه به چشم می‌خورد دَوَران ماه بر گرد خویش در طول یک ماه است.

خداوند متعال در پاسخ سؤال از هلال ماه، می‌فرماید:

ماه یک تقویم طبیعی برای زندگی انسانهاست که در دل آسمان نهاده شده، تا هر کس در هر نقطه‌ای از زمین و با هر میزان سواد و علم و دانایی، با استفاده از این تقویم طبیعی به زندگی خود نظم دهد.

هر چند تقویم شمسی نیز این هدف را تأمین می‌کند ولی همگانی نیست، و با نگاه به آسمان نمی‌توان پی برد که در چه روزی از ماه به سر می‌بریم، امّا این کار با نگاه به قسمت پر و خالی ماه امکان‌پذیر است.

این تقویم طبیعی برای دو هدف مهم آفریده شده است:

۱- نظم‌وبرنامه در زندگی؛ چرا که زندگی بدون نظم مایه بدبختی وشکست است، خداوند ماه را آفرید تا انسانها با نظم و برنامه خاصّی به سراغ کارهایشان بروند.

ص: ۲۱

۲- عبادات دینی نیز مطابق این تقویم انجام می‌پذیرد. با طلوع ماه، اوّل ماه قمری آغاز می‌شود و در ماه رمضان مردم روزه می‌گیرند. با طلوع ماهِ شوال، ماه رمضان پایان می‌پذیرد و عید فطر از راه می‌رسد، که در این روز روزه گرفتن حرام می‌باشد. با گذشتن نُه روز از ماه ذی‌الحجه حجّاج به عرفات می‌روند، و در روز دهم به سمت منی حرکت کرده، و اعمال مخصوص منی را بجا می‌آورند. و پس از سپری شدن دوازده روز از ذی‌الحجّه از منی به مکّه باز گشته، اعمال مکّه را بجا می‌آورند.

خلاصه این که هلال ماه هم به زندگی طبیعی و عادی ما نظم می‌بخشد، و هم با استفاده از این تقویم طبیعی اعمال و عباداتمان را بجا می‌آوریم.

شأن نزول آیه:

بزرگان مفسّرین شأن نزولهای مختلفی برای آیه مورد بحث نقل کرده‌اند: عدّه‌ای معتقدند که جماعتی از یهود این سؤال را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند، و خواستار روشن شدن فلسفه تغییرات ماه، در طول ماه شدند.(۱)

ولی به اعتقاد ما مهم نیست که سؤال کننده چه کسی بوده؟ مسلمان، یا غیر مسلمان؟ بلکه مهم پاسخی است که خداوند متعال به این سؤال داده، و فلسفه آن را حاکم کردن نظم در مسائل عادی زندگی و نیز مسائل عبادی نظیر حج و روزه و مانند آن بیان داشته است.

جالب این که در ذیل آیه شریفه به نکته‌ای اشاره می‌کند که نمونه‌ای از بی‌نظمی مردم عصر جاهلیّت است. توجّه کنید:

در عصر جاهلیّت آثاری از حجّ ابراهیمی وجود داشت، ولی آمیخته با انواع و اقسام خرافات بود، از جمله این خرافات همان چیزی است که در ذیل آیه مورد

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷.

ص: ۲۲

بحث بدان اشاره شده و آن این که: وقتی لباس احرام می‌پوشیدند و محرم می‌شدند از در خانه وارد خانه نمی‌شدند، بلکه همانند حیوانات از پشت خانه سوراخی ایجاد کرده، و نقبی می‌زدند و وارد خانه می‌شدند.(۱)

قرآن مجید این بی‌نظمی را تقبیح و سرزنش کرده، و آن را نشانه برّ و نیکوکاری نمی‌داند و به آنان دستور می‌دهد مطابق معمول وقبل از احرام از در خانه وارد شوند.

هر کاری از راه خودش

از ذیل آیه مورد بحث استفاده می‌شود که هر کاری را باید از راهش وارد شد.

تمام کارهای مربوط به دنیا و آخرت راه صحیح و معقولی دارد که باید از همان راه وارد شد تا به نتیجه رسید. این که در برخی از روایات بیوت به اسلام و ابواب البیوت به حضرات معصومین علیهم السلام تفسیر شده (۲) به همین مطلب اشاره دارد. یعنی ورود به خانه اسلام و شناخت صحیح و درست آن، در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که از راه صحیح، یعنی معارف اهل بیت علیهم السلام، به دست آید، و لذا ادّعاهایی که هر از چندی از گوشه و کنار به گوش می‌رسد و برخی از شیّادان مردم را به سو ی خود دعوت نموده، و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند بر خلاف آیه شریفه است و اعتباری ندارد. و اگر فقها و مراجع تقلید مردم را به تقلید از خود فرا می‌خوانند به عنوان نمایندگان امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف عمل می‌کنند.

سرمشق نظم

قرآن کریم در این آیات به ما درس نظم و انضباط می‌دهد، زیرا نه تنها ماه و

۱- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰۸.

ص: ۲۳

خورشید، بلکه تمام عالم هستی بر محور نظم می‌چرخد. میلیونها سال کره زمین، خورشید، کره ماه و سایر کرات منظومه شمسی هر کدام در مسیر و جای خویش با نظم خیره کننده‌ای در حرکتند و یک لحظه از مسیر خود منحرف نشده‌اند. اگر نظم نبود این حرکت‌های مستمر باقی نمی‌ماند. آری نظم، عالم هستی را برپا داشته است. از عالَم بزرگ، به عالَم کوچک- یعنی جهان درون وجود خودمان- می‌رویم. و هنگامی که سیستم بدن خویش را مطالعه می‌کنیم نظم را بر تمام وجود خویش حاکم می‌بینیم.

به عنوان نمونه خون ما مرکب از بیست و اندی ماده است که هر کدام مقدار خاص و معیّنی دارند که اگر از آن مقدار کمتر یا بیشتر شود انسان به انواع بیماریها مبتلا می‌شود. آن قدر ترکیب موادّ تشکیل دهنده خون بدن انسان دقیق و منظّم است که با تجزیه و تحلیل و آزمایش خون می‌توان ریشه ناهنجاریهای بدن انسان و آلام و دردهای وی را تشخیص داد!

اشک چشم انسان هم وضعیّتی شبیه خون دارد، و همان نظم و ترتیب، بر موادّ مختلف تشکیل دهنده آن حاکم است.

عالَم گیاهان، عالَم حیوانات، و حتّی درون اتم‌ها، همه و همه تابع نظمند. و لذا برهان نظم، از مهمترین دلایل توحید و خداشناسی است، ما هر چند خداوند را نمی‌بینیم، امّا آثا نظم حاکی از قدرت و دانایی و حکمت او، همگی دلالت بر وجود او دارد.

شاعر می‌گوید:

بر هر چه نظر کردم سیمای تو می‌بینم‌سرهای سرافرازان در پای تو می‌بینم

و در شعر دیگر می‌خوانیم:

هر گیاهی که از زمین رویدوحده لا شریک له گوید

نظم در قرآن

نظم در آیات متعدّدی از قرآن مجید مطرح شده، که به عنوان نمونه به آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره یس اشاره می‌کنیم:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ* وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ* لَاالشَّمْسُ یَنْبَغِی لَهَا أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ»؛ و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند توانا و داناست. و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم. (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام بصورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما درمی‌آید. نه خورشید را سزاست که به ماه برسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر یک در مسیر خود شناورند».

تعبیر «یسبحون» از معجزات علمی قرآن مجید است، زیرا هیئت حاکم بر محافل نجومی جهان در عصر نزول قرآن، هیئت بطلمیوس بود، که می‌گفت:

«خورشید و ماه و دیگر سیّارات منظومه شمسی در فضایی بلورین مانند، میخکوب شده و از خود حرکت مستقلّی ندارند، بلکه آن فضای بلورین حرکت می‌کند و به تبع آن ماه و خورشید نیز در حرکتند».

علم امروز خطّ بطلانی بر نظریّه هیئت بطلمیوس کشیده، ولی قرآن مجید هزار و چهارصد سال قبل بطلان این نظریّه را اعلان کرده، و برای هر یک از ماه و خورشید در مسیر خود، حرکت مستقلّی بیان کرده است.

در آیه ۴۶ سوره روم- که به نظام عالم هستی اشاره دارد- می‌خوانیم:

«وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِیُذِیقَکُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»؛ و از نشانه‌های (عظمت) خدا این است که بادها را بشارتگرانی (برای نزول باران) می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و

ص: ۲۴

ص: ۲۵

سیراب کند) و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید».

خاصیّت بادها

بادها دو خاصیّت مهم دارند که تنها در سایه نظم امکان‌پذیر است:

۱- نخست این که ابرهای پراکنده را جمع کرده، و دریایی از آب را در دل آسمان بالای سر ما متمرکز می‌کند، سپس به فرمان خداوند این دریای آب را به سمت سرزمینهای خشک و نیازمند آب به حرکت درمی‌آورد، و ابرها در آن مناطق همچون آبیاری قطره‌ای که ضرر و خسارت کمتری برای خاک سطح زمین به همراه دارد، به شکل باران فرو می‌فرستد.

آیا تبخیر و بالا بردن آب دریاها کم قدرتی است؟ آیا نگه داشتن دریایی از آب در آسمان و بالای سر انسانها کار کوچکی است؟ آیا حرکت دادن ابرها به سمت سرزمینهای خشک و فرو فرستادن آن به شکل باران کم قدرتی است؟ و آیا تمام این امور جز در سایه نظم و انضباط امکان‌پذیر است؟

۲- دومین خاصیّت بادها- مخصوصاً در زمانهای قدیم که بشر هنوز انرژی بخار را در اختیار نگرفته بود- حرکت کشتیها به وسیله بادهای منظّم موجود در دریاست.

ناخدای کشتی با آگاهی و اطّلاع کافی از زمان وزش بادها، بادبان کشتیها را در مسیر وزش باد قرار داده، و مسافران و بارهای خود را به مقصد حمل می‌کرد. اگر نظم حاکم بر وزش بادها نبود، استفاده از کشتیهای بادبانی نیز امکان نداشت.

ما و نظم

خواهران عزیز، برادران گرامی، خوانندگان محترم! ما جزئی از این عالم پهناور و

ص: ۲۶

بزرگ هستیم، که نظم در سراسر آن به چشم می‌خورد. آیا می‌توانیم بر خلاف نظام حاکم بر جهان هستی، بی‌نظم بوده و بدون رعایت نظم زندگی کنیم؟ اگر نظم را حاکم بر زندگی خود نکنیم، آیا وصله ناهمرنگی نخواهیم شد؟ و در نتیجه محکوم به فنا نخواهیم شد؟

یکی از موارد بی نظمی حاکم بر زندگی بعضی از افراد، بی‌نظمی در ساعات خواب و بیداری است. خداوند متعال طبق آنچه در قرآن مجید آمده روزها را برای فعالیّت و تلاش، و شبها را جهت استراحت و آسایش قرار داده است.(۱) امّا متأسّفانه برخی از مردم بر خلاف این قانون تا پاسی از شب، و گاه تا نزدیک اذان صبح بیدار می‌مانند، و از آن طرف تا نزدیکی‌های ظهر می‌خوابند! و این بی‌نظمی در فعالیّت و استراحت، منشأ مشکلات و بیماری‌های متعدّد می‌شود.

چرا در برخی از ادارات حکومت اسلامی نظم حاکم نیست، و با گذشت یکی دو ساعت از وقت شروع کار، هنوز نه کارمندها آمده‌اند و نه رییس اداره بر کرسی ریاست نشسته است؟ طبق آماری که اداره راهنمایی و رانندگی می‌دهد، کشور ما از جمله کشورهایی است که بیشترین تلفات حوادث رانندگی را دارد. متأسّفانه آمار تلفات جادّه‌ای ما در سال ۲۷/۰۰۰ نفر است، در حالی که آمریکا در جنگ چهار ساله‌اش در عراق تنها ۴۰۰۰ کشته داده است! آری ما به خاطر بی‌نظمی حاکم در استفاده از وسایل نقلیه و مراعات نکردن قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، سالیانه بیش از چهار برابر یک جنگ تلفات می‌دهیم!

بی‌نظمی حاکم بر تردّد و رفت و آمد موتورسیکلت‌ها، و نادیده گرفتن قوانین و مقرّرات راهنمایی و رانندگی توسّط برخی موتورسواران، و استفاده نابجا و بی‌مورد بعضی از راکبین این وسیله نقلیّه، هم امنیّت رفت و آمد وسائط نقلیّه را سلب کرده،

۱- سوره یونس، آیه ۶۷.

ص: ۲۷

و هم تلفات جانی و مالی جبران‌ناپـذیری بر جـای گذاشـته است، تا آنجا که بعضـی از شعرای معاصـر آن را همکار و بلکه رقیب عزرائیل شمرده است!(۱)

از همه مهمتر بیمـاری نظام اقتصادی دنیای امروز است که ۸۰٪ ثروت آن تنهـا در اختیار ۲۰٪ مردم؛ و ۲۰٪ باقیمانده در اختیار ۸۰٪ مردم است! این تقسـیم ناعادلانه و غیر منطقی ثروت و منـابع مـالی محصول بی‌نظمی اقتصـادی است. و هنگـامی که دولتها تصـمیم می‌گیرند اموال دولتی را به بخش خصوصی واگذار کنند، باز همان ۲۰٪ خاص هستند که آن را تصاحب می‌نمایند.

اینجاست که انسان با تمام وجود احساس می‌کنـد که باید همه چیز به سوی نظم حرکت کند. نظمی که حتّی در عبادتهای ما حاکم است، به گونه‌ای که اگر یک دقیقه قبل از ورود وقت نماز یا یک دقیقه پس از انقضای وقت، نماز بخوانیم پـذیرفته نخواهـد شـد. و البتّه تا زمانی که مردم از درون وجودشان این قانون الهی را باور نکنند، با مأمور و دادگاه و مجازات و زندان مشکل حل نمی‌شود. باور کنیم که بدون نظم به هیچ جا نمی‌رسیم، و در سایه نظم به همه چیز دست می‌یابیم.

۱- توجّه به قصیده این شاعر خوش ذوق خالی از لطف نیست:

گفت عزرائیل با پروردگارای ز تو بنیان هستی پایدار

کرده شیطان خلق اسبی خیره سرپر ز دود و پر ز آتش پر ز شر

قاتل فرزند انسان‌ها شده‌این جوان کش، دشمن جان‌ها شده

خرج او بسیار و دخلش هیچ هیچ‌جز زیان و مشکلات پیچ پیچ

می‌کند جیب مسلمان را تهی‌تا به ژاپنی ببخشد فربهی

این موتور سیکلت رقیب من شده‌کار و بار او فقط کشتن شده

تا که بستانم من از یک پیر، جان‌گیرد این نامرد جان صد جوان

یا به من شغلی دگر کن واگذاریا به لطف خود بده این اختیار

تا بگیرم جان آن کو ساختش‌وان که هم بفروخت و هم تاختش

یا به دولت گو مترس از این و آن‌اسب شیطان را برانداز از میان ۱۳- نهج البلاغه، نامه ۳۷

ص: ۲۸

نظم در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در آخرین ساعتهای عمر شریفش در بستر شهادت خطاب به فرزندان بزرگوارش امام حسن و حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان و بستگان و تمام کسانی که وصیتنامه آن حضرت به آنها می‌رسد، سفارش به نظم می‌کند.

«اوصیکُما وَجَمیعَ

وَلَدی وَاهْلی وَمَنْ بَلَغَه کِتابی بِتَقْوَی اللَّهِ وَنَظْمِ أَمرِکُمْ

(۱۳).»

نظم در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه سعد بن معاذ حاضر شد. پس از مراسم تغسیل و تکفین و نماز میّت و تلقین، سنگ لحد نهاده شد، و خاک‌های اطراف قبر را به داخل قبر ریختند. حضرت نگاه کرد، مشاهده نمود که قبر صاف و منظّم نشده، لذا زانو زد و با دستان مبارک خویش سطح قبر را صاف و مسطّح کرد، و فرمود: «خداوند دوست دارد بنده‌ای را که اگر کاری انجام می‌دهد کارش مستحکم و منظم باشد».(۱) آری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به استحکام قبر مردگان اهمیّت می‌داد، امّا چگونه است که برخی از بساز و بفروشها با سست‌ترین مصالح، آپارتمانهای چندین طبقه ساخته، و در اختیار مردم قرار داده و با جان آن‌ها بازی می‌کنند، به گونه‌ای که در یک مورد با بسته شدن در اطاق، دیوار خانه فرو ریخت!

عقب‌ماندگی مسلمانان

سؤال: با توجّه به این دستورات متعالی و مترقّی، که در قرآن مجید، و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و کلمات حضرت علی علیه السلام و دیگر حضرات معصومین علیهم السلام

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳، ح ۲

ص: ۲۹

به چشم می‌خورد، چرا مسلمانان در بسیاری از امور از دیگران عقب مانده‌اند، و آنها روز به روز پیشرفته‌تر می‌شوند؟

جواب: پاسخ این سؤال روشن است؛ علّت این مسأله آن است که ما مسلمانان به این دستورات مترّقی و نجات‌بخش عمل نکرده‌ایم، و دیگران با عمل کردن به آن راه ترقّی و تکامل را پیموده‌اند. اگر مسلمانان با خلوص نیّت به این دستورات از جمله نظم و پشتکار و اخلاص عمل می‌کردند بدون شک اکنون وضع مناسب‌تری داشتند.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

***

ص: ۳۰

ص: ۳۱

۲: انفاق

اشاره

دوّمین سؤال مورد بحث، در مورد انفاق فی سبیل اللّه است، که از زوایای مختلف قابل بحث و مطالعه است. توجّه فرمایید:

«یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ»؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادّی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در سفر باشد». و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (و پاداش شما محفوظ خواهد بود)».(۱)

«وَیَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ»؛ و از تو می‌پرسند: «چه چیز انفاق کنند؟» بگو: «از مازاد نیازمندی خود».

این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد؛ شاید بیندیشید».(۲)

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۵.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۹.

ص: ۳۲

تفسیر اجمالی: چه چیز و به چه کسی انفاق نماییم؟

«یَسْئَلُونَکَ مَاذَا یُنفِقُونَ؟» شخصی از ثروتمندان مسلمان خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: چه چیز انفاق کنم؟ محدوده انفاق تا کجاست؟ و به چه کسانی انفاق نمایم؟

«قُلْ مَا أَنفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ» در پاسخ به سؤال اوّل فرمود: هر چیز خیری قابل انفاق است، بنابراین محدودیّتی در انفاق وجود ندارد، مال و ثروت، ملک و املاک کتاب و نوشتجات، تهیّه ابزار آزادی زندانیان بی گناه، آماده ساختن جهیزیّه دختران دم بخت، ادای دین مقروضان، نشر علم و دانش و آگاهیها، استفاده از آبرو و اعتبار برای حلّ مشکلات، انفاق وقت برای جلوگیری از هم پاشیدن زندگی مشترک زن و شوهر، تأسیس و تعمیر مساجد، حسینیّه‌ها، مدارس دینی و غیر دینی، درمانگاهها و بیمارستان‌ها و خلاصه هر گونه کار خیری داخل در محدوده انفاق است.

نتیجه این که خیر معنای وسیعی دارد که شامل تمام کارهای خوب می‌شود، و انفاق منحصر در امور مالی و مادّی نیست.

و در پاسخ به سؤال دوم- که به چه کسانی انفاق کنیم؟- به پنج گروه اشاره می کند:

۱- فَلِلْوالِدَیْنِ پدر و مادر اوّلین گروهی هستند که شایسته انفاقند. پدر و مادر در صورت نیاز و عدم قدرت بر رفع نیازمندیها، واجب النفقه فرزندان خویش هستند.

فرزندان- اعمّ از پسر و دختر- هر کدام در حدّ وسع مالی خود، باید نیازهای مالی والدین را برطرف سازند. یعنی همان گونه که انفاق بر همسر و فرزندان واجب و لازم است انفاق بر پدر و مادر نیازمند نیز واجب است، چرا که همه اینها واجب‌النفقه انسان هستند. و اگر به اندازه کافی و گذران زندگی و رفع نیازها اموالی دارند، سزاوار است برای توسعه زندگی و راحت‌تر زندگی کردن به آنها انفاق کنند.

ص: ۳۳

۲- وَالْأَقْرَبِينَ دومین گروهی که خداوند دستور داده به آنها انفاق شود، بستگان و اقارب نسبی هستند. صله رحم فقط دید و بازدید و احوالپرسی نیست، بلکه یکی از مصادیق آن برطرف کردن نیازهای بستگان و انفاق بر آنهاست.

۳- وَالْيَتَامى یکی از سفارشات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیّه رسیدگی به یتیمان است. خداوند متعال نیز در این آیه شریفه نسبت به این موضوع سفارش و تأکید می‌کند. ضمناً اگر کمک به ایتام بصورت برنامه‌ای منظّم و سازماندهی شده صورت گیرد، همان گونه که بعضی از سازمان‌های متکفّلِ کمک به نیازمندان برنامه‌ریزی کرده‌اند، بی‌شک مفیدتر خواهد بود.

۴- وَالْمَسَاكِينِ مسکین به شخص نیازمندی گفته می‌شود که در نهایت عُسرت و سختی به سر می‌برد. این واژه از مادّه سکون گرفته شده، و علّت این نامگذاری این است که چنین شخصی به قدری نیازمند و وامانده است که گویا به زمین افتاده و ساکن شده، و نمی‌تواند از جا برخیزد.

۵- وَابْنِ السَّبِيلِ واماندگان در راه و مسافران نیازمند و آبرومند، پنجمین گروهی هستند که نسبت به آنها سفارش به انفاق شده است. ابن السبیل کسی است که پول و توشه سفر خود را گم کرده، و یا سارقی از او به سرقت برده، و اکنون دست خالی و تهی‌دست در سفر نیازمند کمک و انفاق دیگران است، هر چند ممکن است در وطن فرد ثروتمندی باشد.

عجیب این که شخصی با تحمّل سختیهای سفر و هزینه کردن مبالغ زیادی خود را به حرم امامزادگان یا امامان یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا خانه خدا می‌رساند تا بار خود را سبک و برای گناهان و خطاهایش چاره‌ای بیندیشد، و شخص بینوا و بیچاره‌ای حتّی در آن مکانهای مقدّس، دست به سرقت می‌زند و باری بر بار گناهانش می‌افزاید. این کجا و آن کجا!

ص: ۳۴

«وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ». سپس می‌فرماید: نسبت به انفاق‌هایی که می‌کنید لازم نیست مردم اطّلاع و آگاهی داشته باشند، بلکه کافی است خداوند متعال از آن مطّلع باشد، و خداوند نسبت به اعمال همگان آگاه است.

مقدار انفاق

از تفسیر اجمالی آیه قبل معلوم شد که چه چیز باید انفاق کنیم، و چه کسانی شایسته انفاقند. آیه بعد به مقدار و کمیّت انفاق می‌پردازد. توجّه کنید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»؛ مفسّران در تفسیر واژه «عفو» اختلاف نظر دارند، که به سه مورد آن- که قابل ملاحظه است- اشاره می‌شود.

۱- تعادل در انفاق، نه اسراف و نه تبذیر؛(۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در منزل جهت نماز ظهر آماده می‌شد، یک دست لباسش را شسته و آن را روی بند انداخته بود تا بخشکد، و لباس دیگر را به نیازمندی که در خانه‌اش را کوبیده بود و تقاضای کمک داشت داد. و لباس دیگری برای رفتن به مسجد نداشت.

مسلمانان منتظر حضرت بودند تا نماز جماعت را برگزار کنند، امّا خبری از پیامبر نبود. در اینجا آیه ۲۹ سوره اسراء نازل شد که: بیش از حد انفاق مکن، تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرو مانی.(۲)

البتّه غالب مردم در انفاق زیاده‌روی نمی‌کنند، و از این جهت نیازی به سفارش ندارند، امّا دچار بخل وکوتاهی در انفاق می‌شوند. و با دادن مبلغ مختصری دست و قلب آنها می‌لرزد. طبق این تفسیر، آیه شریفه نه بخل در انفاق را می‌پسندد، و نه زیاده‌روی در انفاق را سفارش می‌کند، بلکه توصیه به حدّ وسط و اعتدال در انفاق می‌کند.

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱.

ص: ۳۵

۲- عفو و بخشش؛ احتمال دیگر، که ما در تفسیر نمونه گفته‌ایم، و هیچ یک از مفسّران شیعه و اهل سنّت به آن اشاره نکرده‌اند، همان معنای لغوی عفو است؛ یعنی یکی از موارد و مصادیق انفاق نادیده گرفتن خطاها و اشتباهات دیگران، و عفو و بخشش و گذشت از تقصیرها و قصورهای آنهاست، و این بالاترین نوع انفاق است. اگر مسلمانان به این قسم از انفاق عادت کنند بسیاری از مشکلات حل می‌شود، و پرونده بسیاری از اختلافات مختومه می‌گردد. راستی هیچ فکر کرده‌اید که چرا آمار طلاق بالا رفته است؟ وقتی پرونده‌های طلاق بررسی می‌شود شروع اختلاف و درگیریها، از امور بسیار کوچک و کم اهمیّت بوده که اگر شخص خطاکار از خطای خود عذرخواهی می‌کرد، و یا طرف مقابل بزرگواری می‌کرد و خطای او را به روی خود نمی‌آورد، یا آن را می‌بخشید، مشکل در همان نطفه خفه می‌شد. امّا متأسّفانه، نه لجاجت و یکدندگی و غرور به خطاکار اجازه عذرخواهی می‌دهد، و نه تنگ‌نظری و حسّ انتقام‌جویی و کمبود ظرفیّت به طرف مقابل اجازه عفو و گذشت می‌دهد؛ و در نتیجه، نه تنها مشکل حل نمی‌شود که روز به روز بر ابعاد آن افزوده شده، و منتهی به طلاق و جدایی می‌گردد. طلاق و جدایی که آثار شومی برای زوجین، فرزندان آنها، بستگان و کل جامعه دارد، که به برخی از این آثار اشاره می‌شود.

الف) نخستین اثر زشت طلاق شکست روحی است که دامنگیر زوج و زوجه می‌شود، و گاه تا پایان عمر همراه آنهاست و عوارض نامطلوبی دارد.

ب) چنین زن و مردی در ازدواجهای بعدی نیز با مشکلاتی مواجه می‌شوند.

هنگامی که مردِ زن طلاق داده به خواستگاری زنی می‌رود، آن زن و بستگانش از خود می‌پرسند: این مرد چه صفات ناشایستی داشته که همسر قبلی‌اش نتوانسته با او بسازد، و مجبور به طلاق شده است؟ چه تضمینی وجود دارد که دوباره همان

ص: ۳۶

مشکلات تکرار نشود، و کار ما هم منتهی به طلاق نگردد؟ و هنگامی که زن مطلّقه (طلاق داده شده) را به مردی پیشنهاد می‌دهند همین سؤالات برای او نیز مطرح می‌شود. و در نتیجه هم زن و هم مرد در ازدواج بعدی خود دچار مشکل می‌شوند.

ج) اگر چنین زوج‌هایی فرزندان مشترکی داشته باشند، آینده آنان شدیداً در معرض خطر قرار خواهد گرفت، و آمار نشان می‌دهد که فرزندان طلاق غالباً به راههای بد کشیده می‌شوند، چون در فضای مسمومی پرورش یافته، و معمولًا کینه‌توز، انتقام‌جو و بدبین هستند.

د) گاه دو فامیل بر اثر این طلاق با هم دشمن می‌شوند، و هر کدام با طرفداری بی‌جا و بی‌مورد از یکی از زوجین، بذر کینه و عداوت را در بین فامیل خود می‌پاشد. خوانندگان محترم! با الهام از این آیه شریفه، اختلافاتی که به وجود می‌آید را با عذرخواهی و عفو و بخشش از بین ببرید، و اجازه ندهید رشد و نمو کند، که این به نفع دنیا و آخرت شماست.

۳- اجناس اضافی؛(۱) طبق این تفسیر، خداوند سفارش می‌کند که اجناس اضافی را حفظ نکنید، و بسان انبارداری مباشید که عمری در حفظ آن اموال تلاش و کوشش می‌کند، و پس از مرگ آنها را در اختیار ورثه قرار می‌دهد، تا آنها استفاده کنند و او باید جوابگو باشد. بلکه آنچه اضافه بر نیاز خود و همسر و فرزندانتان است را در راه خدا انفاق کنید.

۴- چیزهای خوب و برگزیده (۲)؛ هر چند انفاق لباسهای دست دوم قابل استفاده نیز اشکالی ندارد، امّا انفاق واقعی آن است که آنچه را دوست داری و بهتر است، برای انفاق انتخاب کنی. به تعبیر قرآن مجید انسان در صورتی به مقام برّ و نیکوکاری

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲.

۲- همان مدرک.

ص: ۳۷

می‌رسد که از بهترین‌ها انفاق کند «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»(۱) اگر انسان به هنگام انفاق بهترین اموالش را انتخاب کند نورانیّت خاصّی برایش ایجاد شده، و قلب و روحش روحانیّت عجیبی پیدا می کند.

اولیای خدا همواره از بهترین اموالشان انفاق می کردند، حضرت زهرا علیها السلام در شب زفاف پیراهن عروسیش را به فقیری صدقه داده، و با پیراهن کهنه و معمولی به خانه بخت می‌رود.(۲)

«کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ»؛ خداوند این گونه آیاتش را برای شما بیان می کند، تا فکرتان را به کار بیندازید و اسیر مسابقه تجمّل‌پرستی و ثروت‌اندوزی نشوید، و در بخل و ترک انفاق مسابقه ندهید».

افرادی یافت می‌شوند که با تمسّک به این آیات و تفکّر و اندیشه در آن، توشه سفر آخرت را توسّط دیگران پیشاپیش می‌فرستند. چند روز پیش شخصی نزد ما آمد و گفت: دوست دارم ثلث اموالم را که حدود دو میلیارد و دویست میلیون تومان می‌شود قبل از مرگ و با دست خود در امور خیر مصرف کنم.(۳) خوشا به حال چنین افرادی که توفیق صرف مال در کارهای خیر را دارند.

ثروت خوب است، یا بد؟

پول هم خوب است و هم بد! اگر به طور صحیح از آن استفاده شود، و آنچه مازاد بر نیاز انسان است صرف نیاز نیازمندان و فقرا گردد، همانند آنچه در بالاـ ذکر شد، بسیار خوب است. و اگر اختیار را از کف بگیرد و آدمی را بفریبد، تا جایی که برادران و خواهران بر سر تقسیم مختصر ارثیه پدری به جان هم بیفتند، و به خاطر

۱- آل عمران، آیه ۹۲.

۲- سیره چهارده‌معصوم، ص ۱۸۱.

۳- وجه مذکور صرف خرید زمین مجتمع فرهنگی امام کاظم علیه السلام در قم شد.

ص: ۳۸

مال دنیا سالیان درازی رابطه خویش را با یکدیگر قطع کنند، و علیرغم وصیّت پدر، مادر را از خانه مسکونی بیرون کرده و آن را بین خود تقسیم نمایند، بسیار بد است.

پول و ثروت ممکن است جنون‌آور باشد، همان گونه که دیوانگان ثروت در دنیای امروز فراوانند. که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

الف) یکی از ثروتمندان غول‌پیکر آمریکا- که دارای هواپیمای اختصاصی است- در هواپیمای خود استخری درست کرده، که حتّی به هنگام سفر و در حال پرواز بتواند شنا کند!

ب) نمونه دیگر یکی از ثروتمندان غربی است که نمی‌داند نسبت به اموالش پس از مرگ چه کند؟ در نهایت وصیّت می‌کند که تمام اموالش پس از فوت وی، به سگ و گربه مورد علاقه‌اش برسد!

ج) نمونه سوم، ثروتمندی به سفر رفته بود و در هتلی اقامت کرد. چند روز پس از اقامت وی، مدیر هتل از او می‌پرسد: تا چند روز دیگر در آن هتل اقامت خواهید داشت؟ شخص ثروتمند از این سؤال عصبانی و ناراحت شده و از قیمت هتل می‌پرسد، سپس به مباشر خود دستور می‌دهد که قیمت هتل را طی یک فقره چک به صاحب هتل بپردازد!

اینان دیوانگان ثروتند. و این گونه افراد هستند که برای رسیدن به مال و ثروت حاضرند افغانستان و عراق را اشغال و حتّی نابود نمایند، بلکه دنیا را به آتش بکشند و آرامش را از مردم دنیا سلب کنند، تا جیب‌های خود را مملو از دلار نمایند.

از مباحث بالا- نتیجه گرفته می‌شود که اسلام به انفاق اهمیّت فوق‌العاده‌ای داده، و در مورد کیفیّت و کمیّت و افرادی که شایسته انفاق هستند سفارش کرده، که شرح آن گذشت. و با توجّه به اهمیّت فراوان انفاق و کمک به نیازمندان، لازم است مباحث بیشتر و مفصّل‌تری در این زمینه مطرح کنیم، ولی قبل از آن بیان مقدّمه‌ای در مورد هماهنگی قوانین تکوین و تشریع در انفاق لازم است.

ص: ۳۹

هماهنگی تکوین و تشریع در انفاق

قوانین اسلام هماهنگ با قانون آفرینش است. خداوند متعال دستگاهی دارد به نام دستگاه آفرینش، که آن را قوانین تکوینی می‌نامیم. و دستگاه دیگری دارد که همان قوانین تشریع و دینی است، و این دو قانون هماهنگند. اگر اسلام در دستگاه تشریع به انسانها دستور انفاق می‌دهد، در جهان آفرینش و عالم تکوین نیز موجودات در حال انفاق و بخشش هستند، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف) خورشید عالمتاب همواره در حال انفاق به تمام موجودات منظومه شمسی است. و بر اثر این انفاق شبانه روز میلیونها تُن از وزنش کاسته شده، و تبدیل به نور و گرما می‌گردد، تا ما انسانها و دیگر موجودات از آن بهره‌مند شویم. در حالی که در مقابل این انفاق هیچ چیزی عائدش نمی‌شود.

ب) کره زمین به ساکنین خود- اعم از انسان و حیوان و دیگر موجودات- دائماً انفاق می‌کند. مگر این میوه‌ها و دانه‌های غذایی و مانند آن از زمین به دست نمی‌آید؟ در مقابل چه چیزی به زمین می‌دهیم؟ گاه نه تنها پاسخ بخشش‌های زمین به درستی داده نمی‌شود، که کمر به تخریب منابع طبیعی زمین می‌بندیم!

ج) دریاها نیز همواره در حال انفاقند. آب درها بدون هیچ چشمداشتی بخار شده، و این بخارها دریایی از آب را به شکل ابرها در آسمان تشکیل داده، سپس به وسیله بادها به سرزمین‌های خشک رهنمون شده، و با بارش باران سرزمینهای مذکور را سیراب می‌کند.

د) حیوانات نیز از این قانون آفرینش مستثنا نیستند. به عنوان نمونه گاو که روزی چهل و گاه شصت لیتر شیر می‌دهد، تنها مقدار کمی از آن به گوساله‌اش می‌رسد، و بقیّه را سخاوتمندانه در اختیار انسانها قرار می‌دهد.

زنبور عسل نمونه مناسب دیگری برای ادّعای فوق است. زنبور عسل تنها

ص: ۴۰

حیوانی است که در طول عمرش نمی‌خوابد و در طول شبانه روز مشغول کار و فعالیّت است تا شیرین‌ترین شیرینی‌ها و مفیدترین غذاها را در اختیار انسان قرار دهد. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

«وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتاً وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ* ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»؛ و پروردگار تو، به زنبور عسل وحی (/ الهام غریزی نمود که: از کوهها و درختان و داربستهایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بپیما از درون (چینه‌دان) آنها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا و درمانی برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای گروهی که فکر می‌کنند».(۱)

بنابراین عالم هستی در حال انفاق است و قوانین اسلام نیز هماهنگ با قوانین تکوین و آفرینش است، و لذا خداوند به انسانها دستور می‌دهد که هماهنگ با عالم تکوین به نیازمندان جامعه کمک کنند.

ه) دستگاههای داخلی بدن انسان نیز در حال انفاقند. قلب انسان با مقدار کمی خون به حیات خود ادامه می‌دهد، ولی سالیان دراز تلاش نموده، و بی‌وقفه فعالیّت می‌کند تا خون را به تمام اعضای بدن انسان برساند.

نتیجه این که عالم کبیر و خارج از بدن انسان، و عالم صغیر و درون بدن انسان، همه در حال انفاقند، و انسان هم باید اهل انفاق باشد، وگرنه وصله ناهمرنگ عالم خلقت است.

۱- سوره نحل، آیه ۶۸- ۶۹.

ص: ۴۱

انفاق در قرآن

اشاره

آیات متعدّدی از قرآن مجید پیرامون انفاق و زوایای مختلف آن سخن گفته، که به چند نمونه آن اشاره می‌شود. این آیات آن قدر مهم است که اگر موفّق به حفظ آن نشویم، لازم است مضمون آن را به خاطر سپرده، و ستون خیمه زندگیمان را بر اساس آنها علم کنیم.

ضمناً قسمت مهمّی از آیات انفاق در سوره بقره است، که در مدینه نازل شده است. به نظر می‌رسد در پی هجرت مسلمانان از مکّه به مدینه، عدّه‌ای از مهاجران که به عشق اسلام و پیامبر عظیم‌الشأن دست از خانه و کاشانه و مال و ثروت و کسب و کار خود در مکّه کشیده، و با دست خالی راهی مدینه شده بودند، و اصحاب صفّه (ساکنان سکویی در کنار مسجد النبی) از جمله همین افراد بودند. خداوند متعال در این اوضاع و شرایط، دستورات پی در پی در مورد انفاق صادر کرد، و با روش‌های مختلف مسلمانان را نسبت به انفاق و کمک به نیازمندان تشویق نمود، تا کسانی که به خاطر عشق به اسلام با فقر و نیاز دست و پنجه نرم می‌کردند، با کمکهای مسلمانان قادر بر زندگی و عمل به وظایف دینی و شرعی خود باشند. به بخشی از آیات مورد اشاره توجّه کنید:

۱- رشد فوق العاده انفاق

خداوند متعال در آیه ۲۶۱ سوره بقره می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و لطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) داناست».

ص: ۴۲

انفاق از منظر قرآن آن قدر مهم است که حدّاقل تا هفتصد برابر رشد می کند، و اگر اخلاص انفاق کننده بیشتر، و اولویتهایی که انتخاب می کند نیازمندتر باشند، ممکن است ۱۴۰۰ برابر و یا حتّی بیشتر رشد کند.

جالب این که رشد مذکور برای صاحب انفاق است، و منفق از نظر فضائل اخلاقی و صفات زیبای روحی می‌تواند تا این حد رشد و نمو کند.

سؤال: آیا تا کنون گندمی به وجود آمده که هر دانه آن هفتصد دانه محصول دهد، و یا همان گونه که متعارف است در زمینهای پربار تا ده برابر بیشتر محصول نمی‌دهد، و آنچه در آیه شریفه مطرح شده یک فرضیّه بیش نیست؟

جواب: چند سال قبل درمزرعه‌ای در بوشهر از یک دانه گندم خوشه‌ای روئید که بیش از هزار دانه گندم داشت. بنابراین آنچه در آیه شریفه آمده یک فرضیّه نیست، بلکه مصداق خارجی هم دارد.

سؤال: آن‌چه در مورد فضیلت انفاق و رشد کم نظیر آن در آیه شریفه ذکر شده اختصاص به دنیا دارد، یا در دنیا و آخرت هر دو چنین است؟

جواب: آیه شریفه مطلق است و آنچه از فضائل انفاق در آن آمده اختصاص به دنیا یا آخرت ندارد، بنابراین انفاق باعث خیر و برکت در دنیا، و اجر و ثواب و نجات در جهان آخرت می‌شود.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که وقتی زندگی‌ات پیچیده شد و مشکلات مالی پیدا کردی، با صدقه گره زندگیت را باز کن.(۱)

معنای این حدیث آن است که صدقه در دنیا مشکل گشاست، و حتّی در زمان فقر و تنگدستی می‌توان به مقدار توان و امکانات موجود انفاق کرد تا خداوند متعال به لطف و کرمش گره کار را بگشاید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۹، ح ۲۰.

ص: ۴۳

۲- انفاق شرط ایمان و نشانه رحمت

خداوند متعال در ده آیه از سوره بلد (آیات ۸ تا ۱۷) تابلوی زیبایی از اهمیّت انفاق ترسیم کرده است. توجّه فرمایید:

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَّهُ عَيْنَيْنِ»؛ ای انسان! آیا برای تو دو چشم بینا قرار ندادیم؟ آیا در اهمیّت و نقش اساسی چشم و ارزش فراوان آن اندیشیده‌ای؟ آیا حاضری چشمانت را بدهی تا تمام دنیا را به تو بدهند؟

«وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ»؛ ای انسان! آیا برایت یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟ حقیقتاً زبان نعمت بزرگی است. آنها که زبان ندارند با چه مصیبتی زندگی می کنند. آیا درباره لبها هیچ فکر کرده‌ای؟ اگر لبها نبود نیمی از حروف الفبا قابل تلفّظ نبود، علاوه بر این که لبها مانع ریزش غذا به بیرون دهان می‌شود.

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»؛ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم».

یعنی با دادن نعمت بی‌بدیل عقل قدرت تشخیص راه بد و خوب را به انسان عطا کردیم. پس از اشاره به این نعمتهای چهارگانه- که به عنوان مقدّمه بود- می‌فرماید:

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»؛ انسان با این همه نعمت‌ها و ابزار مهم از آن گردنه مهم نگذشت!»

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ»؛ و تو چه می‌دانی که آن گردنه چیست؟»

«فَكُّ رَقَبَةٍ»؛ منظور از آن گردنه سخت و صعب العبور، انفاق در راه خداست، که مصادیق متعدّدی دارد، از جمله آنها آزادی بردگان است!

سؤال: چرا اسلام نظام برده‌داری را تأیید کرده است؟

جواب: اسلام مؤسّس نظام بردگی نبود، بلکه قبل از آمدن اسلام نظام بردگی بر دنیای آن زمان حاکم بود، و اسلام برنامه آزادی تدریجی بردگان را چید،(۱) به گونه‌ای

۱- شرح این مطلب را در تفسیر نمونه، تفسیر سوره محمّد مطالعه فرمایید.

ص: ۴۴

که حضرت علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از دسترنج خویش، ۱۰۰۰ برده را آزاد کرد.(۱)

«أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ* یَتِیماً ذَا مَقْرَبَهٍ* أَوْ مِسْکِیناً ذَا مَتْرَبَهٍ»؛ یا غذا دادن در روز گرسنگی، یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک‌نشین را»

خویشاوندان نباید ایتام خویش را فراموش کنند؛ زیرا هنگامی که یتیمی گریه می‌کند عرش خداوند به لرزه می‌افتد.(۲) همان‌گونه که فقرا و مساکین، که از شدّت فقر و نیاز خاک‌نشین شده‌اند نباید فراموش شوند.

«ثُمَّ کَانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ»؛ سپس از کسانی باش که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند».

معنای این آیه این است که کمک به نیازمندان ایمان انسان را قوی می‌کند. و به تعبیر دیگر، انفاق به نیازمندان و کمک به مستمندان مقدّمه ایمان و سفارش به صبر و حصول رحمت و عطوفت الهی است.

بسیاری از جوانان از چگونگی سیر و سلوک و برنامه‌های عرفانی سؤال می‌کنند، و گاه به دنبال بعضی از شیّادان عرفان‌نما افتاده و از حقیقت دین دور می‌شوند، در حالی که قرآن مجید برنامه‌های عرفانی را به خوبی بیان کرده،(۳) و یکی از بهترین برنامه‌های سیر و سلوک را انفاق فی سبیل اللّه معرّفی می‌کند. یعنی عبادت و ذکر و تلاوت قرآن و توسّل و مانند آن همه خوب و لازم، امّا سالک بدون کمک به

۱- این مطلب در روایات متعدّدی آمده، که تنها در جلد ۴۱ بحارالانوار ۱۰ بار تکرار شده است؛ صفحات ۳۲ و ۳۷ و ۴۳ و ۵۸ و ۱۰۲ و ۱۱۰ و ۱۳۰(دو مورد) و ۱۳۳ و ۱۳۸. جالب این که در روایت اخیر این مقدار برده را در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله آزاد کرد.

۲- شرح بیشتر را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱ مطالعه فرمایید.

۳- شرح بیشتر را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱، مطالعه فرمایید.

ص: ۴۵

نیازمندان به جایی نمی‌رسد. انفاق از یک سو مشکل مالی نیازمند را برطرف نموده و دعای خیر او را بدرقه راه انفاق کننده می کند، و از سوی دیگر محبّت و وابستگی به مال دنیا را در دل انسان کمرنگ می‌سازد. علاوه بر این که رحم و عطوفت انسان را پرورش داده، و از قساوت قلب می کاهد.

۳- نقش انفاق در جلوگیری از هلاکت

خداوند متعال در آیه ۱۹۵ سوره بقره می‌فرماید:

«وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و در راه خدا انفاق کنید؛ و (با ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد».

بعضی خیال می کنند این دو دستور (انفاق کردن و خود را به هلاکت نینداختن) دو دستور جداگانه است و ارتباطی با یکدیگر ندارد؛ ولی بزرگان از مفسّران گفته‌اند که این دو با هم ارتباط دارد، زیرا تهلکه ثمره ترک انفاق است.

توضیح این که: هنگامی که سنّت انفاق و کمک به نیازمندان در جامعه کمرنگ و یا ترک شود، فاصله طبقاتی زیاد می گردد، یعنی روز به روز بر ثروت ثروتمندان و فقر نیازمندان افزوده می‌شود، و این فاصله به جایی می‌رسد که نتیجه آن ناهنجاریها و شورشهای اجتماعی می‌شود، و در شورشها عدّه‌ای از ثروتمندان جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین ترک انفاق توسّط ثروتمندان ممکن است منتهی به هلاکت آنها شود، و لذا برای رهایی از هلاکت لازم است انفاق کنند.

اگر کمونیستها توانستند بخشی از دنیا را به تصرّف خود درآورند با سوء استفاده از همین فاصله طبقاتی بود، آنها در پناه شورشها و درگیریهای کارگران و کشاورزان و افراد ضعیف و فقیر جامعه با ثروتمندان و پولداران، و با سر دادن شعارهای فریبنده توخالی، بر بخشی از دنیا حاکم شدند.

ص: ۴۶

اسلام هر چند این روش غلط را نمی‌پسندد، و خود راه‌های معقول و منطقی از جمله انفاقهای واجب و مستحب را سفارش می کند، ولی هر کار غلطی نتیجه غلط و ناگواری هم به دنبال دارد.

حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش در مورد مسأله مورد بحث می‌فرماید:

«حَصِّنُوا اَمْوَالَکُمْ بِالزَّکاةِ

؛ اموال و دارایی خویش را با پرداختن زکات (و صدقات و دیگر وجوه شرعیّه) بیمه کنید».(۱)

راستی چرا افغانستان ۸۰٪ تریاک دنیا را تأمین می کند؟ چرا از زمان حضور نامشروع آمریکاییها در افغانستان کشت تریاک ۳۰٪ رشد داشته است؟ بی شک یکی از عوامل مهمّ این انحراف عظیم اقتصادی، که مفاسد فراوانی در پی دارد، فقر و نیاز مردم افغانستان است. کشوری که سالیان درازی مورد تاخت و تاز ابرقدرتهای شرق و غرب بوده، و بر اثر ظلم ظالمان دنیا و کشمکشهای داخلی تبدیل به ویرانه‌ای شده، و مردم آن به خاک سیاه نشسته‌اند، به ناچار به سمت تولید مواد مخدّر می‌روند. موادّ مخدری که آمریکا و آسیا و اروپا را آلوده کرده، و جوانانش را بی‌اراده و سست می‌سازد.

نتیجه این که ترک انفاق ممکن است سبب هلاکت انسان گردد.

۴- انفاق نشانه پرهیزکاری

خداوند متعال در آیات اوّلیّه سوره بقره می‌فرماید:

«الم* ذَلِکَ الْکِتَابُ لَارَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»؛ الم، آن کتاب باعظمتی است که هیچ گونه شکی در آن نیست، و مایه هدایت پرهیزکاران است».

مضمون و محتوا و فصاحت و بلاغت قرآن مجید در حدّی است که هیچ شک و

۱- وسائل، الشیعه، ج ۶، ص ۷، ح ۱۶.

ص: ۴۷

شبهه‌ای در انتساب آن به خداوند وجود ندارد. آری قرآن مجید خود دلیل بر حقانیّت خویشتن است: «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

«الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ»؛ (همان) کسانی هستندکه به‌غیب (حقایقی که‌ازحسّ پوشیده وپنهان است) ایمان می‌آورند، و نماز را بپا می‌دارند، و از تمام نعمتهایی که به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».

طبق این آیه شریفه تقوا (یی که معیار ارزش انسان،(۱) زاد و توشه آخرت (۲)، و کلید ورود به بهشت است (۳) این تقوا) سه علامت و ویژگی دارد. و انسان در صورتی متقی و پرهیزگار نامیده می‌شود که دارای این سه نشانه باشد:

۱- نشانه اعتقادی، و آن ایمان به غیب است؛ ایمان به خداوند و قیامت که با چشم سر قابل رؤیت نیست.

۲- نشانه عبادی، و آن انجام عبادات و ارتباط با خداوند است.

۳- نشانه مردمی، و آن انفاق فی سبیل اللّه و کمک به نیازمندان از آنچه خداوند به وی داده است؛ اعمّ از مال و ثروت، مقام، آبرو، اعتبار، علم و دانش، عفو و بخشش، و خلاصه هر آن‌چه خداوند روزیش کرده است.

از آیات چهارگانه‌ای که گذشت، و شرح و تفسیر مختصری که برای آن بیان کردیم، اهمیّت و جایگاه انفاق در اسلام روشن شد. اکنون به بررسی شرایط انفاق می‌پردازیم. توجّه فرمایید:

۱- همان گونه که در آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات آمده است؛ توجّه کنید:« إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

۲- این مطلب در آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره آمده است؛ توجّه فرمایید:« وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی»؛ و زاد و توشه تهیّه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است».

۳- به این اثر تقوا در آیه شریفه ۶۳ سوره مریم اشاره شده است. توجّه فرمایید:« تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُمِنْ عِبَادِنَا مَنْ کَانَ تَقِیّاً»؛ این همان بهشتی است که به بندگان ما که پرهیزکار باشند، به ارث می‌دهیم».

ص: ۴۸

شرایط انفاق

اشاره

انفاق دارای شـرایطی است که اگر موجود نباشـد مقبول نخواهـد شـد، و طبق آنچه که از قرآن مجیـد اسـتفاده می‌شود حدّاقل چهار شرط مهم دارد:

۱- همراه با منّت نباشد

خداوند متعال در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره می‌فرماید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَی»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منّت و آزار باطل نسازید».

اوّلین شـرط انفاق این است که بی‌منّت باشد. «منّت» از مادّه «مَن» به معنای وزن است، یعنی همان گونه که سنگ کیلو و مَنْ (هر مَنْ سـه کیلـو اسـت) بـاعث سـنگینی می‌شـود، منّت هم برای فقیر سـنگین و گران تمـام می‌شـود. متأسّـفانه گـاه فردی به دیگری کمک می‌کند، ولی تا آخر عمر دست از او برنمی‌دارد؛ مثلًا به او می‌گوید:

«اگر من نبودم تو خانه و مسکن نداشتی»، «اگر کمک‌های من نبود تو بیچاره شده، و به خاک سیاه می‌نشستی!».

طبق آن‌چه در قرآن مجیـد آمـده منّت انفـاق را باطل می‌کنـد. بنابراین، ممکن است کسـی کوهی از طلا انفاق کنـد و با یک جمله منّت‌آمیز آن را باطل نماید!

سؤال: اگر منّت امر ناشایستی است، چرا خداوند در بعضـی از آیات بر بندگانش منّت نهاده است. مثلًا در آیه شـریفه ۱۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید:

«لَقَـدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولًـا مِّنْ أَنْفُسِـهِمْ»؛ خداونـد بر مؤمنان منّت نهاد (/ نعمت بزرگی بخشـید) هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت».

جواب: منّت خداوند به زبان نیست بلکه عطا و بخشش است؛ این‌که گفته می‌شود خداوند منّت می‌گذارد یعنی می‌بخشد، و این امر ناشایستی نیست. امّا

ص: ۴۹

منّت انسانها این است که خدمت خویش را بارها با زبان تکرار کرده، و به رخ طرف مقابل کشیده، و موجب آزار و اذیّت وی می‌شود، و این کار زشتی است. خلاصه این که شرط اوّل انفاق آن است که همراه منّت نباشد.

۲- همراه با اذیّت نباشد

همان‌گونه که در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره گذشت شرط دوم انفاق آن است که همراه با اذیّت و آزار نباشد، و به نیازمند زخم زبان نزند. متأسّفانه برخی از مردم هنگام انفاق خطاب به نیازمند این جملات را می‌گویند: «این را بگیر و دیگر اینجا پیدایت نشود!»، «چرا هر روز مزاحم من می‌شوی!»، «مگر تو چند شکم داری که این قدر تقاضای کمک می‌کنی!» این جملات که باعث اذیّت و آزار نیازمند می‌شود انفاق را باطل می‌کند، لذا باید ترک گردد. انفاق کننده حق ندارد در مقابل کمک مختصری که می‌کند آبروی نیازمند را بریزد.

قرآن مجید در مورد نحوه برخورد با نیازمند و پرهیز از انفاق همراه با اذیّت و آزار، می‌فرماید: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذىً وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»؛ گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از تندخویی آنها) از صدقه‌ای که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است؛ و خداوند بی‌نیاز و دارای حلم است».(۱)

طبق این آیه شریفه اگر فقیری از شما تقاضای کمک کند، و شما بگویید: «خیلی معذرت می‌خواهم، شرمنده‌ام که امروز نمی‌توانم کمکی کنم، مرا خواهید بخشید».

این کار بهتر است از این که یک بسته اسکناس به او بدهید و بگویید: «دیگر اینجا پیدایت نشود».

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۲.

ص: ۵۰

قرآن مجید آن عـذرخواهی (قولٌ معروفٌ) را، از این انفاق همراه بـا ایـذا و اذیّت بهتر می‌دانـد. چـون هر چنـد نیاز نیازمنـد با عـذرخواهی برطرف نمی‌شود، ولی آبرویش حفـظ می‌گردد، و حفظ آبروی مسلمان بسیار مهم است. سرّ این که غیبت کردن این قدر زشت و منفور است، آن است که آبروی شخص غیبت‌شونده در معرض خطر قرار می‌گیرد. و حفظ آبرو برای بعضی از مردم از حفظ جان مهمتر است. حاضر است بمیرد ولی آبرویش حفظ شود.

۳- با نیّت خالص باشد

شرط دیگر انفاق آن است که تنها برای جلب رضایت پروردگار باشد، نه برای ریا و خودنمایی، یا جلب آرای دیگران در انتخابات، یـا تعریف و تمجیـد مردم، یا به قصـد جمع کردن مریـد و مشتری، و اموری از این قبیل، بلکه تنها و تنها به منظور جلب رضای الهی باشد.

به دو آیه از آیـات قرآن مجیـد تـوجّه کنیـد که یکی انفـاق به قصـد خـدا و دیگری انفـاق به منظـور ریـا و خودنمـایی را به تصـویر می‌کشد.

در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره انفاق ریاکارانه را این‌چنین بیان می‌کند:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَی کَالَّذِی یُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَیْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْداً لَّا یَقْدِرُونَ عَلَی شَیْءٍ مِّمَّا کَسَبُوا وَاللَّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منّت و آزار باطل نسازیـد؛ هماننـد کسـی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رسـتاخیز ایمـان نمی‌آورد؛ (عمل) او همچون قطعه سـنگی است که بر آن (قشـر نازکی از) خاک باشـد؛ (و بـذرهایی در آن افشانـده شود) و رگباری بر آن ببارد، (و همه خاکها و بذرها

ص: ۵۱

را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».(۱)

دونکته در این آیه شریفه قابل توجّه است:

نخست این که در روایات آمده است که وقتی به «یا ایّها الذین آمنوا» می‌رسید لبیّک بگویید؛(۲) یعنی تک تک مسلمانان بلکه تمام افراد بشر مخاطب آیات قرآنند و باید به مضمون آن عمل کنند.

دیگر این که کار انسان ریاکار پایه و ریشه و اساسی ندارد، به همین دلیل بدون دوام است. مردم به زودی متوجّه ریاکاری او می‌شوند، و در پی آن نه در نزد خدا آبرویی خواهد داشت، و نه رویی در نزد خلق خدا.

آیه شریفه فوق تصویر گویایی از انفاق بدون قصد قربت را ارائه کرد. ولی آیه شریفه ۲۶۵ سوره بقره انفاق خالصانه را به تصویر می‌کشد. توجّه فرمایید:

«وَمَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِیتاً مِّنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَأَتَتْ أُکُلَهَا ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَّمْ یُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»؛ و (عمل) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و پایدار ساختن (فضایل انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد، و میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشت به آن نرسد، بارانی نرم به آن می‌رسد. (و در هر حال، شاداب و باطراوت است) و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهد بیناست».

طبق این آیه شریفه خلوص در انفاق، فضائل اخلاقی درون وجود انسان را پابرجا، و بخل و دنیاپرستی را دور، و سخاوت را ثابت و پابرجا می‌کند. آری، هر

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۳، ح ۱.

ص: ۵۲

کاری بایـد برای رضای خـدا باشـد تا ثمربخش باشـد، و فضائل اخلاقی را در انسان پرورش دهـد. افرادی که برای رضای خـدا کار می کننـد آثار آنها مانـدگار و پرجاذبه است. مساجـد پررونق، کتابهای پرخواننده، مدارسـی که شخصـیتهای مهمّی را تحویل جامعه داده، همه نشان از اخلاص بانیان آن دارد، و به همان نسبت که اخلاص بانیان بیشتر است، آثار آنها مانـدگارتر و پرجاذبه‌تر خواهد بود.

اخلاص روح عبادت

همان گونه که انسان روح و جسمی دارد، عبادات نیز جسم و روحی دارد.

جسم نمـاز، تکبیرهـا، رکوع‌ها، سـجود، اذکار؛ قرائت، تشـهّد، سـلام و امثال آن است. امّا روح نماز، حضور قلب، دل بریـدن از غیر خدا، و تنها توجّه به خدا است.

نمازی مورد قبول پروردگار قرار می گیرد که انسان را به خدا نزدیک نموده، و او را از فحشا و منکرات و کارهای زشت دور کرده، و معراج مؤمن به آسمان فضیلت باشد.

لذا در روایات می‌خوانیم که آن مقدار از نماز شما قبول می‌شود که دارای حضور قلب است.(۱) برای تحصیل حضور قلب راههایی وجود دارد که در جلد چهاردهم تفسیر نمونه صفحه ۲۰۴ به بعد نوشته‌ایم.

جسم روزه، ترک خـوردن و آشامیـدن و دیگر مبطلات روزه است، امّا روح روزه، رسـیدن به قلّه تقوا است «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»(۲) اگر روزه روح تقوا را در روزه‌دار زنده کند آن‌گاه روزه، جسم با روحی می‌شود؛ امّا همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «بسـیارند کسانی که روزه می گیرند و نصـیبی جز تشـنگی و گرسـنگی نمی‌برند؛ و چه بسـیارند شب زنده‌دارانی که از عبادت شبانه بی‌روح خود جز خستگی و بی‌خوابی

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۶۵، باب ۲۲۹۰، ح ۹- ۱۰۶۳۶.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۳.

ص: ۵۳

حظّ و بهره‌ای نمی‌برند».(۱)

آنچه مهم است این که در کنار توجّه و عنایت به جسم عبادات، به روح آن هم توجّه کنیم. زیرا هم آنان که فقط به جسم عبادات توجّه می‌کنند و از روح آن غافلند در خطا و اشتباهند، و هم آنان که توجّهی به جسم عبادات ندارند، و به خیال خود فقط به روح عبادت نظر دارند، راه خطا و اشتباه را در پیش گرفته‌اند. جسم حج، احرام، وقوف در عرفات و مشعر، اعمال منی، طواف، سعی، حلق، تقصیر و مانند آن است، امّا روحش آن است که حاجی وقتی از مکّه باز می‌گردد آدم تازه‌ای شده باشد، نه این که پول زیادی همراه خود ببرد و مقداری وسائل نامرغوب ساخت چین و آمریکا و اسرائیل همراه خویش بیاورد. آری روح حج آن است که تحوّلی در روح انسان ایجاد شود، آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببیند. تاریخ زنده اسلام را در مکّه و مدینه مطالعه کند، و با یک سیر روحانی، به دل تاریخ اسلام و زمان پیامبر خدا در صدر اسلام سفر کند، و با چشم دل ببیند که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام در مقابل دیدگان مشرکان و دشمنان اسلام در برابر ذات لایزال حضرت حق به نماز می‌ایستاد، و جز به رضایت پروردگار به هیچ چیز نمی‌اندیشید.

افسوس که وهّابی‌های خشک و متعصّب و بی‌فکر، بسیاری از آثار تاریخی مکّه و مدینه را از بین برده، و در فکر تخریب آثار باقیمانده هستند.

یکی از مشکلات اساسی دنیای اسلام، که علمای اسلام باید درباره آن فکری کنند، این است که آثار اسلامی در مکّه و مدینه در اختیار عدّه‌ای انسانهای منحرف و دارای اشتباهات فراوان افتاده است؛ کسانی که تا کنون ضربات فراوانی در سراسر دنیا به اسلام وارد کرده‌اند.

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۳۰، باب ۲۳۵۶، ح ۴۱ و ۱۰۹۳۹.

ص: ۵۴

انفاق هم جسمی دارد و روحی؛ جسم انفاق کمکهای مادّی و غیر مادّی انسانهای توانگر به نیازمندان است. امّا روح آن، اخلاص و قصد تقرّب است.

سؤال: شما به نیّت مردم چه کار دارید. فلان شخص خیّر مدرسه، یا مسجد، یا حسینیّه، یا بیمارستانی ساخته است. چه تفاوتی دارد که نیّتش خودنمایی بوده یا نزدیکی به خدا؟

جواب: بین کسی که بیمارستانی را به قصد رضای خدا و برای خدمت به محرومان ساخته، با کسی که چنین کاری را به قصد ریا و خودنمایی انجام داده تفاوت بسیاری وجود دارد. آن، به دنبال تقرّب الی اللّه و کمتر کردن فاصله خویش با خداست. و این، در پی سوء استفاده و به رخ دیگران کشیدن است. تفاوت بین کسی که برای رضای خدا مکانی را می‌سازد، و یا به منطقه محرومی سفر می‌کند، با شخصی که کاری می‌کند و به جایی می‌رود که مردم بیشتر به او احسن و آفرین بگویند بر کسی مخفی و پنهان نیست.

مهندس یا بنّای ریاکار فقط به فکر زمان حال خویشتن است که بنایی را تحویل داده، و پولی گرفته، و به شهرتی برسد، هر چند در فاصله کوتاهی خراب شود، و خسارات مالی و جانی به دنبال داشته باشد، امّا آن کس که برای رضای خدا کار می‌کند به آینده کار خود نیز می‌اندیشد. در زلزله بم این دو نوع طرز تفکّر ثمراتش را نشان داد. چه بسیار اداراتی که به صورت پیمانکاری ساخته شده بود و چون سازندگان آن تنها به فکر پول بیشتر بودند و استحکام کافی نداشت، خراب شد، امّا مسجد جامع شهر که با قصد قربت و خلوص نیّت ساخته شده بود خراب نشد.

بنابراین خلوص و ریا در عمل نیز تأثیر می‌گذارد و اثر آن فقط در نیّت نیست.

کمِ بسیار و اندکِ بی‌شمار

اعمالی که برای خداوند انجام می‌شود و کیفیّت آن از جنس اخلاص و تقرّب

ص: ۵۵

الی اللّه است، کمش بسیار و اندکش بی‌شمار است. نمونه‌های فراوانی در تاریخ اسلام و سایر ادیان سراغ داریم که کار کوچک مخلصانه‌ای منشأ خیرات کثیر و فراوانی شده است.

حضرت موسی علیه السلام پس از حوادث خاصّی که برایش رخ داد و تحت تعقیب فرعونیان قرار گرفت، برای حفظ جانش مجبور به ترک مصر و سفر به سوی کشور مدین شد. او در حالی از دست مأموران طاغوت می‌گریخت که نه توشه سفری داشت، و نه کسی را در مدین می‌شناخت. امّا هنگامی که به مدین رسید برای رضای خدا گام کوچکی برداشت که تحوّل بزرگی در زندگیش ایجاد کرد. خسته و کوفته در سایه درختی نشسته بود و صحنه آبیاری گوسفندان را تماشا می‌کرد، و همزمان با خدای خویش راز و نیاز می‌نمود. بناگاه متوجّه شد که در میان شبان‌ها، دو دختر هستند که چوپانهای پسر نوبتی به آنها برای سیراب کردن گوسفندانشان نمی‌دهند. نزدیک آن چاه آمد و به چوپانها اعتراض کرد: چرا نوبت این دختران را مراعات نمی‌کنید؟ آنها به کناری رفتند تا موسی علیه السلام دلوی که باید چند نفر از چاه می‌کشیدند، به تنهایی پر از آب کند و از چاه بیرون بکشد. او با استعانت از پروردگار این کار را انجام داد، و گوسفندان آن دختران را سیراب کرد، و به سایه درخت بازگشت و خطاب به پروردگارش عرض کرد:

«رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ»؛ پروردگارا! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی، نیازمندم».(۱)

دختران شعیب که زودتر از همه روز به خانه بازگشتند داستان را برای پدر بازگو کردند و حضرت شعیب علیه السلام یکی از دختران را به دنبال حضرت موسی علیه السلام فرستاد، و او را به خانه‌اش دعوت کرد، و در نهایت حضرت موسی علیه السلام صاحب زندگی و

۱- سوره قصص، آیه ۲۴.

ص: ۵۶

همسر و مال و ثروت شد، و علاوه بر آن در دامان یک پیامبر عظیم الشأن دوران تربیت نبوّت و پیامبری را پشت سر گذاشت. آری سیراب کردن تعدادی گوسفند برای رضای خدا، این همه خیر و برکات دارد.

نمونه دیگر داستان طوعه است. نماینده امام حسین علیه السلام حضرت مسلم بن عقیل پس از عهدشکنی عهدشکنانی که با وی بیعت کرده بودند، غریب و تنها در میان کوچه‌های کوفه به دنبال سرپناهی می گشت. طوعه که فرزند ناخلفی داشت و تا دیروقت به خانه باز نگشته بود مرتّب به در حیاط منزل می‌آمد تا شاید خبری از پسرش بیابد. هنگامی که برای بار چندم در حیاط را باز کرد تا به کوچه سرکی بکشد، مرد غریبی که بر دیوار خانه آنها تکیه زده بود توجّهش را جلب کرد. پس از پرس و جو متوجّه شد او مسلم بن عقیل نماینده امام زمانش حضرت حسین بن علی علیهما السلام است. حضرت را به خانه دعوت کرد، و یک شب از او پذیرایی نمود. در کوفه اشراف فراوان و ثروتمندان زیادی بودند که گذشت زمان نام همه آنها را از خاطره‌ها برد، ولی نام این زن در کنار نام امام حسین علیه السلام در تاریخ کربلا جاودانه شد، چون یک شب با نیّت خالص از نماینده امام حسین علیه السلام پذیرایی کرد. نتیجه این که کار خیر همراه با اخلاص، کوچکش هم بزرگ و اندکش نیز فراوان است.

انفاق‌های گروهی سازمان یافته

در دنیای امروز کارهای فردی جواب نمی‌دهد و لذا باید به صورت جمعی و گروهی و سازمان‌یافته باشد. بنابراین، انفاق فی سبیل اللّه کنید، و به فقرای محلّه کمک نمایید، و در صندوق صدقات پول بریزید، ولی در عین حال به گروههایی که کارهای خیر انجام می‌دهند نیز بپیوندید.

به نمونه‌هایی از این گروهها اشاره می‌شود:

ص: ۵۷

جمعیّت حمایت از زندانیان که بر اثر ورشکستگی، یا مهریّه‌های سنگین، یا تصادفات غیر عمد، و مانند آن راهی زندان می‌شوند. و همسر و فرزندان آنها بدون نفقه و خرجی در جامعه رها می‌شوند.

۲- جمعیّت حمایت از ایتام و کودکانی، که سرپرست خود را از دست داده‌اند.

۳- جمعیّت حمایت از بیماران کلیوی، که هزینه سنگین دارو و درمان را تحمّل می‌کنند.

۴- گروههایی که برای تهیّه جهیزیّه دختران نیازمند فعالیّت می‌کنند.

۵- گروههایی که عهده‌دار ساخت و تجهیز مساجد و مدارس و حمام‌ها و حسینیّه‌ها در مناطق محروم فاقد این بناها هستند.

۶- کمک به بدهکارانی که آبرویشان در خطر است، و طلبکاران آسایش را از آنها سلب کرده‌اند. و لازم است گروههایی تشکیل شود. از جمله:

الف) گروهی که عهده‌دار هزینه‌های لازم و ضروری تحصیلات افراد باهوش و درس‌خوان خانواده‌های فقیر شوند که براثر فقر ونیاز مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

ب) گروهی عهده‌دار حلّ معضل مسکن شوند، و شاخ این غول وحشتناک را بشکنند.

ج) گروهی عهده‌دار کمک به پسران جوان نیازمند ازدواج شوند، جوانانی که سن ازدواج آنها فرا رسیده ولی ضعف امکانات مالی اجازه ازدواج را به آنها نمی‌دهد.

و گروههای دیگر در مورد سایر نیازهای جامعه.

امیدواریم که بتوانیم از فیض انفاق فی سبیل اللّه هم به صورت فردی و هم به شکل گروهی با اخلاص هر چه تمامتر بهره‌مند شویم، تا بلاها از کشور و مردم ما دفع شود.

***

ص: ۵۸

ص: ۵۹

۳: جنگ در ماههای حرام

اشاره

سوّمین سؤال؛ به ترتیب آنچه در قرآن مجیـد آمده، پرسـش از جنگ در ماههای حرام است، که در آیه ۲۱۷ سوره بقره به آن اشاره شده است.

توجّه فرمایید:

«یَسْئَلُونَکَ عَنْ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِیهِ قُلْ قِتَالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَکُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ»؛ از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خـدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او، و (هتـک احترام) مسـجدالحرام، و اخراج ساکنـان آن، نزد خداونـد مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعـد، که مردم را به کفر تشویق و از ایمـان بـاز می‌دارد) حتّی از قتل بالاتر است. و مشـرکان پیوسـته با شـما می‌جنگنـد، تا اگر بتواننـد شـما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هر کس از شما که از آیینش

ص: ۶۰

برگردد، و در حال کفر بمیرد تمام اعمال (نیک گذشته) او، در دنیا و آخرت بر باد می‌رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود».

ماههای حرام کدام است؟

ماههـای حرام سه مـاه پی در پی ذیقعـده و ذیحجّه و محرّم الحرام، به اضافه ماه رجب است. که مسـلمانان موظّف بودنـد در صورت اشتغال به جنگ، هر چند به حق، در این چهار ماه در صورت توافق طرف مقابل آتش‌بس داده، و جنگ را متوقّف کنند.

پیشینه ماههای حرام

حرمت جنگ در ماههای حرام اختصاص به اسـلام نداشته، بلکه در زمان انبیاء پیشین هم بوده، و در دوران جاهلیّت هم به آن پایبند بودنـد. ولی عرب جـاهلی بـا ماههـای حرام و احکـام آن بـازی می‌کرد، به گونه‌ای که اگر مشـغول جنگ با طائفه یا کشوری بود و ماههـای حرام فرا می‌رسـید و تمایـل به ادامه جنـگ داشت، با خود می‌گفت: «ما امسال در ماههای حرام می‌جنگیم و سال بعـد قضـا می‌کنیم» که قرآن مجید از آن به «نسیء» تعبیر کرده است. به آیه شریفه ۳۷ سوره توبه که به این مسأله اشاره دارد توجّه فرمایید: «إِنَّمَـا النَّسِیءُ زِیَادَهٌ فِی الْکُفْرِ یُضَـلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُحِلُّونَهُ عَاماً وَیُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِیُوَاطِئُوا عِـدَّهَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَیُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ»؛ تأخیر ماههای حرام (و جابه‌جا کردن آنها) فقط، افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا با مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود

ص: ۶۱

(و عـدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشـمرند. اعمال زشـتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده؛ و خداوند جمعیّت کافران را هدایت نمی‌کند».

متأسّفانه آدم‌های هواپرست هنگام مواجهه با موانع قانونی سعی می‌کنند به گونه‌ای قانون را دور زده، و به امیال نفسانی خود برسند.

فلسفه تحریم جنگ در ماههای حرام

از آن‌جا که اسـلام آیین رحمت و صلح و صفا، و مخالف جنگ و خونریزی و خشونت است، لذا عوامل بازدارنده‌ای را در حتّی در مورد جنگهای تحمیلی و ناخواسـته در نظر گرفته، که از جمله آنها حرمت جنگ در ماههای حرام است. اگر صدام جنایتکار حرمت ماههای حرام را نگه می‌داشت، و سه ماه پشت سـر هم جنگ را تعطیل می‌نمود، و اعلان آتش‌بس می‌کرد، و سـربازان و نظامیان در ایّام آتش بس- که مصادف با زمان حج است- به حج خانه خدا مشرّف شده، و در آن حال و هوای معنوی قرار می‌گرفتند، چه بسا آتش جنگ خاموش می‌شد، امّا متأسّفانه این جنایتکار کم‌نظیر تاریخ پایبند به دین نبود.

جنگجویـان افغانسـتان- که دم از اسـلام می‌زننـد- اگر حرمت و احترام ماههای حرام را نگه می‌داشـتند، چه بسا اکنون کشوری آباد داشـتند. اگر در جنـگ جهـانی اوّل و دوّم این قانون الهی مراعات می‌شـد، آمار کشـته‌ها و مجروحان و مصـدومان و خسارات مالی حاصل از جنگ با آمارهای فعلی بسیار متفاوت بود.

معنای فتنه

فتنه در آیات قرآن دو معنا دارد:

۱- در برخی از آیات منظور از فتنه شکنجه است؛ مشرکان مکّه مسلمانانی

ص: ۶۲

همچون عمّار یاسر را شکنجه می کردند. پدر و مادر عمّار را آن قدر شکنجه نمودند که به شهادت آن بزرگواران منتهی شد. طبق این تفسیر، اگر مسلمانان در ماههای حرام دست از جنگ بکشند، در حالی که مشرکان به شکنجه مسلمانان ادامه می‌دهند کار صحیحی نیست.

۲- ناامنی معنای دیگر فتنه در آیات قرآن مجید است؛ ناامنی از جنگ تمام عیار بدتر است، زیرا جنگ حساب و کتاب دارد، امّا ناامنی حساب و کتابی ندارد.

تروریستها اتومبیلی را پر از موادّ مخدّر نموده آن را در بازار مسلمانان منفجر می کنند، که در نتیجه بچه و بزرگ، زن و مرد، شیعه و سنّی بیمار و سالم، همگی کشته می‌شوند.

درگیری دائم مستکبران و مسلمانان

مستکبران عالم دست از ایذا و آزار مسلمانان برنمی‌دارند. و هر زمان که مسلمانان یک گام عقب‌نشینی کنند آنها یک قدم جلوتر می‌آیند. آنها زمانی از ما راضی خواهند شد که با اسلام خداحافظی کنیم. همان گونه که خداوند متعال در مورد یهود و نصارا در آیه شریفه ۱۲۰ سوره بقره می‌فرماید:

«وَلَنْ تَرْضَی عَنْکَ الْیَهُودُ وَلَا النَّصَارَی حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، تا (به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی».

بنابر این نباید در پی جلب رضایت آنها باشیم، بلکه باید به وظیفه خود عمل کنیم.

ضرورت بحث جنگ و صلح در اسلام

به مناسبت بحث «تحریم جنگ در ماههای حرام» لازم است «دیدگاه اسلام را در

ص: ۶۳

مورد جنگ و صلح» با استفاده از آیات قرآن هر چند بصورت کوتاه و فشرده بدانیم.

و این بحث به دو علّت ضرورت دارد:

۱- غربی‌ها، مخصوصاً ارباب کلیسا و سردمداران مسیحیّت، برای دور نگه داشتن مردم از اسلام، و به خاطر ترس از جذب شدن مردم به آیین مشحون از رحمت و عاطفه اسلام، همواره به دروغ تبلیغ می کنند که: «اسلام دین جنگ و خشونت است، و در سایه شمشیر پیشرفت کرده است!» در حالی که با استفاده از آیات قرآن خلاف این مطلب را ثابت خواهیم کرد. کشورهای بزرگ اسلامی مانند اندونزی و مالزی و دیگر کشورهای اسلامی شرق آسیا در حالی به اسلام گرویدند که پای یک سرباز اسلام به آنجا نرسید، بلکه با دریافت معارف قوی دین اسلام با آغوش باز آن را پذیرفتند. خلاصه این که: برای خنثی کردن این تبلیغات مسموم و دروغین، لازم است دیدگاه اسلام را با استفاده از متون اوّلیه دینی در مورد جنگ و صلح بیان کنیم.

۲- افکار و اعمال و روش غلط و ناصحیح برخی از مسلمانان، و به تعبیر صحیح مسلمان‌نماها، ما را به سوی این بحث سوق می‌دهد. آری کارهای خلاف و افکار غلط وهّابی‌های سلفی متعصّب، که اسلام را دین خشونت و جنگ معرّفی کرده، ضرورت این بحث را بیش از پیش روشن می‌سازد. ضربه‌ای که این گروه نادان و متحجّر به اسلام زده‌اند در تمام طول تاریخ اسلام بی‌سابقه است. اسلام می گوید اگر حتّی با کفّار می‌جنگید در ماههای حرام از جنگ دست بکشید. آیا ترورهای وهّابی‌ها در عراق آتش‌بس دارد؟ آیا آنها برای قطع خونریزی مسلمانان حرمت ماههای حرام را نگه داشته‌اند؟!

مطابق نکته اوّل، تبلیغات دشمن ضرورت بحث از دیدگاه اسلام پیرامون جنگ و صلح را روشن می‌سازد و نکته دوم اعمال و کردار گروه اندکی از مسلمان‌نماها این مطلب را ضروری می کند.

ص: ۶۴

مشکلات سه‌گانه مسلمانان

ما مسلمانان دارای تعلیمات و فرهنگ بسیار قوی و غنّی هستیم، امّا سه مشکل اساسی داریم، که باید برای رفع آن دامن همّت را به کمر ببندیم:

۱- همدل و یکصدا نیستیم، و به آیات قرآن و روایات اسلامی در مورد وحدت و اتّحاد و یکدلی عمل نکرده‌ایم. گاه تمام سران کشورهای اسلام در یک کنفرانس جمع شده و به ظاهر با هم گفتگو و مذاکره می‌کنند، امّا بعد از جلسه از پشت به هم خنجر می‌زنند.

۲- دوست و دشمن خود را نمی‌شناسیم، لذا بعضی از مسلمانان منحرف دست در دست آمریکا و اسرائیل می‌گذارند تا حزب اللّه جنوب لبنان را، که سمبل مقاومت و ایستادگی است، سرکوب نمایند.

در جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، تمام کشورهای اسلامی دست در دست هم دادند و به عراق کمک کردند تا ایران را بکوبد. آیا ایران دشمن کشورهای اسلامی است که یک وجب از خاک آنها را اشغال نکرده و یک نفر از مسلمانان را به ناحق نکشته است؟ یا آمریکا و اسرائیل که قسمتهای زیادی از خاک کشورهای لبنان، سوریه، اردن و فلسطین را اشغال کرده، و تنها در کشور عراق جان بیش از یک میلیون نفر را گرفته، دشمن آنانند؟ چه کسی نقشه اسرائیل را برای عقب‌نشینی بیشتر سرزمین‌های اسلامی از بین برد؟ آیا حزب اللّه نبود که افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل را در جنگ سی و چند روزه از بین برد، و اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی کرد؟

آری اگر ما مسلمانان دوست و دشمنان خود را می‌شناختیم وضع اسفبار فعلی را نداشتیم.

۳- وسایل ارتباطی ما مسلمانان بسیار ضعیف است، و بالعکس عمده وسایل

ص: ۶۵

ارتباط جمعی دنیا در دست یهودیان است، و آنها به هر شکلی که مایل باشند اخبار و حوادث دنیا را منتشر یا تحلیل می‌کنند. اگر مسلمانان جهان، که ۱۴ جمعیّت دنیا را تشکیل می‌دهند، وسایل ارتباط جمعی قوی و فراگیری در اختیار داشتند، و حقایق دین اسلام از جمله آیات مورد بحث را به گوش جهانیان می‌رساندند، بی‌شک تبلیغات مسموم و دروغین دشمن خنثی می‌شد.

آری، عدم اتّحاد و همدلی، نشناختن دوست و دشمن، و نداشتن وسایل ارتباط جمعی قوی و فراگیر، سه مشکل اساسی مسلمانان است.

اهداف جنگ در دنیای امروز

اشاره

در دنیای امروز جنگ وجود دارد، همان گونه که در اسلام نیز جنگ وجود دارد؛ امّا اهداف جنگ از دیدگاه اسلام، با انگیزه دنیای امروز در مورد جنگ بسیار متفاوت است. دنیای امروز، مخصوصاً غربیها، در جنگهایی که به راه می‌اندازند به دنبال سه هدفند که هیچ کدام مقدّس نیست:

الف) به چنگ آوردن منابع دیگران

یکی از اهداف جنگ در دنیای امروز تصاحب منابع و سرمایه دیگران است.

مثلًا دنیاپرستان هنگامی که مشاهده می‌کنند در منطقه خلیج فارس منابع نفتی گسترده و فراوانی وجود دارد، برای دستیابی به این سرمایه باارزش، انواع جنگ‌ها را به راه می‌اندازند، غدّه سرطانی به نام اسرائیل در قلب کشورهای اسلامی ایجاد می‌کنند و به کمک او به غارت منابع طبیعی کشورهای اسلامی می‌پردازند، لذا در مناطقی که منفعت مادّی نداشته باشند آتش جنگ را شعله‌ور نمی‌کنند.

ص: ۶۶

ب) به دست آوردن بازار مصرف

تولیدات صنایع برخی از کشورها بیش از نیاز داخلی آنهاست. این کشورها در جستجوی بازار مصرف برای کالاهای خویش هستند. گاه چند کشور تولیدکننده، کشور خاصّی را برای صادر کردن کالاهای خود در نظر می‌گیرند، و برای تسلّط بر بازار آن کشور با یکدیگر به جنگ می‌پردازند، تا کالایی که با هزینه کم تولید کرده‌اند به صدها برابر قیمت فروخته، و از این راه کیسه خود را پر کنند.

ج) گسترش مراکز نفوذ و برتری‌جویی

برخی از کشورها همانند آلمان در زمان هیتلر و حزب نازی، به دنبال برتری‌نژادی بودند، برخی دیگر از کشورها همچون آمریکا یا اروپایی‌ها به دنبال گسترش نفوذ منطقه‌ای هستند، مثلًا قصد دارند نفوذ آمریکا یا اروپا را در جهان گسترش دهند. اینها برای رسیدن به این مقصود ناچارند آتش جنگ را در گوشه گوشه جهان شعله‌ور کنند.

پوشش‌های کاذب جنگ‌افروزان

اشاره

هیچ یک از جنگ‌افروزان دنیای مادّی امروز نمی‌گویند که برای رضای خدا می‌جنگیم، امّا بهانه‌هایی برای ایجاد جنگ و رسیدن به اهداف سه‌گانه خود دارند.

و در پوشش این سه بهانه جنگ را آغاز می‌کنند.

۱- حقوق بشر!

در برخی از کشورهای مورد نظر، که به دنبال یکی از سه هدف مذکور هستند، حقوق بشر را بهانه می‌کنند و با تبلیغات وسیع ذهن مردم جهان را آماده جنگ با آن

ص: ۶۷

کشور می‌کنند؛ سپس در پوشش این شعار دروغین به آن کشور حمله کرده و آن را اشغال می‌کنند، و در حقیقت به اهداف مورد نظر می‌اندیشند.

۲- دموکراسی!

حکومت مردم بر مردم بهانه دیگر جنگ‌افروزان است. آنها به عراق حمله می‌کنند تا حکومت دیکتاتوری صدام جنایتکار را ساقط نموده و دموکراسی ایجاد کنند. امّا این ظاهر قضیه است، و هدف واقعی آنها چاههای نفت عراق است.

۳- آزادی!

پوشش دروغین دیگر جنگ‌افروزان فقدان آزادی در کشور مورد نظر است. آنها با یدک کشیدن تلاش برای آزادی، کشورهای دیگر را اشغال کرده، و با نام آزادی مردم و دولت آن کشور را اسیر هوسهای خود می‌کنند.

جالب این که خود جنگ‌افروزان، به هیچ وجه پایبند حقوق بشر و دموکراسی و آزادی نیستند. راستی حقوق بشر به چه میزان در آمریکا رعایت می‌شود؟ چقدر بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان آمریکا فاصله است؟ آیا حقوق بشر اقتضا می‌کند که در بسیاری از شهرهای آنان هتل‌ها، رستورانها و پارکهای سیاهان و سفیدها از هم جدا باشد، و سیاهان حقّ استفاده از مکانهای خصوصی سفیدها را نداشته باشند؟

در فلسطین اشغالی انتخابات آزاد برگزار گردید، اما نتیجه آن بر خلاف خواسته آمریکا و اسرائیل شد. آیا آن‌ها حکومت مردمی فلسطین را پذیرفتند؟

در عراق اشغال شده علیرغم تلاشهای وسیع آمریکاییها و اسرائیلیها حکومت مردمی روی کار آمد، امّا چون مطابق میل غربیها نبود با آن به مخالفت پرداختند.

در مورد آزادی، که پرونده آنها بسیار سیاه و تاریک است، اگر کسی منکر شود که

ص: ۶۸

یهودیان به وسیله نازی‌ها قتل عام شدند، یا بخواهد در این زمینه تحقیق و سخنرانی نماید، یا مقاله‌ای بنویسد، او را ترور کرده، و یا به زندان می‌افکنند. این چه آزادی است که با مردم دنیا بدین شکل برخورد می‌شود؟

این اهداف جنگ در دنیای امروز است که در زیر پوشش‌های حقوق بشر و دموکراسی و آزادی هر از چندی در گوشه‌ای از جهان شعله‌ور می‌گردد.

اهداف جنگ در اسلام

اشاره

اسلام در جنگها اهداف دیگری را دنبال می‌کند، که هماهنگ با فطرت انسان است. برای روشن شدن این بحث، به سراغ قرآن مجید- که مهمترین و اصیل‌ترین منبع تعلیمات اسلامی است- می‌رویم. از آیات قرآن مجید چهار هدف برای جنگ استفاده می‌شود. توجّه فرمایید:

۱- دفاع از کیان اسلام و مسلمین

یکی از اهداف جنگ از منظر اسلام دفاع از جان و مال و ناموس است. اگر دشمن به ما حمله کرد، و جان و مال و ناموس ما را هدف قرار داد، آیا باید سکوت کرده، و ضربات و لطمات دشمن را تحمّل نموده، و نابود شویم، یا کسی که مورد هجوم قرار می‌گیرد مطابق حکم عقل و شرع حق دارد از خود دفاع کند؟ بی‌شک شما گزینه دوم را انتخاب می‌کنید. و جالب این که غالب جنگهای اسلامی جنبه دفاعی داشته است. مسلمانان مکّه در سالهای اوّلیّه ظهور اسلام تحت فشار فراوان کفّار و مشرکان بودند، دشمنان به انحا و اشکال مختلف مسلمانان را آزار و اذیّت می‌کردند. مسلمانان خدمت پیامبر رسیده، و از آن حضرت خواستند تا اجازه جنگ و مبارزه علیه دشمنان و مشرکان را صادر کند. امّا پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دعوت به صبر

ص: ۶۹

کرد، تا این که مسلمانان مجبور به هجرت شدند. در مدینه خداوند به مسلمانانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند اجازه داد از خود دفاع کنند. آیات متعدّدی در مورد دفاع در مدینه نازل شد، که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

۱- خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره حج، که به اعتقاد جمعی از مفسّران اوّلین آیه‌ای است که در مورد جهاد نازل شده،(۱) می‌فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ»؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و به یقین خدا بر یاری آنها تواناست».

این آیه شریفه صراحت در جنگ دفاعی دارد، و به مظلومین اجازه می‌دهد در مقابل ظلم ظالمین از خود دفاع کنند. کسانی که می گویند: «اسلام با زور شمشیر پیشرفت کرده است» چه جوابی در مقابل این آیات دارند؟

۲- دومین آیه‌ای که دلالت بر ادّعای ما دارد، و به اعتقاد برخی از مفسّران اوّلین آیه‌ای است که در مورد جهاد دفاعی نازل شده،(۲) آیه شریفه ۱۹۰ سوره بقره است.

به این آیه توجّه کنید:

«وَقَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید؛ و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد».

این آیه شریفه به صراحت می گوید: «اگر به شما حمله کردند با آنها بجنگید و از خود دفاع کنید، و در عین حال در موقع جنگِ دفاعی افراط نکنید».

آری، از دیدگاه اسلام به هنگام نبرد، زنها، بچّه‌ها، پیرمردها، حیوانات، درختان و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

۲- همان مدرک.

ص: ۷۰

آب آشامیدنی دشمن در امانند، و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی ممنوع است.

این که ما به دنبال سلاح اتمی نیستیم و آن را حرام می‌دانیم، ریشه در عقاید دینی ما دارد؛ سلاح اتمی بی گناه و باگناه، زن و مرد، بیمار و سالم، بزرگ و کوچک، همه را می کشد، و اسلامی که اجازه جلوگیری از آب آشامیدنی دشمن را نمی‌دهد، چگونه اجازه ساخت سلاح اتمی می‌دهد؟!

دنیای امروز برای جنگ حساب باز کرده است، غربیهای طرفدار جنگ و نابودی انسانها خود را متمدّن می‌دانند، و اسلام را متعلّق به گذشته. آیا برنامه‌های اسلام درباره جنگ با فطرت انسان هماهنگ‌تر است، یا برنامه‌های غیر انسانی آنها، که بر اثر بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی هزاران نفر را در این دو شهر به خاک و خون کشیده، و افراد زیادی را مجروح کردند که هنوز از آثار آن رنج می‌برند؟!

۳- آیه ۱۳ سوره توبه از دیگر آیاتی است که صراحت در جهاد دفاعی دارد:

«أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟! در حالی که نخستین بار، آنها (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می‌ترسید؟! با این که اگر ایمان دارید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید».

طبق این آیه شریفه مسلمانان مأمور جنگ با کسانی شدند که آغازگر جنگ بودند، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنین را از شهر و دیار خود بیرون رانده، و در مورد ترک مخاصمه به عهد و پیمان خویش وفادار نماندند. آیا در هیچ دین و مذهب و عقل و منطقی چنین جنگی نامشروع است!؟

بله، یک گروه در جهان یافت می‌شود که جنگ و جهاد را به هیچ وجه- حتّی از نوع دفاعیش- قبول ندارد، و آن فرقه ضالّه بهائیت است. آنان دو اصل اساسی دارند

ص: ۷۱

که همه اعضای فرقه ضالّه به آن معتقد و پایبند هستند:

۱- عدم مداخله در سیاست ۲- ترک جنگ و جهاد. و اساساً فلسفه وجودی این فرقه گمراهِ گمراه‌کننده همین مطلب است. زیرا استعمارگران با اسلام سیاسی و جهادی نمی‌توانند کنار بیایند، و آن را مانع منافع و مطامع خویش می‌بینند، لذا مذهبی ساختند که نه کاری با سیاست داشته باشد و نه به سراغ جهاد برود. اخیراً آمریکائیها به بعضی از کشورهای اسلامی منطقه فشار آورده‌اند که باید سه دسته از آیات قرآن را از کتابهای درسی دانش‌آموزانشان حذف کنند: ۱- آیات مربوط به جهاد ۲- آیات مربوط به شهادت ۳- آیاتی که در مذمّت و نکوهش یهودیان سخن می‌گوید! و این سفارشات برای مسلمانان پیام دارد. و آن این که: هر چه بیشتر روی این گروه از آیات کار کرده، و فرزندانشان را بیش از پیش با آن آشنا کنند.

اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد که در مقابل ظلمِ ظالمان سکوت ننموده، بلکه بر علیه ظالمان قیام کنند، و اگر نفرات آنها کم بود از کمی نفرات نترسند که خداوند به آنها کمک می‌کند.

حزب اللّه لبنان با نفرات کم بر لشکر تا دندان مسلّح اسرائیل پیروز شد، چون بر خداوند توکّل کرد و خداوند به آنها کمک کرد.

ملّت رشید و شجاع ایران در مقابل ارتش عراق، که تمام قدرتهای منطقه و جهان از آن حمایت می‌کردند، با توکّل بر خداوند و استعانت از ذات پاکش پیروز شد.

۴- آیه ۹۰ سوره شریفه نساء از دیگر آیاتی است که جهاد دفاعی را تأیید می‌کند، توجّه فرمایید:

«فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند برای شما راهی برای تعرض بر آنان قرار نداده است».

ص: ۷۲

این آیه شریفه جنگ را تا زمانی که دشمن به جنگ ادامه می‌دهد مجاز می‌شمارد. بنابراین، به محض این که دشمن سلاح را زمین بگذارد مسلمانان نیز موظّفند دست از جنگ کشیده، و آتش بس را بپذیرند. اگر اسلام در سایه شمشیر پیشرفت می‌کرد، نباید دارای چنین معارف بلندی باشد.

حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «دست صلحی که به سوی تو دراز می‌شود پذیرا باش، اما احتیاط را از دست مده، مبادا دشمن با پیشنهاد صلح قصد تجدید قوا و حمله مجدّد را داشته باشد».(۱)

۵- آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه از دیگر آیاتی است که به روشنی دلالت بر جهاد دفاعی می‌کند:

«لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند، و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمگر است».

ما به این آیه شریفه در فقه استدلال کرده‌ایم که تنها کفّار ذمّی مورد احترام نیستند، بلکه تمام اقسام کفّار، غیر از کفّار حربی، مورد احترامند.

طبق این آیه شریفه، ما مسلمانان نه تنها حق جنگیدن با کشورها و دولتهایی که با

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۷۳

ما نمی‌جنگند را نداریم، بلکه می‌توانیم با آنها روابط دوستانه داشته باشیم. و قطع رابطه دوستی تنها با دولتهایی است که در حال جنگ با مسلمانان بوده، و آنها را از خانه و کاشانه خود آواره کردند.

به مقتضای آیات مذکور هیچ کشور اسلامی نباید با آمریکا و اسرائیل، که دامانشان به خون مسلمانان آلوده است، رابطه داشته باشند. مگر اسرائیل با کمک و پشتیبانی آمریکا مسلمانان فلسطین را از وطنشان آواره نکرده است؟ پس چگونه برخی از دولتهای اسلامی دست دوستی به سوی این دولت غاصب دراز کرده‌اند؟!

۶- خداوند متعال در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَاتُظْلَمُونَ»؛ برای مقابله با آنها (/ دشمنان هر چه در توان دارید از نیرو و از اسبهای ورزیده آماده سازید؛ تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن (شناخته شده) خویش را بترسانید! و دشمنان دیگری غیر از اینها که شما آنها را (به علت نفاقشان) نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. و هر چه در راه خدا (و تقویت اسلام) انفاق کنید، بی‌کم و کاست به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد».

در این آیه شریفه نسبت به سه نکته مهم تأکید شده است:

الف) آمادگی با تمام توان و قوا

خداوند متعال در این آیه شریفه ما را موظّف ساخته که برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین از تمام قوا استفاده کنیم. تعبیر به «قوّه» که در آیه شریفه آمده، مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد. بعضی تصوّر می‌کنند که قوّه تنها به معنای سلاحهای

ص: ۷۴

مختلف جنگی است (البتّه غیر از سلاحهای کشتار جمعی که از نظر اسلام تحریم شده است). ولی مفهوم قوّه وسیع‌تر است، و منحصر به آن‌چه گفته شد نمی‌باشد.

شاهد این ادّعا حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیه فوق در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده، که فرمود: «وَمِنها الْخِضاب»(۱) یعنی اگر موی سر و صورت افسران و سربازان لشکر اسلام سفید شده، آن را خضاب و رنگ کنند و خود را جوان نشان دهند، تا ابهت بیشتری داشته باشند. طبق این روایت قوّه، شامل رنگ مو و هر چیزی که دشمن را بترساند و روحیه‌اش را تضعیف کند می‌گردد. و این دلیل بر گستردگی مفهوم واژه قوّه است.

بنابراین، استفاده از وسایل تبلیغاتی و ارتباط جمعی قوی، بهره‌گیری از مسائل سیاسی، و ساز و کارهای اقتصادی و امور فرهنگی و مانند آن، همه از مصادیق آیه شریفه است.

ب) سواره نظام قوی و نیرومند

خداوند متعال پس از تشویق و تحریص مسلمانان به آمادگی همه جانبه، نسبت به خصوص سواره نظام و استفاده از اسبهای آماده و تربیت شده تأکید می‌کند. در نکته اوّل حکم عام و کلی را بیان کرد، و در نکته دوّم بر یکی از مصادیق آن که اهمّیّت فراوانی دارد انگشت می‌گذارد. این مصداق در عصر پیامبر اسلام، اسبهای پرورش داده شده و مخصوص میدانهای نبرد بوده، و در زمانهای دیگر مانند زمان ما مصادیق دیگری دارد، که شامل تانکها و توپها و هواپیماها و موشکها و مانند آن می‌شود.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۰، ح ۲۸۲.

ص: ۷۵

ج) ترسانیدن دشمن

سوّمین نکته که در حقیقت ثمره نکات سابق و مهم‌ترین نکته است، ارهاب و ترسانیدن دشـمن است. یعنی مسلمانان از نظر امکانات نظامی و دفاعی در سـطحی از آمادگی باشند که ابهت و هیبت لشکر اسلام در دل دشمن ایجاد رعب و وحشت کند، به گونه‌ای که حتّی فکر حمله به کشور اسلامی را از سر بیرون کند.

آیا دشـمنان اسلام این جمله را دیده‌اند و ما را متّهم به جنگ‌طلبی می‌کنند؟ آری از نظر اسلام تجهیزات نظامی و آمادگی جنگی و دفـاعی در حـدّ اعلاـ برای ایجـاد جنـگ و خونریزی و ویرانی و خسـارت به طرف مقابل نیست، بلکه برای جلوگیری و پیشـگیری از جنگ است. آیا هیچ عاقلی در جهان، هر چند پایبند به هیچ دین و مذهبی نباشد، این کار را تقبیح نموده، و زشت می‌شـمرد؟ اسلام برای جلوگیری از جنگ، که ضایعات روحی، روانی، جانی و مالی فراوانی به همراه دارد، به مسـلمانان سـفارش می‌کنـد که آنچنان قوی و نیرومند باشند تا دشمن خیال حمله به آنها را هم نداشته باشد، و در عین حال عزّت و آبرو و اعتبار آنان حفظ شود.

خلاصه این که یکی از اهداف جنگ از منظر قرآن، دفاع از کیان اسلام و مسلمین است.

۲- حمایت از مظلومان

اسـلام برای حمـایت از مظلوم و نجـات وی از چنگـال ظالم، به مسـلمانان دسـتور می‌دهـد که با ظالم بجنگنـد؛ حتّی اگر مظلوم غیر مسلمان باشد.

آیه شریفه ۷۵ سوره نساء سند محکمی بر ادّعای فوق است؛ توجّه فرمایید:

«وَمَا لَكُمْ لَاتُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنْكَ وَلِيّاً

ص: ۷۶

وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَّدُنْکَ نَصِیراً»؛ چرا در راه خدا، و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی ببخش)؛ و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یاوری برای ما مقرر فرما».

با توجّه به آیه شریفه فوق، اگر ملّت سرافراز ایران شعار حمایت از ملل مظلوم فلسطین، لبنان، افغانستان، عراق، بوسنی و دیگر ملّتهای مورد ظلم و ستم ستمگران را سر می‌دهد جای تعجّب نیست، چرا که به مضمون آیه شریفه عمل می‌کند. و باید به ندای هر مظلومی در هر کجای جهان- از آمریکا گرفته تا آفریقا و از اروپا گرفته تا آسیا و استرالیا- لبیک گفت، و در حدّ وسع و امکانات به یاری آنها شتافت، و آنان را از چنگال ستمگران و استثمارگران نجات داد، تا جرأت تکرار ظلم را نداشته باشند. تعجّب از بعضی دولتهای اسلامی است که بر خلاف آیه شریفه مورد بحث نه تنها از مسلمانان تحت ظلم و ستم فلسطین حمایت نمی‌کنند، و آنها را از چنگال صهیونیسم اشغالگر ظالم نجات نمی‌دهند، بلکه با دشمنان آنها رابطه برقرار کرده، و مبادله سفیر نموده، و برای برچیدن حکومت مردمی مردم مظلوم فلسطین دست در دست یهودیان ظالم می‌گذارند.

خلاصه این که طبق آیه شریفه ۷۵ سوره نساء، می‌توان برای حمایت از مظلومان و نجات آنان از ظلم و ستم بیدادگران با ظالمان جنگید.

حمایت از مظلوم در روایات

روایات متعدّدی در تأیید مضمون آیه مورد بحث وجود دارد، که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

ص: ۷۷

۱- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ اخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظّالِمِ کانَ مَعی فی الجَنّهْ مُصاحِباً

؛ کسی که حقّ مظلوم را از ظالم بگیرد (چه مظلوم مسلمان باشد، و چه غیر مسلمان) در بهشت با من خواهد بود».(۱)

جایگاه بسیاری از انسانها در بهشت خواهد بود، ولی همه بهشتیان این سعادت را ندارند که در کنار پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله باشند، امّا کمک کردن و یاری رساندن به مظلوم، و گرفتن حق او از ظالم، به قدری مهم است که انسان را در بهشت همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند.

۲- در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنادی یا لَلْمُسْلِمینْ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِم

؛ هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد، و به کمک او نشتابد مسلمان نیست».(۲)

این روایت نیز عام است و شامل غیر مسلمانان نیز می‌شود. بنابراین، طبق روایت فوق هر کس ندای مظلومیّت مظلومی را بشنود، و استغاثه‌اش به گوش او برسد، و توانایی یاری رساندن به او را داشته باشد، و به یاریش نشتابد مسلمان نیست. شما این دستور عالی اسلام را با رفتار دنیاپرستان و پول‌پرستان دنیای مدرن امروز مقایسه کنید. آنها صریحاً می‌گویند: «ما در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنیم که منافعی داشته باشیم، اگر در بوسنی و هرزگوین صدها هزار نفر کشته شوند برای ما مهم نیست، زیرا منافعی در آن منطقه نداریم!».

آیا اسلام با این معارف ارزشمندش جنگ‌طلب است، یا دنیاپرستان و

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹، ح ۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰.

ص: ۷۸

پول‌پرستانی که بوی پول در هر گوشه‌ای از دنیا به مشام آنها برسد حاضرند برای تصاحب پول، آن منطقه را به آتش بکشند و مردمش را آواره نمایند.

۳- امام علی علیه السلام خطاب به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و حسین علیهما السلام فرمود:

«کُونا لِظّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً

؛ دشمن ظالم و یار و کمک‌کار مظلوم باشید».(۱)

در این روایت نیز سخنی از مسلمانان نیست، بنابراین، دفاع از مظلوم وظیفه هر مسلمانی است؛ هر چند مظلوم غیر مسلمان باشد.

۴- امام سجّاد علیه السلام در کتاب ارزشمند صحیفه سجادیّه، دعای ۳۸ می‌فرماید:

«اللّهُمَّ انّی اعْتَذِرُ الَیْکَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتی فَلَمْ انْصُرْهُ، وَمِنْ مَعْرُوفٍ اسْدِیَ الَیَّ فَلَمْ اشْکُرْهُ، وَمَنْ مُسِیء اعْتَذَرَ الَیَّ فَلَمْ اعْذِرْهُ

؛ پروردگارا! در پیشگاه تو از سه چیز عذرخواهی نموده، و پوزش می‌طلبم:

۱- از مظلومی که در حضور من مورد ظلم و ستم قرار گرفته، و یاریش نکردم.

۲- از کسی که خدمتی به من کرده، و من از او قدردانی و تشکر ننمودم.

۳- و از شخص خطاکاری که در حق من بدی کرده و عذرخواهی نمود، ولی عذر او را نپذیرفتم».(۲)

اوّلًا: امام سجاد علیه السلام کمک نکردن به مظلوم، قدردانی نکردن از مُنعم، و نپذیرفتن عذر خطاکار را گناه می‌شمرد، و لذا به درگاه خداوند عذر تقصیر می‌آورد.

ثانیاً: با توجّه به این که او، امام معصوم است و گناه و خطا نمی‌کند، این مطالب را

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۵۰، باب ۲۴۶۷، ح ۱۱۴۸۳.

۲- شاعر خوش ذوقی این جملات را به شکل زیر به شعر درآورده است؛ توجّه فرمایید:

بارالها من کنون بر درگهت‌عذر خواهم از قصور در رهت

ظلم بر مظلوم شد در نزدِ من‌من ندادم یاریش در انجمن

عذر می‌خواهم اگر از دیگران‌شد به من لطف و نکردم شکر آن

یا اگر کس بد نمود و عذر خواست‌رد نمودم عذر او بی کم و کاست ۴۹- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۴۸، ح ۲۵

ص: ۷۹

برای ما بیان می کند، که اگر مرتکب این خطاها شده‌ایم توبه کنیم.

ثالثاً: همان گونه که دوست داریم اگر مظلوم واقع شدیم دیگران به فریاد ما برسند، و اگر به دیگران خدمت کردیم قدردان زحمات ما باشند، و اگر خطایی کردیم عذرمان را بپذیرند، باید نسبت به دیگران نیز چنین باشیم. به مظلوم کمک کنیم، قدردان زحمات دیگران بوده، و عذر تقصیرشان را پذیرا باشیم. عجیب است که در مظانّ اجابت دعا انتظار داریم خداوند متعال تمام گناهان و خطاهای ما را بخشیده، و قلم عفو بر جرائم اعمالمان بکشد، امّا نسبت به خطای دیگران، گاه سالها کینه آن را در سینه نگه می‌داریم، و به هیچ وجه حاضر به بخشیدن او نیستیم.

اگر مردم اهل عفو و گذشت بودند، و در این زمینه سخت گیری نمی کردند، بسیاری از پرونده‌های دادگستری مختومه می‌شد.

۳- پایان دادن به درگیری‌های کشورهای اسلامی

اشاره

سومین هدف از جنگ در معارف اسلامی، پایان دادن به درگیریهایی است که بین دو قبیله مسلمان یا دو کشور اسلامی رخ می‌دهد.

و این همان چیزی است که امروزه به نیروی محافظ صلح در دنیا معروف شده است. آیه ۹ و ۱۰ سوره حجرات به این نوع جهاد اشاره دارد، توجّه فرمایید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو

ص: ۸۰

صلح عادلانه برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد تا مشمول رحمت او شوید».

نکات مهمّی از دو آیه فوق استفاده می‌شود:

۱- مسلمانان در برابر درگیریهای فردی و گروهی دیگر مسلمانان تماشاگر و بی‌تفاوت نباشند (همان گونه که متأسّفانه در برخی از موارد دیده می‌شود) بلکه برای پایان دادن به درگیری و برقراری صلح بین طرفینِ درگیر اقدام کنند.

۲- اگر مسلمانانِ مسؤول و وظیفه‌شناس برای پایان دادن به درگیری اقدام کردند، امّا یک طرف درگیری به هیچ وجه حاضر به ترک مخاصمه و سازش نشد، بر مسلمانان لازم است با طغیانگر بجنگند، و با توسّل به زور او را وادار به ترک درگیری و سازش کنند.

۳- بعد از تسلیم شدن دو طرف دعوا و اعلان آتش‌بس، نباید آنها را رها کنند، بلکه لازم است تحقیق و بررسی نمایند که منشأ نزاع چه بوده است؟ و با از بین بردن ریشه اختلاف، از درگیری مجدّد پیشگیری کنند.

۴- اصلاح بر اساس عدالت باشد، نه اغراض شخصی و خواسته‌های نفسانی.

شأن نزول

دو قبیله اوس و خزرج، که جزء انصار و در مدینه سکونت داشتند، در زمان جاهلیّت با هم درگیر بودند، و به برکت اسلام نزاع‌ها و کشمکش‌ها و درگیرهای طولانی آنها خاتمه یافت؛ امّا رسوبات آن وجود داشت. لذا یک روز این دو قبیله با هم گلاویز شدند. برخی معتقدند دو نفر از این دو قبیله با هم اختلاف داشتند، اختلاف آنها بالا گرفت و منتهی به نزاع و درگیری شد. هر قبیله‌ای به پشتیبانی از فرد

ص: ۸۱

متعلّق به قبیله خود برخاست و در نتیجه، آتش جنگ بین دو قبیله شعله‌ور شد. آیه شریفه در مورد این حادثه نازل شد.

خلاصه این که آیه شریفه مورد بحث، یکی از اهداف جنگ از دیدگاه اسلام را پایان دادن به درگیری‌های بین مسلمانان می‌داند.

آیا کسانی که ما مسلمانان را متّهم به خشونت و جنگ‌افروزی می‌کنند، آیات فوق را مطالعه کرده‌اند؟ آیا می‌دانستند که تنها در دو آیه از قرآن مجید سه بار سخن از صلح و دوستی به میان آمده است؟

آیا ما مسلمانان به این آیات عمل کرده‌ایم؟ سالیان درازی در افغانستان جنگ و خونریزی بود و طوائف مختلف مسلمانان به جان هم افتاده، همدیگر را می‌کشتند.

کشورهای اسلامی برای پایان دادن به این درگیریها چه کردند؟ اگر کشوری مثل ایران فریاد می‌زد، متأسّفانه دیگر کشورها همکاری نمی‌کردند.

سازمان بین الملل و شورای امنیّت نیرویی به نام حافظ صلح دارد که گروهی از نیروهای نظامی همه کشورها در این مرکز حضور دارند، و تا کنون خدمات خوبی کرده‌اند. امّا اسلام ۱۴۰۰ سال قبل ضرورت وجودی نیروی حافظ صلح را مطرح کرده است. حال اگر ما مسلمانان به قرآن عمل نکرده‌ایم کوتاهی از ماست.

در عصر ما در عراق چه خبر است؟ گروههای مختلف به جان هم افتاده‌اند.

عدّه‌ای تماشاچی هستند و متأسّفانه عدّه‌ای بر خلاف سفارش قرآن آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌کنند! اگر آمریکا و انگلیس خواهان تشدید این درگیریها باشند و به آن کمک کنند تعجّبی نیست، چون آنها دشمنان شماره یک مسلمانانند، ولی تعجّب از مسلمانانی است که آتش‌بیار معرکه‌اند!

وظیفه مؤمنین در برابر همدیگر

در روایات اسلامی موقعیّت مؤمنان و مسلمانان نسبت به یکدیگر، و وظیفه آنها در برابر همدیگر بیان شده است. به این روایات توجّه کنید:

ص: ۸۲

۱- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ اخُو الْمُؤْمِنِ کَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ انِ اشْتَکی شَیْئاً مَنْهُ وَجَد الَمَ ذلِکَ فی سائِرِ الْبَدَنِ

؛ مؤمنین برادر همدیگر و همچون اعضای یک پیکرند؛ و هنگامی که عضوی ناراحت و بیمار شود همه اعضا، آن ناراحتی را احساس می‌کنند».(۴۹)

و به قول شاعر بلندآوازه شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (۱)

طبق این روایت مسلمانان سراسر جهان بسان پیکر یک انسانند، اگر مسلمانی در گوشه‌ای از دنیا ناراحت و بیمار گردد و مشکلی برایش ایجاد شود دیگر مسلمانان باید از آن متأثّر شده، در حلّ آن بکوشند. اگر در بم زلزله‌ای می‌آید و جان هزاران نفر را می‌گیرد و هزاران نفر را بی‌خانمان می‌کند، اگر سونامی عدّه زیادی از مردم شرق آسیا را در مرگ عزیزانشان عزادار و بی خانه می‌کند، اگر جنگ در افغانستان و عراق و فلسطین و لبنان آسایش و آرامش را از ساکنان آن گرفته، و اگر بیماری و خشکسالی مردم فلان کشور را تحت فشار قرار داده است، مسلمانان باید در مقابل تمام این حوادث عکس‌العمل نشان داده، و در حدّ وسع و امکاناتشان به یاری آنها بشتابند.

همان گونه که هر زمان عضو بدن انسانی بیمار می‌شود تمام بدن تب نموده، و فعالیّت خویش را دو چندان می‌کند، تا آن عضو را از درد و رنج نجات دهد.

۲- علی علیه السلام دربستر شهادت خطاب به فرزندانعزیزش حسن‌وحسین علیهما السلام فرمود:

«اوصیکُما وَجَمیعَ وَلَدی وَمَنْ بَلَغَهُ کِتابی بِتَقْوَی اللَّهِ وَنَظْمِ امْرِکُمْ ... وَصَلاحِ ذَاتِ

۱- گلستان سعدی، باب اوّل، حکایت دهم

ص: ۸۳

بَیْنَکُمْ

؛ حسن و حسین عزیزم و تمام کسانی که این نوشته من به آنها می‌رسد! شما را به رعایت تقوای الهی و نظم و اصلاح امور مردم سفارش می‌کنم».(۱)

مفضل بن عمر می‌گوید: «امام صادق علیه السلام بودجه‌ای در اختیار من گذاشت تا هر زمان شیعیانش بر سر امور مالی اختلافی داشتند از محلّ آن بودجه اختلافات آنها را حلّ و فصل کنم. دو نفر از شیعیان را مشاهده کردم که اختلاف دارند، پس از تحقیق و پرس و جو معلوم شد که اختلاف آنها به خاطر چهار صد درهم است. چهارصد درهم را به آنها دادم و اختلافشان برطرف شد. سپس به آنها گفتم: این پول از محلّ بودجه‌ای است که امام صادق علیه السلام به این منظور در اختیار من نهاده است».(۲)

وظیفه هر مسلمانی است که در مقابل مشکلات سایر مسلمانان بی‌تفاوت نباشد، و به هر شکل ممکن در راه حلّ مشکلات آنها قدم بردارد.

۴- مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی رحمه الله در کتاب ارزشمند سفینهٔالبحار، واژه هجران، حدیث تکان دهنده‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. توجّه فرمایید:

«ایُّما مسْلِمَیْنِ تَهاجَرا فَمکثاً ثَلاثَةَ ایّام لَمْ یَصْطَلِحان الّا ماتا خارِجَیْنِ عَنِ الاسْلامِ

؛ هرگاه دو مسلمان با یکدیگر قهر کرده، و قهر آنها سه روز ادامه پیدا کند و صلح نکنند و در همین حال بمیرند، مسلمان از دنیا نخواهند رفت». در ادامه حدیث آمده است: «هر کدام پیشقدم در صلح شود روز قیامت قبل از دیگری وارد بهشت می‌شود».(۳)

خوانندگان محترم! برادرانی را سراغ داریم که به خاطر ارثیّه پدر ۱۲ سال است که با یکدیگر قهرند، و این برای یک مسلمان بسیار زشت و ناپسند است، مخصوصاً

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۷.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۴۲۰۵.

۳- سفینهٔ البحار، ج ۸، ص ۶۲۹.

ص: ۸۴

اگر عامل قهر و هجران مسائل مادّی باشد. بی‌شک اصلاح ذات‌البین و برطرف کردن کدورت‌های مردم و آشتی دادن آنها، از مهمترین عبادتهاست. چه اشکال دارد که برای اصلاح زن و شوهرهایی که مدّتهاست با هم قهر کرده، و حتّی زن به خانه پدرش بازگشته، اقدام کرد؟

شورای حلّ اختلاف

خداوند متعال شورایی را برای رسیدگی به اختلافات خانوادگی پیش‌بینی کرده، و اعضای آن را در قرآن مجید مشخّص نموده، که اگر مطابق آن عمل شود بسیاری از پرونده‌های اختلافات خانوادگی حل می‌شود.

به این آیه شریفه توجّه کنید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور)، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد».(۱)

طلاق آخرین راه حلّ است، قبل از آن باید برای صلح و اصلاح تلاش کرد.

جالب این که اعضای شورای حل اختلاف باید از میان فامیل انتخاب شوند، چرا که در این صورت موفقیّت آنها بیشتر است. چه اشکال دارد از هر فامیلی دو نفر بزرگتر، که مورد قبول همه هستند، برای حل اختلافات انتخاب شوند، و تمام اختلافات فامیل نزد آنها برده شود، تا آنها با توجّه به شناختی که از طرفین دعوا دارند، اقدام به صلح و سازش نمایند.

۱- سوره نساء، آیه ۳۵.

ص: ۸۵

۴- جنگ برای خاموش کردن آتش فتنه

یکی دیگر از اهـداف چهارگـانه جنـگ از دیـدگاه اسـلام، جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه است؛ که آیه ۳۹ سوره انفال بدان اشاره دارد. توجّه فرمایید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الـدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِـيرٌ»؛ و با آنها پیکار کنیـد، تا فتنه (و بت‌پرستی و سلب آزادی) برچیـده شـود، و دین (و پرسـتش) همه مخصـوص خـدا گردد. و اگر آنهـا (از اعمـال نـادرست خود) دست بردارنـد، (خداوند آنها را می‌پذیرد؛) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست».

فتنه چیست؟

واژه فتنـه در ۳۰ آیه قرآن آمـده است. بررسـی این سـی آیه نشـان می‌دهـد فتنه در قرآن پنـج معنـای مختلف دارد، که بـدان اشـاره می‌شود:

الف) شکنجه دادن؛ در منابع تاریخی آمده است که در زمانهای گذشـته پادشاه بیدادگری بود که مؤمنان را شـکنجه می‌کرد. بدین منظور گودالهایی کنده، و آنها را پر از آتش کرده بود. مؤمنان را نزدیک آن گودالها می‌کرد تا دست از خدا و ایمانشان بردارند، و آنها را که بر عقایـدشان پافشاری داشـته، و تسلیم پادشاه نمی‌شدنـد به گودالهای پر از آتش می‌انداخت. این پادشاه و اطرافیانش به «اصـحاب الاخـدود» معروف شدند، یعنی صاحبان خندق‌ها و چاله‌ها.(۱) خداوند متعال در آیه شـریفه ۱۰ سـوره بروج به این گروه اشاره کرده، می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»؛ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای

۱- شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۳۷ به بعد مطالعه فرمایید.

ص: ۸۶

آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است!».

نتیجه این که یکی از معانی فتنه، شکنجه دادن است.

ب) آزمایش و امتحان؛ این معنا از آیه شریفه ۱۵ سوره تغابن استفاده می‌شود.

توجّه فرمایید:

«إِنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ»؛ اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست».

در روز قیامت در مورد اموال دو سؤال مطرح می‌شود:

۱- از کجا به دست آورده‌ای؟ ۲- در چه راهی مصرف کرده‌ای.(۱)

اولاد و فرزندان هم مایه آزمایش و امتحان هستند. آیا فرزندانمان را خوب تربیت کرده‌ایم، یا آنها را به حال خود رها کرده و در انجام وظایفمان کوتاهی نموده‌ایم؟

خوشا به حال کسانی که از این امتحانات سربلند بیرون آیند.

ج) عذاب الهی؛ یکی دیگر از معانی فتنه عذاب الهی است. این مطلب در آیه شریفه ۲۵ سوره انفال آمده است. توجّه فرمایید:

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَاتُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ»؛ و از فتنه و مجازاتی بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ (بلکه همه را فرا می‌گیرد؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند سخت کیفر است!».

طبق این آیه شریفه عذاب الهی فقط دامنگیر ظالمان نمی‌شود، بلکه دامن کسانی که ظلم ظالم را تماشا کرده و به فریضه نهی از منکر عمل نکردند نیز می‌شود.

۱- در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:« در قیامت هیچ یک از بندگان قدم از قدم بر نمی‌دارند تا از چهار چیز بازپرسی شود: از عمرش که در چه راهی آن را صرف کرده؟ و از جوانیش که در چه راهی آن را از دست داده؟ و از مالش که از کجا آورده و در چه راهی مصرف کرده؟ و از محبّت ما اهل بیت»(پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۷۶).

ص: ۸۷

البتّه شامل کسانی که به وظیفه شرعی خود عمل کردنـد نمی‌شود. و این که گفته می‌شود وقتی آتش آمد تر و خشک باهم می‌سوزد صحیح نیست، زیرا با حکمت پروردگار سازگاری ندارد.

خلاصه این که فتنه در آیه شریفه فوق به معنای عذاب الهی است.

د) مصیبت؛ یکی دیگر از معانی فتنه مصیبت است. این معنا در آیه شریفه ۱۱ سوره حج آمده است؛ توجّه کنید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند اگر (دنیا به آنها رو کند و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ امّا اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند.

(و به کفر رو می‌آورند)؛ (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده‌اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیانِ آشکار است».

این که در بعضی از مجالس فاتحه به صاحب عزا گفته می‌شود: «آخرین غم شما باشد!» جمله بی‌اساسی است، و معنای آن این است که شما قبل از تمام بستگان و فامیل و آشنایان و دوستان و همکارانت بمیری، تا غم فقدان و مصیبت هیچ کس را نبینی! بنابراین، انسان در طول زندگی با مشکلات و مصائب متعدّدی روبه روست.

باید با آنها بسازد که برخی از آنها امتحان الهی است. و چنانچه محکم بایستد و تسلیم مشکلات نشود، عند اللّه مأجور خواهد بود.

خلاصه این که یکی از معانی فتنه مصیبت است.

ه) فساد کبیر؛ این مطلب در آیه ۷۳ سوره انفال آمده است. توجّه کنید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛ کسانی که کافر شدند، اولیا پشتیبان یکدیگرند؛ اگر (این دستور) را انجام ندهید فتنه

ص: ۸۸

و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد».

طبق این آیه شریفه، مسلمانان بایـد در مقابـل فساد بایسـتند؛ ابتـدا با زبان خوش نهی از منکر کننـد، سـپس از طریق فرهنگی اقـدام نمایند، و اگر به هیچ وجه موفّق به دفع فساد از راههای مسالمت‌آمیز نشدند، باید متوسّل به زور شده، و با دشمن بجنگند.

فتنه در آیه مورد بحث به معنای فسـاد کبیر است. و فتنه به معنـای فساد، از قتل بزرگتر و شدیـدتر است، همان گونه که در آیه ۱۹۱ سوره بقره «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و آیه شـریفه ۲۱۷ سوره بقره «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» به این مطلب اشـاره شـده است. فتنه‌ای که دشـمنان در عراق و افغانسـتان و دیگر کشورهای اسـلامی برپا کرده، و امنیّت جامعه را برهم زده‌انـد، از کشـتار و قتل خطرناک‌تر و شدیدتر است.

مبارزه با شایعه‌سازان و اخلال‌گران امنیّت اجتماعی

دو گروه ضـربه زیـادی به امنیّت جـامعه می‌زننـد، و در حقیقت مرتکب فسـاد و فتنه می‌شونـد: یکی شایعه‌سـازان، و دیگری اراذل و اوباشی که مخلّ به امنیّت اجتماعی‌اند. آیه شریفه ۶۱ و ۶۰ سوره احزاب به این مطلب اشاره دارد. توجّه فرمایید:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَايُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا* مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا»؛ اگر منافقـان و بیماردلا‌ن و آنهـا که اخبـار دروغ و شایعـات بی‌اسـاس در مـدینه پخش می‌کننـد دسـت برندارنـد، تو را بر ضـدّ آنـان می‌شورانیم، سـپس جز مـدّت کوتـاهی نمی‌تواننـد در کنـار تو در این شـهر بماننـد. و از همه جـا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید».

ص: ۸۹

دو گروه در مدینه ایجاد فتنه می کردند:

۱- عدّه‌ای از منافقین که کار آنها پخش شایعه بود. گاه می گفتند: «پیامبر از دنیا رفت» و گاه شایعه می کردند که: «دشمن به مدینه حمله، و پیامبر را دستگیر کرده است».(۱)

۲- عدّه‌ای از اوباش، که هر چند در اقلیّت بودند، امّا امنیّت جامعه را برهم می‌زدند. آنها برای زنان مسلمان که جهت اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد می‌آمدند، در بازگشت از نماز ایجاد مزاحمت می کردند، در تاریکی شب کمین کرده و مزاحم دختران و زنان می‌شدند.(۲) گویا تاریخ تکرار می‌شود، امروزه نیز این دو گروه دشمنان اصلی امنیّت اجتماعی هستند.

قرآن مجید اخطار شدیدی به این دو گروه می‌دهد. می‌فرماید: اگر شایعه‌سازان و اوباش دست از فساد و فتنه برندارند، به آنها اعلان جنگ بده، سپس آنها را از شهر اخراج کن، و آنها را هرجا یافتی به سختی به قتل برسان.

قرآن مجید در مقابل فتنه و فساد اجتماعی برخورد شدیدی کرده است؛ زیرا زندگی در چنان جامعه‌ای بسیار مشکل است. و لذا برای تحصیل یا حفظ امنیّت جامعه باید هر بهایی را پرداخت. تا آنجا که اسلام به خاطر آن اجازه جنگ با اخلال‌گران امنیّت اجتماعی را صادر می کند.

فتنه جویان جهانی

متأسّفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که فتنه‌گران و فتنه جویان آن کم نیستند، بلکه چرخ زندگی دولت‌های استعماری بر محور فتنه و فساد دور می‌زند. می گویند در

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

ص: ۹۰

زمانهای گذشته شخصی فرماندار شهری بود که نانش را از راه فساد و فتنه تأمین می‌کرد. از سوی حکومت مرکزی فرمانده لایق جوانی برای نیروی انتظامی آن شهر فرستاده شد. این افسرِ جوانِ بانشاط، با سعی و تلاش شبانه روزی فراوان، تمام فتنه‌جویان و مفسدان و اراذل و اوباش را دستگیر و روانه زندان کرد، و امنیّت را به جامعه بازگرداند. سپس جهت ارائه گزارش نزد فرماندار شهر رفت.

فرماندار پس از آن که گزارش او را شنید، به جای تقدیر و تشکّر و قدردانی از زحمات او گفت: کار بسیار بدی کردی! اگر مردم در امنیّت باشند و نزاع و درگیری و اختلاف نداشته باشند به سراغ ما نمی‌آیند، و در نتیجه درآمدی نخواهیم داشت! آری برخی فتنه‌جویان نان فتنه‌گری خود را می‌خورند، به عنوان مثال در رسانه‌های جمعی خود که تمام جهان را فرا گرفته از ایرانِ طرفدارِ صلح و خواهان روابط مسالمت‌آمیز باهمسایگان، هیولایی درست می‌کنند که‌قصد اشغال کشورهای همسایه را دارد، تا بتوانند سلاحهای گرانقیمت خود را به کشورهای همسایه ایران بفروشند.

مسلمانان باید بیدار باشند. و فتنه‌جویان و فتنه‌گران را بشناسند، و آنها را از صف دوستان خود خارج کنند، و با دوستان و کشورهای اسلامی متّحد شوند، و توطئه فتنه‌گران را خنثی سازند.

صلح در اسلام

از نظر اسلام اصل و اساس بر صلح، و جنگ بر خلاف اصل و یک استثنا است.

زیرا جنگ خسارات و ضایعات جبران‌ناپذیری دارد، که آثار آن گاه تا صد سال ادامه دارد. ما صلح را به حالتی تشبیه می‌کنیم که راننده دقیق و منضبطی در حال سلامتی و روی حساب و کتاب رانندگی می‌کند و صحیح و سالم به مقصد می‌رسد، امّا حالت جنگ همانند یک تصادف شدید است که دست و پای راننده شکسته،

ص: ۹۱

چشمش پاره شده، دندانهایش ریخته، و بدنش کوفته شده، به گونه‌ای که گاه آثار آن چهل پنجاه سال همراه او خواهد بود، مخصوصاً در عصر و زمان ما که ضایعات آن بسیار شدیدتر است.

طبق آنچه در تاریخ آمده در تمامی جنگهای اسلامی زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کشته‌ها به هزار نفر نمی‌رسد، امّا از جنگ جهانی اوّل ۱۰ میلیون کشته و ۱۰ میلیون ناقص العضو به جای مانده، و سوغات جنگ جهانی دوّم ۳۰ میلیون کشته و ۳۰ میلیون ناقص العضو بوده، و اگر خدای ناکرده جنگ جهانی سوم رخ دهد آمار تلفات از صد میلیون خواهد گذشت! آری جنگ بلای عجیبی است، و ضایعات جبران‌ناپذیری دارد.

آنها که مکرّر ملّتها را تهدید به جنگ می‌کنند بسیار نادانند. نگاهی به کشور جنگ‌زده عراق بیندازید، همه چیز به هم ریخته است، نه امنیّت نه آب آشامیدنی به مقدار لازم، نه برق کافی، و هر روز بر آمار کشته‌ها و مجروحان و ناقص‌العضوهای آنان اضافه می‌شود. به همین دلیل اسلام به شدّت با جنگ مخالف و طرفدار صلح است، و تا زمانی که جنگ بر ما مسلمانان تحمیل نشود پایبند به صلح هستیم، امّا اگر متجاوزی جنگ را بر ما تحمیل کند کوتاه نمی‌آییم و مردانه می‌جنگیم.

صلح در قرآن

آیات متعدّدی از قرآن مجید در مورد صلح سخن می‌گوید، و خداوند متعال در این آیات، تابلوی زیبایی از صلح به تصویر کشیده است. به برخی از این آیات توجّه فرمایید:

۱- در آیه شریه ۶۱ سوره انفال می‌فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ و اگر

ص: ۹۲

تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی، و بر خدا توکّل کن، که او شنوا و داناست».

عرب به صلح «سلم» و «سلام» می‌گوید، و لذا در قرآن مجید- جز یک مورد- از صلح به واژه‌های مذکور تعبیر شده است. ضمناً شاید معنای «وتوکل علی اللّه ...» این باشد که در عین پذیرش صلح و زمین نهادن سلاح، توکّل بر خدا نموده، و هوش و حواست را جمع کن، تا مبادا آتش‌بس دشمن تله‌ای برای غافلگیر کردن تو باشد، و بدین وسیله بر تو غالب و پیروز گردد. پس در عین حال که صلح دشمن را می‌پذیری، مواظب توطئه‌های او نیز باش.

۲- در آیه ۳۵ سوره محمّد می‌خوانیم:

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛ پس هرگز سست نشوید و (از دشمنان) صلح (ذلّت‌بار) نطلبید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و هرگز از (ثواب) اعمالتان نمی‌کاهد».

در مورد جمله: «وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» دو تفسیر وجود دارد:

الف) هنگامی که در آستانه پیروزی هستید به دعوت صلح دشمن پاسخ ندهید، همان کاری که سپاهیان نادان حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین کردند. زمانی که سردار قهرمان لشکر ایمان، مالک اشتر، تا نزدیکی چادر فرماندهی سپاه ظلمت و تاریکی پیش رفته بود، و چیزی نمانده بود که بساط کفر و نفاق معاویه را بر هم ریزد، آن منافقان ریاکار، قرآن‌ها را بر سر نیزه کرده و تقاضای صلح نمودند. عدّه‌ای از سپاهیان نادان حضرت علی علیه السلام بر گرد حضرتش جمع شده و از او خواستند که جنگ را متوقّف کرده، و با معاویه که قرآن را سپر قرار داده صلح کند. حضرت به آنها گوشزد کرد که این صلح، دروغین و از موضع ضعف است و اکنون موقع صلح نیست، امّا آنها اصرار خود را تا آنجا پیش بردند که اگر مالک دست از جنگ

ص: ۹۳

برنمی‌داشت جان حضرت در معرض خطر قرار می‌گرفت. حضرت پیکی به سراغ مالک فرستاد که اگر مایلی مولایت را بار دیگر زنده ببینی هم اینک دست از جنگ بکش و باز گرد ... خلاصه این که طبق این تفسیر، زمانی که در آستانه پیروزی هستید پیشنهاد صلح دشمن را نپذیرید.

ب) تفسیر دوم این که در نبرد با دشمن سست نشوید، امّا اگر دشمن در لحظات عادی جنگ (نه در آستانه پیروزی) آماده صلح شد صلح را بپذیرید.

۳- خداوند متعال در آیه ۹۴ سوره نساء می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا (و برای جهاد) سفر می‌کنید، تحقیق کنید؛ و به خاطر این که متاع ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست».

مفسّران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله جمعی از مسلمانان را به سریّه‌ای (۱) فرستاد. لشکریان اسلام به فرمان پیامبر به سوی مقصد حرکت نمودند.

در بین راه چوپانی را مشاهده کردند که همراه گله گوسفندانش به سوی آنها می‌آمد.

هنگامی که به لشکر اسلام رسید سلام کرد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت. یکی از مسلمانانِ دنیاپرست شمشیرش را از غلاف کشید و آن تازه مسلمان را کشت، و اموال و گوسفندانش را به غنیمت گرفت!(۲) آیه شریفه فوق نازل شد که: چرا به کسی که ندای صلح می‌دهد پاسخ مثبت نمی‌دهید، و برای تصاحب اموالش او را

۱- سریّه به جنگهایی گفته می‌شود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن حضور نداشت.

۲- تفسیر اثنی عشری، ج ۲، ص ۵۴۲.

ص: ۹۴

می‌کشید؟ شما موظّفید ندای صلح هر انسانی را بپذیرید.

۴- آیه شریفه ۲۵ سوره یونس از دیگر آیاتی است که در مورد صلح سخن می‌گوید. به این آیه توجّه فرمایید:

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِى مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ و خداوند به سرای صلح و آرامش دعوت می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، به راه راست هدایت می‌نماید».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان برای دارالسلام دو تفسیر نقل کرده است:

الف) دارالسلام به معنای بهشت است، زیرا در آنجا جز صلح و صفا و آشتی و محبّت چیز دیگری نیست. در آنجا نه حسدی، نه کینه‌ای، نه چشم و همچشمی، نه رقابتی، نه دروغ و تهمتی، نه دشنام و غیبتی، و نه صفات رذیله دیگر وجود دارد، بلکه تحیّت آنها سلام است، و لهذا دارالسلام نامیده شده است.

ب) دارالسلام در مورد دنیاست؛ خداوند به شهر و کشور و دنیایی دعوت می‌کند که فقط در آن صلح و سلام باشد.

اساساً اسلام را به آن جهت اسلام گفته‌اند که حالت تسلیم و صلح و صفا دارد.

سلامی هم که مسلمانان به یکدیگر می‌کنند پیام صلح و دوستی است.(۱)

امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی می‌بینند که جنگ در آن شرایط خاص نتیجه‌ای جز خونریزی ندارد، و دشمن از یک سو سران قبایل را خریده و از سوی دیگر کیسه‌های زر چشم برخی از فرماندهان را کور کرده، و به معاویه نامه نوشته‌اند که حاضریم امام حسن علیه السلام را دست بسته تحویل تو دهیم، چاره‌ای جز صلح نمی‌بینند.

آری همان کسانی که نسبت به علی علیه السلام بی‌وفایی کردند، به امام حسن علیه السلام هم پشت کرده، و در مقابل امام حسین علیه السلام شمشیر کشیدند.

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷۷.

ص: ۹۵

مرحوم علّامه مجلسی رحمه الله علّت صلح را از زبان امام حسن علیه السلام چنین بیان می کند:

«فَتَرَکْتُهُ لِصَلاحِ الْاُمَّةِ وَحِقْنِ دِمائِها

؛ صلح من با معاویه فقط به خاطر حفظ خون مسلمانان بود».(۱)

هر چند پس از برقراری صلح زخم زبانها به امام زدند، و حتّی نامردی مردمی که امام را مجبور به صلح نمودند به اشکال مختلف به امام اعتراض می کردند، و لذا امام مجتبی علیه السلام سالهای دردناکی را پشت سر گذاشت، ولی صلح آن حضرت اثر عمیقی در مردم گذاشت، و زمینه‌ساز نهضت عاشورا و قیامهای پس از آن شد، و سرانجام منتهی به سقوط حکومت بنی‌امیّه گردید.

رحمت اسلامی در میدان نبرد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم می گرفت سربازان اسلام را به سوی میدان جنگ روانه کند، آنها را فرا می‌خواند، و نکات زیر را به آنها گوشزد می‌نمود، و اگر سربازی از آن تخلّف می کرد مورد مؤاخذه قرار می گرفت:

«سیرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَفی سَبیلِ اللَّهِ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

؛ به سوی میدانهای جنگ حرکت کنید، امّا نه از سرِ هوا و هوس، بلکه با نام و یاد خدا و برای رضای او، و با نیّتی پاک و خالی از هر گونه انگیزه غیر خدایی، و بر طبق برنامه‌های اسلامی (که شرح آن می‌آید) عمل کنید».

«لاتَغُلُّوا

؛ در جنگ هرگز خیانت نکنید».

این که: منظور از این جمله چیست؟ سه احتمال وجود دارد:

۱- در تقسیم غنیمتهای جنگی خیانت نکنید؛ همان گونه که در برخی از آیات

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰.

ص: ۹۶

قرآن به این مطلب اشاره شده که: آنچه مربوط به حکومت و رهبری است جدا شود، و آنچه مربوط به رزمندگان است در میان آن‌ها تقسیم گردد،(۱) و هر کس به آن‌چه حقّ اوست برسد، و در غنیمت خیانت نشود.

۲- رزمندگان اسلام گذشته از غنائم جنگی، در سایر امور هم به یکدیگر خیانت نکنند.

۳- رزمندگان نه تنها نسبت به همرزمان خویش، بلکه نسبت به دشمنانشان هم خیانت نکنند، و با آنها جوانمردانه بجنگند.

«وَلاتُمَثلوا

» پس از این که دشمن را از پای درآوردید، بر پیکر بی جان او هجوم نبرید، و آن را مُثله (قطعه قطعه) نکنید.

در برخی از روایات به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که حتّی اگر سگ درنده‌ای به شما حمله کرد، و آن را از پای درآوردید، پس از کشتنش حق قطعه قطعه نمودن پیکرش را ندارید.(۲)

«وَلاتَغْدِرُوا

» اهل مکر و فریب و غدر و پیمان‌شکنی نباشید. اگر با دشمن از در صلح وارد شدید، و با او پیمان آتش‌بس امضا کردید، عهد و پیمانتان را محترم بشمرید، و آن را زیر پا ننهید. مسلمان کسی است که حتّی نسبت به عهد و پیمانی که با دشمنانش می‌بندد وفادار باشد؛ بدین جهت حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر خطاب به آن فرمانده شجاع می‌فرماید:

«اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا او را در پناه خود امان دادی، به عهد خود وفادار باش، و در آن‌چه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را بر سر پیمانت بگذار، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه

۱- سوره انفال، آیه ۴۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۶ و ۲۵۷.

ص: ۹۷

مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتّفاق نظر دارند».(۱)

«وَلا تَقْتُلُوا شَیْخاً فانیاً وَلا صَبِیّاً وَلا امْرَأَةً

؛ به افراد ضعیف و ناتوان، که دخالتی در جنگ ندارند، حمله نکنید، و پیرمردهای ناتوان و بچّه‌ها و زنها را به قتل نرسانید».

«وَلا تَقْطَعُوا شَجَراً الَّا انْ تَضْطَرُّوا الَیْها

؛ و درختان را جز در حال ناچاری قطع نکنید».

انسان با مطالعه این قوانین متعالی و دستورات حساب شده و مترقّی، به عظمت اسلام و گستره رحمت اسلامی در کانون خشونت، پی می‌برد، به گونه‌ای که حتّی شامل درختان نیز می‌گردد؛ لهذا پیامبر رحمهٔ للعالمین به سربازان خویش دستور می‌دهد که هیچ درختی را در هنگام جنگ و نبرد قطع نکنند، و به محیط زیست احترام بگذارند؛ مگر این که درخت یا درختانی مانع پیشروی سربازان اسلام و لشکریان قرآن باشد، که در این صورت قطع آن از باب ضرورت- و البتّه به مقداری که ضرورت اقتضا می‌کند- مانعی ندارد.

دستورات بعدی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشانگر اوج رأفت و رحمت در میدان جنگ و نبرد است، توجّه بفرمایید:

«وَایُّما رَجُلٍ مِنْ ادْنَی الْمُسْلِمینَ اوْ افْضَلِهِمْ نَظَرَ الی احَدٍ مِنَ الْمُشْرِکینَ فَهُوَ جارٍ حَتَّی یَسْمَع کَلامَ اللَّهِ، فَانْ تَبِعَکُمْ فَاخُوکُمْ فِی الدّینِ وَانْ ابی فَابْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ

؛ هرگاه یکی از لشکریان اسلام، چه برترین مقام باشد و یا پایین‌ترین سرباز، به یکی از دشمنان پناه داد»(۲) آن شخص در امان است؛ باید او را به پشت جبهه منتقل کنند، و

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳.

ص: ۹۸

با صبر و حوصله و زبان خوش و سعه صدر، معارف اسلام و دستورات و احکام اسلامی را برایش بیان کنند، اگر اسلام را پذیرفت و به سلک مسلمانان وارد شد، او هم مسلمانی است همانند شما، و از تمام حقوق مسلمانان برخوردار خواهد شد. و اگر اسلام را نپذیرفت، یا مهلتی برای تفکّر پیرامون دستورات اسلامی خواست، باید او را صحیح و سالم به کشورش بازگردانید، و به هیچ عنوان حق ندارید او را اذیّت و آزار کنید.

البتّه انجام این دستورات کار سهل و آسانی نیست، و سینه‌ای گشاده و ایمانی قوی می‌طلبد. بدین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پایان سخنرانی به سربازانش دستور می‌دهد که برای انجام این دستورات- که بیانگر اوج رأفت و رحمت اسلامی است- از خداوند بزرگ و قادر، تقاضای یاری و کمک نمایند.

آیا دنیایی که دم از رعایت حقوق بشر می‌زند، و شعارهای بشردوستانه‌اش گوش جهانیان را کرد کرده، هیچ یک از امور فوق را در میدان جنگ رعایت می‌کند؟ در جنگ اسرائیل و فلسطین، نه تنها این امور رعایت نمی‌شود، بلکه این جنایتکاران بی‌رحم و سنگدل، خانه‌های مردم فلسطین را ویران، بیمارستانهای آنها را بر سر بیمارانش خراب، و مزارع آنها را به آتش کشیده، و درختان را نابود کرده، و بر کوچک و بزرگ، پیر و جوان رحم نمی‌کنند؛ و در عین حال، مدّعیان حقوق بشر از آنها دفاع، و ما را متّهم به خشونت و جنگ‌طلبی می‌کنند!

***

ص: ۹۹

۴: شراب و قمار

اشاره

آیه ۲۱۹ سوره بقره حاوی چهارمین سؤال و جواب قرآنی است. توجّه فرمایید:
«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن دو گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادّی) برای مردم در بر دارد؛ ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است».

بیان تدریجی احکام

جامعه عرب جاهلی سخت آلوده شراب و قمار بود. شراب برای آنان بسان آب آشامیدنی معمول و مرسوم بود، بدین جهت به یکباره ممکن نبود آن را از زندگی آنها ریشه کن کرد. لذا قرآن مجید از برنامه‌ای تدریجی استفاده کرد، و در چهار مرحله حکم به تحریم شراب داد. و ما باید در مسائل تربیتی از این روش قرآن استفاده کنیم.
اگر بخواهیم شخصی که دهها سال معتاد به مواد مخدّر یا سیگار است ترک

ص: ۱۰۰

دهیم، نبایـد به یـک بـاره از او بخواهیم عـادت خویش را ترک گویـد که این کار عملًا ممکن نیست، و ضـررهایی نیز در پی دارد. بلکه با کم کردن تدریجی مادّه مورد استفاده‌اش، تدریجاً آن را به صفر برسانیم. به مراحل چهارگانه تحریم شراب توجّه فرمایید:

۱- در گام اوّل پس از برشمردن نعمتهای پروردگار می‌فرماید:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ و از میوه‌های درختان خرما و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای گروهی که می‌اندیشند».(۱)

در این آیه شـریفه، «رزق حسن» مقابـل «مسـکرات» قرار داده شـده، و این اوّلین اشاره به ضـدّ ارزش بودن شـراب است. مردم از این تقابل فهمیدند که شراب رزق حسن نیست، و استفاده از آن شایسته نمی‌باشد.

۲- آیه ۴۳ سوره نساء دومین گام برای بیان تحریم تدریجی شراب است؛ توجّه فرمایید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! در حال مستی به نماز (و جماعت در مسجد) نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید».

این آیه شـریفه مشروبات را منافی با نماز می‌شمرد، و به مسلمانان صدر اسلام اجازه نمی‌دهد در حال مستی به نماز بایستند. ضمناً به این مطلب اشاره می‌کند که شرب خمر و مستی با عقل و درایت سازگار نیست. سومین مطلبی که از آیه شریفه

۱- سوره نحل، آیه ۶۷

ص: ۱۰۱

استفاده می‌شود این که نماز فقط الفاظ نیست، بلکه روح نماز حضور قلب است.(۱) و از آنجا که انسان مست حضور قلب نـدارد و نمی‌فهمد که چه می گوید، لذا خداوند دستور می‌دهد که در حال مستی نماز نخوانید.

۳- آیه ۲۱۹ سوره بقره، یعنی آیه مورد بحث، سومین مرحله تـبیین تـدریجی حرمت شـرب خمر است. طبق آنچه در این آیه شـریفه آمـده، شـراب گنـاه بزرگی است، هر چنـد برای عـدّه‌ای از مردم در خریـد و فروش آن منافع و سودی وجود دارد، ولی هنگامی که سود و زیان آن مقایسه می‌شود، زیانش بیشتر و بزرگتر از سود آن است. در این آیه با شدّت بیشتری با شراب برخورد شده، و از آن به عنوان گناهی بزرگ یاد شده است.

۴- آخرین مرحله تبیین حرمت شرب خمر، که به طور صریح بیان شده، در آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده آمده است. توجّه فرمایید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَیَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّنتَهُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (/ نوعی بخت‌آزمایی پلید و از عمل شـیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد بوسیله شـراب و قمار، در میان شـما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد و با این همه نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟!».

در این آیه شریفه ده نوع تأکید برای حرمت شراب به کار رفته است:

۱- برای تحصـیل حضـور قلب راههـایی وجـود دارد؛ که می‌توان به عواملی چون معرفت خـدا، دانسـتن معانی‌نمـاز، اهمّیّت دادن به نماز، دور کردن عوامل حواس‌پرتی، پرهیز از گناه و تمرین و ممارست اشاره کرد. شـرح این مطلب را در تفسیر نمونه، ج ۱۴، اوایل سوره مؤمنون مطالعه فرمایید.

ص: ۱۰۲

اوّل: این که آیه شریفه خطاب به مؤمنین است. و معنای آن این است که ایمان و شرب خمر با هم منافات دارد؛ و کسی که شرب خمر کند مؤمن نیست، همان گونه که مؤمن شرب خمر نمی‌کند.

دوم: شراب را در کنار گناهان روشن و مسلّمی نظیر قمار، بت‌پرستی و بخت‌آزمایی قرار داده است، و این خود تأکید دیگری بر حرمت شرب خمر است.

در روایتی می‌خوانیم:

«شارِبُ الْخَمْرِ کَعابِدِ وَثَنٍ

؛ شراب‌خوار بسان بت‌پرست است».(۱)

سوم: کلمه رجس و پلیدی، که به عنوان توصیف مشروبات الکلی آمده، تأکید دیگری بر حرمت است.

چهارم: این که شرابخوری را از کارهای شیطان معرّفی می‌کند، نشانگر قبح و زشتی این عمل پلید است.

پنجم: جمله «فَاجْتَنِبُوهُ»، که دستور صریح بر ترک شرب خمر می‌دهد، تأکید بلکه تصریح دیگری بر حرمت این کار زشت است.

ششم: جمله «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» که فلاح و رستگاری را در سایه ترک شرب خمر می‌داند، تأکید ششم موجود در آیه، برای حرمت شرب خمر است.

هفتم: شیطان با شرب خمر قصد دارد بین شما عداوت و کینه ایجاد کند. آیا چیزی که ابزار و سلاح شیطان برای ایجاد عداوت و کینه بین انسانهاست حرام نیست؟ این مطلب تأکید مهمّ دیگری بر حرمت شرب خمر است.

هشتم: جمله «وَیُصَدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» تأکید دیگری بر مدّعای ماست. چیزی که مایه فراموشی ذکر خداست و انسان را از یاد خدا باز می‌دارد نمی‌تواند حلال و مباح باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷ و ج ۷۷، ص ۴۷.

ص: ۱۰۳

نهم: شراب علاوه بر مفاسد فوق، انسان را از نماز نیز باز می‌دارد. و این نهمین تأکید موجود در آیه است.

دهم: آخرین جمله «فَهَلْ انْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛ آیا خودداری خواهید کرد؟» دهمین تأکید موجود در آیه شریفه برای حرمت شراب است.

آیا این همه مفاسدی که در شراب است باعث خودداری شما از آلوده شدن به آن نخواهد شد؟

این آیه شریفه هم فرمان صریح حرمت شرب خمر را بیان کرده است، و هم فلسفه مادّی و معنوی این تحریم را دربر دارد.

نتیجه این که اسلام با استفاده از برنامه بیان تدریجی احکام، حرمت شراب را در چهار مرحله بیان نموده، و در مرحله آخر بطور صریح و روشن آن را تحریم کرده است.

شرب خمر در روایات

روایات فراوانی در مذمّت شرابخواری و احکام آن وارد شده، که به یک نمونه آن، که مرحوم شیخ صدوق رحمه الله آن را در کتاب ارزشمند امالی آورده، اشاره می کنیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند ده طائفه را در مورد شراب لعنت کرده است:

۱-

«الْخَمْرَ

» اوّلین ملعون خود شراب است.

۲-

«وَعاصِرَها

» کسی که آب انگور را برای ساختن شراب می‌فشارد دومین آنهاست.

۳-

«وَغارِسَها

» و کسی که درخت انگور یا خرما را به نیّت تهیّه شراب غرس می کند سومین ملعون است.

۴-

«وَشارِبَها

» و کسی که شراب را می‌نوشد ملعون چهارم است.

۵-

«وَساقیها

» و کسی که شراب آماده را در جام ریخته و به شرابخوار تعارف

ص: ۱۰۴

می‌کند نفرین شده دیگر است.

-۶

«وَبایِعُها

» و کسی که شراب را در معرض فروش قرار می‌دهد، ششمین نفرین شده است.

-۷

«وَمُشْتَرِیها

» و کسی که شراب را می‌خرد، ملعون هفتم است.

-۸

«وَآکِلُ ثَمَنِها

» و کسی که از درآمد حاصل از فروش شراب استفاده می‌کند، نفرین شده هشتم است.

-۹

«وَحامِلَها

» و راننده‌ای که جعبه‌های شراب را به مکان‌های مختلف حمل می‌کند نهمین ملعون است.

-۱۰

«وَالْمَحْمُولَةُ الَیْهِ»(۱)

انبارداری که اینها را تحویل می‌گیرد و نگه می‌دارد تا به دست صاحبانش برسد، ملعون آخر است.

در مورد کمتر چیز حرامی این قدر شدّت عمل به خرج داده شده است.

سؤال: در همه جا مقدّمات حرام حرام، و مقدّمات واجب واجب است، و از آنجا که امور فوق مقدّمه کار حرامند، طبیعی است که تحریم شود. بنابراین چیز تازه‌ای نیست.

جواب: بله، ولی شمردن تک تک مقدّمات، و اعلان این که اینها مورد لعن و نفرین خداست، نشانه اهمیّت مسأله است.

فلسفه تحریم شراب

سؤال: چرا آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام این قدر در مذمّت شراب سخن گفته است؟ فلسفه آن چیست؟

جواب: دلایل زیادی برای این مطلب وجود دارد، به یک نمونه آن توجّه کنید:

۱- میزان الحکمه، باب ۱۱۲۲، ح ۵۱۲۶.

ص: ۱۰۵

شراب عقل انسان- که گوهر وجودی اوست- را از انسان می‌گیرد. بعضـی خیال می‌کنند که شرابخوار فقط موقع مستی عقل خود را از دست می‌دهـد، امّا آمار و ارقام به ما می‌گویـد که شـرابخواران تـدریجاً دیوانه می‌شوند و سـر از تیمارسـتان درمی‌آورند، ۸۵٪ از دیوانه‌های موجود در تیمارسـتانهای آمریکا بر اثر شرب خمر دیوانه شده، و تنها ۱۵٪ آنهـا بر اثر علل و عوامل دیگر عقل خود را از دست داده‌اند.

در انگلستان در برابر هر ۲۲۴۹ دیوانه الکلی، ۵۳ دیوانه غیرالکلی وجود دارد.

یعنی از هر ۴۰ دیوانه، ۳۹ نفر آنها بر اثر مداومت بر شرب خمر دیوانه شده‌اند!(۱)

آری شراب مهمترین و سرآمدترین گوهر وجود انسان را زایل کرده، و وی را در ردیف حیوانات قرار می‌دهد. قابل توجّه این که با تعطیلی عقـل مشـکلات شـرابخوار تمـام نمی‌شود، بلکه ابتـدای بـدبختی و سـیه‌روزی اوست، و در آن حال ممکن است دست به هر جنایتی بزند. آدم‌کشـی، غصب اموال مردم، سرقت، خیانت به نوامیس دیگران، ترک عبادات و طاعات، و دهها کار حرام دیگر همه در انتظـار یک انسان فاقـد عقل و شـعور است. یکی از شـعرای زبردست داسـتانی را به شـعر درآورده که مؤیّـد گفتار ماست. توجّه فرمایید:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهارباید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زاریا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۴.

ص: ۱۰۶

یا خود ز می‌ناب بنوشی دو سه ساغرتا آن که بپوشم ز هلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جاداشت‌کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدر و خواهرم این کارلکن به می از خویش کنم رفع ضرر را
جامی دو سه می خورد چو شد چیره ز مستی‌هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک بن تاک خداوندزین مایه شر حفظ کند نوع بشر را(۱)

اگر انسان جنایتها، بیماریها، زندانها، تیمارستانها و دیگر جریمه‌هایی را که دنیای امروز برای استفاده از شراب می‌پردازد را محاسبه کند حقیقتاً آمار تکان‌دهنده‌ای می‌شود.

اسلام برای جلوگیری از ابتلای بشر به این نوشیدنی خطرناک، و با اطّلاع از همه مفاسد و عواقب آن، حکم تحریم شراب را صادر کرد.

چند سؤال

سؤال: اگر به مقدار بسیار کم مصرف شود که مستی نیاورد، مثلًا با قطره‌چکان یکی دو قطره روی زبان چکیده شود، آیا باز هم حرام است؟

جواب: در روایات متعدّدی آمده است:

«مااسْکَرَ کَثیرُهُ فَقَلیلُهُ حَرامٌ

؛ آنچه که مقدار زیادش باعث مستی شود، مقدار

۱- به نقل از کتاب« شیطان دشمن دیرینه انسان» ص ۱۹۰

ص: ۱۰۷

کمش هم حرام است».(۱)

بنابراین تفاوتی در حرمت شراب بین کم و زیاد آن وجود نـدارد. و علّت آن این است که اگر بدین وسیله به افراد ضعیف الأیمان چراغ سبز داده شود، حریم این قانون الهی شکسته می‌شود. چون یک نفر می گوید: «با چند قطره» دیگری «با یک استکان» سوّمی «با یک لیوان» و نفر چهارم مدعی می‌شود که اگر «یک بطری شراب» هم بخورد مست نمی‌شود، و دیگر قابل کنترل نخواهد بود. لذا برای این که بتوان کنترل کرد کم و زیاد آن حرام شده است.

سؤال: مشروباتی به نام آبجو در بازار است که گاه هیچ الکل ندارد، و گاه الکل آن بسیار کم است. آیا استفاده از آن جایز است؟

جواب: در صورتی که مست کننده نباشد و الکل ندارد حرام نیست.

سؤال: می‌دانیم الکل طبّی و صنعتی که قابل شرب نیست نجس و حرام نمی‌باشد. حال اگر آن را رقیق کنند به گونه‌ای که قابل شرب شود چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت هم نجس و هم حرام است. و متأسّفانه بعضی از سودجویان چنین الکلی را در اختیار عدّه‌ای از جوانان گذاشتند که در نهایت برخی از آنها مردند و تعداد دیگر کور و نابینا شدند!

اعجاز حکمی و قانونی

یکی از نشانه‌های عظمت اسلام قوانین و احکام آن است، که می‌توان از آن به اعجاز حکمی و قانونی تعبیر کرد. زیرا این آیین الهی ۱۴۰۰ سال قبل قوانین و احکامی برای بشر به ارمغان آورده، که امروز ارزش آن روشن شده است. مثلًا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد ملاک برتری انسان در ابتدای بعثت فرمود:

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۴.

ص: ۱۰۸

«لا فَضْلَ لِعرَبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ وَلا لِعَجَمیٍّ عَلی عَرَبِیٍّ، وَلا لِاحْمَرَ عَلی اسْوَدَ وَلا لِاسْوَدَ عَلی احْمَرَ الّا بِالتَّقوی

؛ هیچ تفاوتی بین عرب و عجم و سیاه و سفید و سرخ وجود ندارد مگر به تقوا».(۱)

این همان چیزی است که بشر امروزه به عنوان جامعه جهانی و تساوی همه قومیّت‌ها به دنبال آن است، و نتوانسته به آن عمل کند. در آمریکا هنوز مشکل سیاه‌پوستان حل نشده، زیرا هنوز سفیدپوستان آمریکا حاضر نیستند برای سیاه‌پوستان تمام حقوق شهروندی را بپذیرند. در حالی که اسلام این مشکل را ۱۴۰۰ سال قبل حل کرده، و با صدای بلند گفته است: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِّنْ ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک برتری نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، به یقین خداوند دانا و آگاه است».(۲)

احکام دیگر نیز همین گونه است. مثلًا در مورد شراب و قمار که موضوع بحث ماست فرمود: «این دو، بلای بزرگی برای جامعه بشری است».

در زمان نزول قرآن و عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله معنای این جمله بخوبی قابل درک نبود، چون شرب خمر معمول و متداول بود، تا جایی که برخی از مردم عصر جاهلیّت آن را به عنوان مهریه زنانشان قرار می‌دادند!

امّا امروزه ثابت شده که شراب بلای سلامت، جامعه بشری، و معنویّات انسان است.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۴۸۱۷، باب ۴۱۶۳، ح ۲۲۳۹۸.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

ص: ۱۰۹

شراب و سلامت انسان

دانشـمندان و پزشـکان عصـر ما اعتراف می‌کنند که شراب باعث انواع بیماریهاست، که از جمله می‌توان به بیماریهای قلب، عروق و ناراحتی‌های اعصاب اشاره کرد. یکی از عوامل سکته‌های قلبی و مغزی و سرطان، شرب خمر است.

مشـروبات الکلی برای انسـان آن‌قـدر آثار منفی دارد که گاه نسل آینـده وی را نیز تهدیـد می‌کنـد، به گونه‌ای که اگر زن حامله‌ای شرابخوار باشد جنین او هم در معرض ابتلا به بیماریهای فوق خواهد بود.

شراب و سلامت جامعه

به آمار زیر که در یکی از نشریات معتبر منعکس شده، توجّه کنید:

٪۶۰ قتلهای عمـد، ٪۷۵ نزاعهـای خونین منتهی به ضـرب و جرح، ٪۳۰ جرائم ضـدّ اخلاقـی (از جمله زنای با محارم) و ٪۲۰ سرقتها، نتیجه اسـتفاده از مشروبات الکلی است.(۱) حال این قتل‌ها، نزاع‌ها، سـرقت‌ها تجاوزات ناموسـی وماننـد آن، چه پیامدهایی از جمله شکایت، دادگاه، زنـدان، مجازات و ماننـد آن دارد، بحث مفصّلی می‌طلبد، که جای آن اینجا نیست. به علاوه صدر آیه شـریفه ۹۱ سوره نساء، به همین قسمت از مضرّات شراب اشاره داشت.

شراب و فقدان معنویت

مشروبات الکلی علاوه بر ضررهای فراوانی که برای جسم انسان و جامعه دارد، بلای بزرگی برای معنویّت بشر نیز هست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۵.

ص: ۱۱۰

همان‌گونه که در آیه ۹۱ سوره نساء آمده، ابتلای به این امّ‌الخبائث انسان را از خداوند دور، و از نماز واقعی و حقیقی برکنار می‌کند.

با توجّه به تمام این مضرّات، که اسلام هزار و چهارصد سال قبل نسبت به آن هشدار داده، و امروزه ثابت و روشن شده، خداوند آن را تحریم کرده است.

تحریم قمار

خداوند متعال شراب و قمار و بت‌پرستی را در آیه شریفه ۹۰ سوره نساء در کنار هم قرار داده است. ما معتقدیم که هیچ‌گاه چند چیز نامتجانس و غیر مربوط در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام کنار هم گذاشته نمی‌شود. بنابراین، این سه کار وجه مشترکی دارند، که به اعتقاد ما «کم عقلی یا بی‌عقلی» است. آیا شخصی که پول می‌دهد و چیزی می‌خورد که عقل خود را از دست بدهد کار عاقلانه‌ای می‌کند؟! قمار زدن هم نوعی دیوانگی است، کسانی بودند که شبانه با ثروت کلانی به قمار خانه رفته، و صبح در حالی از قمارخانه خارج شدند که تمام زندگیشان را باخته و فقیرترین افراد بودند. آیا این کار دیوانگی نیست؟!

بت‌پرستی هم دیوانگی است. اگر اشرف مخلوقات، که باید خلیفه و جانشین خداوند در زمین باشد، با دست خود بتی بتراشد و در برابر آن سجده کند، و حتّی فرزند خود را در مقابل آن قربانی نماید، و در موقع فقر و نیاز و احتیاج، بت ساخته شده از خرما را بخورد، آیا چنین انسانی عاقل است؟! بنابراین شرابخواران، قماربازان و بت‌پرستان همگی در جنون و بی‌عقلی مشترک هستند، و لذا همان‌گونه که شرب خمر و بت‌پرستی حرام است، قماربازی نیز حرام می‌باشد.

علّت تحریم قمار

اسلام می‌گوید درآمد باید به واسطه یک کار مفید باشد. و کار مفید سه رقم

ص: ۱۱۱

است: ۱- کارهای تولیدی ۲- کارهای توزیعی ۳- و کارهای خدماتی؛ کشاورزی، دامداری، تولیدات صنعتی و مانند آن کارهای تولیدی هستند.

تجاری که کالاهای تولید شده را از تولیدکنندگان خریده و به دست فروشندگان جزء می‌رسانند، تا آنها به دست مشتریان برسانند عهده‌دار قسم دوم کارهای مفید هستند. زیرا همه مردم نمی‌توانند به کارخانه‌های تولیدی و دامداریها و مزارع کشاورزی مراجعه کرده و نیازهای خود را تهیه کنند، و لذا تجّار و فروشندگان عهده‌دار این کار می‌شوند.

اطبّا، پرستاران، رانندگان، مأموران نظافت و مانند آنها، کارهای خدماتی انجام می‌دهند. و کار هر سه گروه مفید و سودمند است.

امّا کسی که قمار می‌زند و در قمار مبالغ هنگفتی را می‌برد و طرف مقابل را به خاک سیاه می‌نشاند، چه کار مفیدی انجام داده است؟! چنین شخصی نه تنها کار مفیدی نکرده، بلکه مرتکب کار شیطانی و زشت شده، و مشمول آیه شریفه ۲۹ سوره نساء است. توجّه فرمایید:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَأْکُلُوا أَمْوَالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی با رضایت طرفین شما انجام گیرد».

نتیجه این که قمار کار مفیدی نیست، بلکه اکل مال بالباطل، و لذا حرام است.

زیانهای قمار

قماربازان حرفه‌ای در نهایت یا دیوانه گردیده، و یا مبتلا به بیماریهای عصبی می‌شوند. چون دائماً در حال هیجانند، و فشار آنها بالا و پایین می‌رود. آنها چه ببرند و چه ببازند فشارشان تغییر می‌کند و لذا مبتلا به انواع بیماریها می‌شوند، و سرانجامِ

ص: ۱۱۲

برخی از آنـان خودکشـی است. کسـی که شب هنگـام بـا ثروتی کلان وارد قمارخانه می‌شود، و صـبح هنگام بـدون یک ریال پول خارج می‌شود، چاره‌ای جز خودکشی نمی‌بیند.

بعضی از قماربازان نه تنها تمام اموال، بلکه ناموس خویش را در قمار می‌بازند! در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«کانَتْ قُرَیْشُ تُقامِرُ الرَّجُلَ فی اهْلِه وَمالِهِ

؛ در عصر جاهلیّت بعضی از مردم بر سر مال و نوامیس خود قمار می‌زدند!».(۱)

اسـلام در چنـان محیـط فاسـدی حکم تحریم قمـار را صـادر کرد. آیـا این حکم دینی معجزه نیست؟ به آمـاری در مـورد ضـررهای مختلف قمار توجّه کنید:

٪۹۰ از جیب‌بری‌ها، ٪۵۰ جرائم مختلف، ٪۱۰ مفاسد اخلاقی، ٪۳۰ طلاقها، ٪۴۰ نزاعهای خونین، ٪۵ خودکشی‌ها و انتحارها توسّط آلودگـان به قمـار صورت می گیرد! و عجیب این که دنیای امروز قمار را به رسـمیّت شـناخته، و در فرانسه شـهری هست به نام شـهر قماربـازان، که از همه جـای دنیـا به آنجـا رفته، قماربازی می کننـد. امّا اسـلام تمام انواع قمار را تحریم کرده است؛ حتّی گردوبازی بچّه‌هـا که در آن برد و بـاخت گردو انجـام می‌شـود.(۲) چون بچّه‌هـای گردوبـاز، نه کـار تولیـدی انجام می‌دهنـد و نه توزیعی و نه خدماتی.

مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی

اسـلام هر نوع شـرطبندی را که در آن برد و باخت مالی باشد حرام کرده است، ولی در دو مورد اجازه برد و باخت مالی داده است. زیرا در آن دو مورد هدف

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۴، ح ۱۱ و ۱۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۸۵، باب ۳۴۱۹، ح ۱۷۱۰۳.

ص: ۱۱۳

معقول و منطقی وجود دارد، و لذا کار مفید تلقّی می‌شود.

یکی مسابقه اسب‌سواری است، که اسب‌سواران و مسابقه‌دهندگان می‌توانند شرط بندی کنند و نفر برنده پولی از دیگران بگیرد. فلسفه جواز برد و باخت مالی در مسابقه اسب‌سواری این است که چنین افرادی برای میدان جنگ و نبرد تربیت شوند و به هنگام حمله و یورش دشمن بتوانند از کشور دفاع کنند.

دیگری مسابقه تیراندازی است، که در چنین مسابقه‌ای نیز تیراندازان می‌توانند برد و باخت مالی داشته باشند، زیرا تیراندازی هم از فنون جنگی است و آمادگی جوانان در آن، برای دفاع از اسلام و مسلمین مفید و مؤثّر است.

یک سؤال مهم:

شرطبندی با سلاح‌های روز

سؤال: آیا در هر عصر و زمانی می‌توان سلاح‌های روز آن زمان را جایگزین مسابقه تیراندازی با تیر و کمان کرد؟ مثلًا در زمان ما مسابقه با تفنگ‌های امروزی و دیگر سلاحهای روز برای تیراندازان جایگزین مسابقه با تیر و کمان شود؟

جواب: آری این مطلب صحیح است، چون یقین داریم تیر و کمان خصوصیّتی ندارد، آنچه مهم است آمادگی رزمی تیراندازان است، و این آمادگی در هر عصر و زمانی باید با سلاح همان روز باشد. این مطلب در مورد مسابقه اسب‌سواری نیز صادق است. بنابراین مسابقه و شرطبندی با وسایل نقلیّه روز که در میدان جنگ و جهاد مورد استفاده قرار می‌گیرد اشکالی ندارد.

شرط بندی تماشاچیان ممنوع

گاه در مسابقات اسب‌دوانی تماشاچیان با یکدیگر شرطبندی می‌کنند. مثلًا صد

ص: ۱۱۴

نفر طرفدار اسب شماره یک و صد نفر هم طرفدار اسب شماره دو، هر کدام هزار تومان می‌دهند و قرار می‌گذارند هر اسبی اوّل شد پول جمع‌آوری شده را در میان طرفداران آن اسب که در شرطبندی شرکت کرده‌اند تقسیم کنند. این شرطبندی حرام است، چون تماشاچیان کار مثبتی انجام نمی‌دهند.

قمارهای نامرئی

در عصر و زمان ما قمارهای مرموزی پیدا شده که در لباس تجارت و معامله و پورسانت و مانند آن صورت می‌گیرد، و متأسّفانه تاکنون قربانیان زیادی داشته، و کلاه افراد فراوانی را برداشته‌اند. بدین شکل که برای خرید فلان کالا مثلًا ۲۰۰ /۰۰۰ تومان به حساب فلان شرکت ریخته می‌شود، سپس شخص خریدار به جستجوی مشتری می‌پردازد، چنانچه دو مشتری به شرکت معرّفی کند پورسانتی به او تعلّق می‌گیرد. دو مشتری جدید هم هر کدام به دنبال دو مشتری دیگر می‌روند تا از این ناحیه هم پورسانتی به خود آنها تعلّق گیرد و هم به معرّف اوّل، و چهار مشتری جدید هم هر کدام به دنبال دو مشتری دیگر رفته، و این کار به همین شکل ادامه پیدا می‌کند. و پس از چند ماه وقتی که سرگروه به حساب بانکی خود نگاه می‌کند متوجّه می‌شود که مبلغ کلانی به عنوان پورسانت به حسابش ریخته‌اند، در حالی که نه تولیدی وجود دارد نه تجارتی نه زراعتی نه دامداری و نه هیچ کار مثبت دیگری.

بلکه شرکت مذکور کلاه افرد بسیاری را برداشته، و عمده پول را به جیب خود زده و مبالغی را هم به سرگروهها داده، و افراد ردیف آخر مالباختگان واقعی هستند.

اگر در ردیف آخر صد هزار نفر باشند که هر کدام ۲۰۰ /۰۰۰ تومان پرداخته باشند، مجموعاً ۲۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ تومان پرداخته‌اند، در حالی که یک ریال نصیبشان نشده است!

***

ص: ۱۱۵

مراجع تقلید فتوا به تحریم این کار دادند، و مجلس شورای اسلامی این کار را ممنوع کرد، و قوّه قضائیّه با آن برخورد نمود، و نیروی انتظامی تعدادی از فعّالان آنها را دستگیر و روانه زندان کرد،(۱) ولی با توجّه به سود سرشار این قمار جهانی برای شرکت اصلی و سرشاخه‌ها، هنوز هم برخی از آنها فعالیّت می‌کنند، در حالی که پول حاصل از قمار وارد هر خانه‌ای شود برکت را از آن خانه برده، و آن خانه و اهلش را بدبخت می‌کند.

۱- شرح بیشتر را در کتاب« بازاریابی شبکه‌ای، یا کلاهبرداری مرموز» مطالعه فرمایید.

ص: ۱۱۶

ص: ۱۱۷

۵: برخورد با یتیمان

اشاره

آیه شریفه ۲۲۰ سوره بقره پنجمین سؤال و جواب قرآنی مورد بحث ماست.

توجّه فرمایید:

«وَیَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتَامَی قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَیْرٌ»؛ و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است».

قرآن مجید تعبیرات جامع و کاملی دارد، و لذا در پاسخ به سؤال در مورد نحوه برخورد با ایتام از واژه اصلاح استفاده می‌کند، که شامل اصلاح جسمانی، روحانی، عاطفی، اقتصادی و مانند آن می‌شود. آری این واژه اشاره به رسیدگی یتیمان در همه زوایای زندگی آنها دارد.

«وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ»؛ و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزید، (مانعی ندارد) آنها برادر (دینی) شما هستند (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید».

خداوند در این قسمت از آیه اجازه اختلاط و آمیزش با زندگی ایتام را داده، و دستور می‌دهد آنها را همچون برادرانتان فرض کنید. برادرانی که تا پایان عمر با هم در کار و کسب و زندگی شریکند، و هر کس در محدوده حقّ و سهم خود تصرّف

ص: ۱۱۸

نموده، و پا را از گلیم خود درازتر نمی‌کند. و گاه این شراکت آن قدر شیرین است که فرزندانشان هم آن را ادامه می‌دهند.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»؛ خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می‌شناسد».

او با علم بی نهایتش که به قصد و نیّت مردم نیز آگاه است می‌داند چه کسی قصد اصلاح کار ایتام را دارد، و چه کسی در مقام سوء استفاده از آنهاست.

اگر انسان‌ها به این نکته توجّه داشته باشند هرگز نیّت‌های خود را فاسد و خراب نمی‌کنند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ»؛ و اگر خدا می‌خواست شما را (با دستورات سختگیرانه درباره یتیمان) به زحمت می‌افکند (ولی چنین نکرد)».

و دستور می‌دهد که در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را به کلّی از اموال و زندگی خود جدا سازید، ولی خداوند برای راحتی شما این کار را نکرده، و اجازه اختلاط با اموال آنها را البتّه با حفظ حساب و کتاب آن به شما داده است.

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ زیرا خداوند توانا و حکیم است». عزیز به کسی گفته می‌شود که قدرتش شکست‌ناپذیر است، و حکیم کسی است که از روی حکمت دستور می‌دهد.

ایتام در قرآن

اشاره

قرآن مجید به یتیمان اهمیّت فوق العاده‌ای داده است، تا آن‌جا که در بیش از ۲۰ آیه در این زمینه سخن می‌گوید؛ که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- احتیاط و دقّت در اموال یتیمان

در آیه شریفه ۱۵۲ سوره انعام نسبت به اموال یتیمان سفارش شده، زیرا اموال

ص: ۱۱۹

آنان آسیب‌پذیرتر از همه چیز است؛ چون نمی‌توانند از آن دفاع کنند. توجّه فرمایید:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»؛ و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید، تا به حدّ رشد خود برسد».

جمله «إلّا بالتی هی احسن» اشاره به این مطلب دارد که اگر برای حفظ و نگهداری مال یتیم دو راه وجود داشته باشد؛ یکی خوب و دیگر خوب‌تر، باید راه احسن و خوب‌تر را انتخاب کرد. طبق این آیه شریفه با اموال یتیم باید با کمال دقّت و احتیاط برخورد کرد.

۲- خوردن آتش!

در آیه ۱۰ سوره نساء واقعیّت و باطن خوردن مال یتیم به این شکل ترسیم شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً»؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند».

اگر چشم برزخی کسی که مال یتیم را به ظلم می‌خورد بینا شود، و پرده‌ها کنار رود، و باطن آن مال آشکار گردد، روشن می‌شود که خوردن مال یتیم همچون خوردن آتش است. آیا هیچ انسان عاقلی حاضر است شعله آتشی را در دهان گذاشته، و آن را بخورد؟

۳- اکرام یتیمان

خداوند متعال در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره فجر به جنبه‌های عاطفی و معنوی برخورد با یتیمان پرداخته، چنین می‌فرماید:

ص: ۱۲۰

«كَلَّا بَل لّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ* وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»؛ چنان نیست (که شما می‌پندارید!) شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید».

یتیمی که پدر خود را از دست داده، و از مهر او محروم گشته، و در غم فقدانش مادرش اشک ریخته، و از نعمت محبّت او بی‌بهره شده، نیازمند مهر و محبّت و عاطفه است. لذا خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که یتیم را اکرام کرده، و کمبود عواطف وی را جبران نمایند.

۴- قهر بر یتیمان هرگز

آیات ششم تا نهم سوره ضحی نیز به جنبه عواطفی و نحوه برخورد به ایتام پرداخته است. خداوند در این آیات ابتدا به دوران یتیمی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، و یادآور الطافش به حضرت رسول صلی الله علیه و آله شده، سپس مسلمانان را از تحقیر ایتام منع می‌کند. به این آیات توجّه کنید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى* وَوَجَدَكَ ضَالّاً فَهَدَى* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى* فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گمشده یافت و هدایت کرد، و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود، حال که چنین است، یتیم را تحقیر مکن».

بنابراین، هیچ کس حقّ تحقیر یتیمان را ندارد.

۵- بدرفتاری با یتیمان همردیف کفر به خدا!

در آیه اوّل و دوّم سوره ماعون تعبیر بسیار تکان‌دهنده‌ای در مورد بدرفتاری با ایتام وجود دارد. به این آیات توجّه کنید:

«أَرَأَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ* فَذَلِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ»؛ آیا کسی که پیوسته روز

ص: ۱۲۱

جزا را انکار می‌کند دیدی؟! او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند».

طبق این آیات خشونت و بدرفتاری با یتیمان همردیف کفر به خداست.

۶- بخشی از خمس برای یتیمان

در آیات گذشته از خشونت و برخورد تند با یتیمان منع شد، و مسلمانان مأمور اکرام و احترام به یتیمان شدند، و به آنها سفارش شد که در برخورد با اموال یتیمان دقّت و احتیاط را مراعات کنند. و در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال منبع مالی و اقتصادی ایتام نیز معرّفی شده است، تا ایتام فاقدِ درآمد و فقیر، بتوانند از بخشی از خمس، زندگی خود را اداره کنند. توجّه فرمایید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای خویشاوندان (او) و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

آری بخشی از خمس سهم یتیمان نیازمند است که با اجازه مرجع تقلید صرف آنها می‌شود. خلاصه این که خداوند متعال در بیش از بیست آیه، از زوایای مختلف در مورد ایتام بحث کرده، و مسلمانان را نسبت به آن آگاه نموده است.

فلسفه اکرام یتیمان

در هیچ یک از کشورها و ادیان و مذهب‌های دنیای امروز، این قدر درباره یتیمان

ص: ۱۲۲

سفارش و پافشاری نشده است. لذا ما معتقدیم که قوانین اسلام خود معجزه است.

آیات قرآن در جایی نازل شد که رسوبات افکار جاهلی هنوز وجود داشت.

خونریزی، قتل و غارت، خوردن اموال یتیمان، برای آنها کاری عادی و گاه ارزشمند بود! بدین جهت دستورات بلند و ارزشمند اسلام، در چنان محیطی چیزی جز معجزه نیست. به هر حال فلسفه این همه توصیه و سفارش و تکرار دو چیز است:

الف) مسائل انسانی؛ در هر جامعه‌ای یتیمانی وجود دارند که نیازمند کمکهای دیگرانند، و این محرومیّت (از دست دادن پدر) در انتظار فرزندان دیگران نیز هست. انسان از آینده خبر ندارد، شاید فردا فرزندان او یتیم شوند. بنابراین، همان‌گونه که دوست دارد پس از مرگش مردم با یتیمان او برخوردی خوش و شایسته داشته باشند، و از ابراز علاقه و عواطف و کمکهای مالی دریغ نکنند، اکنون هم او نسبت به یتیمان دیگران چنین باشد. اسلام مجموعه‌ای از محبّت و عاطفه است، بلکه اساس اسلام بر محبّت بنا نهاده شده، لذا حضرت صادق علیه السلام- طبق روایت مشهوری- فرمود:

«هَلِ الدّینُ الَّا الْحُبِ

؛ آیا دین اسلام جز محبّت و عاطفه چیز دیگری هست؟».(۱)

بر این اساس است که اسلام سفارش می‌کند یتیم را روی زانویت بگذار، و دست نوازش بر سرش بکش، که در برابر هر تار مویی از یتیم که از زیر دست تو بگذرد خداوند حسنه‌ای در نامه اعمالت می‌نویسد!(۲)

ب) مشکلات اجتماعی؛ اگر به یتیمان رسیدگی نشود جامعه دچار مشکل می‌شود. بچّه یتیم بی‌سرپرست اگر در جامعه رها شود، و از مهر و محبّت و عواطف و کمکهای مالی مردم بی‌نصیب گردد، به موجودی عقده‌ای و خطرناک تبدیل

۱- میزان الحکمهٔ، ج ۲، ص ۲۱۵، باب ۶۵۸، ح ۳۰۹۷.

۲- سفینهٔ البحار، ج ۸، ص ۷۴۱، واژه یتم.

ص: ۱۲۳

می‌شود. و نتیجه آن قاچاق موادّ مخدّر، قتل و غارت، ایجاد شرارت، سرقت، مزاحمت برای نوامیس مردم و مشکلاتی از این قبیل خواهد شد. اینان چون محبّت و عاطفه‌ای از دیگران ندیده‌اند، در صدد انتقام از جامعه برمی‌آیند. در بررسی پرونده‌های قاچاق و سرقت و قتل، عاملان برخی از آن‌ها یتیمانی بوده‌اند که مورد بی مهری جامعه قرار گرفته‌اند.

خوانندگان گرامی! عاطفه انسانی، محبّت اسلامی، و امنیّت اجتماعی، اقتضا می کند که ما به فکر یتیمان باشیم، و به شکل فردی و گروهی و سازمان یافته به کمک آنها بشتابیم.

اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و کمک به یتیمان

یکی از فضایل مهمّ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در آیات سوره انسان مطرح شده است. هیجده آیه از سی و یک آیه این سوره، پیرامون این فضیلت بی‌نظیر سخن می گوید. بخشی از آیات هیجده گانه فوق پیرامون اصل ماجراست، و چهارده آیه دیگر در مورد جزا و پاداش عمل بزرگ آن خانواده گرانقدر بحث می کند.

شأن نزول

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنّ طفولیت بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای عیادت فرزندان بیمارش به خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی نوه‌های بیمارش را دید خطاب به علی علیه السلام فرمود: نذری کن تا خداوند بیمارانت را شفا دهد!» علی علیه السلام بلافاصله عرض کرد: «خداوندا! اگر فرزندانم شفا یابند، سه روز روزه می گیرم». فاطمه علیها السلام نیز به همین شکل نذر کرد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام- علی‌رغم این که کم سن و سال بودند- به تبعیّت از پدر و مادر به همان شکل نذر

ص: ۱۲۴

نمودند. فضّه (خادمه) که در آن جا حاضر بود نیز- احتمالًا- به همان شکل نذر کرد.

طولی نکشید کسالت دو ریحانه پیامبر برطرف شد، و اهل بیت علیهم السلام تصمیم گرفتند نذرشان را ادا کنند. روز اوّل روزه گرفتند؛ علی علیه السلام برای افطار این سه روز مقداری جو تهیّه کرد، آن را آرد کرده و به سه قسمت تقسیم کردند، قسمتی از آن را برای افطار روز اوّل خمیر کرده و به تعداد افراد روزه‌دار، نان جو تهیّه نمودند. به هنگام افطار صدایی از پشت درب حیاط منزل شنیده شد، اهل خانه به بیرون آمدند، شخصی را ملاحظه کردند که این‌گونه آن‌ها را خطاب کرد:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اهْلَ الْبَيْتِ» سپس عرض کرد: «من شخص محتاج، نیازمند و مسکینی هستم، به من کمک کنید».

حضرت علی علیه السلام نان سهمیه خود را به آن فقیر داد، فاطمه علیها السلام نیز چنین کرد؛ بقیّه اعضای خانواده هم سهمیّه خویش را به آن مسکین داده، و آن شب با آب افطار کردند.(۱)

روز بعد هم روزه گرفته و با ۱ ۳ دیگر از آرد جو نان تهیّه کردند؛ آماده خوردن افطاری بودند، باز صدای شخصی را از خارج منزل شنیدند، که می‌گفت:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اهْلَ الْبَيْتِ»، به خارج منزل رفتند. از او پرسیدند: تو کیستی و چه حاجتی داری؟

گفت: «یتیمی از یتیمان این شهر هستم، گرسنه‌ام سیرم کنید»، باز علی علیه السلام سهم خویش را به آن یتیم داد، و بقیّه نیز همین کار را در کمال اخلاص و جهت رضای خدا انجام دادند؛ و همچون شب اوّل با آب افطار کردند!

۱- امروزه سفره‌ها رنگین شده و متأسّفانه گاه به ناشکری منتهی می‌شود، به گونه‌ای که اگر در بعضی از اوقات بیش از یکی دو نوع غذا نباشد، اهل آن سفره شروع به گله و ناشکری می‌کنند و این خطرناک است! امّا وضع عموم مسلمانان در آن زمان مناسب نبود، غالب مردم با آب و نان خالی شکم خود را سیر می‌کردند.

ص: ۱۲۵

روز سوم نیز طبق نـذری که داشـتند روزه گرفتنـد و همان داسـتان روز اوّل و دوم تکرار شد، و این بار شـخص اسـیری (۱) تقاضای کمـک کرد، حضـرت علی علیه السـلام و تمام اعضای خانواده، افطاری خویش را به آن شـخص اسـیر داده، و سومین شب را هم با آب افطار کرده، و بدین ترتیب به نذر خویش وفا نمودند.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله روز بعـد امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام را، در حالی که رنجور و ضـعیف شـده بوده، و از شدّت ضعف به خود می‌لرزیدند مشاهده کرد، و از این وضع ناراحت شد. و از سوی دیگر چشم‌های گودرفته فاطمه علیها السلام بر ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله افزود، از علی علیه السلام پرسید:

یا علی! چرا بچّه‌ها این قدر ضعیف و رنجور شده‌اند؟ چرا رنگ دخترم فاطمه پریده است؟

حضرت علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد. به این آیات توجّه کنید:

«انَّ الْابْرَارَ یَشْـرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کَافُوراً* عَیْناً یَشْـرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ یُفَجّرُونَهَا تَفْجِیراً* یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخَافُونَ یَوْماً کَانَ شَـرُّهُ مُسْتَطِیراً* وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ اسِیراً* انَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزَآءً وَ لَا شُـکُوراً* انَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً»؛(۲)

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشـند که با عطر خوشـی آمیخته است، از چشـمه‌ای که بندگان خاصّ خدا از آن می‌نوشـند، و (از هر جا بخواهند) آن را جاری

۱- در صدر اسـلام کفّاری که در جنگ‌های اسلامی اسیر می‌شدند، به عنوان برده در اختیار مسلمانان قرارمی گرفتند، تا در کارهای شخصـی به آن‌ها کمک کننـد. بعضـی از مسـلمان‌ها که حتّی قادر به تهیّه مایحتاج خویش نبودند، آن‌ها را آزاد و رها می کردند، و چون این اسیران در مکّه و مدینه کسی و چیزی نداشتند، محتاج کمک دیگران بودند.

۲- سوره دهر(انسان)، آیات ۵ تا ۱۰.

ص: ۱۲۶

می‌سازنـد. آن‌ها به نـذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شـرّ و عذابش گسترده است می‌ترسـند، و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارنـد، به «مسـکین» و «یتیم» و «اسـیر» اطعام می‌کننـد. (و می‌گوینـد:) ما شـما را به خاطر خـدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارمان خائفیم، در آن روزی که عبوس و سخت است!».

کتاب‌های فراوانی شأن نزول آیات مورد بحث را نقل کرده‌انـد. مرحوم علّامه امینی در الغدیر از ۳۴ کتاب از کتب اهل سنّت (۱)، و مرحوم قاضـی نوراللّه شوشتری از ۳۶ کتـاب از کتاب‌هـای آنان این مطلب را نقل کرده است.(۲) بنابراین شأن نزول فوق در سـرحدّ تواتر است.

برخی از بهانه‌جویان از اهل سـنّت اصرار دارند که سوره مذکور مکّی است، و در مکّه امام حسن و حسین علیهما السلام هنوز متولّد نشده بودند، در صورتی که علما و مفسّران شیعه و اهل سنّت همان‌گونه که گذشت شأن نزول مذکور را پذیرفته‌اند.

برخی دیگر گفته‌انـد: چطـور ممکن است انسـان سه شـبانه روز جز آب چیزی نخورد و زنـده بمانـد؟ در حـالی که پاسـخ این سؤال روشن است و در عصر و زمان ما افراد فراوانی یافت می‌شوند که چهل روز فقط از آب استفاده می‌کنند، و با استفاده

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷- به ده مورد از کتاب‌هایی که الغـدیر شأن نزول فوق را از آن‌ها نقل کرده، توجّه کنید: ۱. نوادر الاصول، ص ۶۴؛ ۲. العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۲؛ ۳. الکشف و البیـان، ص ۴۲۷- ۳۰۷؛ ۴. مناقب خوارزمی، ص ۱۸۰؛ ۵. مطالب السّئول، ص ۳۱؛ ۶. نورالابصار، ص ۱۴- ۱۲؛ ۷. فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۳۸؛ ۸. روح البیان، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ ۹. الاصابهٔ، ج ۴، ص ۳۸۷؛ ۱۰. الدّرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷، به بعـد- ده مورد از کتاب‌هـایی که احقاق الحق شأن نزول فوق را از آن‌ها نقل‌کرده، به شـرح زیر است: ۱. کشّاف، ج ۴، ص ۱۶۹؛ ۲. اسباب النّزول، ص ۳۳۱؛ ۳. معالم التّنزیل، ج ۷، ص ۱۵۹؛ ۴. التّفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ۵. تـذکرهٔ ابن الجوزی، ص ۳۲۲؛ ۶. کفایـهٔ الطّالب، ص ۲۰۱؛ ۷. تفسـیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۲۹؛ ۸. ذخـایر العقبی، ص ۱۰۲؛ ۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۷؛ ۱۰. تفسیر علّامه نیشابوری، ج ۲۹، ص ۵۱۱۲.

ص: ۱۲۷

از این نوع روزه، به جنگ بیماریها و مشکلات جسمی و روحی خویش می‌روند.(۱)

حقیقت این است که این امور جای انکار نیست، ولی عصبیّت و جهل و نادانی باعث شده که برخی از اهل سنّت هر کجا فضیلتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌شود اشکالی مطرح کنند. این افراد با حقایق تاریخی مشکل ندارند، بلکه با حضرت علی علیه السلام مشکل دارند.

نکته: در هر بحث عقیدتی و تاریخی سعی کنیم یک گام عملی برداریم؛ ابتدا به سراغ ایتام بستگان و خویشان خود برویم. اگر نبود، در میان دوستان و همسایگان و همکاران خود در پی یتیمی باشیم تا کفالت و سرپرستی‌اش را عهده‌دار شویم. و اگر نبود به سراغ مراکز نگهداری ایتام و فرزندان بی‌سرپرست برویم و با این کار توشه‌ای برای جهان آخرت آماده سازیم.

رشد جنایات!

یکی از مشکلات دنیای امروز افزایش جرم و جنایت است. آمار نشان می‌دهد که سال به سال دامنه جرائم و جنایات گسترده‌تر می‌شود. جنایات انسانی، ناموسی، مالی در حال رشد است. ترورهای وهّابی‌های سلفی نیز به آن اضافه شده، و دنیا را ناامن‌تر کرده است.

ریشه رشد جنایات

لازم است همه مردم، مخصوصاً دانشمندان و علمای آنان، در مورد علّت یا علل رشد جنایات مطالعه نموده، و ریشه‌های آن را کشف کرده، و برای درمان و

۱- کتاب روزه روش نوین درمان بیماریها نوشته الکسی سوفرین و ترجمه جناب حجهٔالاسلام والمسلمین آقای محمد جعفر امامی در همین زمینه بحث می‌کند.

ص: ۱۲۸

متوقّف ساختن آن چاره‌ای بیندیشند.

به عقیـده مـا یکی از مهمترین دلایـل این مسأله از میـان رفتن عواطف انسـانی است؛ زیرا متأسّـفانه دنیـای مادّی امروز، دنیای مرگ عاطفه‌هاست.

آن‌چه برای دنیـای مادّی مهم است دلارهای بیشتر و مقام‌های بالاتر است، به هر قیمت و با هر وسـیله‌ای که به دست آیـد. آمریکا به نظر خودش یـک کشور پیشـرفته است، ولی طبق آنچه در منابع خبری آمـده بود اخیراً هفـده میلیارد دلار سـلاح به کشورهای دیگر فروخته است. سـلاحهایی که هدفش کشـتار انسانها و نابودی تمدّن بشری و نقاط آباد جهان است. نتیجه کار عدّه‌ای از دانشمندانی که این سـلاحها را ساخته‌اند، و تجاری که بازار خرید این سلاحها را آماده کرده‌اند، و دولت آمریکا که این معاملات را انجام داده است، کشـتار انسانهـای فراوانی است. امّـا این کشـتار برای آنها اهمیّتی نـدارد. مهم ۱۷ میلیـارد دلاـری است که از محـلّ فروش این سلاح‌ها به جیب آمریکایی‌ها رفته است.

پس از تجارت اسلحه، پردرآمدترین تجارت، تجارت موادّ مخدّر است.

متأسّـفانه بعضـی از دولت‌ها آلوده این تجارت هسـتند، تجارتی که نتیجه آن نابودی جوانان مبتلا به موادّ مخدّر است، امّا این مطلب برای دنیـای مـادّی امروز هیـچ اهمیّتی نـدارد، مهم دلارهـای حاصـل از فروش موادّ مخـدّر است! آری افزایش و رشـد جنایت نتیجه مرگ عواطف است. در دنیـای مـادّی امروز هنگـامی که بچّه‌ها بزرگ می‌شونـد پـدران و مادران آنها را در جامعه رها کرده، و در برابر آنها احساس مسـئولیّت نمی‌کننـد. و هنگامی که پدرها و مادرها پیر می‌شوند بچّه‌ها آنها را به خانه سالمندان می‌برند، و سال به سال خبری از آنها نمی‌گیرنـد! گاه ماهها در بستر بیماری و حتّی روی تخت بیمارسـتان به سر می‌برند، امّا فرزندانشان به سـراغ آنها نمی‌روند.

ولی به محض فوت پدر و مادر سر و کلّه بچّه‌ها پیدا می‌شود. اشتباه نکنید برای

ص: ۱۲۹

مراسم دفن و کفن و مجلس فاتحه و مانند آن نیامده‌اند، بلکه آمده‌اند اعضای بدن پدر و مادر خود را بفروشند و چند دلاری به جیب بزنند! این میوه‌های تلخ، حاصل دنیایی است که عواطف آن مرده، و بر محور دلار و قتل و غارت و مواد مخدّر و ترور و بی‌مهری و بی‌عاطفگی دور می‌زند!

منشأ عواطف

منشأ عواطف، ایمان به خدا و مبانی دینی است. وقتی اسلام می گوید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»(۱) این جمله باعث جوشش عاطفه می‌شود. هنگامی که قرآن مجید خطاب به فرزندان می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَّهُما افٍّ»(۲) به پدر و مادرتان کمتر از گل نگویید، شکوفه‌های عاطفه می‌شکفد.

سفارشی که اسلام درباره یتیمان و افراد بی‌سرپرست جامعه کرده، نه تنها نیازهای جسمی و روحی یتیم را برطرف می کند، که عاطفه کمک‌کنندگان به ایتام را نیز پرورش می‌دهد. شخصی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید و از قساوت قلب و عدم ریزش اشک و سنگدلیش شکایت کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«اذا اَرَدْتَ انْ يَلينَ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمِسْكينَ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتيمِ

؛ هر زمان دوست داشتی قلبت نرم شود به نیازمندان غذا بده، و دست نوازش بر سر یتیمان بکش».(۳)

آری اکرام بر یتیم و کمک به نیازمند، باعث نرمی قلب و جوشش عواطف می‌شود. درسی که این روایت به ما می‌دهد این که: ترحّم بر یتیم و کفایت ایتام و نگهداری از آنان، تنها نیازهای روحی و جسمی یتیم را برطرف نمی کند، بلکه باعث

۱- سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲- سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۶۷، باب ۳۴۰۹، ح ۱۷۰۴۳، شبیه این روایت در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵ نیز آمده است.

ص: ۱۳۰

پرورش عواطف و احساسات ما نیز می‌شود. و به تعبیر دیگر، تأثیر طرفینی دارد. من وقتی که به نیازمندی کمک می‌کنم، او عاطفه پیدا می‌کند و مرهون محبّت من می‌گردد. عواطف من هم به واسطه این عمل رشد و نمو پیدا می‌کند. بچّه‌ای که از ابتدا با عاطفه و محبّت رشد و نمو نموده، محال است ماشین بمب‌گذاری شده را در میان بازار مسلمانان منفجر کرده، و بی‌گناه و گناهکار را بکشد. کسی که دست به چنین جنایتی می‌زند، و زن و مرد، پیر و جوان، بیمار و سالم را می‌کشد، یا نطفه‌اش اشکال دارد و یا رنگ و بوی عاطفه را ندیده و نچشیده است. لذا اسلام ما را به سوی جامعه‌ای سرشار از عواطف دعوت می‌کند. بر این اساس، اگر فرضاً دولت اسلامی بودجه‌ای کلان داشته باشد و بتواند نیاز تمام ایتام را برطرف کند، بازهم مردم نیازمند کمک به یتیمان و مساکین هستند، زیرا در صورت ترک این کار، چشمه عواطف آنها از جوشش می‌افتد.

سفارشات معصومین علیهم السلام درباره ایتام

روایات اسلامی سرشار از سفارشات مختلف نسبت به یتیمان و کودکان بی‌سرپرست است، که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود. توجّه فرمایید:

۱- پیامبر گرامی اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ کَفَّلَ یَتیماً وَکَفَّلَ نَفَقَتَهُ کُنْتُ انَا وَهُوَ فِی الْجَنَّةِ کَهاتَیْن

؛ من و کسی که سرپرستی یتیمی را بر عهده بگیرد و مخارجش را تأمین نماید، در بهشت همچون دو انگشت سبابه و اشاره در کنار هم هستیم».(۱)

بسیاری از انسانها ممکن است بر اثر اعمال صالح و شایسته‌ای که در دنیا داشته‌اند بهشتی شوند، امّا هر بهشتی سعادت همجواری حضرت رسول صلی الله علیه و آله را

۱- سفینةالبحار، ج ۸، ص ۷۴۰.

ص: ۱۳۱

نخواهد داشت. ولی سرپرست‌ها و کفالت‌کنندگان یتیمان آنقدر محترم و مقرّبند که در بهشت در کنار حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستند. و چه افتخاری از این بالاتر!

۲- حضرت علی علیه السلام پس از آن که فرق مبارکش با شمشیر زهرآلود پست‌ترین انسان‌ها شکافته شد، و در بستر شهادت قرار گرفت، سفارشاتی به حسن و حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان و تمام خاندان و کسانی که وصیّت نامه‌اش را می‌خوانند کرد، که بخشی از این وصایا با جمله «اللّه اللّه» شروع شده، و اوّلین سفارش آن در مورد یتیمان است. سپس در مورد «همسایگان»، «قرآن»، «نماز»، «کعبه» و «جهاد» سفارش می‌فرماید. به سفارش آن حضرت در مورد ایتام توجّه کنید:

«اللَّهَ اللَّهَ فِی الْایْتامِ، فَلا تَغْبُوا افْواهَهُمْ، وَلا یُضَیَّعُوا بِحَضْرَتِکُم

؛ خدا را! خدا را! در مورد یتیمان، نکند آنها گاه سیر و گاه گرسنه بمانند. نکند آنها در حضور شما بر اثر عدم رسیدگی از بین بروند!».(۱)

۳- در روایت دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«انَّ فِی الْجَنَّةِ داراً یُقالُ لَهُ دارُ الْفَرَحِ لا یَدْخُلُهُ الَّا مَنْ فَرَّحَ یَتامَی الْمُؤْمِنینَ

؛ در بهشت قصری وجود دارد که نام آن قصر شادی است، تنها کسانی که در دنیا ایتام مؤمنین را خوشحال کرده‌اند حق ورود به آن قصر را دارند».(۲)

یتیم‌های معنوی

از روایات استفاده می‌شود که یتیمان بر دو قسمند:

۱- یتیم‌های ظاهری معمولی، که پدر یا مادر یا هر دوی آنها را از دست داده‌اند، که درباره آنها بحث کردیم.

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، باب ۴۲۳۷، ح ۲۲۸۸۳.

ص: ۱۳۲

۲- یتیم‌هـای معنوی، که از آنها به «ایتام آل محمّـد» تعبیر شـده است. اینها شـیعیانند که دسـتشان به دامان امامشان نمی‌رسـد. امام به منزله پدر است، و کسـی که دسـتش از دامان پدر کوتاه باشد یتیم است. سـرپرستی و کفالت این یتیمان بر عهده علما و دانشـمندان دینی است. آنها که در طول تاریخ غیبت حضـرت ولی عصـر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف، ایتام آل محمّد را زیر بال و پر گرفته و در مقابـل شـبهات دشـمن از آنهـا دفاع کرده، و اجازه نمی‌دهنـد که از راه حق منحرف شونـد. و بی‌شک کسانی که سـرپرستی این یتیمان را بر عهده دارند، از کافل الایتام نوع اوّل مقامی بس رفیع‌تر دارند. پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله در مورد یتیم‌های معنوی فرمود:

اشَـدُّ مِنْ یُتْمِ الْیَتیمَ الَّذی انْقَطَعَ عَنْ ابیهِ یُتْمُ یتیمٍ انْقَطَعَ عَنْهُ امـامُهُ ... الا ـ فَمَنْ هَـداهُ وَارْشَـدَهُ وَعَلَّمَهُ شَـریْعَتَنا کـانَ مَعَنا فِی الرَّفیقِ الْاعْلی شدیدتر از یتیمی که پدرش را از دست داده، یتیم (شیعه‌ای) است که امام خود را از دست داده (و دستش از دامان وی کوتاه است) آگاه باشـید کسـی که این ایتام معنوی دورافتاده از امامشان را هدایت و راهمایی کند و شـریعت اسـلامی را به آنها تعلیم دهد، روز قیامت در بالاترین درجات بهشت همراه ماست». (۱)

راستی اگر علمـای شـیعه نبودنـد و متحمّـل این زحمات نمی‌شدنـد، و علوم و آثار اهل بیت علیهم السـلام را نسل به نسل به شـیعیان نمی‌رساندنـد، و در مقابل بمباران شـبهه‌افکنی‌ها و دروغها و تهمتهای دشـمنان دانا و نادان از آنان دفاع نمی‌کردند، اکنون شـیعه در کدام وادی، حیران و سرگردان بود؟

دشـمن لحظه‌ای از تبلیغـات مسـموم و خطرناک خود دست برنمی‌دارد، و برای رسـیدن به اهـداف نامقـدّس خویش حتّی از دروغ و تهمت ابایی ندارد. نمونه آن یکی از فتاوای اخیر علمای وهابی سلفی تندروست؛ توجّه کنید:

۱- سفینهٔ‌البحار، ج ۸، ص ۷۴۲.

ص: ۱۳۳

«ذبیحه یهود و نصاری حلال، امّا ذبیحه شیعه حرام است. زیرا آنها هنگام کشتن حیوان به جای نام خداوند ذکر یا حسن و یا حسین سر می‌دهند!».

متأسّفانه این عالم‌نما حتّی یک کتاب فقهی شیعه را ندیده است. زیرا در تمامی کتب فقهی شیعه از زمان حضرات معصومین علیهم السلام تاکنون، همه فقهای ما گفتن نام خدا را لازم دانسته، و در هیچ کتابی آنچه ایشان گفته نیامده است. چطور امکان دارد شخص عاقلی چنین سخنی بگوید در حالی که این حکم الهی در متن قرآن مجید آمده است. قرآن که شیعه و سنّی ندارد.

حقیقت این است که آنها از فرط عصبانیّت متوجّه فتاوای دروغین خود نیستند.

هنگامی که جوانان وهّابی با معارف سرشار از مهر و عطوفت و منطق و استدلال شیعه آشنا شده و گروه گروه به آن می‌پیوندند، آنها عصبانی شده و عنان از کف داده، و چنین سخنان پوچ و بی‌اساسی بر زبان می‌آورند.

***

ص: ۱۳۴

ص: ۱۳۵

۶: خوردنیهای حلال چیست؟

اشاره

آیه شریفه ۴ سوره مائده حاوی ششمین سؤال و جواب قرآنی است. این سؤال پیرامون طیّبات و خوردنیهای حلال، مخصوصاً شکارهای حلال می‌باشد. به این آیه شریفه توجّه فرمایید:

«یَسْئَلُونَکَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِّنَ الْجَوَارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَکُمْ اللَّهُ فَکُلُوا مِمَّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ»؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: «هر آن‌چه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ و سگهای شکاری تعلیم یافته که از آنچه خداوند به شما یاد داده است به آنها تعلیم داده‌اید از آنچه برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن آنها) بر آن ببرید؛ و از (نافرمانی) خدا بپرهیزید، که خداوند سریع الحساب است».

چند نکته:

۱- این که می‌فرماید: «آنچه پاک و پاکیزه است برای شما حلال گردیده» معنایش

ص: ۱۳۶

این است که تمام محرّمات جزء خبائث، ناپاکیها و اشیای زیان‌آور است، وگرنه خداوند هرگز بر خلاف فرمان عقل دستوری نداده و نخواهد داد.

۲- شکار سگهای شکاری در صورتی حلال است که:

اوّلًا: بدین منظور تربیت شده باشند؛ یعنی به فرمان انسان باشند، بدین صورت که هر زمان فرمان رفتن دهد برود و هنگامی که فرمان بازگشت می‌دهد بازگردد.

بنابراین شکار سگهایی که تعلیم ندیده‌اند حلال نیست.

ثانیاً: شکار را تکه و پاره نکنند، بنابر این اگر آن را پاره کرده و بخشی از آن را بخورند استفاده از آن مجاز نیست.

ثالثاً: هنگامی که سگ را دنبال شکار می‌فرستند نام خدا را ببرند، زیرا هیچ ذبیحه‌ای بدون بسم الله حلال نمی‌شود. مرغ باشد، یا گوسفند، یا گاو، یا شتر، یا شکارهای هوایی یا زمینی.(۱)

شأن نزول:

دو شکارچی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت آن حضرت رسیده، و عرض کردند: ما با سگهای شکاری به بیابان می‌رویم و حیوانات حلال وحشی را شکار می‌کنیم.

بعضی از آنها زنده به دست ما رسیده، و آن را سر می‌بریم ولی برخی دیگر به وسیله سگها کشته می‌شوند در چه صورت گوشت شکار حلال است؟

آیه شریفه فوق، که در پاسخ سؤال مذکور نازل شده، ابتدا یک قاعده کلّی بیان می‌کند، سپس پاسخ‌سؤال شکارچیان رامی‌دهد.(۲) که شرح آن به‌صورت کوتاه گذشت.

۱- البتّه این شرط در مورد صید ماهی معتبر نیست؛ لذا حضرت آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی(مدّظلّه) در مسأله ۲۲۵۰ رساله توضیح المسائل فرمودند:« صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید نام خدا را ببرد ...».

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۷۳.

ص: ۱۳۷

طيّبات چيست؟

واژه طيّب و طيّبات در قرآن مجيد زياد به كار رفته است، كه پس از بررسی تمام موارد استعمال، معلوم شد در هفت مضمون به كار گرفته شده است.

۱- انسان‌های پاكيزه

اين واژه در آيه ۲۶ سوره نور، به عنوان وصف انسان پاك و پاكيزه و پاكدامن، اعم از زن و مرد استعمال شده است. توجّه فرماييد: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»؛ زنان ناپـاك از آنِ مردان ناپاكنـد، و مردان ناپـاك نيز به زنـان ناپـاك؛ و زنان پاك از آنِ مردان پاكنـد، و مردان پاك از آنِ زنان پاك! اينان از آنچه كه (ناپاكان) به آنان نسبت می‌دهند مبرّا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است».

در اين آيه شـريفه «طيّبات» وصف زنان پاك و پاكيزه و پاكـدامن، و «طيّبون» وصف مردان پاك و پاكيزه و پاكـدامن است. نكته‌ای كه از اين آيه شـريفه اسـتفاده می‌شود اين كه وقتی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود فقط به فكر پول و مقام پدرش و زيبايی و جمـال دختر نباشـد. چرا كه اگر زيبـايی و جمـال بـا عفّت و پاكـدامنی و تقوا همراه نباشـد بلای زنـدگی می‌شود و سـر از جاهـايی درمی‌آورد كه زنـدگی انسان را تيره و تار می‌كند. امّا اگر همراه با عفّت و پاكدامنی باشد هم پول و ثروت خوب است و هم جمال و زيبايی.

۲- سخنان خوب و پاكيزه

در آيه شريفه ۲۴ سوره حج در توصيف «سخن» از واژه طيّب استفاده شده

ص: ۱۳۸

است. توجّه کنید:

«وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»؛ و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند، و به راهِ خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می گردند».

یکی از اموری که مایه نشاط و سرور بهشتیان است سخنان پاك و پاکیزه است.

سخنان روح‌پرور و دلنشین و شادی آفرین گفتگوی بهشتیان است.

این مطلب اختصاص به بهشتیان و روز قیامت ندارد، بلکه افراد با ایمان در دنیا نیز به سراغ سخنان پاك و پاکیزه می‌روند.

در روایات اسلامی «صراط الحمید» به ولایت تفسیر شده است.(۱) خداوند افراد با ایمان را به سمت ولایت علی علیه السلام هدایت می کند، و سخنان پاکیزه علی و اولادش علیهم السلام هدایتگر آنهاست.

سخنان مولا علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، و فرمایشات امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه، و روایات فراوانی که از دیگر ائمّه علیهم السلام در کتابهای حدیثی آمده، مخصوصاً روایات امام صادق و امام باقر علیهما السلام، نمونه‌های عالی «طیّبات مِنَ القول» و سخنان پاکیزه است.

خواندگان محترم! جوانان عزیز! نهج‌البلاغه سرمایه فوق‌العاده عظیمی است.

ما اکنون مشغول نوشتن شرح نهج‌البلاغه هستیم، که هشت جلد آن منتشر شده است، هر روز دریچه تازه‌ای از علوم وسیع و گسترده مولا علی علیه السلام به روی ما گشوده می‌شود.

بسیاری از اهل سنّت هنگامی که در مورد نهج‌البلاغه به قضاوت نشسته‌اند، سخنان عجیب و حیرت‌آوری زده‌اند. خطبه ۲۲۱ نهج‌البلاغه در مورد حالات آخر عمر انسان و هنگام جان دادن وی سخن می گوید، که حضرت علی علیه السلام به طور زیبایی آن را توصیف کرده است. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۶۶، ح ۷۲۵۹.

ص: ۱۳۹

«من به آنچه که همه ملّتها قسم می‌خورند سوگند یاد می‌کنم که از پنجاه سال پیش تا کنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام، و هر بار در دلم لرزش، ترس و موعظه تازه‌ای پدید آمد، و به سختی در قلبم اثر می‌گذاشت. در آن تأمّل نکردم جز آن که در آن حال به یاد مرگ خانواده، بستگان و دوستانم افتاده‌ام. درست برایم مجسّم می‌شد که من همانم که امام علیه السلام توصیفش را کرده است!».(۱)

انسان‌ها معمولًا در یکی دو رشته تخصّص دارند، امّا نهج‌البلاغه تخصّص علی علیه السلام را در زمینه‌های مختلف به تصویر می‌کشد، آن هم به گونه‌ای که در آن رشته برتر از علی علیه السلام قابل تصوّر نیست.

به خطبه اشباح (۲) که می‌نگریم درباره توحید و صفات خداوند چنان سخن می‌گوید که هیچ فیلسوفی نمی‌تواند به آن معارف دست یابد، و آنها را در قالب کلام بریزد. و هنگامی که خطبه همام (۳) را مطالعه می‌کنیم که حضرت یکصد و ده صفت از صفات پرهیزکاران را در اوج فصاحت و بلاغت بیان کرده نمی‌توانیم تصوّر کنیم که هیچ استاد اخلاقی توانایی چنین توصیفی از متّقین داشته باشد. و زمانی که عهدنامه مالک اشتر(۴) را مورد بررسی قرار می‌دهیم، و می‌بینیم که گذشت قریب به ۱۴۰۰ سال گرد و غبار کهنگی بر آن ننشانده، بلکه اخیراً به عنوان یک سند رسمی پرافتخار در سازمان ملل به ثبت رسیده، و به زبانهای مختلف ترجمه و در اختیار نمایندگان تمام کشورها قرار داده شده، تصوّر این که سیاستمداری بتواند این گونه آیین کشورداری را به تصویر بکشد برایمان غیر ممکن می‌شود.

۱- ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۱۴۰

نامه‌ای که دربسترشـهادت برای‌امام حسن وحسـین علیهما السـلام ودیگرفرزندانش نوشـته،(۱) که حتّی در مـورد قـاتلش هم به آنها سفارش کرده، در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

بـا توجّه به این نکـات سـفارش می‌کنیم که فاصـله خود را با نهـج‌البلاغه کم کنیـد و آن را در زنـدگی خود وارد نماییـد، که باعث نورانی شدن زندگانی و برکت آن می‌گردد، و شما را دگرگون می‌کند.

دو نمونه از قضاوتهای علی علیه السلام

۱- جوانی خـدمت علی علیه السـلام رسـید و عرض کرد: علی جـان! پـدرم مردی ثروتمنـد بود، همراه عـدّه‌ای به سـفر رفت، اکنون همراهان پدرم بازگشته‌اند، امّا پدرم برنگشته است. از آنها پرسیدم: پدرم چه شد؟ می‌گویند: از دنیا رفت. پرسیدم: اموالش چه شد؟ می‌گویند: اطّلاعی از اموالش نداریم. یا امیرالمؤمنین! من به این افراد مشکوکم. لطفاً حقّ مرا از آنها بگیرید.

حضرت اگر قاضی ساده‌ای بود به آن جوان می‌گفت: برای ادّعایت بیّنه اقامه کن! و با توجّه به این که وی بیّنه‌ای نداشت، از متّهمین می‌خواست که بر نفی اتّهام سوگنـد یاد کننـد، و با سوگنـد آنان دعوی خاتمه پیدا می‌کرد، و حق جوان پایمال می‌شد. امّا حضـرت قاضی زیرک و باهوشی است.

نگاهی به جوان کرد و فرمود: فردا به مسـجد بیا، چنان در مورد مشـکل تو داوری کنم که در تاریخ، جز در زمان حضرت داود علیه السلام سابقه نداشته باشد. سپس به متّهمین نیز ابلاغ کرد که فردا در مسجد حاضر شوند، و از مردم هم دعوت کرد که ناظر و شاهد قضاوت وی باشند. لحظه موعود فرا رسید، حضرت هر یک از متّهمین را در کنار ستونی قرار داد، و با پارچه چشمانشان را نیز بست. به مردم اشاره کرد که هر

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

ص: ۱۴۱

زمان من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگویید. سپس دستور داد نفر اوّل را چشم بسته نزد وی آورند. پرسید: پدر این جوان به مرگ طبیعی مرد، یا کشته شد؟ متّهم عرض کرد: فوت کرد. پرسید: اموالش چه شد؟ عرض کرد: نمی‌دانم اموالش چه شد.

پرسید: چه روزی فوت کرد؟ پاسخ داد (مثلًا) روز شنبه. حضرت خطاب به کاتب فرمود: تمام این اظهارات را یادداشت کن. سپس پرسید: او را در کجا دفن کردید؟

عرض کرد: فلان مکان. پرسید: چه کسی بر او نماز خواند؟ جواب داد: فلان شخص. پرسید: بر اثر چه بیماری فوت کرد؟ پاسخ داد: فلان بیماری. حضرت جزئیات دیگری نیز از وی پرسید و کاتب همه را یادداشت می‌کرد. اگر متّهم راست گفته باشد باید بقیّه هم مثل او جواب بدهند، و اگر دروغ گفته پاسخ بقیّه حداقل در بعضی موارد متفاوت خواهد بود. بازجویی از وی تمام شد، حضرت تکبیری گفت، و جمعیّت حاضر نیز تکبیر گفتند. متّهمان با شنیدن صدای تکبیر دلشان خالی شد، با خود گفتند حتماً دوستمان اعتراف کرد و همه ما را لو داد. حضرت متّهم نفر دوّم را طلبید. خطاب به او فرمود: «آنچه رفیقت باید بگوید گفت، تو حقیقت را بگو» حضرت بدون آن که دروغی گفته باشد با یک جمله دوپهلو دل او را بیشتر خالی کرد، و این باعث شد که وی به واقعیّت اقرار کند. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من به تنهایی قاتل نبودم، بلکه این جنایت توسّط همه ما رقم خورد! با اعتراف متّهم دوّم، حضرت تکبیر گفت و مؤمنان حاضر نیز تکبیر گفتند. حضرت خطاب به فرزند مقتول فرمود: با اینها چه می‌کنی؟ عرض کرد: یا علی به حرمت تو از آنها گذشتم، آن‌گاه حضرت آنان را یکی پس از دیگری فراخواند. همه آنان به قتل و تصرف اموال پدر آن جوان اقرار کردند. آن‌گاه فرد اوّل را که اقرار نکرده بود بازگرداند و او هم اقرار کرد. علی علیه السلام آنان را به پرداخت مال و قصاص خون ملزم ساخت.(۱)

۱- دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۱، ص ۵۹.

ص: ۱۴۲

قضات محترم بایـد از این قضاوت حیرت‌انگیز و نمونه‌های دیگر آن که فراوان است و در کتب معتبر ما ذکر شده،(۱) درس بگیرند، و با مطالعه این گونه قضاوتها بهتر و سریع‌تر حقوق از دست رفته مظلومان را به آنها بازگردانند.

ضمناً این واقعه نشـان می‌دهـد این که گفته می‌شـود نبایـد به نفع اربـاب دعوی تحقیق و تفحص نمود مطلب بی‌اساسـی است، بلکه حتّی‌الامکان باید تحقیق کرد و برای کشف حقیقت تلاش نمود.

۲- طبق روایتی که در منابع معتبر آمده، در زمان خلیفه دوّم دو زن به وی مراجعه کرده و هر کدام مدّعی بود مولود پسر تعلّق به وی دارد و دختر متعلّق به دیگری است. مـاجرا از این قرار بود که دو زن حـامله بـدون حضور مامـا زایمـان کردنـد. یکی پسـر و دیگری دختر زایید، و بر سر این که پسر متعلّق به کدام یک، و دختر متعلّق به کیست با هم اختلاف پیدا کردند، و هر کدام مدّعی بودند که پسر متعلّق به اوست.(۲)

عمر با شـنیدن شـکایت آنها، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع کرد و از آنها پرسید: آیا در این زمینه مطلبی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شـنیده‌اید؟ گفتند: نه. گفت: چه کنیم؟ برخی پیشنهاد دادند که از طریق قرعه مشکل را حل کنیم. خلیفه این راه حل را نپذیرفت.

سپس گفت: کلیـد حلّ مشـکل به دست علی است. گمان می‌کنم او بتوانـد راه صـحیحی جلوی پای ما بگذارد. حاضـران در جلسـه ضمن تأیید این پیشنهاد گفتند:

شخصی را به دنبال او بفرست تا حاضر شود، و مشکل را حل نماید. عمر که به

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۲- هنگامی که خداوند به امام سـجاد علیه السـلام فرزندی می‌داد، از این که پسـر است یا دختر سؤال نمی‌کرد! بلکه تنها از سلامتی او سؤال می‌کرد.(وسائل الشـیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳). و این درس بزرگی برای همه ماست، زیرا پسـر و دختر تفاوتی نمی‌کنـد، هر دو نعمت و هدیه خداوند است.

ص: ۱۴۳

ظواهر امور اهمیّت می‌داد گفت: با توجّه که ما از او سؤال داریم بایـد ما به سـراغ او برویم! خلیفه و همراهان به درِ خانه امیر مؤمنان رفتند. امّا علی علیه السلام در خانه نبود.

سراغ حضرت را گرفتند، گفتند: در نخلستان مشغول آبیاری درختهای خرماست.

خواننـدگان محترم! جوانـان عزیز! سـرور و مولاـی مـا کشـاورزی و آبیـاری و دامـداری می‌کرد، مـا هم نبایـد از کار کردن خجالت بکشیم؛ چرا که کار کردن عار نیست، سربار جامعه و پدر و مادر شدن عار است. به هر حال، آنها به سمت نخلستان حرکت کردند. وقتی که به نزدیکی مولا علی علیه السـلام رسـیدند صدای تلاوت قرآن آن حضـرت آنها را میخکوب کرد. حضرت مشغول تلاوت آیه ۳۶ سوره قیامت بود:

«أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً»؛ آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟!».

حضرت آیه شریفه را تلاوت می‌کرد و اشک می‌ریخت.

خـدمت حضـرت رسـیدند و داسـتان را به طور کامـل گفتنـد. حضـرت خم شـد، مشتی خـاک برداشت، و فرمود: حـلّ این مسـأله از برداشـتن این مشت خـاک از زمین آسـان‌تر است! و در پی آن فرمود یـک تراز و دو ظرف هم انـدازه بیاورنـد. سـپس به آن دو زن دسـتور داد ظرفهای مذکور را از شـیر خود پر کنند. بعد ظرفهای شیر را وزن کرد. سـپس فرمود آن که شـیرش سنگین‌تر است مادر پسـر، و آن که شـیرش سـبک‌تر است مادر دختر است. زیرا شـیر مورد اسـتفاده پسـر، که طبع خشن‌تری دارد، سنگین‌تر است، و شیر مورد اسـتفاده دختر، که طبع لطیف و حسّاسـی دارد، سـبک‌تر است. بدین وسیله مشکل آن دو زن حل شد، و فرزند واقعی هر کدام به آنها رسید.

اینجا بود که عمر جمله معروفش را تکرار کرد:

«اللّهم لا تبقنی لمعضلهٔ لیس لها ابوالحسن

؛ پروردگارا! مرا زنده مگذار، در هنگامی که مشکلی به وجود آید و حضرت علی برای حلّ آن نباشد».(۱)

۱- به این داستان به صورت مختصر در وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۱۰، ح ۶ اشاره شده است.

ص: ۱۴۴

۳- زمینهای پاکیزه

طیّبات در بعضـی از آیات قرآن به عنوان توصـیف زمین‌های شـیرین قابل کشت، و خبائث وصف زمینهای شوره‌زار ذکر شده است. به آیه ۵۸ سوره اعراف توجّه کنید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِى خَبُثَ لَايَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»؛ سرزمین پاکیزه (و مستعد)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌رویـد، امّا سـرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه انـدکِ و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای گروهی که شکرگزارند، شرح می‌دهیم».

قابلیّتِ قابل هم شرط است

به تعبیر شاعر:

باران که در لطافت طبعش کلام نیستدر باغ لاله روید و در شوره زار خس

بارانی که بر زمین شیرین و شوره زار می‌روید یکی است، امّا یکی قابلیّت رویش گیاهان و میوه‌های خوب و قابل استفاده را دارد، و دیگری این قابلیّت را ندارد.

ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها مکرّر از دو لب مبارک پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله آیات قرآن و احادیث و موعظه‌ها و پند و اندرزهای زیادی شنیدند، امّا هیچ تأثیری بر آنها نداشت! در لطافت طبع کلام پیامبر صلی الله علیه و آله شک و شبهه‌ای نیست، بلکه اشـکال از عـدم قابلیّت ابوجهل‌ها و ابولهب‌هاست. در مقابل کسانی هسـتند که با گـذشت هزار سال از آمدن اسـلام، در پی شـنیدن یک حـدیث از قول پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله هدایت شده، و تسـلیم می‌گردند؛ چرا که قابلیّت دارند. بنابراین فیض خداوند و عنایـات امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشـریف) محـدودیّتی نـدارد، امّا تنها دلهای قابل و روح‌های آماده مشـمول آن فیوضات و عنایات می‌گردد.

ص: ۱۴۵

۴- خاکهای پاکیزه

طیّبات به عنوان توصیف خاکهای پاکیزه نیز آمده است. هنگامی که وضو یا غسل بر انسان واجب می‌شود، و به هر علّتی قادر بر غسل و وضو نمی‌باشد، باید تیمّم کند؛ تیمّم بدل از غسل یا وضو، ولی بر چه چیزی می‌تواند تیمّم نماید؟ قرآن مجید می‌فرماید:

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً»؛ و آب (برای غسل یا وضو) نیافتید، بر زمین پاکی تیمّم کنید».(۱)

بعضی‌ها به هنگام تیمّم بر خلاف توصیه آیه شریفه، گرد و خاک فرش زیر پایشان را تکان می‌دهند و با آن تیمّم می‌کنند! این خلاف بهداشت است. انسان می‌تواند یک قطعه سنگ (مثلًا) ۳۰* ۳۰ تهیّه نموده، و به هنگام نیاز بر آن تیمّم کند. در زمان گذشته هنگامی که دختر را به خانه بخت می‌فرستاند در میان جهیزیّه او ظرفی حاوی خاک پاکیزه جهت تیمّم بود، تا اگر مثلًا شب زفاف نتواند غسل کند، تیمّم نماید و نمازش قضا نشود.

۵- زندگانی پاکیزه

در آیه ۹۷ سوره نحل زندگانی با واژه پاکیزه توصیف شده است. توجّه کنید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلّم او را به حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم؛ و پاداش آنها را به مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».

۱- سوره مائده، آیه ۶.

ص: ۱۴۶

زنـدگانی انسان می‌تواند زندگانی پاك و پاکیزه‌ای باشد، همان گونه که می‌تواند زندگی خبیث و ناپاك و آلوده‌ای باشد. زندگی پـاکیزه زنـدگی آمیخته بـا امنیّت، آرامش، سـلامت و محبّت است. و زنـدگی خـبیث و ناپـاك همراه بـا درگیری، تشویش، ترس از یکـدیگر، فقـدان امنیّت، و فریب دادن همـدیگر است. آیه شـریفه مورد بحث راه رسـیدن به زنـدگی پاکیزه را عمل صالـح همراه با ایمان و اعتقاد راسخ درونی بیان کرده است. و عمل صالح گسترده بسیار وسیعی دارد؛ به‌گونه‌ای که از ایمان به خدا و ذکر لا اله الّا اللّه شروع شده، و شامل برداشتن قطعه سنگی از محلّ عبور و مرور مردم نیز می‌شود.(۱)

و در این بین جهاد فی سبیل اللّه، تهـذیب نفس، مسـجد ساختن، مدرسه‌سازی کمک به ایتام و نیازمندان، شـرکت در راهپیمایی‌ها و انتخـاب مهـم و سـرنوشت‌ساز، تهیّه جهیزیه دختـران دم بخت بی‌بضـاعت، کمـك به آزادی زنـدانیان بی‌گنـاه، و هزار کـار نیـك و پسندیده را شامل می‌شود. باید از خداوند توفیق درك و انجام این اعمال صالح را داشته باشیم.

۶- غذاهای پاکیزه

طیّبات صفت غذاهای پاکیزه نیز قرار گرفته است؛ همان گونه که در آیه ۵۷ سوره بقره شاهد آن هستیم. توجّه فرمایید:

«وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «منّ» (/ نوعی صـمغ شیرین گیاهان و «سلوی» (/ پرنده‌ای مانند بلدرچین را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم:) «از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید؛» و

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۱، و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ۱۲، ح ۵۸، و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۹.

ص: ۱۴۷

(آنها کفران کردند، ولی با این کار؛) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می‌نمودند».

آری بنی‌اسرائیل بر اثر نافرمانی خدا در بیابانی (ظاهراً بیابان سینا که بین کشور مصر و سرزمین فلسطین است) گرفتار شدند. ۴۰ سال به فرمان خـدا و به جرم معاصـی که مرتکب شـده بودند در بیابان حیران و سرگردان ماندند. نه سایبانی، نه لطف و رحمت الهی، از هیچ چیز خبری نبود، تا این که حضـرت موسـی علیه السـلام برای آنها دعا کرد، و به برکت دعای او ابرها در روزها بر سرشان سایه می‌افکند و خداوند غذاهای مخصوص بهشتی برایشان می‌فرستاد، و به آنها سفارش شد که از غذاهای پاکیزه‌ای که خداوند فرستاده بود خورده، و شـکر خدای را بجا آورده، و کفران نعمت نکنند. امّا آنها باز هم راه خطا و معصیّت را در پیش گرفته، و با این کار بر خویشتن ظلم کردند.

فلسفه تحریم گوشتهای حرام

اگر گوشت درنـدگان تحریم گردیـده، به خاطر آن است که انسان مسـلمان با خوردن چنان گوشتی خوی درنـدگی پیدا نکند. اگر گوشت خنزیر (خوک) تحریم گشـته، بدان جهت است که این حیوان معروف به بی‌بند و باری جنسـی است، و اسلام نمی‌خواهد از طریق هورمونهای گوشت او، این صفت زشت به انسان منتقل گشته، و جامعه اسلامی به جامعه بی‌بند و باری تبدیل شود. اگر اسلام گـوشت حیـوان جلّـال (نجاسـتخوار) را حرام اعلاـن کرده، علّت آن این است که گوشت این حیوان آلوده و خـبیث است، و اسـلام نمی‌خواهـد بـا خوردن آن بـدن شـخص مسـلمان آلوده و خبیث شود، لـذا دسـتور به تطهیر آن می‌دهـد تـا پس از تطهیر و دوری از نجاست در مدّت خاصّی، خباثت و آلودگی موجود در آن دفع گردد، سپس قابل

ص: ۱۴۸

خوردن شود. اگر اسلام شرب خمر را در طیّ چهار آیه حرام کرده به خاطر آن است که بوی آن بد، مزه آن ناخوشایند، و آثار آن نـامیمون، و ضـررهای فراوانی به دنبـال دارد، تـا آنجـا که در روایات به «امّ‌الخبائث»؛(۱) «مفتاح کلّ شرّ»؛(۲) «رأس کـلّ اثم»؛(۳) و مانند آن (۴) تعبیر شده، و تمام پیامبران آن را تحریم کرده‌اند.(۵)

با توجّه به آنچه گفته شـد، آیا مواد مخدّر بلکه مطلق دخانیات جزء طیّبات است یا خبائث؟ بی‌شک این موادّ خانمانسوز جزء طیّبات نیست، بلکه جزء خبـائث است. هنگـامی که یک سیگاری برای پرسیـدن مسألهای شـرعی مراجعه می‌کنـد بوی بـد دهانش که ثمره کشیدن سیگار است، برای ما قابل تحمّل نیست! حال خانواده‌اش چگونه تحمّل می‌کنند؟ خدا می‌داند، آیا این جزء خبائث نیست؟ اخیراً یکی از اطبّا می‌گفـت: ۷۵٪ سـیگاریها بالاخره به سـرطان ریه، و ۴۰٪ آنها به سـرطان پروسـتات مبتلا می‌شوند. آیا اسـتفاده از چیزی که ثمره آن، این بیماریهای خطرناک و مانند آن است، جزء طیّبات است یا خبائث؟(۶)

احکام تابع مصلحت و مفسده است

بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم السـلام و جمعی از اهل سـنّت در مورد این که آیا احکام الهی تابع مصالـح و مفاسـد هست یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد. معتقدین به وجود مصلحت و مفسده می‌گویند: آنچه را خداوند حکیم حرام کرده، حتماً مفسده‌ای

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۳، ح ۱۱.

۲- همان مدرک، ص ۲۵۴، ح ۸.

۳- همان مدرک، ص ۲۵۳، ح ۷.

۴- همان مدرک، ص ۲۵۱، ح ۳.

۵- همان مدرک، ص ۲۴۰، ح ۱۲.

۶- شرح بیشتر را در کتاب ما« سیگار پدیده مرگبار عصر ما» مطالعه فرمایید.

ص: ۱۴۹

داشته که به خاطر آن مفسده حرام شده است. و آنچه را که واجب کرده، حتماً مصلحتی داشته که سبب وجوب آن شده است.

منکرین این عقیده معتقدند که واجبات و محرّمات قبل از وجوب و حرمت هیچ مصلحت و مفسده‌ای نداشته، بلکه محرّمات پس از تحریم از سوی خداوند مفسده، و واجبات پس از واجب شدن مصلحت پیدا می‌کند، و این سخن عجیبی است که معتقدان به آن کم نیستند.

ما پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام با تمسّک به دامان اهل بیت پیامبر در سایه عمل به حدیث ثقلین معتقدیم که حکمت خداوند ایجاب می‌کند که محرّمات قبل از تحریم دارای مفسده، و واجبات قبل از وجوب دارای مصلحت باشد. در قرآن مجید حدود ۷۰ آیه در مورد عقل سخن می‌گوید، و خداوند به اشکال مختلف مسلمانان را به تفکّر و اندیشه دعوت می‌کند، بنابراین اسلام دین عقل و خرد است.

خرد می‌گوید سرقت کار زشت و بدی است و مفاسدی به دنبال دارد، خداوند هم حکم به تحریم شراب می‌دهد. عقل و خرد تصرّف در اموال مردم بدون جلب رضایت صاحبان آن را کار زشت و بدی می‌داند، خداوند هم هماهنگ با حکم عقل آن را حرام می‌کند. همه محرّمات و واجبات مفسده و مصلحت دارد، منتها مفسده بعضی از محرّمات، و مصلحت بعضی از واجبات را درک کرده، و برخی دیگر را هنوز درک نکرده‌ایم. و لذا در روایات ما فلسفه و علل احکام بیان شده، و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است.(۱)

۱- شرح بیشتر در این زمینه را در کتاب ما« ربا و بانکداری اسلامی، ص ۲۹ به بعد» مطالعه فرمایید.

ص: ۱۵۰

ص: ۱۵۱

۷: زمان قیامت

اشاره

آیه شریفه ۱۸۷ سوره اعراف هفتمین پرسش و پاسخ قرآن است، که پیرامون زمان شروع قیامت سخن می گوید. به این آیه توجّه کنید:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِٔ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی لَایُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَاتَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَایَعْلَمُونَ»؛ از تو درباره زمان رستاخیز سؤال می کنند، کی فرا می‌رسد؟ بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (و آن حتّی) در آسمانها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیّت) است؛ و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید» (باز) از تو سؤال می کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری؛ بگو: «علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

تکرار این سؤال و هدف از آن

سؤال از «زمان وقوع قیامت» سه بار در قرآن مجید تکرار شده است؛ دو بار در

ص: ۱۵۲

آیه مورد بحث، و یک بار در آیه شریفه ۴۲ سوره نازعات. و از این تکرار، استفاده می‌شود که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این مسأله زیاد سؤال می‌کردند. ولی هدف سؤال کنندگان چه بوده است؟ آیا واقعاً به دنبال فهم مطلبی بوده، و قصد داشتند چیزی به معلومات خود بیفزایند، یا هدف آنها اغراض فاسد و ناشایستی بوده است؟ از شأن نزول آیه مورد بحث استفاده می‌شود که گزینه دوّم صحیح است. به شأن نزول آیه توجّه فرمایید تا مطلب روشن شود:

شأن نزول

اشاره

جمعی از مشرکان عرب (عاص بن وائل، نضر بن حارث و عقبهٔ ابن ابی معیط) برای دستیابی به روشهای جدید مبارزه با پیامبر اسلام به ملاقات علما و دانشمندان شهر نجران، که در نزدیکی مکّه قرار داشت، رفته و از آنها پرسیدند: «چه کنیم که پیامبر اسلام را در میان پیروانش بی‌اعتبار سازیم؟ لطفاً سؤالات سخت و مشکلی برای ما طرح کنید تا از او بپرسیم و نتواند جواب دهد و بدین وسیله ضایع گردد!».

آنها در جواب گفتند: «یکی از پیچیده‌ترین مسائل، زمان شروع قیامت است.

شما می‌توانید با طرح این سؤال به مقصود خود برسید؛ زیرا اگر مدّعی شود که زمان آن را می‌داند دروغگوست؛ چرا که خداوند هیچ فرشته مقرّب، و پیامبری را از آن آگاه نکرده است». آنها بازگشتند و با طرح این سؤال قصد ضایع کردن پیامبر اسلام را داشتند. اینجا بود که آیه شریفه فوق نازل شد، و پاسخ داد که زمان شروع قیامت از اموری است که جز خداوند هیچ کس، حتّی پیامبر اسلام، از آن آگاهی ندارد.(۱)

دو نکته در این آیه شریفه قابل توجّه و تأمّل است:

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۲۲، ح ۴۱۱۹.

ص: ۱۵۳

۱- قیامت سنگین و پر اضطراب است

نکته اوّل این که قیامت امر ساده‌ای نیست، بلکه امری سنگین و پراضطراب است. همه چیز در آستانه آغاز قیامت بر هم می‌ریزد. حتّی کوههای سنگین سر به فلک کشیده با تمام عظمتی که دارند از جا کنده شده و آن قدر در فضا به هم می‌خورند که تبدیل به گرد و غبار می‌شوند. دریاها آتش می‌گیرد. زلزله‌های شدید همه چیز را به هم ریخته، و همه جا را زیر و رو می‌کند. همه از وحشت می‌میرند، و بدینسان دنیا به پایان می‌رسد.

۲- قیامت ناگهانی است

آغاز قیامت تدریجی نیست، بلکه به طور ناگهانی و بدون خبر قبلی اتّفاق می‌افتد. قیامت را می‌توان به زلزله‌ای تشبیه کرد که ناگهان رخ می‌دهد و جان هزاران انسان را می‌گیرد. زلزله بم ۱۵ دقیقه یعنی ۱۲ ثانیه طول کشید، امّا در این مدّت کوتاه جان دهها هزار انسان را گرفت، و هزاران ساختمان و بنای کهن، که بعضاً بیش از صد سال از عمر آن می‌گذشت، را ویران کرد، به گونه‌ای که پس از زلزله انسان باور نمی‌کرد زمانی در آن مکان حیات و زندگانی جریان داشته است!

پیام آیه: آماده باش

پیام آیه شریفه به همه مخاطبانش این است که

اوّلًا: از چیزهایی که نفعی برای شما ندارد سؤال نکنید.

ثانیاً: همواره آماده مرگ باشید. چرا که اگر قیامت آغاز شود به هیچ وجه به انسان مهلت انجام کاری نمی‌دهد. اکنون که فرصت داری به اعمالت رسیدگی کن، از گناهان توبه نما، با اعمال صالح گذشته را جبران کن، اگر حقّی از مردم به گردن داری

ص: ۱۵۴

آن را به صاحبانش رسانیده، و از آنان حلالیّت بطلب، حقوق شرعیّه‌ات را بپرداز، نماز و روزه‌های قضایت را بجا آور، اگر کفّاره و نذر و عهدی بر ذمّه داری در انجام آن کوتاهی مکن. آری زمان زلزله مشخّص نیست، و هنگامی که شروع شود هیچ فرصتی به تو نمی‌دهد. پس قبل از آغاز زلزله خانه‌ات را با اصول فنّی بساز، و آن را مقاوم‌سازی کن، تا هر زمان زلزله آمد در امن و امان باشی!

فلسفه نامعلوم بودن زمان قیامت

سوال: بعضی می‌پرسند: چرا بعضی از امور مجهول و نامشخّص است؟ چرا زمان آغاز قیامت نامعلوم و پنهان است؟ فلسفه این مطلب چیست؟

پاسخ: اگر آغاز قیامت معلوم و مشخّص باشد مردم دچار غفلت می‌شوند، امّا اگر نامعلوم باشد و مردم هر لحظه در انتظار قیامت باشند، گرفتار غفلت نمی‌شوند.

همان‌گونه که پایان عمر انسان‌ها نامعلوم است، و هیچ کس از لحظه مرگش خبر ندارد، و این باعث می‌شود انسان دچار غفلت نگردد.

خوانندگان محترم! حقیقتاً مرگ خبر نمی‌کند، و ناگهان گریبانگیر انسان می‌شود.

سکته‌های قلبی و مغزی که امروزه فراون شده گواه این مطلب است. سکته اختصاص به کسانی که ناراحتی قلبی یا مغزی دارند ندارد، بلکه گاه انسانهای سالم بدون سابقه بیماری قلبی و مغزی را نیز غافلگیر می‌کند. لذا انسان هر لحظه باید آماده مرگ باشد، و خود را برای این سفر آماده سازد.

انسان‌ها از لحظه مرگشان خبر ندارند و با این حال این قدر گناه و معصیت و جنایت می‌کنند، اگر نسبت به آن مطّلع بودند و مثلًا می‌دانستند که بیست سال دیگر خواهند مرد چه جنایات و معاصی و گناهانی مرتکب می‌شدند؟ برای این که دچار غفلت نشویم باید نامه اعمال خود را پاک نگه داریم، و هر چه زودتر از گناهان و خطاهای خود توبه کرده، و بار گناهان خود را سبک کنیم.

ص: ۱۵۵

آیه ۴۲ سوره نازعات

همان‌گونه که گذشت سؤال از «زمان آغاز قیامت» در سه جای قرآن آمده است.

دو مورد آن در آیه ۱۸۷ سوره اعراف آمده که بحث آن گذشت، و مورد دیگر، آیه ۴۲ سوره نازعات است، که توجّه شما را به آن جلب می‌کنیم:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا* فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْرَاهَا* إِلَی رَبِّکَ مُنْتَهَاهَا»؛ و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! نهایت آن به سوی پروردگار توست. (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست)».

پرسش دو گونه است

پرسشهای مردم بر دو گونه است: ۱- به قصد یادگیری ۲- به منظور لجبازی. گاه سؤال در مورد اصل جهان پس از مرگ است، و این که این انسان پس از مردن و خاک شدن چگونه دوباره زنده می‌شود؟ مانند داستان عربی که استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفت، و خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید، و استخوان را در محضر آن حضرت پودر کرد و بر زمین ریخت، سپس پرسید: چه کسی (و چگونه) این استخوان پوسیده پودر شده را دوباره تبدیل به انسان می‌کند؟ خداوند در جوابش فرمود: همان کسی که انسان را از عدم به وجود آورد، و قبل از خلقتش او را از گِل آفرید، قادر خواهد بود دوباره او را بیافریند.(۱) چنین سؤالی به قصد یادگیری است، و لذا آن عرب پس از شنیدن جواب محکم و منطقی خداوند، آن را پذیرفت و بازگشت.

۱- سوره یس، آیات ۷۹ و ۷۸.

ص: ۱۵۶

امّا گـاه هـدف از سؤال لجبازی است، ماننـد سؤال از آغاز قیامت. چرا که این سؤال نه تنها هیـچ نفعی برای انسان نـدارد، بلکه اگر پاسخ آن گفته شود به ضـرر اوست. لذا باید چنین سؤالاتی را ترک کرد، و در مورد اعمال و کارهایی پرسید که باعث نجات انسان در روز قیـامت می‌شود، از کارهایی بپرسـیم که ما را از جهنّم دور و به بهشت رهنمون می‌شود.(۱) از اموری سؤال کنیم که موجب می‌شود در آخرت نامه اعمالمان را به دست راسـتمان داده، و روسـفید شویم. آری سؤالی بپرسـیم که فایده‌ای برای ما داشته باشد و لجبازی نکنیم. مثل کسانی که از زمان ظهور حضـرت مهد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) که جز خداوند کسی از آن اطّلاع ندارد می‌پرسند. تو آماده و منتظر باش، یعنی کاری کن که جزء یاران و سربازان آن حضرت باشی، با زمان ظهورش کاری نداشته باش.

اموری که فقط خدا از آن آگاه است

آیه شریفه ۳۴ سوره لقمان، علم و آگاهی در مورد پنج چیز را مختص خدا می‌داند. به این آیه شریفه توجّه کنید:
«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَیُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَّاذَا تَکْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛ آگاهی از (زمان قیام) قیامت مخصوص خـداست، و او باران را نازل می‌کند، (و از نزول دقیق آن آگاه است) و آنچه را که در رحمها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا

۱- این نوع سؤال در روایات نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه شخصـی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که عازم‌یکی از جنگهـا بود، رسـید و زمام مرکب حضـرت را گرفت، و عرض کرد: عملی به من تعلیم کن که با آن به بهشت بروم. حضـرت فرمود: آنچه را دوست داری مردم در مورد تو انجام دهنـد تو در مورد آنها انجام بـده، و آنچه را دوست نداری در مورد تو بجا آورند، در مورد آنها انجام مده».(میزان الحکمه، ج ۲، باب ۵۵۰، ح ۲۵۵۰)

ص: ۱۵۷

چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند (نسبت به همه این امور) دانا و آگاه است».

همان گونه که در آیه فوق آمـده، علم به پنج چیز انحصاراً در اختیار خداست: ۱- اطّلاع از زمان آغاز قیامت ۲- علم به نزول باران ۳- آگاهی از جنین درون شکم مادران ۴- علم به آن‌چه انسان در آینده انجام می‌دهد ۵- دانش زمان مرگ.

سؤال: چطور آگاهی از این امور منحصـراً در اختیار خـداست در حالی که سازمان هواشناسـی از زمان نزول باران در مناطق مختلف خبر می‌دهد، و متخصّـِصان سونوگرافی با استفاده از دستگاههای مدرن، پسر یا دختر بودن جنین را تشخیص می‌دهند، و حتّی بعضی از اولیای خدا از زمان مرگشان مطّلع هستند، مثل این که امام حسین علیه السلام مطابق روایاتی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وی رسیده بود، می‌دانست که در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. این مطلب با آیه فوق چگونه جمع می‌شود؟

در پاسـخ این سؤال می‌گوییم: علم و آگاهی بر دو قسم است: ۱- علم اجمالی ۲- علم تفصیلی. ممکن است انسانها نسبت به برخی از امور پنجگانه اجمالًا اطّلاعاتی داشـته باشند، ولی دانش تفصیلی آن فقط در اختیار خداوند است. انسانها پیش‌بینی می‌کنند که در فلاـن نقطه بـاران می‌بـارد، و در فلاـن مکان باران نمی‌بارد، ولی آیا از مقـدار بارش باران، تعـداد قطرات باران در مناطق مختلف، و دیگر جزئیّات مربـوط به آن هم مطّلعنـد؟ علاـوه بر این که در بسـیاری از مـوارد پیش‌بینی‌هـای سازمـان هواشناسـی درست از کـار درنمی‌آید.

انسانها ممکن است پیش‌بینی کنند که فلان جنین پسر است یا دختر، ولی آیا می‌توانند تشخیص دهند که زشت است یا زیبا؟ حسود است یا نه؟ ورزشکار خواهد شد یا نه؟ هوش و ذکاوت بالایی دارد یا نه؟ در زندگی خود موفّق خواهد

ص: ۱۵۸

بود یا نه؟ بی شک این جزئیّات که آن را علم تفصیلی می‌نامیم در اختیار خداست.

ممکن است انسانی بگوید فردا طبق معمول جهت کاسبی به مغازه خواهم رفت. ولی آیا می‌داند چند نفر به مغازه‌اش خواهند آمد؟ چند نفر آنها خرید می‌کنند؟ چه تعداد راضی باز می‌گردند؟ چقدر درآمد خواهد داشت و چه حوادث دیگری رخ خواهد داد؟ بی شک فقط خداوند از این جزئیّات آگاه است.

در مورد زمان مرگ هم همین طور است، اگر افراد کمی از زمان مرگشان مطّلع شوند، نسبت به جزئیّات آن بی‌اطّلاع خواهند بود. امام حسین علیه السلام می‌دانست که در سرزمین کربلا شهید خواهد شد. امّا آیا دقیقاً می‌دانست محلّ شهادتش کدام نقطه است؟ دقیقاً در چه زمانی به شهادت می‌رسد؟

شاهد بر آنچه گفته شد حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که پس از ذکر آیه آخر سوره لقمان فرمودند:

«فَیَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِی الْأَرْحَامِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَ قَبِیحٍ أَوْ جَمِیلٍ، وَ سَخِیٍّ أَوْ بَخِیلٍ، وَ شَقِیٍّ أَوْ سَعِیدٍ، وَ مَنْ یَکُونُ فِی النَّارِ حَطَباً، أَوْ فِی الْجِنَانِ لِلنَّبِیِّینَ مُرَافِقاً. فَهَذَا عِلْمُ الْغَیْبِ الَّذِی لَایَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ

؛ پس خدای سبحان از آنچه در رحمهاست پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادتمند یا شقی، و آن کسی که هیزم آتش است، و یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران است، از همه اینها آگاه است. این است آن علم غیبی که غیر از خدا کسی نمی‌داند».(۱)

نتیجه این که علم خداوند به امور پنج‌گانه‌ای که در آیه ۳۴ سوره لقمان آمده، علم تفصیلی است، و علم دیگران، علم اجمالی است، بنابراین غیر از خداوند هیچ کس نسبت به آن پنج چیز علم تفصیلی ندارد.

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۸.

ص: ۱۵۹

ضرورت بحث از علم غیب

با توجّه به این که در آیه مورد بحث سخن از پرده برداشتن از یکی از امور غیبی و پنهانی آینده، یعنی زمان آغاز قیامت است. و با عنایت به این که در آیه بعد از آیه مورد بحث، یعنی آیه شریفه ۱۸۸ سوره اعراف،(۱) به طور صریح سخن از علم غیب به میان آمده، و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خود نفی کرده است، و با توجّه به تبلیغات مسموم وهابی‌های سلفی در مورد انکار علم غیب حضرات معصومین علیهم السلام لازم است بحث کوتاهی در مورد این موضوع داشته باشیم.

علم غیب چیست؟

«غیب» به معنای امور پنهانی، و «علم غیب» به معنای اطّلاع از امور پنهانی است. علم غیب گاه مربوط به امور پنهانی گذشته است؛ مثل این که با استفاده از علم غیب از احوالات و تاریخ زندگی و حوادث فلان پادشاهی که در تاریخ هیچ چیز در مورد آن ثبت نشده، مطّلع و آگاه شویم.

و گاه مربوط به امور پنهانی زمان حاضر است؛ مثل این که با استفاده از علم غیب از فعّالیّت‌های فلان کس که به دور از چشم مردم در خانه‌اش انجام می‌دهد، یا از اجناس و کالاهایی که در انبارش ذخیره کرده، آگاه شویم. و گاه مربوط به آینده است؛ مثلًا ده سال دیگر چه حوادثی رخ خواهد داد؟ آیا جنگ جهانی سوم آغاز

۱- آیه شریفه مذکور و ترجمه آن به شرح زیر است:

«« قُلْ لَّاأَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ؛ بگو: من مالک سود و زیان برای خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛(و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی(و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند(و آماده پذیرش حقّند)».

ص: ۱۶۰

می گردد؟ آیا حادثه مهم دیگری رخ می‌دهد؟

نتیجه این که علم غیب، اطّلاع از امور پنهانی گذشته، یا حال، یا آینده است.

انبیا و اولیا و علم غیب

اشاره

سؤال: آیا پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خداوند هم بهره‌ای از علم غیب داشته‌اند، یا این علم و دانش منحصراً در اختیار خداست؟

جواب: آیات قرآن در این زمینه مختلف است؛ گروهی از آیات آن را منحصراً در اختیار خداوند می‌داند، ولی از گروهی دیگر استفاده می‌شود که انبیا و اولیا نیز حظّ و بهره‌ای از آن داشته‌اند. ابتدا آیاتی از هر دو گروه تقدیم می‌شود، سپس در مورد آن قضاوت می کنیم:

گروه اوّل: علم غیب در انحصار خداست

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طبق آنچه در آیه ۳۱ سوره هود آمده علم غیب را از خود نفی می کند. توجّه کنید:

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنـدِی خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّی مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِی أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْراً اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِی أَنفُسِـهِمْ إِنِّی إِذاً لَّمِنَ الظَّالِمِينَ»؛ من هر گز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است؛ و غیب هم نمی‌دانم؛ (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و نمی گویم من فرشته‌ام؛ و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از آنچه در دل‌هاست آگاه‌تر است. (اگر آنها را از خود برانم) در این صورت از ستمکاران خواهم بود».

طبق این آیه شریفه پیامبر اسلام علم غیب را از خود نفی کرده است.

ص: ۱۶۱

۲- در آیه شریفه ۱۷۹ سوره آل عمران علم غیب از همه نفی شده است؛ توجّه فرمایید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»؛ و ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید».

نتیجه این که دو آیه فوق و آیات مشابه دیگر دلالت دارد که علم غیب در انحصار خداست، و هیچ کس دیگر از آن بهره‌ای ندارد.

گروه دوم: دیگران نیز حظّ و بهره‌ای دارند

براساس گروهی از آیات قرآن مجید برخی از پیامبران گذشته دارای علم غیب بوده‌اند. اگر پیامبران پیشین دارای علم غیب بوده‌اند، به طریق اولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت نیز بهره‌ای از علم غیب داشته‌اند. به بخشی از این آیات توجّه کنید:

۱- طبق آیه شریفه ۴۹ سوره آل عمران، حضرت مسیح علیه السلام مدّعی علم غیب بود.

به این آیه توجّه کنید:

«وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده خواهد شد (تا به آنها بگوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم؛ و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره

ص: ۱۶۲

می کنید به یقین در این (مجازات) نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید».

طبق آنچه در آیه شریفه فوق آمده حضرت مسیح معجزاتی در اختیار داشت، یکی از آنها آگاهی از امور پنهانی مردم در عصر خود حضـرت بود. او می‌توانست به آنها خبر دهـد که چه غـذاهایی می‌خورنـد، و چه چیزهایی ذخیره کرده‌اند. بنابراین علاوه بر خداوند متعال یکی از پیامبران اولوالعزم، یعنی حضرت عیسی علیه السلام نیز حظّ و بهره‌ای از علم غیب داشته است.

۲- در داسـتان حضرت موسی و خضر علیهما السلام، که به طور مفصّل در سوره کهف مطرح شده، آمده است که: آن دو بزرگوار سوار بر کشتی شدند. حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام این صحنه را دید لب به اعتراض گشود، حضـرت خضر علیه السلام گفت: قرار بود اعتراض نکنی تا رمز و حکمت کارهایم را برایت بازگو کنم. حضرت موسـی علیه السـلام عـذرخواهی کرد و به سـفر ادامه دادنـد. در ادامه سـفر حضـرت خضـر علیه السـلام جوانی را به قتل رسانـد. باز حضرت موسی، نتوانست تحمّل کند و به این کار نیز اعتراض کرد. حضرت خضر علیه السلام همان تذکّر را یادآور شد، و با اعتذار حضـرت موسـی علیه السـلام به سفر ادامه دادند. وارد شهری شدند که مردم آن اصلًا از این دو مهمان بزرگوار پذیرایی نکردند. امّا خضـر علیه السـلام به هنگـام خروج از شـهر، از موسـی علیه السـلام خـواست که مصالـح ساختمـانی تهیّه نمـوده، و به او در اصـلاح دیواری که در آستانه فرو ریختن بود کمک کند. برای بار سوم حضرت موسی علیه السلام اعتراض کرد. حضرت خضر علیه السلام گفت: اینجا پایان سفر مشترک ماست. تو عالم شریعت هستی، و من عالم تکوین، و هر کدام مسیر جداگانه‌ای دارد.

من به دنبال مسؤولیّتهای خویش می‌روم و تو به دنبال وظایف خود؛ امّا قبل از جـدا شـدن، حکمت کارهایم را برایت بازگو می کنم. امّا کشتی که سوراخ کردم، علّت آن این بود که پادشاه آن منطقه تمام کشتی‌های سالم را توقیف می کرد، و آن کشتی

ص: ۱۶۳

متعلّق به عدّه‌ای از فقرا بود که با آن امرار معاش می‌کردند. آن را سوراخ کردم تا مأموران حکومت آن را توقیف نکنند، و صاحبانش پس از اصلاح آن بتوانند همچون سابق به وسیله آن ارتزاق کنند. و امّا جوانی را که کشتم علّت آن این بود که آن جوان به خاطر ارتداد مهدورالدم و مستحقّ قتل بود و اگر زنده می‌ماند پدر و مادرش را نیز گمراه می‌کرد، لذا مأمور بودم او را بکشم. و امّا دیواری که تعمیر کردیم بدان جهت بود که در زیر آن گنجی وجود داشت که متعلّق به دو بچّه یتیم بود، لذا آن را تعمیر کردم تا کسی از آن آگاه نشود، و آن بچّه‌ها در زمان لازم از آن گنج استفاده کنند.

طبق آیات فوق حضرت خضر از قصد پادشاه ظالم جهت غصب کشتی‌ها، و نیّت آن جوان برای گمراه ساختن پدر و مادرش، و نیاز یتیمان به آن گنج در آینده، که همه از امور مخفی و پنهانی بود، اطّلاع داشت. بنابراین حضرت خضر هم بهره‌ای از علم غیب برده بود. در جایی که حضرت خضر که پیامبر اولوالعزم نیست بلکه جزء پیامبران درجه دوّم است علم غیب می‌داند، مگر می‌شود پیامبر اسلام که سرآمد پیامبران و خاتم آنان است علم غیب نداشته باشد.

علاوه بر تعدادی از پیامبران (اولوالعزم و غیر اولوالعزم) برخی افراد عادی نیز به اذن اللّه بر امور غیب آگاه می‌شوند. مادر حضرت موسی چگونه قنداقه فرزند شیرخوارش را به آب خروشان رود نیل سپرد؟ آیا جز از طریق الهام الهی بر او، و آگاه شدن از آینده حضرت موسی بود؟(۱)

۱- خداوند متعال به این مطلب در آیه شریفه ۷ سوره قصص اشاره کرده است؛ توجّه فرمایید:

«« وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که:« او را شیر ده؛ و هنگامی که بر(جان) او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از پیامبران قرار می‌دهیم».

ص: ۱۶۴

نتیجه این که گروهی از آیات قرآن علم غیب را منحصر به خداوند کرده، و از دیگران نفی می‌کند، و گروهی دیگر برای پیامبران اولوالعزم و غیر اولوالعزم و حتّی غیر پیامبران نیز اثبات می‌کند. با این دو گروه از آیات قرآن چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال، و نحوه تفسیر این دو گروه از آیات قرآن، در آیاتی دیگر از قرآن مجید آمده است، و باید قرآن را با قرآن تفسیر کنیم.

در آیه شریفه ۲۶ و ۲۷ سوره جن می‌خوانیم:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً»؛ دانای غیب اوست، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبرانی که (آنان را برگزیده و) از آنها راضی است. مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد».

معنای این آیه این است: «کسی که بالذّات عالم بر غیب است فقط خداست، اما ممکن است انبیا و اولیا نیز به تعلیم الهی عالم بر غیب شوند» بنابراین منظور از گروه اوّل که علم غیب را منحصر در خدا می‌کند علم غیب ذاتی است، و گروه دوم ناظر بر علم غیبی است که خداوند به انبیا و اولیایش تعلیم داده است. این مطلب در خطبه ۱۲۸ نهج‌البلاغه که در مباحث پیشین به آن اشاره شد نیز آمده است.

آیه شریفه ۵۹ سوره انعام شاهد دیگری بر مدّعای ماست. به این آیه توجّه کنید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَايَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»؛ کلیدهای غیب تنها نزد اوست؛ و جز او کسی آن را نمی‌داند».

طبق این آیه شریفه کلیدهای غیب تنها نزد خداست و غیر از او کسی آن را در اختیار ندارد؛ امّا طبق آنچه حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۸ نهج‌البلاغه آورده، گاه

ص: ۱۶۵

می‌شود که حتّی غیر پیامبر و امام، همچون مادر حضرت موسی علیه السلام نیز به تعلیم الهی بر امور پنهانی و غیب آگاه می‌شوند، که شرح آن گذشت.

نتیجه این که علم غیب ذاتاً فقط در اختیار خداست و کلیدهای غیبت را فقط او دارد، امّا هر کس که او اراده کند بر غیب آگاه می‌شود. به تعبیر دیگر، علم غیب ذاتی تنها در اختیار اوست، امّا علم غیب اکتسابی برای پیامبران و امامان و اولیای خدا نیز امکان‌پذیر است.

مدّعیان دروغگو

اخیراً متأسّفانه بازار مدّعیان دروغگو داغ شده، و هر از گاهی شخصی از گوشه‌ای برمی‌خیزد و ادّعای علم غیب و ارتباط با امام زمان علیه السلام می‌کند. به عنوان نمونه چندی پیش زنی ادّعا کرده بود که از سوی امام زمان (عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف) فرستاده شده تا مردم را هدایت کند. قرآنی نیز به مردم ارائه می‌کرد و مدّعی بود امام زمان (عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف) به او داده است. پول فراوانی از مردم گرفته تا خدمت امام زمان ببرد! بعد روشن شد که همه این سخنان دروغ بوده، و پولها را در بانک ذخیره کرده، و قصد داشته بدین وسیله از مردم اخّاذی کند!

این افراد شیّاد به بهانه‌های مختلف از مردم کلاهبرداری می‌کنند؛ گاه به بهانه شفای بیمارانشان، گاه به عنوان حلّ مشکلات خانوادگی آنها، گاه به بهانه پیدا کردن اموال به سرقت رفته، و گاه به بهانه باز کردن بخت دختران بخت‌بسته! در حالی که این امور بهانه‌ای بیش نیست، و هدف اصلی آنان اخّاذی است. گشودن راز بسته شدن بخت بسیاری از دختران بخت‌بسته نیازی به علم غیب ندارد، بلکه هرکس با کمی تأمّل و تفکّر متوجّه می‌شود که توقّعات بی‌جا، مهریّه‌های سنگین، جهیزیّه‌های پرخرج، جشن ازدواج‌های مملوّ از ریخت و پاش و مانند آن، باعث

ص: ۱۶۶

بسته شدن بخت برخی از دختران است.

پدران عزیز! مادران گرامی! اگر در امر ازدواج فرزندان جوان آماده ازدواجتان سختگیری بی‌مورد کنید، و ازدواجشان سر نگیرید، و آنها به خاطر ترک ازدواج خدای ناکرده مرتکب گناهی شوند، آن گناه در پرونده اعمال شما هم نوشته می‌شود! چون شما عامل و سبب آن گناه شده و در ایجاد آن نقش داشته‌اید. مگر ما الگوهایی بهتر از حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام داریم؟ جهیزیّه، مهریّه، مراسم ازدواج حضرت چقدر ساده و بی‌آلایش بود.(۱)

خوانندگان محترم! مهریّه‌های سنگین و سرسام‌آور عروس را به جادّه خوشبختی رهنمون نمی‌شود، بلکه غالباً عامل نابسامانی زندگی مشترک آنها می‌گردد. شخصی به خواستگاری دختری می‌رود، او جواب منفی می‌دهد. وقتی علّت آن را می‌پرسند می‌گوید: به خواستگار قبلی، که با ماشین بنز به خواستگاری‌ام آمده بود جواب منفی دادم، شما که با ماشین پیکان آمده‌ای جوابت روشن است؟

آری، این امور باعث بسته شدن بخت دختران و پسران می‌گردد، بی‌جهت به سراغ آن شیّادان نروید و پول و ثروت خود را خرج نکنید، که این راه کج انسان را به مقصد نمی‌رساند.

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مهریه حضرت زهرا علیها السلام، به علی علیه السلام فرمود:« من دخترم فاطمه را در برابر زره‌ات به عقد تو درآوردم» شاید بیشترین قیمتی که در کتابهای تاریخی درباره این زره نوشته شده پانصد درهم است. یعنی ۱۲۰ دیه یک انسان!

و در مورد جهیزیّه آن حضرت، در تواریخ آمده که جهیزیّه وی ۱۸ قلم بوده است: یک قواره پیراهن به قیمت هفت درهم، یک تخت که با چوب و برگ درخت خرما تهیّه شده بود. یک روسری بزرگ به قیمت چهار درهم، چهار عدد بالش از پوست گوسفند، یک پرده پشمی، یک قطعه حصیر، یک عدد آسیاب کوچک دستی، یک مشک چرمی، یک ظرف بزرگ برای دوشیدن شیر، یک سبوی گلی سبز رنگ ... و مانند اینها. آری چنین بود مهریّه و جهیزیّه بانوی زنان جهان(زهرا برترین بانوی جهان، ص ۴۱- ۳۹).

ص: ۱۶۷

۸: انفال

اشاره

یکی دیگر از سؤالات قرآنی، که با یسئلونک آغاز می‌شود، سؤالی است که در آیه اوّل سوره انفال آمده است. توجّه فرمایید: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ کُنتُمْ مُّؤْمِنِینَ»؛ از تو درباره انفال (/ غنایم، و اموال بدون مالک سؤال می‌کنند؛ بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و خصومتهایی را که در میان شماست، اصلاح کنید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش را اطاعت کنید».

واژه انفال

انفال در لغت به معنای اضافات است. نمازهای مستحبّی را از آن جهت نافله گفته‌اند که اضافه بر نماز واجب است: کلمه انفال تنها دو بار در قرآن مجید آمده، که آن هم در آیه اوّل سوره انفال است. همان گونه که واژه نافله نیز دو بار در قرآن مجید ذکر شده است:

ص: ۱۶۸

مورد اوّل آن پیرامون فضیلت نماز شب است، که در آیه شریفه ۷۹ سوره اسراء منعکس شده است:

«وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً»؛ و پاسی از شب را از خواب برخیز، و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خورِ ستایش برساند».

مورد دوّم در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و نوه‌اش حضرت یعقوب علیه السلام است. به این مطلب، که در آیه شریفه ۷۲ سوره انبیاء آمده، توجّه فرمایید:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَکُلّاً جَعَلْنَا صَالِحِینَ»؛ و اسحاق، و- علاوه بر او- یعقوب را به وی بخشیدیم، و همه آنان را افرادی صالح قرار دادیم».

خداوند به حضرت ابراهیم که تا سن پیری فرزندی نداشت دو فرزند به نام‌های اسماعیل و اسحاق بخشید و اضافه بر آن دو، نوه‌ای به نام یعقوب از نسل اسحاق به وی عنایت کرد.

نتیجه این که انفال در لغت و استعمالات قرآنی به معنای اضافات است.

انفال در آیه شریفه

منظور از انفال در آیه شریفه ممکن است غنائم جنگی باشد، و ارتباط غنائم جنگی با معنای لغوی انفال از آن جهت است که چون هدف مسلمانان از جنگ و جهاد در راه خداوند کسب رضایت پروردگار است، اگر غنیمتی نصیب آنها شود اضافه بر مقصد اصلی است، لذا انفال را به غنائم جنگی تفسیر کرده‌اند. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که باید هدف مسلمانان واقعی در جهاد انجام وظیفه و جلب رضایت پروردگار باشد، و غنیمت جنگی یک هدف فرعی و اضافی است.

ص: ۱۶۹

ارتباط آشتی‌کنان و غنائم!

«وَاصْلِحُوا ذاتَ بَیْنَکُمْ»؛ و خصومتهایی که در بین شماست اصلاح کنید».

این جمله چه ارتباطی به انفال و غنائم جنگی دارد؟

توجّه به شأن نزول آیه شریفه، ارتباط جمله مذکور را با انفال روشن می‌سازد.

توجّه فرمایید:

دو نفر از سربازان اسلام در یکی از جنگها بر سر غنائم با یکدیگر درگیر شدند.

کار به خشونت و حرفهای درشت کشید، آیه نازل شد که غنائم متعلّق به شما نیست، بلکه مربوط به خدا و رسول است و هر کس را که پیامبر صلاح بداند در آن سهیم می‌کند. سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که خصومت حاصل شده بین آن دو نفر را برطرف کرده، و آنها را با هم آشتی دهد.(۱)

معنای دیگر انفال ملک‌های بلامالک در پهنه جهان هستی است، که عمده آنها به شرح زیر است:

۱- زمینهای موات

۲- جنگلها

۳- سواحل دریاها

۴- کوه‌ها

۵- درّه‌ها

۶- بیشه‌ها

۷- مراتعی که در حریم آبادی‌ها نیست.

۸- زمینهایی که قبلًا مالک داشته، ولی مالکانش از آنجا کوچ کرده، و از املاک خود اعراض نموده‌اند «الاراضی التی باد اهلها».

۱- مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۵.

ص: ۱۷۰

تمام این‌گونه زمینها تعلّق به حکومت اسلامی دارد، و هر کس بخواهد آن را تملّك کند و مورد استفاده قرار دهد باید با اجازه حکومت اسلامی باشد. که پس از کسب اجازه و احیای زمینها، شرعاً مالك آن می‌شود.

فلسفه این اجازه آن است که تنها عدّه‌ای از ثروتمندان پنجه نیندازند، و این اراضی را تصرف و احیا و تملّك نکنند. بلکه مطابق مصالح و در حدّ مصلحت جامعه اسلامی از سوی حکومت اسلامی به افراد اجازه احیای زمینهای مذکور داده شود.

توزیع ثروت

متأسّفانه توزیع ناعادلانه ثروت بلای بزرگ و درد بی درمان دنیای امروز است.

آمار و ارقام حکایت از آن دارد که ۸۰٪ ثروت دنیا در اختیار ۲۰٪ مردم دنیا، و تنها ۲۰٪ ثروت دنیا در اختیار ۸۰٪ مردم دنیاست، و این فاصله روز به روز زیادتر می‌شود. یعنی گردن کلفتهای دنیا، روز به روز گردن کلفت‌تر، و ضعیفان عالم روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند، و اختلافات و درگیری‌ها و مشکلات و بدبختی‌های دنیای امروز نتیجه همین معضل است. دنیای امروز متأسّفانه هیچ برنامه‌ای برای حلّ این معضل، و دستیابی به توزیع عادلانه ثروت ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، چون تفکّر مادّی اجازه توزیع عادلانه ثروت را نمی‌دهد.

سؤال: آیا اسلام برنامه‌ای برای حلّ این معضل دارد؟

جواب: آری، اسلام برای حلّ این مشکل و تمام مشکلات و مسائل مورد نیاز انسان تا قیام قیامت برنامه دارد. و بی‌خبرند کسانی که خیال می‌کنند برنامه‌های اسلام اختصاص به عبادات و اطاعات دارد. و به تعبیر دیگر، تنها به فکر رابطه خلق و خالق است، و چیزی در مورد رابطه خلق با خلق ندارد.

ص: ۱۷۱

پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله در آخرین حجّش، که به حجّهٔالوداع معروف شد، و بسـیار از گفتنی‌ها را در آن بیان کرد، فرمود:

«یا ایُّهَا النَّاسُ وَللَّهِ ما مِنْ شَیْءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِن الْجَنهِٔ وَیُباعِـدُکُمْ عَنِ النَّارِ الّا وَقَدْ امَرْتُکُمْ بِه وَما مِنْ شَیْءٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ النَّارِ وَ یُباعِدُکُمْ مِنَ الْجَنَّهِٔ الّا وَقَدْ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ

؛ ای مردم آگاه باشید! تمام چیزهایی که شما را به بهشت نزدیک و از جهنّم دور می‌کند برای شما بیان کردم».(۱)

آری آنچه نیاز بوده، بیان شـده است. همه چیز در اسـلام هست، ما هستیم که اسـلام را درست نفهمیـده‌ایم. معارف بلندی داریم که قـدر آن را نمی‌دانیم، و بعـد از سالیان و گاه صدها سال تازه به آن پی می‌بریم. اخیراً با مسؤولین دادگستری پیرامون مسائلی گفتگو داشتیم که از جمله آنها شوراهای حلّ اختلاف بود. این شوراها چندین سالی است فعالیّت خویش را آغاز کرده، و ثمرات خوبی نیز داشته است، تا آنجا که ۵۰٪ پرونده‌های دادگستری پس از شـروع به کار این شوراها کاسته شده، و اختلافات مردم که گاه ماهها و سالها برای حل آن باید انتظار می‌کشـیدند توسّط این شوراها در ظرف مدّت بسیار کوتاهی حل و فصل می‌شود. این شوری که تازه به فکر آن افتاده‌ایم، یک دسـتور دینی است که قرآن مجید تحت عنوان حکمیّت (۲) ۱۴۰۰ سال قبل به آن اشاره کرده است. آری ما همه چیز داریم و از آن غافلیم.

برنامه اسلام برای توزیع عادلانه ثروت

اسلام برای توزیع عادلانه ثروت نیز برنامه دارد. توضیح این که در اسلام سه نوع مالکیّت وجود دارد:

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۹۶، ح ۳.

۲- سوره نساء، آیه ۳۵.

ص: ۱۷۲

۱- مالکیّت خصوصی؛ هر انسانی می‌تواند تلاش و فعالیّت کند و مالک نتیجه زحماتش شود؛ البتّه مالکیّت شخصی، حدّ و حدود و ضوابطی دارد.

۲- مالکیّت عمومی؛ اموالی است که مالک خاصّی ندارد، بلکه عموم مردم مالک آن هستند؛ مانند اراضی خراجیّه که در فقه ما بطور مفصّل مطرح است.

۳- مالکیّت حکومت اسلامی؛ که بخشی از آن انفال است که شرح آن گذشت.

حکومت اسلامی از املاک خود در مواقع لزوم بصورت عادلانه به افراد می‌دهد تا اگر مشکلی در جایی به وجود آمد حل گردد. اگر برنامه مالکیّت‌های سه‌گانه به طور دقیق رعایت و عملی شود، معضل توزیع ناعادلانه ثروت حلّ می‌گردد.

توصیه‌ای به مسؤولین

مسؤولین محترم در واگذاری منابع و امکانات، مخصوصاً به قشر جوان، سخت‌گیری نکنند. در کشور ما زمین موات بسیار است، و در زیر قسمت عمده زمین‌های موات سفره آب وجود دارد، که می‌توان با حفر چاه عمیق از آب آن استفاده کرد. این زمین‌ها را با شرایطی به جوانان واگذار نموده، تا روی آن کار کنند.

اگر تمام زمینهای موات ما آباد شود، قادر خواهیم بود که گندم نیمی از مردم جهان را تأمین کنیم!

از سوی دیگر دانشگاهها جوانان را فقط برای پشت میز نشستن تربیت نکنند، بلکه برای فعّالیّت در مزارع، کارخانه‌ها، دامداریها و دیگر کارهای تولیدی تربیت و آماده سازند، تا باز هم مردم ما حماسه بیافرینند. مگر کشور ما نبود که تا چند سال قبل گندم وارد می‌کرد، ولی با طرح و برنامه و زحمت و تلاش اکنون نه تنها نیاز داخلی خود را تأمین می‌کند، بلکه جزء صادرکنندگان گندم محسوب می‌شود. آری همان ملّت، همان آب، همان خاک، امّا مدیریّتی کارآمد، باعث جهش بزرگی شد، و

ص: ۱۷۳

باز هم خلق این جهش‌ها ممکن است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ وَجَدَ ماءاً وَتُراباً ثُمَّ افْتَقرَ فَابْعَدَهُ اللَّهُ

؛ ملّتی که آب و خاک دارد و فقیر شود از رحمت الهی به دور است».(۱)

آری، بـا وجـود امکانـات وسـیع آب و خـاک در کشور، اگر محتـاج و نیازمنـد دیگران شویم از رحمت الهی به دور خواهیم مانـد. راستی اگر در زمـان واردات گنـدم با کشورهای وارد کننـده درگیر می‌شـدیم و آنها واردات گنـدم را قطع می‌کردنـد چه حادثه‌ای برای مردم ما رخ می‌داد؟

ضرورت توجّه به توزیع عادلانه ثروت

هر سـاله میلیونها انسان از گرسـنگی جان می‌دهنـد، و میلیونها کودک بر اثر سوء تغـذیه می‌میرنـد، در حالی که در گوشه دیگر دنیا زباله‌دانهایشـان مملوّ از موادّ غـذایی است، آن هم به قـدری که می‌توان بـا آن گروه زیـادی را از چنگـال مرگ نجات داد! در یک سوی دنیا برای سـگها و گربه‌ها و دیگر حیوانات مورد علاقه‌شان بیمارسـتانها و کلینیک‌های تخصّصـی عریض و طویلی ساخته‌اند، و هر روز مبـالغ گزافی صـرف نگهـداری آن می‌کننـد. و در سوی دیگر دنیـا، حـدّاقلِ امکانات درمانی برای معالجه بیمارهای بـدحال وجود ندارد!

در یک طرف دنیا انواع نوشابه‌های رنگارنگ وجود دارد که مصـرف کننده برای انتخاب یکی از آنها متحیّر و سرگردان می‌شود، و در سوی دیگر عـدّه‌ای از مردم، آب آشامیـدنی (حتّی به صورت غیر بهـداشتی) ندارنـد! در یک سوی دنیا خانه‌های مجلّل و زیبا، با تمامی امکانات و حتّی به صورت هوشمند وجود دارد که اگر

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۵.

ص: ۱۷۴

صاحبش به کشور دیگر هم سفر کند و دزدی به خانه بزند سیستم به طور اتوماتیک هم به پلیس گزارش می‌دهد و هم صاحب خانه را مطّلع و آگاه می‌سازد، و حتّی دوربینهای مداربسته عکس و فیلم سارقان را هم می‌گیرد و خلاصه هر حادثه‌ای در آن رخ دهد ثبت و ضبط می‌شود. و در سوی دیگر دنیا بعضی از مردم یک خانه حلبی هم برای حفاظت از سرما و گرما ندارند تا به آن پناه ببرند!

توزیع ناعادلانه ثروت در جهان بیداد می‌کند، که به چند نمونه آن در بالا اشاره شد. کشورهای بزرگ هر چند برای از بین بردن این معضل بزرگ اجتماعی شعارهای فریبنده‌ای سر می‌دهند، امّا عملًا گامی برنداشته‌اند. لذا روز به روز فاصله این درّه عمیق بین ثروتمندان و فقیران بیشتر می‌شود. و با توجّه به خطرات مهمّی که این کار در سطح جهان و برای همه مردم دنیا دارد، باید به دنبال راه چاره‌ای بود.

راه حلّ اسلام

اشاره

همان‌طور که گفته شد، نمی‌توان نسخه این بیماری خطرناک که جسم و جان بشریّت را آزار می‌دهد، در دنیای مادّی جستجو کرد، چون تفکّر مادّی اجازه توزیع عادلانه ثروت را نمی‌دهد. امّا اسلام داروی این درد جانکاه را همچون سایر آلام بشر ارائه کرده است و آن این که: مسائل اقتصادی باید با اصول اخلاقی آمیخته شود، و اقتصاد منهای اخلاق ممنوع گردد.

آری اگر اخلاق در لایه‌های مختلف اقتصاد حاکم شود، یعنی تولید کالا توزیع کالا و مصرف کالا همه آمیخته با اصول اخلاقی گردد، بی‌شک روز به روز فاصله زیاد بین فقیر و غنی کم می‌شود، و به طور طبیعی ثروت به طور عادلانه در میان همه مردم توزیع می‌گردد. به نمونه‌هایی از دستورات اسلام در این زمینه توجّه فرمایید:

ص: ۱۷۵

۱- تأکید بر روزی حلال

حضرت رسول صلی الله علیه و آله طبق روایت معروفی فرمودند:

«الْعِبادَهُ سَبْعُونَ جُزْءاً وَافْضَلُها جُزْءاً طَلَبُ الْحَلالِ

؛ عبادت و بندگی خدا هفتاد نوع است، برترین آن به دنبال رزق و روزی حلال رفتن است».(۱)

آیا دنیای امروز به دنبال روزی حلال است؟ هرگز.

اسلام می‌گوید: هر وسیله‌ای که برای جامعه بشری زیانبخش است، تولید و پخش و نگهداری و توزیع و خرید و فروش و مصرف و هر گونه فعّالیّت پیرامون آن حرام است. امّا امروزه، مهم‌ترین و پردرآمدترین تجارتهای دنیای مادّی، تجارت سلاحهای مرگبار است که اسلام تولید و خرید و فروش و نگهداری آن را تحریم کرده است. اگر دنیای امروز مطابق احکام اسلام، تجارتِ چنین سلاحهایی را ممنوع کند، جلوی بخش مهمّی از انباشت نامشروع ثروت گرفته می‌شود.

دومین تجارت پرسود دنیای مادّی، تجارت موادّ مخدّر است، که متأسّفانه بسیاری از سیاستمداران عصر ما آلوده آن هستند. خیال نکنید که به راحتی مقدار قابل ملاحظه‌ای از موادّ مخدّر در ظرف مدّت کوتاهی از کشور تولید کننده، به کشورهای مصرف کننده حمل و در بین معتادان توزیع گردیده، و این کار تنها توسّط قاچاقچیان صورت می‌پذیرد. بلکه چراغ سبز سیاستمداران پرنفوذ کشورهای مختلف کار را بر قاچاقچیان آسان کرده، و البتّه قاچاقچیان درصدی از سود خود را به آنها می‌پردازند. تا شرمنده الطاف آنها نباشند!!

اسلام هر نوع فعّالیّت پیرامون موادّ مخدّر را تحریم کرده است.(۲) اگر دنیای امروز

۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- توجّه شما خوانندگان محترم را به یک نمونه از استفتائاتی که در این زمینه از محضر مرجع عالیقدرحضرت آیهٔالله العظمی مکارم شیرازی(مدّظلّه) شده، جلب می کنم:

سؤال: نظر حضرتعالی در مورد مصرف موادّ مخدّر و مقدّمات آن، از قبیل کشت، تولید، نگهداری، مخفی کردن، حمل و نقل، توزیع و خرید و فروش آن چیست؟

جواب: بدون شک استعمال موادّ مخدّر یکی از گناهان کبیره است، که ادلّه مختلف شرعیّه بر حرمت قطعی آن دلالت دارد. و بر همه مسلمانان واجب است که از این موادّ پلید پرهیز و اجتناب کنند و فرزندان و بستگان و آشنایان خود را شدیداً از آن برحذر دارند و هر کس هر گونه کمکی به کشت، تهیّه، حمل و نقل و پخش این مواد کند مشمول مجازات الهی خواهد بود و هر گونه درآمدی از آن حاصل شود حرام و نامشروع است. همه مسلمین باید بدانند یکی از نقشه‌های خطرناک دشمنان برای نابود کردن ایمان و توان جوانان، توسعه همین موادّ مخدّر می‌باشد؛ بنابراین بر حکومت‌های اسلامی و عموم مردم فرداً فرد واجب است که با آن مبارزه کنند و ان شاء اللّه روزی بیاید که موادّ مخدّر از سرزمین کشورهای اسلامی ریشه کن گردد.(استفتائات جدید، ج ۲، سؤال ۷۴۸)

ص: ۱۷۶

به این حکم عمل می‌کرد نه خبری از این همه معتاد در گوشه و کنار جهان بود، و نه درمانگاه‌ها و بیمارستانهای مختلف درگیر درمان آنها بودند، و نه روز به روز ثروت ثروتمندان دنیا افزون‌تر می‌شد. آری از دیدگاه اسلام چیزی که نتیجه‌اش حرام باشد تمام مقدّماتش حرام است. و ثروتهای متراکم نزد عدّه‌ای خاص از ثروتمندان دنیا، محصول همین کارهای حرام است، که اگر با آن مبارزه شود بی‌شک فاصله فقیر و غنی کاسته می‌شود.

۲- تحریم ایجاد بازار سیاه

عدّه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند، عرض کردند: یابن رسول اللّه! به منظور تجارت و فروش کالاهایمان کاروانی تشکیل داده و به همراه دوستان تاجر به سمت کشور مصر حرکت کردیم. قبل از ورود به مصر از مسافرانی که قصد خروج از آن کشور را داشتند در مورد موقعیّت اقتصادی کالاهایی که برای فروش آورده بودیم تحقیق کردیم. متوجّه شدیم که بازار آنجا سخت نیازمند کالاهای ماست. بدین

ص: ۱۷۷

جهت تمام تجّار کاروان تفاهم کردنـد که کالاها را به قیمت بالا فروخته، و به کمتر از فلان مقـدار سود رضایت نـدهیم، و به همین شکل عمل کردیم و سود سرشاری نصیب ما شد. کار ما چه حکمی دارد؟

حضـرت فرمود: مرتکب کار حرامی شده‌ایـد،(۱) مسـلمان نبایـد بازار سـیاه درست کنـد. هنگامی که مردم نیازمند کالای تو هسـتند نباید آن را به چندین برابر قیمت بفروشی! متأسّفانه برخی از کشورهای اروپایی مقدار قابل ملاحظه‌ای از موادّ غذایی خود را به دریا می‌ریزند تا قیمتهایشان نشکند!

اسلام با تحریم این گونه فعّالیّتها، از انباشته شدن ثروتهای نامشروع حاصل از بازار سیاه جلوگیری می‌کند.

۳- تحریم رباخواری

ربـا مهمترین منبع درآمـد بانکهـای دنیای مادّی است. رباخوار سود خالص می‌گیرد و با ضـرر و زیان وام گیرنـده کاری نـدارد. وام گیرنده تحت هر شرایطی وام دریافتی و سود آن را باید بازگرداند، حتّی اگر ضرر کرده باشد.

بلکه گـاه سود دو برابر و چنـد برابر و جریمه تأخیر هم به آن اضافه می‌شود. و اگر قادر بر پرداخت نباشـد وثیقه‌اش را می‌فروشـند و مطالباتشان را وصول می‌کنند.

بـدین جهـت سـرمایه ربـاخوار روز بـه روز زیـادتر، و ثروت در نزد امثـال او افزونـتر، و وام‌گیرنـدگان روز به روز فقیرتر و بیچـاره‌تر گردیده، و گاه به خاک سیاه می‌نشینند.

اسـلام این فعّـالیّت نامشـروع را تحریم کرده است، چون ربـاخوار هیـچ کـار مثبتی انجام نمی‌دهـد، و تحت هر شـرایطی فقط به فکر افزایش دارایی و سرمایه خویش است. او حاضر است خون مردم را در شیشه کرده، همچون زالو آن را بمکد، امّا

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۹، ح ۱۱۱.

ص: ۱۷۸

ریالی از سودش را از دست ندهد. بانک جهانی با همین وامهای ربوی، که گاه برای یک دلار ده دلار پس می گیرد، ملّتهای مستضعف را بیچاره کرده است.

اسلام با تحریم رباخواری جلوی یکی از عوامل مهمّ توزیع ناعادلانه ثروت را گرفته است. اگر مسلمانان، و حتّی غیر مسلمانان، به روایات شدید اللحنی که در این زمینه وارد شده، و مفاسد گوناگون و متعدّد این کار بسیار زشت را تبیین کرده،(۱) که دامنگیر فرد و جامعه می‌شود، و گاه به عصیانهای اجتماعی منتهی می گردد، تا آنجا که در حکم محاربه و اعلان جنگ با خداوند بیان شده، توجّه کنند هرگز خویش را آلوده این گناه بزرگ نخواهد کرد.

۴- تحریم رشوه‌خواری

رشوه‌خواری در قالبهای مختلف، نظیر پورسانت، هدیه، زیرمیزی، پول چای و مانند آن در معاملات مهم رواج دارد. محموله‌های بزرگ کشتی‌های نفتی، صنعتی، سلاح و مانند آن به سهولت به سامان نمی‌رسد، بلکه تا رشوه گیرها و دلالان رشوه نگیرند اجازه نقل و انتقال داده نمی‌شود، و این کار بسیار زشت یکی دیگر از عوامل تجمیع ثروت و فاصله طبقاتی است.

اسلام رشوه گیر و رشوه‌دهنده را در آتش دوزخ می‌داند

«الرّاشی وَالْمُرْتَشی فِی النَّارِ

(۲).»

۵- غش و تقلّب در معامله

در دنیای امروز بسیارند کارخانه‌هایی که اجناس تولیدی خود را با مارک

۱- شرح این مطلب را در کتاب ما« ربا و بانکداری اسلامی» مطالعه فرمایید.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۶۷، باب ۱۵۱۱، ح ۷۲۶۷.

ص: ۱۷۹

کشورهای دیگر به فروش می‌رسانند. این کار غش و تقلّب در معامله محسوب می‌شود، و لذا اسلام آن را تحریم کرده است.

«انَّ الْغِشَّ لایَحِلُ

(۱).»

۶- ماهواره‌ها و سایت‌های فاسد

امروزه به وسیله ماهواره‌ها و سایت‌های فاسد و مفسد و اخیراً تلفن‌های همراه، فساد فراگیر شده، و به تعبیر آن روایت ظلم و جور دنیا را فرا گرفته است.

«کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً

(۲).»

آماری که اخیراً برخی از مسؤولین مطّلع منتشر کرده‌اند حاکی از آن است که هفده هزار کانال تلویزیونی به وسیله ماهواره‌ها در اختیار خانواده‌های ایرانی قرار می‌گیرد، که از این رقم تعداد انگشت‌شماری اختصاص به مسائلی علمی و خبری داشته، و بقیّه عموماً حاوی برنامه‌های فاسدی است که توصیف آن شرم‌آور است، تا چه رسد به پخش و تماشای آن! برنامه‌های زشتی که منتهی به متلاشی ساختن خانواده‌ها، تعلیم دزدی، سرقت، فحشا، خودفروشی، هم‌جنس‌بازی و مانند آن شده، و فساد را به بینندگان خویش منتقل می‌سازد.

این ماهواره‌ها و سایت‌های فاسد، برای درآمد بیشتر دنیا را به فساد کشیده‌اند.

عجیب این که وقتی فتوا به تحریم این گونه ابزار فسادانگیز و مولّد گناه داده می‌شود، بعضی انسان‌های ناآگاه آن را خلاف آزادی می‌شمارند. آیا وسیله‌ای که ناموس مردم و جوانان آنان را فاسد می‌کند، چیز مناسبی است؟

آیا مردم آزادی را که ثمره آن فساد و انحراف جوانانشان باشد، می‌پذیرند؟ ای کسانی که آشکارا یا مخفیانه آنتن ماهواره را بر پشت بامتان نصب کرده‌اید! هنگامی

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۹۹۲، باب ۳۰۶۲، ح ۱۴۹۴۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۴۷، باب ۲۵۲، ح ۱۲۴۴.

ص: ۱۸۰

که به خواب می‌روید و دختر و پسر شما نیمه‌های شب پای برنامه‌های آلوده آن می‌نشینند و شهوتشان تحریک می‌شود اگر متعرّض همدیگر شوند، این رسوایی را به کجا خواهید برد؟! نمونه‌هایی از این‌گونه ارتباطات زشت را در نامه‌های استفتا برای ما نوشته بودند که حتّی برادر و خواهر، و بلکه پدر و دختر صاحب فرزندی نامشروع شده بودند!! لذا به پدران و مادران توصیه می‌شود که با دست خود ابزار و وسایل بدبختی و آبروریزی خویش را فراهم نسازند، بلکه بیش از پیش مواظب فرزندان خود باشند، که آنها امانت‌های الهی هستند.

۷- ثروت‌اندوزی ممنوع

خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره توبه در مورد ثروت‌اندوزان چنین می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!».

روز قیامت درهم و دینارها در آتش جهنم گداخته شده، و بر پیشانی و پشت و پهلوی ثروت‌اندوزان نهاده می‌شود.

سؤال: منظور از ثروت اندوزی چیست؟

جواب: مفسّران در این زمینه احتمالات متعدّدی داده‌اند،(۱) که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- منظور نپرداختن زکات و سایر وجوه شرعیّه است؛ بنابراین کسی که زکات و سایر وجوهات شرعیّه‌اش را می‌پردازد هر چقدر پول جمع کند ثروت‌اندوزی نکرده است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۹۴.

ص: ۱۸۱

۲- پرداخت زکات و دیگر وجوهات واجب کفایت نمی‌کند، زیرا اگر جامعه فقیر و نیازمند شد و زکات و دیگر وجوهات شرعیّه جوابگوی نیازهای جامعه نباشد، حکومت اسلامی می‌تواند حدّ معیّنی برای ثروت افراد تعیین کند، که اضافه بر آن ثروت‌اندوزی است و باید تعدیل گردد. اگر ثروت خود را در جهت تولید، تأسیس مراکز خیریّه، توانبخشی، و مانند آن به کار گیرد اشکالی ندارد، ولی نباید آن را از چرخه اقتصاد خارج، و صرفاً ذخیره کند.(۱)

۸- سود عادلانه

امام صادق علیه السلام به غلامش فرمود: مخارج و هزینه‌های ما زیاد شده است، این کیسه پول حاوی ۱۰۰۰ دینار را بگیر و با آن معامله‌ای کن تا سود آن را صرف مخارج و هزینه‌ها کنیم. غلام پول را گرفت و مال التجاره‌ای تهیّه نمود، و همراه کاروانی به مصر رفت و با سود کلانی بازگشت. دو کیسه ۱۰۰۰ دیناری تقدیم امام نمود، و عرض کرد: هزار دینار اصل سرمایه، و هزار دینار دیگر سود آن است. امام با تعجّب و عصبانیّت فرمود: از مردم ۱۰۰٪ سود گرفته‌ای! سپس اصل سرمایه را برداشت، و سود را بازگرداند.(۲)

آری، اسلام سفارش می‌کند که سود هم باید عادلانه باشد. در حالی که در جهان کنونی گاه کالایی برای مادّی‌پرستان یکصد دلار تمام می‌شود، ولی آن را به ده برابر و گاه پنجاه برابر قیمت می‌فروشند، و این سود ناعادلانه یکی دیگر از عوامل فاصله طبقاتی است.

نتیجه این که اسلام با آمیختن اخلاق و اقتصاد، و طرح بایدها و نبایدهای

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۰۲، باب ۹۳۷، ح ۴۲۹۳.

ص: ۱۸۲

اخلاقی در حوزه اقتصاد، عملاً چشمه‌های تولید ثروت‌های نامشروع، که باعث توزیع ناعادلانه ثروت می‌گردد را مسدود نموده، تا ثروت به طور عادلانه در بین تمام اقشار جامعه توزیع گردد.

***

ص: ۱۸۳

۹: ماهیّت روح

اشاره

یکی دیگر از سؤالات قرآنی، که در آیه شریفه ۸۵ سوره اسراء آمده، پیرامون روح است. به این آیه توجّه فرمایید:

«وَيَسْـئَلُونَکَ عَنْ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است، و از علم و دانش، جز اندکی به شما داده نشده است».

شأن نزول

جمعی از مشرکان مکّه به سراغ یهودیان مدینه رفته، و خطاب به آنها گفتند:

ما واقعاً به شک افتاده‌ایم که آیا این مرد، محمّد امین، پیامبر خداست یا دروغ می‌گوید؟ عالمان یهود گفتند: در مورد سه مسأله از او سؤال کنید، اگر به دو مسأله پاسخ کافی و مفصّل داد و پاسخ سوّمی را به اجمال برگزار کرد، او پیامبر خداست.

و اگر به هر سه سؤال جواب کافی و مفصّل داد، و یا از پاسخ هر سؤال عاجز شد، پیامبر خدا نیست. و آن سه مسأله به شرح زیر است:

ص: ۱۸۴

الف) جوانانی که بر اثر خداپرستی از میان قوم و قبیله و شهر خود فرار کرده، و به غاری در دامنه کوهی پناه بردند چه کسانی بودند؟

ب) مردی که شرق و غرب عالم را زیر پا نهاد که بود؟

ج) حقیقت و ماهیّت روح چیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد اصحاب کهف و ذوالقرنین به طور مفصّل جواب داد (همان گونه که در سوره کهف آمده است) و پاسخ سؤال سوّم را اجمالی و به طور سربسته بیان کرد.(۱)

واژه روح در قرآن

کلمه روح در قرآن مجید در معانی مختلفی به کار رفته، که به آن اشاره می‌شود:

۱- «قرآن» آیه شریفه ۵۲ سوره شوری، گواه بر این ادّعاست:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا»؛ همان‌گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز حقایقی را به فرمان خود وحی کردیم».

۲- «فرشته‌ای بزرگ که در شب قدر نازل می‌شود» آیه شریفه ۴ سوره قدر به این مطلب اشاره دارد. توجّه فرمایید:

«تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛ فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند».

۳- «امدادهای الهی» از دیگر معانی روح در قرآن است. در برخی از آیات قرآن مجید از کمک‌های معنوی، باطنی، نورانی، تعبیر به روح شده است، که از جمله می‌توان به آیه شریفه ۸۷ سوره بقره اشاره کرد:

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۵۲.

ص: ۱۸۵

«وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، و او را با روح‌القدس تأیید کردیم» و این همان روح مقدّسی است که همراه همه انبیا و ائمه علیهم السلام بوده و هست، و گاه به سراغ نیکان و پاکان هم می‌آید.

۴- «روح در برابر جسم» مثل این که می‌گوییم: انسان ترکیبی است از روح و جسم. خداوند متعال در آیه شریفه ۲۹ سوره حجر در مورد خلقت حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛(۱) هنگامی که آن را نظام بخشیدم، و در او از روح خود (/ روحی شایسته و بزرگ دمیدم، همگی برای او سجده کنید».

و ظاهراً منظور از روح در آیه مورد بحث (۸۵ سوره اسراء) معنای چهارم (روح انسان) است.

دیدگاه خداپرستان و مادّی‌ها در مورد روح

در مورد روح انسانی خطّ فاصلی میان خداپرستان و مادّی‌ها وجود دارد.

خداپرستان معتقدند که انسان ترکیب دوگانه‌ای دارد (جسم و روح) و پس از مرگ روح از جسم جدا شده، و زنده می‌ماند و در قیامت به جسم باز می‌گردد و روح به آن پیوند می‌خورد و معاد جسمانی و روحانی تحقّق می‌یابد.

امّا مادّی‌ها، که منکر این تفکّر شده، معتقدند: انسان دارای ترکیب دوگانه نیست، و به جز جسم چیز دیگری ندارد، و فکر و اندیشه و تدبیر و هوش و ذکاوت و مانند آن، از خواصّ شیمیایی و فیزیکی مادّه مغزی اوست، که مانعی ندارد اسم

۱- این آیه شریفه، در سوره ص، آیه ۷۲ نیز تکرار شده است.

ص: ۱۸۶

آن را روح بگذارید، ولی با مرگ انسان این روح هم از بین می‌رود و دوباره زنده نمی‌شود.

آنها مغز انسان و تراوشات و خواصّ آن را به چشمه‌های بزاقی موجود در دهان تشبیه می‌کنند که هم خاصیّت شیمیایی دارد و هم فیزیکی.

توضیح این که: چشمه‌های نامرئی در زیر زبان و اطراف دهان وجود دارد که شبانه روز در حال فعّالیّت است، و دو کار مهم انجام می‌دهد:

۱- کار فیزیکی؛ بزاقهایی که از این چشمه‌ها تراوش می‌کند غذا را در دهان انسان نرم و ملایم و آماده فرو بردن می‌کند. اگر این چشمه‌ها نبود انسان برای خوردن غذاهای غیر مایع، مانند برنج با مشکل مواجه می‌شد، و خوردن غیر سوپ و آش و آبگوشت و مانند آن برایش سخت بود.

از عجایب این بزاقها این که هر چه غذا سفت‌تر و سخت‌تر باشد آب بیشتری تراوش می‌کند. گاه غذای ترشی می‌خوریم که اسید آن برای معده ضرر دارد، در این زمان چشمه‌ها بزاق بیشتری تراوش می‌کنند تا اسید غذای ترش را رقیق و ملایم و قابل استفاده کند.

عجیب‌تر این که اگر انسان به فکر ترشی هم بیفتد چشمه به جوشش می‌افتد.

علاوه بر این که زبان را نرم می‌کند و به سخن گفتن انسان کمک شایانی می‌کند، به گونه‌ای که اگر بزاقها نبود انسان پس از مدّت کوتاهی از سخن گفتن عاجز می‌شد.

۲- خاصیّت شیمیایی؛ موادّی در بزاق دهان است که وقتی روی غذا می‌ریزد و با آن مخلوط می‌گردد مرحله اوّل هضم غذا انجام می‌گیرد. دانشمندان معتقدند که هضم اوّل غذا در دهان و هضم دوّم در معده است. و شاید به همین جهت یکی از مستحبّات غذا خوردن، طبق آنچه در رساله توضیح المسائل مراجع معظّم تقلید آمده، آن است که «با عجله غذا نخورد، و غذا خوردن را طول دهد، و آن را خوب

ص: ۱۸۷

بجود». بنابراین، آنها که با عجله غذا می‌خورند هضم اوّل در دهانشان صورت نگرفته، و کار معده سنگین می‌شود.

این چشـمه‌های فعّال، که در تمام عمر انسان مشـغول جوششند، نشانه عظمت و بزرگی خداست که اگر نباشد انسان بدون آنها قادر به ادامه زندگی نخواهد بود.

خلاـصه این که مادّی‌هـا روح را تشبیه به بزاقهـای دهـان، و آثار فیزیکی و شـیمیایی آن کرده، و هر دو را مادّی می‌داننـد؛ نه چیزی ماورای عالم حسّ و مادّه.

دیدگاه خداپرستان به بیان روشن‌تر

انسان ترکیبی از دو حقیقت است: یکی کم ارزش، و دیگری بسـیار پرارزش. بعد جسـمانی انسان بسیار کم ارزش است. خداوند در مورد این بُعد می‌فرماید:

«وَلَقَـدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَـِلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْـِنُونٍ»؛ ما انسان را از گل خشـکیده‌ای (همچون سـفال) که از گل بـدبوی (تیره رنگی) گرفته شده، آفریدیم».(۱)

طبـق ایـن آیه شـریفه خـاکی که انسـان از آن خلـق شـد یـک خـاک معمـولی نبـود، بلکه خـاکِ لجنِ بـدبویی بـود. و این حـدّاکثر قـدرت‌نمایی پروردگـار اسـت کـه از خـاکی بـدبو و متعفّن، موجـودی شـریف، که اشـرف موجـودات عـالم است را آفریـد. ضـمناً دانشمندان علوم تجربی معتقدند که اوّلین آثار حیات از لجن‌هایی بوده که از کف دریاها برخواسته است.

امّـا عنصـر دوم انسان، روحی است که از شـدّت شـرف و عظمت، خداونـد آن را روح خود خوانـده، در حالی که می‌دانیم خـداوند روح و جسـمی ندارد. همان‌گونه که کعبه را از شدّت شـرافت و عظمت، بیت‌اللّه نامید، در حالی که او جسم نیست تا نیازی به خانه داشته باشد. این مطلب در مورد شهر الله هم صادق است.

۱- سوره حجر، آیه ۲۶. مضمون این آیه، در آیه ۳۳ و ۲۸ نیز آمده است.

ص: ۱۸۸

خلاصه این که انسان ترکیبی است از جسم و روح، و از آن‌جا که شیطان شیطنت داشت و آلوده به کبر و حسد و غرور بود، جنبه روحانی انسان را ندید و به جنبه مادّی‌انسان «مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُون» نگاه کردو گفت: بر موجودی که‌از گل بدبوی متعفّنی آفریده شده سجده نمی‌کنم! آری، خودخواهی، حسادت، غرور و کبر، مانع دیدن تمام حقیقت می‌شود، و صاحبش را به بی‌راهه برده، و در نهایت بدبخت می‌کند.

دلایل وجود روح

اشاره

دلایل فراوانی برای اثبات وجود روح وجود دارد که در جلد پنجم پیام قرآن به آن پرداخته‌ایم. در اینجا به طور اختصار به سه نمونه آن می‌پردازیم:

۱- دلیل عقلی

همه ما خاطراتی از دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، زمان تحصیلات، خدمت سربازی، هنگام انقلاب، هشت سال دفاع مقدّس و مانند آن داریم. که این خاطرات سالهای سال در ذهن ماست، و هیچ تغییری نکرده است. در حالی که مادّه مغزی دائماً در حال تغییر است و هر چند سال یکبار همه‌اش عوض می‌شود. خاطرات ثابت در این مادّه متغیّر چگونه باقی مانده است؟ پرونده خاطرات ما در کجای مغز است؟ محلّ این همه عکس و تصویر از گذشته دور و نزدیک کجاست؟ اگر مادّه مغزی را زیر دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین میکروسکوپها قرار دهیم خبری از عکسها و تصویرهای مذکور در آن نیست. پس جایگاه خاطرات و عکسها و تصویرها ماورای مغز و بدن انسان است که روح نامیده می‌شود در کجاست؟ آری تمام پرونده‌ها و خاطرات در آن‌جا بایگانی شده است. و اگر روح را انکار کنیم پاسخی برای سؤالات فوق نخواهیم داشت.

ص: ۱۸۹

به تعبیر دیگر، فرض کنیم در کنار دریایی نشسته‌ایم که آب آن موج می‌زند. و هر چه تلاش می‌کنیم انتهای آب دریا دیده نمی‌شود، و جز آب نمی‌بینیم. در کنار دریا کوههای باعظمت آسمانخراشی را مشاهده می‌کنیم که سر به فلک کشیده، و بر روی کوه‌ها و اطراف آن جنگلهای وسیع و درختان فراوانی را می‌بینیم و از دیدن این همه مناظر زیبای طبیعت لذّت می‌بریم. سپس برای لحظه‌ای چشمان خود را روی هم می‌گذاریم، چه اتّفاقی می‌افتد؟ تصویر تمام صحنه‌هایی که از دریا و کوه‌ها و جنگل و درختان مشاهده کرده بودیم در همان مقیاس نه کوچکتر، در ذهن ما وجود دارد. این تصاویر و نقشه‌ها در کجای سلولهای خاکستری مغز ماست؟

مادّی‌ها معتقدند اینها آثار فیزیکی و شیمیایی مغز ماست؛ ولی آیا می‌توان قبول کرد تصاویر به آن بزرگی در سلولهای مادّی مغز ما که بسیار کوچک است بایگانی شده باشد بی آن که ذرّه‌ای کوچک شود؟ بنابراین باید بپذیریم که ماورای جسم ما، روح باعظمتی وجود دارد که تمام این تصاویر را در مقیاس واقعی آن در خود جای داده است.

دانشمندان معتقدند سلولهای بدن ما به تدریج در حال عوض شدن است، به گونه‌ای که هر هفت سال یک بار تمام سلولها نو و جدید می‌شد. یعنی یک شخص هفتاد ساله، ده بار سلولهای بدنش تعویض و نو گردیده، امّا شخصیّت او تغییر نکرده است. آیا وحدت شخصیّت حاصل جسمی است که مدام در حال تغییر است، یا مربوط به روحی است که حلقه اتّصال این بدنهاست؟ بنابراین شکّی وجود ندارد که انسان علاوه بر جسم روحی دارد.

۲- آیات قرآن

بعضی خیال می‌کنند قرآن مجید کمتر در مورد روح سخن گفته، در حالی که آیات زیادی از قرآن در مورد روح بحث کرده، که به چهار گروه آن اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۹۰

الف) آیات مربوط به شهدا:

آیاتی از قرآن مجید در مورد زندگی شهدا در عالم برزخ سخن می گوید. از جمله، آیه شریفه ۱۶۹ سوره آل عمران، که می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»؛ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

آیا شهدا حیات جسمانی دارند؟ پاسخ این سؤال روشن است، آن عزیزانی که بدنهایشان قطعه قطعه شده، و گاه از آنها جز چند قطعه استخوان چیزی به جای نمانده، دارای حیات جسمانی نیستند، بنابراین منظور از حیات شهدا حیات روح آنهاست. و روزی که در نزد پروردگار می‌خورند هم مربوط به روح شهداست.

بنابراین، طبق آیه شریفه فوق روح وجود دارد.

ب) آیات عذاب فرعون و فرعونیان:

آیه شریفه ۴۶ سوره مؤمن (غافر) در مورد عذاب فرعون و پیروانش می گوید:

«النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا غُدُوّاً وَعَشِیّاً وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»؛ (عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید:) «فرعونیان را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید».

عذاب مذکور در آیه فوق مربوط به عالم برزخ است، چون در انتهای آیه سخن از عذاب آنها در قیامت نیز می گوید. ولی آیا جسمشان عذاب می‌شود یا روح آنها؟ بی شک روح آنان عذاب می‌شود؛ زیرا جسم آنها در مدّت کوتاهی پس از مرگ نابود می‌شود. بنابراین روح وجود دارد؛ روح شهدا در عالم برزخ متنعّم، و روح کفّار و ظالمان در عذاب است.

ص: ۱۹۱

ج) آیات قبض روح:

آیات متعدّدی در مورد قبض روح انسانها سخن می گوید، از جمله آیه شریفه ۱۱ سوره سجده است؛ توجّه فرمایید:

«قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِی وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»؛ بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید».

فرشتگان مرگ چه چیز را قبض می کنند؟ آنچه را فرشتگان می گیرند جسم مردگان نیست، بلکه روح آنهاست، که توسّط آنها قبض می‌شود.

د) آیات مربوط به خواب:

به آیه ۴۲ سوره زمر که یکی از آیات مربوط به خواب است توجّه فرمایید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِی قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و روح کسانی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معیّن؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که می‌اندیشند».

به هنگام مرگ روح به طور کامل، و به هنگام خواب به طور ناقص از بدن جدا می‌شود. بنابراین، خواب دلیل دیگری بر وجود روح است. نتیجه این که آیات فراوانی از قرآن مجید دلالت بر وجود روح دارد.

۳- ارتباط با ارواح در سخنان امام علی علیه السلام

مطابق روایتی که در نهج‌البلاغه آمده، هنگامی که حضرت علی علیه السلام از جنگ

ص: ۱۹۲

صفّین باز گشت پشت دروازه کوفه،(۱) در کنار قبرستان شهر، توقّف کرد. حضرت می‌خواهد به اصحاب و یارانش که از جنگ پرفراز و نشیب صفّین بازگشته‌اند درس بدهد، لذا خطاب به خفته‌گان در خاک و کوچ کردگان به آن دنیا فرمود:

«یَا أَهْلَ الدِّیَارِ الْمُوحِشَهِ، وَ الْمَحَالِ الْمُقْفِرَهِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ؛ یَا أَهْلَ التُّرْبَهِ، یَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ، یَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ

؛ ای ساکنان خانه‌های وحشتناک؛ و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیش‌قدم شدید، و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد».

حضرت پس از بیان وضعیّت مردگان در خانه قبر، و حتمیّت و قطعیّت مرگ، خطاب به اموات کرده، و حوادث پس از مرگ آنها را در سه جمله بیان می‌کند:

«أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُکِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ.

هذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا

؛ امّا خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، و (امّا) همسرانتان (آنها که جوان بودند) با افراد دیگر ازدواج کردند (و شما را فراموش نمودند) و (امّا) اموالتان (که برای تحصیل آن زحمات فراوانی متحمّل شدید و بعضاً رعایت حلال و حرام را ننمودید) تقسیم شد. این خبری است که در نزد ماست».

حضرت پس از بیان خبرهای دنیا برای اموات، خطاب به آنان فرمود:

«فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ؟ ثم التفت إِلی أَصحابه فقال: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ «خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی

؛ نزد شما چه خبری است؟ سپس رو به اصحابش کرده، فرمود: هرگاه به آنها اجازه سخن داده شود به شما خبر می‌دهند که: بهترین

۱- در زمانهای گذشته اطراف شهرها دیوار بزرگی کشیده می‌شد، و برای ورود و خروج افراد دروازه‌هایی درنظر گرفته می‌شد، تا مردم شهر از شرّ دزدان و سارقان و حمله دشمنان در امان باشند. و معمولًا قبرستان در خارج شهر قرار داشت.

ص: ۱۹۳

زاد و توشه در سفر آخرت، پرهیزکاری است».(۱)

این که حضرت می‌فرمایـد: «اگر به آنها اجازه سـخن داده شود ...» دلیل بر آن است که ارواح وجود دارنـد و می‌توانند با ما ارتباط برقرار کرده، و سخن بگویند. ولی این کار نیاز به اذن الهی دارد.

عزیزان خواننـده! از هم اکنون به فکر زاد و توشه عـالم آخرت باشـیم، و کوتاهی‌هـای گذشـته را جبران کنیم، که در بحبوحه قیامت هیچ کس به فکر کسـی نیست، بلکه انسان محبوبترین افراد خود را رها کرده و تنها به فکر نجات خویشتن خواهد بود. خدایا به همه ما توفیق تهیّه زاد و توشه آن لحظات وحشتناک را عنایت فرما.

مدّعیان درغگو!

همـان‌گونه که گـذشت دلایـل متعـدّدی بر وجود روح و امکـان ارتبـاط بـا ارواح وجود دارد. امّا این بـدان معنا نیست که ادّعای هر مدّعی ارتباط با ارواح را بپذیریم.

چرا که مـدّعیان دروغگو، که اهداف خاصّی را دنبال می‌کنند فراوانند، و باید مراقب آنها باشـیم. این مدّعیان گاه به وسـیله میزگردِ مخصوص به اغفال دیگران می‌پردازند، و گاه بچّه نابالغ تلقین پذیری را آلت دست خود قرار می‌دهند، و گاه از روشهای دیگر بهره می‌گیرند، که شرح آن را در کتاب ارتباط با ارواح نوشته‌ایم.

یکی از ایـن مـدّعیان دروغگـو را کـه شـهرتی برای خـود کسـب کرده بـود در یکی از شهرسـتانها دیـدم. از او خواسـتم روح علّامه طباطبایی رحمه الله را برایم احضار کنـد. پس از مـدّتی که کلمات بریـده بریـده‌ای می‌گفت مـدّعی شد که روح آن مرحوم حاضر شده و پیامی دارد! گفتم: پیامش چیست؟ گفت: می‌گوید: قال اللّه تعالی: قولوا لا اله الا

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۰.

ص: ۱۹۴

اللّه تفلحوا» گفتم: این مطلب حـدیثی از سـخنان پیـامبر است، نه آیه قرآن! چگونه ممکن است روح علّامه طباطبـایی که از مفسّـِران بزرگ قرآن مجید، و تفسیر المیزان او کتابی کم نظیر است حدیث و آیه قرآن را از هم تشخیص ندهد!

از مرحوم آقای فلسـفی، آن واعظ شـهیر کم‌نظیر، نیز نقل شـده که در برخورد با یکی از این مـدّعیان دروغگو از او می‌خواهـد روح مرحوم سعدی را حاضر کند. پس از آن که مدّعی ادّعا می‌کند که روح سعدی حاضر شده، به او می‌گوید: سعدی در گفتن شعر به فارسی و عربی تبحّر داشت، لذا از سعدی خواهش کن که شعر «بنی آدم اعضای یک پیکرند» را به عربی برگرداند! مدّعی دروغگو که داشت رسوا می‌شـد، گفت: سـعدی از این تقاضـای تو عصـبانی شـد و مجلس را ترک کرد! خلاـصه این که هر چنـد ارتبـاط با ارواح ممکن است، ولی باید مواظب مدّعیان دروغگو بود.

***

ص: ۱۹۵

۱۰: عادت ماهانه بانوان

اشاره

یکی دیگر از سؤالات قرآنی مورد بحث ما، در مورد عادت ماهانه زنان است.

«وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحیضِ وَ لاتَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ»؛ و از تو، درباره حیض (و عادت ماهانه) سؤال می‌کنند، بگو: مایه ناراحتی و آلودگی است؛ از این رو در حال حیض، از زنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند. و هنگامی که پاک شدند! آن گونه که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید! چرا که خداوند، هم توبه‌کنندگان را دوست دارد، و هم پاکان را».(۱)

شأن نزول:

زنان در هر ماه، به مدّت حدّاقل سه روز، و حدّاکثر ده روز، قاعده می‌شوند، و عادت ماهانه عبارت از خونی است که با اوصاف خاصّی که در کتب فقه آمده از

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

ص: ۱۹۶

رحم زن خارج می گردد، زن را در چنین حال «حائض» و آن خون را خون «حیض» می گویند. آیین کنونی یهود و نصارا احکامی ضدّ یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند، که برای هر کس حالت استفهام ایجاد می‌نماید.

جمعی از یهود می گویند: «معاشرت مردان با این گونه زنان مطلقاً حرام است؛ هر چند به صورت غذا خوردن سر یک سفره، و یا زندگی در یک اطاق باشد» مثلًا می گویند: «جایی که زن حائض بنشیند مرد نباید بنشیند، اگر نشست باید لباس خود را بشوید وگرنه نجس است، و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد».

به طور خلاصه زن را در این مدّت، یک موجود ناپاک و لازم الاجتناب می‌دانند.

در مقابل این گروه، مسیحیان هستند که می گویند: «هیچ فرقی میان حالت حیض و غیر حیض نیست، و همه گونه معاشرت حتّی آمیزش جنسی، با زنان حائض بی‌مانع است!».

مشرکان عرب، به خصوص آنها که در «مدینه» زندگی می کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود انس داشته، و با زنان حائض مانند یهود رفتار کرده، و در زمان عادت ماهیانه از آنها جدا می‌شدند. همین اختلاف در آیین و افراط و تفریطهای غیر قابل گذشت، سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سؤال کنند، در پاسخ آنان این آیه نازل شد.(۱)

تفسیر اجمالی آیه:

در این آیه، به سؤالی برخورد می کنیم و آن درباره عادت ماهیانه زنان است،

۱- « فقه القرآن» قطب راوندی، جلد ۱، صفحه ۵۱(کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ه ق)- تفسیر« ابن کثیر»، جلد ۱، صفحه ۴۳۸، ذیل آیه مورد بحث- تفسیر« آلوسی»، جلد ۲، صفحه ۱۲۰، ذیل آیه مورد بحث- « سنن بیهقی»، جلد ۲، صفحه ۱۲، حدیث ۱۵۳۱.

ص: ۱۹۷

می‌فرماید: « (خون) از تو درباره حیض (و عادت ماهانه) سؤال می‌کنند، بگو مایه ناراحتی و آلودگی است» «وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحيضِ قُلْ هُوَ أذىً».

و بلافاصله می‌افزاید: «از این رو در حال حیض از زنان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند» «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ».

«هنگامی که پاک شدند، آن گونه که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید چرا که خداوند هم توبه کنندگان و هم پاکان را» «فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ».

معنای کلمه حیض

«مَحِيض» مصدر میمی و به معنای عادت ماهیانه است، در «معجم مقاییس اللغه»، آمده که این واژه، در اصل به معنای خارج شدن آب قرمز از درختی است به نام «سَمُرَه»، (سپس به عادت ماهیانه زنان اطلاق شده است). ولی در تفسیر «فخر رازی» آمده که: «حَیض» در اصل، به معنای سیل است، و لذا هنگامی که سیل جریان پیدا کند، گفته می‌شود: حاضَ السَّيْلُ، و حوض را نیز بدین جهت حوض می‌گویند که آب به سوی آن جریان پیدا می‌کند.

اما از گفته «راغب» در «مفردات» عکس این استفاده می‌شود؛ زیرا ایشان معتقد است: این واژه در اصل، به معنای همان خون عادت است (سپس به معانی دیگر اطلاق شده).

فلسفه حرمت آمیزش در حال عادت ماهانه

در هر حال، منظور در اینجا، همان خون است که قرآن، آن را «أذی (چیز آلوده

ص: ۱۹۸

یـا زیـان‌آور) معرّفی کرده است، و در حقیقت این جمله، فلسـفه حکم اجتنـاب از آمیزش جنسـی زنان را در حالت قاعـدگی که در جمله بعد آمده است بیان می‌کند؛ زیرا آمیزش در چنین حالتی، علاوه بر این که تنفّرآور است، زیان‌های بسیاری به بار می‌آورد که طب امروز نیز، آن را اثبات کرده، از جمله:

احتمال عقیم شـدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعـد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشـی (مانند سـفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضای تناسـلی زن، و وارد شـدن خون آلوده به داخل عضو تناسـلی مرد و غیر اینها که در کتب پزشـکی آمده است. لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌کنند.

چگونگی پیدایش خون حیض

منشأ پیـدایش خون حیض، مربوط به احتقان و پر خون شدن عروق رحم، سـپس پوسـته، پوسـته شدن مخاط آن، و جریان خون‌های موجود است. ترشّـح خون مزبور، ابتدا نامنظّم و بی‌رنگ است، ولی به زودی سـرخ رنگ و منظم می‌شود، و در اواخر کار بار دیگر کم رنگ و نامرتّب می‌گردد.(۱)

اصولًا خونی که هنگـام عـادت ماهیـانه دفع می‌شود، خونی است که هر ماه در عروق داخلی رحم، برای تغـذیه جنین احتمالی جمع می‌گردد؛ زیرا می‌دانیم رحم زن در هر مـاه تولیـد یـک تخمـک می‌کنـد، و مقارن آن عروق داخلی رحم به عنوان آماده باش برای تغذیه نطفه مملوّ از خون می‌شود.

اگر در این موقع که تخمـک وارد رحم می‌شود، اسـپرم که نطفه مرد است در آنجـا موجود باشـد، تشـکیل نطفه و جنین می‌دهـد و خون‌های موجود در عروق رحم صرف تغذیه آن می‌شود، در غیر این صورت، بر اثر پوسته، پوسته شدن مخاط

۱- اقتباس از« اعجاز قرآن»، ص ۵۵ و ۵۶.

ص: ۱۹۹

رحم، و شکافتن جدار رگ‌ها، خون موجود خارج می‌شود و این همان خون حیض است، و از اینجا دلیل دیگری برای ممنوع بودن آمیزش جنسی در این حال به دست می‌آید؛ زیرا رحم زن در موقع تخلیه این خون‌ها هیچ گونه آمادگی طبیعی برای پذیرش نطفه ندارد و لذا از آن صدمه می‌بیند.

جمله «یَطْهُرْنَ» به گفته بسیاری از مفسّران به معنای پاک شدن زنان از خون حیض است، و اما جمله «فَإِذا تَطَهَّرْنَ» را بسیاری به معنای غسل کردن گرفته‌اند، بنابراین، طبق جمله اول، به هنگام پاک شدن از خون، آمیزش جنسی جایز است هر چند غسل نکرده باشد، و طبق جمله دوم، تا غسل نکند جایز نیست.

بر این اساس آیه خالی از ابهام نیست، ولی با توجه به این که جمله دوم تفسیری است بر جمله اوّل و نتیجه آن- لذا با فاء تفریع عطف شده- به نظر می‌رسد که «تَطَهَّرْنَ» نیز به معنای پاک شدن از خون است. بنابراین، با پاک شدن از عادت، آمیزش مجاز است، به خصوص این که در آغاز آیه هیچ سخنی از وجوب غسل در میان نبود، و این همان قولی است که فقهای بزرگ نیز در فقه به آن فتوا داده‌اند، که بعد از پاک شدن از خون حتّی قبل از غسل، آمیزش جنسی جایز است، ولی بدون شک، بهتر است که بعد از غسل باشد.

جمله «مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ: از آن طریق که خداوند دستور داده» می‌تواند تأکیدی بر جمله قبل باشد، یعنی فقط در حال پاکی زنان، آمیزش جنسی داشته باشید، نه در غیر این حالت.

و ممکن است مفهوم وسیع‌تر و کلی‌تری از آن استفاده کرد، یعنی بعد از پاک شدن نیز، آمیزش باید در چهار چوب فرمان خدا باشد، این فرمان می‌تواند فرمان تکوینی پروردگار یا فرمان تشریعی او باشد؛ زیرا خداوند برای بقای نوع انسان، جاذبه مخصوصی در میان دو جنس مخالف، نسبت به یکدیگر قرار داده، و به

ص: ۲۰۰

همین دلیل، آمیزش جنسی لذّت خاصی برای هر دو طرف دارد.

ولی مسلّم است، که هدف نهایی، بقای نسل بوده، و این جاذبه و لذّت، مقدّمه آن است، روی این اصل لذّت جنسی باید تنها در مسیر بقای نسل قرار گیرد، و به همین جهت استمنا، لواط و مانند آن، نوعی انحراف از این فرمان تکوینی و ممنوع است.

و نیز ممکن است مراد، امر تشریعی باشد، یعنی بعد از پاک شدن زنان از عادت ماهانه، باید جهات حلال و حرام را در حکم شرع در نظر بگیرید.

بعضی نیز گفته‌اند: مفهوم این جمله ممنوع بودن آمیزش جنسی با همسران از غیر طریق معمولی می‌باشد، ولی با توجّه به این که در آیات گذشته سخنی از این مطلب در میان نبوده، این تفسیر مناسب به نظر نمی‌رسد.(۱)

تکلیف اسلامی زنان در عادت ماهانه

چنان‌که اشاره شد، اقوام پیشین در مورد زنان هنگام عادت ماهیانه، عقائد مختلفی داشتند: یهودیان فوق العاده سخت‌گیری کرده، و در این ایّام به کلی از زنان در همه چیز جدا می‌شدند، در خوردن و آشامیدن و مجلس و بستر، و در تورات کنونی احکام شدیدی در این باره دیده می‌شود.(۲)

۱- توجه داشته باشید« حَیْثُ» هم به عنوان ظرف مکان، و هم به عنوان ظرف زمان، آمده است، و در اینجا می‌تواند اشاره به زمان مجاز بودن آمیزش جنسی، یعنی زمان پاکی باشد.

۲- در باب ۱۵ از سفر« لاویان» تورات، چنین می‌خوانیم:« اگر زنی صاحبه جریان باشد و جریان از بدنش خون حیض باشد، تا هفت روز جدا خواهد بود و هر کس او را مس کند تا به شام ناپاک باشد. و هر چیزی که وقت جدا ماندنش بر آن بخوابد ناپاک و هر چه که بر آن نشسته باشد ناپاک باشد. و هر کسی که بسترش را لمس نماید لباس خود را بشوید و خویشتن را با آب شستشو دهد و تا به شام ناپاک باشد ...» و احکام دیگری از این قبیل.

ص: ۲۰۱

و به عکس آنها، مسیحیان هیچ گونه محدودیّت و ممنوعیّتی برای خود، در برخورد با زنان، در این ایّام، قائل نبودند. و امّا در نزد بت‌پرستان عرب، دستور و سنّت خاصّی در این زمینه یافت نمی‌شد، ولی ساکنان «مدینه» و اطراف آن، بعضی از آداب یهود را در این زمینه اقتباس کرده بودند، و در معاشرت با زنان در حال حیض، سختگیری‌هایی داشتند، در حالی که سایر عرب چنین نبودند، و حتّی شاید آمیزش جنسی را در این حال جالب می‌دانستند، و معتقد بودند: اگر فرزندی نصیب آنها شود بسیار خون‌ریز خواهد بود، و این از صفات بارز و مطلوب، نزد اعراب بادیه‌نشین خون‌ریز بود.(۱)

۲. ذکر طهارت و توبه در کنار یکدیگر در آیات فوق ممکن است اشاره به این باشد که طهارت، مربوط به پاکیزگی ظاهر، و توبه اشاره به پاکیزگی باطن است.

این احتمال نیز وجود دارد که طهارت در اینجا به معنای آلوده نشدن به گناه بوده باشد. یعنی خداوند، هم کسانی را که آلوده به گناه نشده‌اند دوست دارد و هم کسانی که بعد از آلودگی توبه کنند، و در زمره پاکان در آیند.

ضمناً اشاره به مسأله توبه در اینجا ممکن است ناظر به این باشد که بعضی بر اثر فشار غریزه جنسی، نمی‌توانستند خویشتن داری کنند و بر خلاف امر خدا به گناه آلوده می‌شدند، سپس از عمل خود نادم شده و ناراحت می‌گشتند، برای این که راه بازگشت را به روی خود بسته نبینند و از رحمت حق مأیوس نشوند، طریق توبه را به آنها نشان می‌دهد.(۲)

۱- اقتباس از تفسیر« المیزان»، ج ۲، ص ۲۰۸، ذیل آیه مورد بحث- در کتاب« انیس الاعلام»، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ نیز شرح مبسوطی با ذکر مدارک در این باره آمده است.

۲- درباره حقیقت« توبه» و شرایط آن، مشروحاً در تفسیر نمونه، ج ۳، ذیل آیه ۱۷ سوره نساء، و ج ۱۴ ذیل آیه ۵ سوره نور، بحث کرده‌ایم.

ص: ۲۰۲

ص: ۲۰۳

۱۱: سؤال درباره کوهها

اشاره

آیه شریفه ۱۰۵ تا ۱۱۲ سوره طه موضوع یازدهمین سؤال قرآنی مورد بحث ماست به این آیه شریفه و آیات بعدی که مرتبط با آن است توجّه فرمایید:

«وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً* فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً لاتَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً* یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لاعِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلاتَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً* یَوْمَئِذٍ لاتَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا* یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لایُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً* وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً* وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلایَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً»؛

و از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند؛ بگو: « (در پایان جهان) پروردگارم آنها را به کلی (متلاشی کرده) بر باد می‌دهد!* سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد.* در آن، هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی»!* در آن روز، همه از دعوت‌کننده الهی که هیچ انحرافی ندارد پیروی می‌کنند، (و همگی از قبرها برمی‌خیزند) و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان، خاضع می‌شود؛ و

ص: ۲۰۴

جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی.* در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و از او راضی است.* خداوند آنچه را پیش رو دارند، و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند می‌داند؛ در حالی که آنها به او احاطه علمی ندارند!* و (در آن روز) همه چهره‌ها در برابر خداوند زنده پاینده، خاضع می‌شود؛ و آن که بار ستمی بر دوش دارد مأیوس (و زیان‌کار) است* (اما) آن کس که کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می‌ترسد، و نه از کمبود (حقّش)».

حوادث هول‌انگیز قیام قیامت

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از حوادث مربوط به پایان دنیا و آغاز قیامت بود، آیات مورد بحث، نیز همین مسأله را پیگیری می کند.

از نخستین آیه چنین برمی‌آید که: مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سرنوشت کوه‌ها به هنگام پایان گرفتن دنیا سؤال کرده بودند، شاید از این جهت که باور نمی‌کردند، موجودات با عظمتی که ریشه‌های آن در اعماق زمین فرو رفته و سر به آسمان کشیده، قابل تزلزل بوده باشد، و اگر بخواهد از جا کنده شود کدام باد و طوفان چنین قدرتی دارد؟

لذا می گوید: از تو درباره کوه‌ها سؤال می کنند؛ «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ».

در پاسخ: بگو پروردگار من آنها را از هم متلاشی و تبدیل به سنگریزه کرده، سپس بر باد می‌دهد»؛ «فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً».(۱)

۱- مادّه« نَسْف» در لغت از ریشه در آوردن و به معنای ریختن دانه‌های غذایی در غربال و تکان دادن و باد دادن آن است تا پوست از دانه جدا شود و در اینجا اشاره به متلاشی شدن و خرد شدن کوه‌ها و سپس بر باد رفتن آنها است.

ص: ۲۰۵

از مجموع آیات قرآن در مورد سرنوشت کوه‌ها چنین استفاده می‌شود: آنها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می کنند:

نخست به لرزه در می آیند «یَوْمَ تَرْجُفُ الْا رْضُ وَ الْجِبالُ».(۱)

در مرحله دیگر به حرکت درمی‌آیند «وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً».(۲)

در سومین مرحله از هم متلاشی شده، و به صورت انبوهی از شن درمی‌آیند «وَکانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلًا».(۳)

و در آخرین مرحله آن چنان طوفان و باد آنها را از جا حرکت می‌دهد و در فضا می‌پاشد که همچون پشم‌های زده شده به نظر می‌رسد «وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ».(۴)

آیه بعد می گوید: با متلاشی‌شدن کوه‌ها و پراکنده‌شدن ذرّات آن، «خداوند صفحه زمین را به صورت زمینی صاف، مستوی و بی‌آب و گیاه درمی‌آورد» «فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً».(۵)

آن چنان که در آن هیچ گونه اعوجاج، پستی و بلندی مشاهده نخواهی کرد «لاتَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً».(۶)

۱- سوره مزمل، آیه ۱۴.

۲- سوره طور، آیه ۱۰.

۳- سوره مزمل، آیه ۱۴.

۴- سوره قارعه، آیه ۵.

۵- « قاع» زمین صاف و مستوی(بدون کوه و جنگل) است، و بعضی آن را به محلّی که آب در آن جمع می‌شود، تفسیر کرده‌اند. و امّا« صَفْصَف» به معنای زمین صاف است، و از این دو وصف استفاده می‌شود: در آن روز، کوه‌ها و گیاهان، همگی از صفحه زمین محو شده، و زمینی صاف و ساده باقی می‌ماند.

۶- « عِوَج» به معنای کجی و گودی است، و« أَمْت» به معنای زمین مرتفع و تپه است، بنابراین آیه مجموعاً چنین معنا می‌دهد: در آن روز هیچ گونه پستی و بلندی در زمین دیده نمی‌شود.

ص: ۲۰۶

در این هنگام دعوت کننده الهی، مردم را به حیات و جمع در محشر و حساب دعوت می‌کند، و همگی بی‌کم و کاست، دعوت او را لبّیک گفته و از او پیروی می‌نمایند؛ «یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدّاعِیَ لاعِوَجَ لَهُ».

آیا این دعوت کننده «اسرافیل» است، یا فرشته دیگری از فرشتگان بزرگ خدا؟

در قرآن دقیقاً مشخّص نشده است، ولی هر کس باشد آن چنان فرمانش نافذ است که هیچ کس قدرت تخلّف از آن را ندارد.

جمله: لاعِوَجَ لَهُ: «هیچ انحراف و کجی ندارد» ممکن است توصیف برای دعوت این دعوت‌کننده بوده باشد، و یا توصیفی برای پیروی کردن دعوت شدگان، یا هر دو.

جالب توجّه این که همان گونه که سطح زمین آن چنان صاف و مستوی می‌شود که کمترین اعوجاجی در آن نیست، فرمان الهی و دعوت‌کننده او نیز آن چنان صاف و مستقیم، و پیروی از او آن چنان مشخّص است که هیچ انحراف و کجی در آن نیز راه ندارد.

«در این موقع اصوات در برابر عظمت پروردگار رحمان خاضع می‌گردد و جز صدای آهسته، چیزی نمی‌شنوی»؛ «وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلاتَسْمَعُ إِلّا هَمْساً».(۱)

این خاموشی صداها یا به خاطر سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می‌کنند، و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو.

۱- « هَمْس» بر وزن« لمس» آن چنان که« راغب» در« مفردات» می‌گوید: به معنای صدای آهسته و پنهان است.

و بعضی آن را به صدای آهسته پا(پاهای برهنه) تفسیر کرده‌اند.

و بعضی به حرکت لب‌ها، بی آن که صدایی از آن شنیده شود تفسیر کرده‌اند، که تفاوت زیادی با هم ندارند.

ص: ۲۰۷

از آنجا که ممکن است بعضی گرفتار این اشتباه شوند که: ممکن است غرق گناه باشند و به وسیله شفیعانی شفاعت شوند، بلافاصله اضافه می کنـد: «در آن روز شـفاعت هیـچ کس سودی نمی‌دهـد، مگر کسانی که خداونـد رحمان به آنها اجازه شـفاعت داده، و از گفتار آنها در این زمینه راضی است»؛ «يَوْمَئِذٍ لاتَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا».

اشـاره به این که: شـفاعت در آنجـا بی‌حسـاب نیست، بلکه برنـامه دقیقی دارد هم در مورد شـفاعت کننـده، و هم در مورد شـفاعت شونده، و تا استحقاق و شایستگی برای شفاعت شدن در افراد وجود نداشته باشد، شفاعت معنا ندارد.

حقیقت این است که: گروهی پنـدارهای غلطی از شـفاعت دارند و آن را بی شـباهت به پارتی‌بازی‌های دنیا نمی‌دانند، در حالی که شفاعت از نظر منطق اسلام یک کلاس عالی تربیت است، درسی است برای آنها که راه حق را با پای تلاش و کوشش می‌پیمایند، و احیاناً گرفتار کمبودها و لغزش‌ها می‌شوند، این لغزش‌ها ممکن است گرد و غبار یأس و نومیدی بر دل‌هاشان بپاشد.

در اینجـاست که شـفاعت به عنوان یک نیروی محرّک، به سـراغ آنها می‌آیـد و می گویـد: مأیوس نشویـد، راه حق را همچنان ادامه دهید و دست از تلاش و کوشش در این راه برندارید، و اگر لغزشی از شما سر زده، شفیعانی هستند که به اجازه خداوند رحمان که رحمت عامش همگان را فرا گرفته، از شما شفاعت می کنند.

شفاعت، دعوت به تنبلی، یا فرار از زیر بار مسئولیت، و یا چراغ سبز در برابر ارتکاب گناه نیست، شفاعت دعوت به استقامت در راه حق و تقلیل گناه در سر حدّ امکان است.

گر چه بحث شـفاعت نیـاز به طرح مطالب فراوان دارد که اینجا جای آن نیست ولی به داسـتان جالبی در این زمینه توجّه فرماییـد، تا معلوم شود شفاعت هم

ص: ۲۰۸

بی‌حساب و کتاب نیست.(۱)

یکی از علمای محترم تهران که رحمت خدا بر او باد چنین نقل می‌کرد، شاعری به نام «حاجب» که در مسأله شفاعت گرفتار اشتباهات عوام شده بود شعری به این مضمون می‌سراید:

حاجب اگر معامله حشر با علی استمن ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن!!

شب هنگام امیرمؤمنان علی علیه السلام را در حالی که عصبانی و خشمگین بوده در خواب می‌بیند، می‌فرماید: شعر خوبی نگفتی!

عرض می‌کند: چه بگویم؟

می‌فرماید: شعرت را این چنین اصلاح کن:

حاجب اگر معامله حشر با علی استشرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن!

در آیه بعد، چنین اضافه می‌کند: «خداوند آنچه را که آنها در پیش دارند و آنچه را در دنیا پشت سر گذاشته‌اند، همه را می‌داند، و از تمام افعال، سخنان و نیّات آنها در گذشته و پاداش و کیفری را که در آینده در پیش دارند، از همه با خبر است، ولی آنها احاطه علمی به پروردگار ندارند» «يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لايُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً».

و به این ترتیب، احاطه علمی خداوند، هم نسبت به اعمال آنهاست و هم نسبت به جزای آنها، و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است، که قاضی هم از حوادثی که رخ داده کاملًا آگاه باشد و هم از حکم و جزای آن.

۱- مشروح مطالب مربوط به شفاعت را در تفسیر نمونه، ج ۱، ذیل آیات ۴۷ و ۴۸ سوره بقره، و ج ۲، ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره مطالعه فرمایید.

ص: ۲۰۹

و در آیه بعد می‌فرماید: «در آن روز همه مردم در برابر خداوند حیّ قیّوم، کاملًا خاضع می‌شوند» «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّوم».

«عَنَت» از مادّه «عنوة» به معنای خضوع و ذلّت آمده، لذا به اسیر «عانی» گفته می‌شود، چرا که در دست اسیرکننده، خاضع و ذلیل است.

و اگر می‌بینیم در اینجا خضوع به «وجوه» (صورت‌ها) نسبت داده شده، به خاطر آن است که آثار همه پدیده‌های روانی از جمله خضوع، نخستین بار، در چهره انسان ظاهر می‌شود.

این احتمال را نیز بعضی از مفسّران داده‌اند که «وجوه» در اینجا به معنای «رؤساء»، سردمداران و زمامداران است، که در آن روز همگی در پیشگاه خدا ذلیل و خاضع می‌شوند (ولی تفسیر اوّل مناسب‌تر به نظر می‌رسد).

انتخاب صفت «حیّ و قیّوم» از میان صفات خدا به خاطر تناسبی است که این دو صفت با رستاخیز، که روز حیات و قیام همگان است دارد.

و در پایان آیه، اضافه می‌کند: «مأیوس و نومید از ثواب الهی کسانی هستند که بار ظلم و ستم بر دوش کشیدند» «وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً».

گویی ظلم و ستم همچون بار عظیمی است که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و از پیشرفت او به سوی نعمت‌های جاویدان الهی بازمی‌دارد، ظالمان و ستمگران چه آنها که بر خویش ستم کردند، یا بر دیگران، از این که در آن روز، با چشم خود می‌بینند، سبکباران به سوی بهشت می‌روند، اما آنها زیر بار سنگین ظلم در کنار جهنم زانو زده‌اند، ناامیدانه به آنها نگاه می‌کنند و حسرت می‌برند!.

و از این نگاه که روش قرآن غالباً بیان تطبیقی مسائل است بعد از ذکر سرنوشت ظالمان و مجرمان در آن روز، به بیان حال مؤمنان پرداخته، می‌گوید: «امّا کسانی که اعمال صالحی انجام دهند، در حالی که ایمان دارند، آنها نه از ظلم و ستمی

ص: ۲۱۰

می‌ترسند و نه از نقصان حقشان» «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلایَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً».(۱)

تعبیر به «مِنَ الصَّالِحاتِ» اشاره به این است که: اگر نتوانند همه اعمال صالح را انجام دهند، لااقل بخشی از آن را به جا می‌آورند؛ چرا که ایمان بدون عمل صالح، درختی است بدون میوه، همان‌گونه که عمل صالح بدون ایمان، درختی است بی‌ریشه، که ممکن است چند روزی سر پا بماند امّا سرانجام می‌خشکد، به همین دلیل، بعد از ذکر عمل صالح، قید «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» آمده است.

اصولًا «عمل صالح» نمی‌تواند بدون ایمان، وجود پیدا کند، و اگر هم گاهی افراد بی‌ایمان، اعمال نیکی انجام دهند بدون شک، محدود و ضعیف و استثنایی خواهد بود. و به تعبیر دیگر برای این که عمل صالح به طور مستمر، ریشه‌دار و عمیق انجام گیرد، باید از عقیده پاک و اعتقاد صحیحی سیراب گردد.

فرق «ظلم» و «هضم»

در آخرین جمله آیات مورد بحث، خواندیم مؤمنان صالح، در آن روز نه از ظلم می‌ترسند، و نه از هضم.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: ظلم اشاره به این است که آنها در آن دادگاه عدل هرگز از این بیم ندارند که ستمی بر آنها شود و به خاطر گناهی که انجام نداده‌اند مؤاخذه گردند، و هضم اشاره به آن است که از نقصان ثوابشان نیز وحشتی ندارند؛ چرا که می‌دانند پاداش آنها بی‌کم و کاست داده می‌شود.

۱- « هَضْم» در لغت به معنای« نقص» است، و اگر جذب شدن غذا را به بدن هضم می‌گویند، به خاطر آن است که غذا ظاهراً کم می‌شود و تفاله‌های آن باقی می‌ماند.

ص: ۲۱۱

بعضی دیگر احتمال داده‌اند: اوّلی اشاره به آن است که از نابود شدن کل حسناتشان بیم ندارند، و دومی اشاره به آن است که حتّی از نقصان مقدار کمی از آن نیز وحشتی به خود راه نمی‌دهند؛ چرا که حساب الهی دقیق است.

این احتمال نیز وجود دارد که: این مؤمنان صالح احتمالًا لغزش‌هایی نیز داشته‌اند، یقین دارند این لغزش‌ها را بیش از آنچه هست درباره آنها نمی‌نویسند و از ثواب اعمال صالحشان نیز چیزی نمی‌کاهند.

تفسیرهای فوق در عین حال با هم منافاتی ندارند، و ممکن است جمله بالا اشاره به همه این معانی باشد.

مراحل رستاخیز

در آیات فوق، به یک سلسله از حوادث که در آستانه رستاخیز و بعد از آن تحقّق می‌یابد اشاره شده است:

۱- مردگان به حیات بازمی گردند «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ».

۲- گنهکاران جمع و محشور می‌شوند «وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ».

۳- کوه‌های زمین متلاشی و سپس همه جا پراکنده می‌شوند و صفحه زمین صاف و کاملًا مستوی می گردد «یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً».

۴ و ۵- همگان به فرمان دعوت‌کننده الهی گوش فرا می‌دهند، و همه صداها خاموش و آهسته می گردد «یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ ...».

۶- در آن روز شفاعت بی‌اذن خدا مؤثر نیست «یَوْمَئِذٍ لاتَنْفَعُ الشَّفاعَةُ ...».

۷- خداوند با علم بی‌پایانش همه را برای حساب آماده می کند «یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ ...».

۸- همگی در برابر حکم او سر تسلیم فرود می‌آورند «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِ

ص: ۲۱۲

الْقَیُّومِ».

۹- ظالمان مأیوس می گردند «وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً».

۱۰- و مؤمنان به لطف پروردگار امیدوارند «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ ...».

***

ص: ۲۱۳

۱۲: ذوالقرنین

اشاره

آخرین آیه‌ای که با یسئلونک شروع می‌شود، در مورد ذوالقرنین است قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً* إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَباً* فَأَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّی إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِی عَیْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِیهِمْ حُسْناً* قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذاباً نُکْراً* وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنی وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً* ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً* کَذلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَیْهِ خُبْراً»؛

و از تو درباره «ذو القرنین» می‌پرسند؛ بگو: «به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد».* ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.* او از این اسباب، پیروی (و استفاده) کرد.

* تا هنگامی که به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آنجا) چنان به نظرش آمد که خورشید

ص: ۲۱۴

در چشـمه تیره و گـل‌آلودی غروب می‌کنـد؛ و در آنجـا قومی را یـافت؛ گفتیم: «ای ذو القرنین! یـا (آنـان را) مجازات می‌کنی، و یا روش نیکویی در مورد آنهـا انتخـاب می‌نمـایی»؟* گفت: «امّـا کسـی را که سـتم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سـپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد!* و امّا کسـی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشـی نیکـوتر خواهـد داشت؛ و مـا دسـتور آسـانی به او خـواهیم داد».* سـپس (بـار دیگر) از اسـبابی (که در اختیـار داشت) بهره گرفت.* تـا زمـانی که به خاسـتگاه خورشـید رسـید؛ (در آنجا) دیـد خورشـید بر جمعیّتی طلوع می‌کنـد که در برابر (تابش) آفتاب پوششـی برای آنهـا قرار نـداده بودیم. (وسایبانی نداشـتند)* (آری) این چنین بود (کار ذو القرنین)! و ما به خوبی بر آنچه نزد او بود احاطه داشتیم!».(۱)

سرگذشت شگفت‌آور ذوالقرنین

در بحث پیرامون روح گفـتیم: گروهی از قریش به این فکر افتادنـد که: پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را به اصـطلاح، آزمـایش کنند، پس از مشاوره با یهود «مدینه» سه مسأله طرح کردند:

یکی تاریخچه اصحاب کهف، دیگری مسأله روح و سوم سرگذشت ذوالقرنین که: پاسخ مسأله روح درسوره «اسراء» آمده، وپاسخ دو سؤال دیگر در سوره «کهف».

اکنون نوبت داستان «ذو القرنین» است:

در سوره «کهف»، به سه داستان اشاره شده که، هر چند ظاهراً با هم مختلفند امّا دارای یک قدر مشترک می‌باشند، (داستان اصحاب کهف، موسی و خضر، و ذوالقرنین).

۱- سوره کهف، آیات ۸۳ تا ۹۱.

ص: ۲۱۵

این هر سه مشتمل بر مسائلی است که ما را از محدوده زندگی معمولی، بیرون می‌برد و نشان می‌دهد: عالم و حقایق آن، منحصر به آنچه می‌بینیم و به آن خو گرفته‌ایم نیست.

داستان ذو القرنین درباره کسی است که: افکار فلاسفه و محقّقان را از دیر زمان تاکنون، به خود مشغول داشته، و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند.

ما نخست، به تفسیر آیات مربوط به ذو القرنین- که مجموعاً ۱۶ آیه است- می‌پردازیم که: قطع نظر از شناخت تاریخی شخص او، خود درسی است بسیار آموزنده و پر از نکته.

سپس، برای شناخت شخص او با استفاده از قرائن موجود در این آیات، روایات و گفتار مورّخان، وارد بحث می‌شویم.

و به تعبیر دیگر، ما نخست از «شخصیّت» او سخن می گوییم، و آنچه از نظر قرآن اهمیّت دارد، همان موضوع اوّل است.

نخستین آیه می گوید: «از تو درباره ذو القرنین سؤال می کنند» «وَیَسْئَلُونَکَ عَنْ ذی الْقَرْنَیْنِ».

«بگو: به زودی گوشه‌ای از سرگذشت او را برای شما بازگو می کنم» «قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً».

تعبیر به «سَأَتْلُوا» با توجّه به این که: «سین» معمولًا برای آینده نزدیک است،- در حالی که در این مورد پیامبر صلی الله علیه و آله بلا فاصله از ذو القرنین سخن می گوید- ممکن است برای رعایت ادب، در سخن بوده باشد، ادبی که آمیخته با ترک عجله و شتابزدگی است، ادبی که مفهومش دریافت سخن از خدا و سپس بیان برای مردم است.

به هر حال آغاز این آیه، نشان می‌دهد: داستان «ذو القرنین» قبلًا در میان مردم مطرح بوده، منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فراگرفته بود، به همین دلیل، از

ص: ۲۱۶

پیامبر صلی الله علیه و آله توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

آنگاه می‌افزاید: «ما در روی زمین او را تمکین دادیم» (قدرت، ثبات، نیرو و حکومت بخشیدیم) «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِی الْا رْضِ».

«و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم» «وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَیْ‌ءٍ سَبَباً».

گر چه، بعضی از مفسّران خواسته‌اند، مفهوم «سَبَب» را- که در اصل به معنای طنابی است که به وسیله آن از درختان نخل بالا می‌روند، و سپس به هر گونه وسیله اطلاق شده- در مفهوم خاصّی محدود کنند، ولی پیداست آیه، کاملًا مطلق است، و مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که: خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار «ذو القرنین» گذارده بود:

عقل و درایت کافی، مدیریّت صحیح، قدرت و قوّت، لشگر و نیروی انسانی، و امکانات مادّی، خلاصه آنچه از وسائل معنوی و مادّی برای پیشرفت و رسیدن به هدف‌ها لازم بود، در اختیار او نهادیم.

«او هم از این وسائل استفاده کرد» «فَأَتْبَعَ سَبَباً».

«تا به غروبگاه آفتاب رسید» «حَتَّى إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ».

«در آنجا احساس کرد که: خورشید در چشمه یا دریای تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود» «وَجَدَها تَغْرُبُ فِی عَيْنٍ حَمِئَةٍ».(۱)

«و در آنجا گروهی از انسان‌ها را یافت» (که مجموعه‌ای از انسان‌های نیک و بد بودند) «وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً».

۱- « حَمِئَةٍ» در اصل به معنای« گل سیاه و بد بو»، و یا به تعبیر دیگر« لجن» است و این نشان می‌دهد: سرزمینی را که« ذو القرنین» به آن رسیده بود دارای لجنزارهای فراوان بود، به طوری که« ذو القرنین» به هنگام غروب آفتاب، احساس می کرد خورشید در آن لجنزارها فرو می‌رود، همان گونه که همه مسافران دریا و ساحل‌نشینان، چنین احساسی را درباره خورشید دارند که در دریا غروب می کند و یا از دریا سر برمی‌آورد.

ص: ۲۱۷

«به ذو القرنين گفتيم: آيا مى‌خواهى آنها را مجازات كنى و يا طريقه نيكوئى را در ميان آنها انتخاب نمائى» «قُلْنا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً».(۱)

بعضى از مفسّران از تعبير «قُلْنا» (ما به ذو القرنين گفتيم) مى‌خواهند نبوّت او را استفاده كنند، ولى اين احتمال، نيز وجود دارد كه: منظور از اين جمله الهام قلبى باشد، كه در مورد غير پيامبران نيز، وجود داشته، امّا نمى‌توان انكار كرد كه: اين تعبير، بيشتر نبوّت را در نظر انسان مجسم مى‌كند.

ذو القرنين «گفت: امّا كسانى كه ستم كرده (و به ستم خود ادامه دهند) آنها را مجازات خواهيم كرد» «قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ».

«سپس به سوى پروردگارش بازمى‌گردد و خداوند او را عذاب شديدى خواهد نمود» «ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً».(۲)

اين ظالمان وستمگران، هم مجازات اين دنيا را مى‌چشند و هم عذاب آخرت را.

«و امّا كسى كه ايمان آورده، و عمل صالح انجام دهد، پاداش نيكو خواهد داشت» «وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى .

«و ما فرمان آسانى به او خواهيم داد» «وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً».

هم با گفتار نيك با او برخورد خواهيم كرد، و هم تكاليف سخت و سنگين بر دوش او نخواهيم گذارد، و خراج و ماليات سنگين نيز از او نخواهيم گرفت.

گويا هدف «ذو القرنين» از اين بيان، اشاره به اين است كه: مردم در برابر دعوت من به توحيد و ايمان، و مبارزه با ظلم و شرك و فساد، به دو گروه تقسيم خواهند شد:

۱- جمله« إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ ...» مى‌تواند جمله استفهاميه باشد، هر چند ظاهر آن خبريّه است.

۲- « نُكْر» از ماده« منكر» به معناى ناشناخته است، يعنى عذاب ناشناخته‌اى كه هرگز آن راباور نمى‌كرد.

ص: ۲۱۸

کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند، مطمئّناً پاداش نیک خواهند داشت، و در امنیّت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.

امّا آنها که در برابر این دعوت موضع‌گیری خصمانه داشته باشند و به شرك و ظلم و فساد ادامه دهند مجازات خواهند شد.

ضمناً از مقابله «مَنْ ظَلَمَ» با «مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً» معلوم می‌شود: ظلم در اینجا به معنای شرك و عمل ناصالح است، که از میوه‌های تلخ درخت شوم شرك می‌باشد.

«ذو القرنین» سفر خود را به غرب پایان داد، سپس عزم شرق کرد آن گونه که قرآن می‌گوید: «بعد از آن، از اسباب و وسائلی که در اختیار داشت مجدداً بهره گرفت»؛ «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً».

«و همچنان به راه خود ادامه داد، تا به خاستگاه خورشید رسید»؛ «حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ».

«در آنجا مشاهده کرد: خورشید بر جمعیّتی طلوع می‌کند که برای آنها در مقابل آفتاب پوششی قرار نداده بودیم»؛ «وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً».

این جمعیّت در مرحله‌ای بسیار پایین، از زندگی انسانی بودند، یعنی برهنه زندگی می‌کردند، و یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی‌پوشانید، داشتند.

بعضی از مفسّران، این احتمال را نیز بعید ندانسته‌اند که: آنها خانه و مسکنی نداشتند تا آنها را از تابش آفتاب بپوشاند.(۱)

۱- در بعضی از روایات که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، تفسیر اوّل آمده، و در بعضی تفسیر دوم، و در عین حال منافاتی با هم ندارند(به تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۰۶ مراجعه شود).

ص: ۲۱۹

احتمال دیگری که در تفسیر این جمله گفته‌اند، این است که: سرزمین آنها یک بیابان فاقد کوه و درخت و پناهگاه بود، و چیزی که آنها را از آفتاب بپوشاند و سایه دهد در آن بیابان وجود نداشت.(۱)

در عین حال، تفسیرهای فوق، منافاتی با هم ندارند.

آری «این چنین بود کار ذو القرنین، و ما به خوبی می‌دانیم او چه امکاناتی برای (پیشبرد اهداف خود) در اختیار داشت» «کَذلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَیْهِ خُبْراً».

بعضی از مفسّران، این احتمال را در تفسیر آیه داده‌اند که: جمله فوق، اشاره‌ای به هدایت الهی، نسبت به ذو القرنین در برنامه‌ها و تلاش‌هایش است.(۲)

سد ذو القرنین چگونه ساخته شد؟

سپس قرآن مجید در ادامه این بحث می‌افزاید:

«ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً* حَتَّی إِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لایَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا* قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدّاً* قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً* آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً* فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً* قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً»؛

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد.* (و همچنان به راه خود ادامه داد) هنگامی که کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را

۱- تفسیر« فی ظلال» و« فخر رازی»، ذیل آیه مورد بحث.

۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

ص: ۲۲۰

نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود)!* (آن گروه با اشاره به او) گفتند:

«ای ذو القرنین! (قوم) یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی»؟!* ذوالقرنین گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است؛ (از آنچه پیشنهاد می‌کنید؛ کافی است) مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم!* قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و روی هم بچینید)»! تا وقتی که میان دو کوه را پوشانید، گفت: « (در اطراف آن آتش بیفروزید، و در آن بدمید»! (آنها دمیدند) تا آتش قطعات آهن را سرخ کرد، گفت: (اکنون) «مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم (و شکافهای آن را پر کنم»!* (سرانجام چنان سدّی ساخت) که آنها (/ طایفه یأجوج و مأجوج قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی‌توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند.* (آنگاه) گفت: «این‌از رحمتی از جانب پروردگار من است! و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است»!

شرح و تفسیر

آیات فوق به یکی دیگر از سفرهای ذوالقرنین اشاره کرده می‌گوید: «بعد از این ماجرا باز از اسباب مهمّی که در اختیار داشت بهره گرفت» «ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً».

«همچنان راه خود ادامه داد تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا گروهی غیر از آن دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند» «حَتَّی إِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لایَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا».

اشاره به این که: او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیّتی (غیر از دو جمعیّتی که در شرق و غرب یافته بود) مشاهده کرد که از نظر تمدّن در سطح بسیار پایینی بودند؛ چرا که یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تمدّن انسانی، همان سخن گفتن اوست.

ص: ۲۲۱

بعضی نیز این احتمال را داده‌اند: منظور از جمله «لایَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا» این نیست که: آنها به زبان‌های معروف آشنا نبودند، بلکه آنها محتوای سخن را درک نمی‌کردند، یعنی از نظر فکری بسیار عقب مانده بودند.

در این که: این دو کوه، کجا بوده؟- همانند سایر جنبه‌های تاریخی و جغرافیایی این سرگذشت- در پایان بحث تفسیری سخن خواهیم گفت.

در این هنگام، آن جمعیّت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سرسختی به نام «یأجوج و مأجوج» در عذاب بودند، مَقْدَم «ذو القرنین» را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود، غنیمت شمرده، و دست به دامن او زده «گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است ما هزینه‌ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی»؟ «قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْا رْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدّاً».

این گفتار آنها، با این که، حدّاقل زبان ذو القرنین را نمی‌فهمیدند ممکن است از طریق علامت و اشاره بوده باشد، و یا لغت بسیار ناقصی که نمی‌توان آن را به حساب آورد.

این احتمال را نیز داده‌اند که: تفاهم میان آنها به وسیله بعضی از مترجمین یا به الهام الهی، همچون سخن گفتن بعضی از پرندگان با «سلیمان»، بوده است.

به هر حال، از این جمله استفاده می‌شود: آن جمعیّت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، امّا از نظر صنعت، فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سدّ مهم را بر عهده گیرند مشروط بر این که: ذو القرنین طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد.

در مورد یأجوج ومأجوج به‌خواست خدا در پایان این بحث سخن خواهیم گفت.

ص: ۲۲۲

امّا ذو القرنین در پاسخ آنها چنین اظهار داشت: «آنچه را خدا در اختیار من گذارده (از آنچه شما می‌خواهید بگذارید) بهتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم»؛ «قالَ ما مَكَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ».

«مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و این دو قوم مفسد، سدّ نیرومندی ایجاد کنم» «فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَكُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً».

«رَدْم» (بر وزن مرد) در اصل، به معنای پر کردن شکاف به وسیله سنگ است، ولی بعداً به معنای وسیع‌تری که شامل هر گونه سدّ، و حتّی شامل وصله کردن لباس می‌شود، گفته شده است.

جمعی از مفسّران معتقدند: «رَدْم» به سدّ محکم و نیرومند گفته می‌شود(۱) و طبق این تفسیر ذو القرنین به آنها قول داد: بیش از آنچه انتظار دارند بنا کند.

ضمناً، باید توجّه داشت: «سَدّ» (بر وزن قد) و «سُدّ» (بر وزن خود) به یک معناست و آن حائلی است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند، ولی به گفته «راغب» در «مفردات»، بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، اوّلی را مصنوع انسان و دومی را حائل‌های طبیعی دانسته‌اند.

سپس چنین دستور داد: «قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید» «آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ».

«زُبَر» جمع «زبرة» (بر وزن غرفه) به معنی قطعات بزرگ و ضخیم آهن است.

هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را به روی یکدیگر صادر کرد «تا کاملًا میان دو کوه را پوشاند»؛ «حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ».

«صَدَف» در اینجا به معنای کناره کوه است، و از این تعبیر روشن می‌شود که:

میان دو کناره کوه، شکافی بوده که یأجوج و مأجوج از آن وارد می‌شدند، ذوالقرنین

۱- « آلوسی» در« روح المعانی» و« فیض کاشانی» در تفسیر« صافی» و« فخر رازی» در تفسیر« کبیر».

ص: ۲۲۳

تصمیم داشت آن را پر کند.

سومین دستور ذو القرنین این بود: به آنها گفت: موادّ آتش‌زا (هیزم و مانند آن) بیاورید و آن را در دو طرف این سدّ قرار دهید، و با وسائلی که در اختیار دارید «در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد»؛ «قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً».

در حقیقت او می‌خواست از این طریق، قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد، با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد، یعنی به قدری حرارت به آهن‌ها داده شد که کمی نرم شدند و به هم جوش خوردند!.

سرانجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی این سدّ بریزم»؛ «قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً».

و به این ترتیب، مجموعه آن سدّ آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد!.

بعضی از مفسّران نیز گفته‌اند: در دانش امروز به اثبات رسیده، اگر مقداری مس به آهن اضافه کنند، مقاومت آن را بسیار زیادتر می‌کند، ذو القرنین چون از این حقیقت آگاه بود، اقدام به چنین کاری کرد.

ضمناً، مشهور در معنای «قِطْر» همان است که گفتیم (مس مذاب) ولی بعضی از مفسّران آن را به «روی مذاب» تفسیر کرده‌اند که خلاف معروف است.

سرانجام، این سدّ به قدری نیرومند و مستحکم شد که «آن گروه مفسد، قادر نبودند از آن بالا بروند، و نه قادر بودند در آن نقبی ایجاد کنند» «فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً».(۱)

۱- « اسْطاعُوا» در اصل« استطاعوا» بوده که« تاء» باب استفعال آن حذف شده است.

ص: ۲۲۴

در اینجا «ذو القرنین» با این که کار بسیار مهمّی انجام داده بود، و طبق روش مستکبران، می‌بایست به آن مباهات کند و بر خود ببالد، و یا منّتی بر سر آن گروه بگذارد، امّا چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت: این از رحمت پروردگار من است»؛ «قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی».

اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمّی بردارم از ناحیه خداست، و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم، آن هم از ناحیه اوست.

و اگر چنین مصالحی در اختیار من قرار گرفت آن هم از برکت رحمت واسعه پروردگار است، من چیزی از خود ندارم که بر خویشتن ببالم و کار مهمّی نکرده‌ام که بر گردن بندگان خدا منّت گذارم!

سپس این جمله را اضافه کرد: گمان نکنید این یک سدّ جاودانی و ابدی است! نه، «هنگامی که فرمان پروردگارم فرا رسد، آن را درهم می‌کوبد، و به یک سرزمین صاف و هموار مبدّل می‌سازد»! «فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّاءَ».

«و این وعده پروردگار من حق است» «وَ كانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا».

ذوالقرنین در این گفتارش، به مسأله فنا دنیا، و درهم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

امّا بعضی مفسّران، وعده خدا را اشاره به پیشرفت‌های علمی بشر می‌دانند که با آن دیگر سدّ غیر قابل عبور مفهومی ندارد، وسائل هوایی، همچون هواپیماها، هلیکوپترها و مانند آن تمام این موانع را برمی‌دارد.

ولی این تفسیر، بعید به نظر می‌رسد.

آموزه‌های داستان ذوالقرنین

در این که «ذوالقرنین» که بود؟ و سفرهای او به شرق و غرب چگونه صورت

ص: ۲۲۵

گرفت؟ و سدّی که او ساخته در کجاست؟ و مانند اینها، بعداً به خواست خدا بحث خواهیم کرد.

ولی قطع نظر از جنبه‌های تطبیقی تاریخی، خود این داستان به طور سربسته دارای نکات آموزنده فراوانی است که توجّه به آن از هر چیز لازم‌تر، و در واقع هدف اصلی قرآن را تشکیل می‌دهد.

۱- نخستین درسی که به ما می‌آموزد، این است که: در جهان هیچ کاری بدون توسّل به اسباب امکان ندارد، لذا خدا برای پیشرفت کار ذو القرنین «اسباب» پیشرفت و پیروزی را به او داد «وَ آتَیْناهُ مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ سَبَباً» و او هم به خوبی از این اسباب بهره گرفت «فَأَتْبَعَ سَبَباً».

بنابراین، آنها که انتظار دارند، بدون تهیّه اسباب لازم، به پیروزی برسند به جایی نخواهند رسید، حتّی اگر ذو القرنین باشند!

۲- هر چند، غروب خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود، قطعاً جنبه خطای باصره داشت، ولی با این حال، نشان می‌دهد که: ممکن است خورشید با آن عظمت به وسیله چشمه گل‌آلودی پوشانده گردد، همان گونه که یک انسان با عظمت و یک شخصیّت والامقام گاه بر اثر یک لغزش به کلّی سقوط می‌کند، و شخصیّتش در دیده‌ها غروب خواهد کرد.

۳- هیچ حکومتی نمی‌تواند، بدون تشویق خادمان و مجازات و کیفر خطاکاران به پیروزی برسد، این همان اصلی است که ذوالقرنین از آن به خوبی استفاده کرد، و گفت:

«آنها را که ظلم و ستم کرده‌اند مجازات خواهیم کرد، و آنها که ایمان آورده و عمل صالح دارند را به نحوی شایسته و نیکویی پاداش خواهیم داد».

علی علیه السلام در فرمان معروفش به «مالک اشتر» که یک دستور العمل جامع

ص: ۲۲۶

کشورداری است می‌فرماید:

«لایَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَواءٍ فَإِنَّ فِی ذلِکَ تَزْهِیداً لِا هْلِ الإِحسانِ فِی الْإِحْسانِ وَ تَدْرِیباً لِا هْلِ الْاسائَةِ عَلَی الْاسائَةِ

؛ هیچ گاه نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند، زیرا این امر، سبب می‌شود که نیکوکاران به کار خود بی رغبت شوند و بدکاران، جسور و بی‌پروا».(۱)

۴- تکلیف شاق، هرگز مناسب یک حکومت عدل الهی نیست، و به همین دلیل، ذو القرنین بعد از آن که تصریح کرد، من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد، اضافه نمود: «من برنامه سهل و آسانی به آنها پیشنهاد خواهم کرد» (تا توانایی انجام آن را از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند).

۵- یک حکومت فراگیر، نمی‌تواند نسبت به تفاوت و تنوّع زندگی مردم، و شرایط مختلف آنها، بی‌اعتنا باشد. به همین دلیل، ذو القرنین که صاحب یک حکومت الهی بود، به هنگام برخورد با اقوام گوناگون- که هر کدام زندگی مخصوص به خود داشتند- متناسب با آن رفتار کرد، و همه را زیر بال و پر خود گرفت.

۶- ذوالقرنین، حتّی جمعیّتی که به گفته قرآن، سخنی نمی‌فهمیدند «لایَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا» از نظر دور نداشت، و با هر وسیله ممکن، به درد دل آنها گوش فرا داد، و نیازشان را بر طرف ساخت، و میان آنها و دشمنان سرسختشان سدّ محکمی ساخت و با این که به نظر نمی‌رسد، یک چنین جمعیّت عقب افتاده‌ای هیچ گونه نفعی برای حکومت داشته باشند، بدون هرگونه چشم داشت به اصلاح کارشان پرداخت.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«إِسْماعُ الْا صَمِّ مِنْ غَیْرِ تَضَجُّرٍ صَدَقَةٌ هَنِیئَةٌ

؛ بلند سخن گفتن آن چنان که

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۲۲۷

شخص ناشنوا بشنود مشروط بر این که توأم با اظهار ناراحتی نباشد، صدقه گوارایی است».(۱)

۷- امنیّت، نخستین و مهمترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است، به همین جهت ذوالقرنین برای فراهم کردن آن، نسبت به قومی که مورد تهدید قرار گرفته بودند پرزحمت‌ترین کارها را بر عهده گرفت، و برای جلوگیری از مفسدان، از نیرومندترین سدّها استفاده کرد، سدّی که در تاریخ ضرب المثل شده، و سنبل استحکام و دوام و بقاست.

می گویند: «همچون سدّ اسکندر»! (هر چند ذو القرنین اسکندر نبود).

اصولًا، تا جلوی مفسدان را با قاطعیّت و به وسیله نیرومندترین سدّها نگیرند، جامعه روی سعادت نخواهد دید.

و به همین دلیل، ابراهیم علیه السلام هنگام بنای «کعبه» نخستین چیزی که از خدا برای آن سرزمین تقاضا کرد، نعمت امنیّت بود، «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً».(۲)

و نیز به همین دلیل، سخت‌ترین مجازات‌ها در فقه اسلامی برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیّت جامعه را به خطر می‌افکنند (به تفسیر سوره «مائده» آیه ۳۳ مراجعه شود).

۸- درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می‌توان آموخت، این است:

صاحبان اصلی درد، باید در انجام کار خود شریک باشند که «آه صاحب درد را باشد اثر».

لذا، «ذو القرنین» به گروهی که از هجوم اقوام وحشی شکایت داشتند، نخست دستور داد قطعات آهن بیاورند، بعد از آن، دستور آتش افروختن در اطراف سدّ

۱- سفینه، ج ۲، لفظ« صمم».

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

ص: ۲۲۸

آهنین برای جوش خوردن، و سپس دستور تهیه مس مذاب برای پوشاندن آهن با لایه‌ای از مس داد.

اصولًا، کاری که با شرکت صاحبان اصلی درد پیش می‌رود، هم به بروز استعدادهای آنها کمک می کند، و هم نتیجه حاصل شده را ارج می‌نهند و در حفظ آن می کوشند؛ چرا که در ساختن آن رنج فراوانی تحمّل کرده‌اند.

ضمناً، به خوبی روشن می‌شود: حتّی یک ملّت عقب افتاده، هنگامی که از طرح و مدیریّت صحیح برخوردار شود، می‌تواند دست به چنان کار مهم و محیّرالعقولی بزنند.

۹- یک رهبر الهی، باید بی‌اعتنا به مال و مادیّات باشد، و به آنچه خدا در اختیارش گذارده قناعت کند، لذا می‌بینیم ذو القرنین بر خلاف روش سلاطین- که حرص و ولع عجیبی نسبت به اندوختن اموال از هر جا و هر کس دارند- هنگامی که پیشنهاد اموالی به او شد، نپذیرفت و گفت:

«ما مَكَّنِّی فِيهِ رَبِّی خَيْرٌ

؛ آنچه پروردگارم در اختیار من نهاده بهتر است».

در قرآن مجید کراراً در داستان انبیا می‌خوانیم که یکی از اساسی‌ترین سخن آنها این بود که: ما در برابر دعوت خود، هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی کنیم. در یازده مورد از قرآن مجید، این مطلب درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یا انبیای پیشین به چشم می‌خورد.

گاهی، با این جمله ضمیمه است که «پاداش ما تنها بر خداست».

و گاهی بدون آن، و گاه دوستی اهل بیت خود را که خود پایه‌ای برای رهبری آینده بوده، به عنوان پاداش ذکر کرده‌اند: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى .(۱)

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

ص: ۲۲۹

۱۰- محکم کاری از هر نظر، درس دیگر این داستان است، ذو القرنین در بنای سدّ از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد، و برای این که این قطعات کاملًا به هم جوش بخورند، آنها را در آتش گداخت، و برای این که عمر سدّ طولانی باشد و در برابر تصرّف هوا و رطوبت و باران مقاومت کند، آن را با لایه‌ای از مس پوشاند، تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند.

۱۱- انسان هر قدر قوی، نیرومند، متمکّن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید، باز هرگز نباید به خود ببالد و مغرور گردد، این همان درس دیگری است که ذو القرنین به همگان تعلیم می‌دهد.

او که در همه جا به قدرت پروردگار تکیه می‌کرد، بعد از اتمام سدّ گفت:

«هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی».

و به هنگامی که پیشنهاد کمک مالی به او می‌کنند می‌گوید: «ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ» و بالاخره هنگامی که از فنای این سدّ محکم سخن می‌گوید، باز تکیه‌گاه او وعده پروردگارش می‌باشد.

۱۲- همه چیز، زائل شدنی است و محکم‌ترین بناهای این جهان، سرانجام خلل خواهد یافت- هر چند از آهن و پولاد یک پارچه باشد-. این آخرین درس در این ماجراست. درسی است برای همه آنها که عملًا دنیا را جاودانی می‌دانند، آن چنان در جمع مال و کسب مقام، بی قید و شرط و حریصانه می‌کوشند که گویی هرگز مرگ و فنایی وجود ندارد، با این‌که سدّ ذوالقرنین که سهل است خورشید با آن عظمتش نیز سرانجام فانی و خاموش می‌شود، و کوه‌ها با تمام صلابتی که دارند، متلاشی می‌گردند و از هم می‌پاشند، انسان که در این میان از همه آسیب پذیرتر است.

آیا اندیشه در این واقعیّت کافی نیست که جلوی خودکامگی‌ها را بگیرد؟!

ص: ۲۳۰

شخصیّت ذوالقرنین

در این که «ذو القرنین» که در قرآن مجید آمده، از نظر تاریخی چه کسی بوده؟ و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق می‌شود؟ در میان مفسّران گفتگو بسیار است، و نظرات مختلفی در این زمینه ابراز شده، که مهمترین آنها سه نظریه زیر است.

اوّل: بعضی معتقدند او کسی جز «اسکندر مقدونی» نیست، لذا، بعضی او را به نام اسکندر ذو القرنین، می‌خوانند، و معتقدند او بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم، مغرب و مصر تسلّط یافت، و شهر اسکندریّه را بنا نمود، سپس شام و بیت المقدس را در زیر سیطره خود گرفت، و از آنجا به ارمنستان رفت، عراق و ایران را فتح کرد، سپس قصد «هند» و «چین» نمود، و از آنجا به «خراسان» بازگشت، شهرهای فراوانی بنا نهاد، و به عراق آمد و بعد از آن در شهر «زور» بیمار شده از دنیا رفت، و به گفته بعضی بیش از ۳۶ سال عمر نکرد، جسد او را به اسکندریه بردند در آنجا دفن نمودند.(۱)

دوم: جمعی از مورّخین معتقدند: ذو القرنین یکی از پادشاهان «یمن» بوده (پادشاهان یمن به نام «تبع» خوانده می‌شدند که جمع آن «تبابعه» است).

از جمله «اصمعی» در تاریخ عرب قبل از اسلام، و «ابن هشام» در تاریخ معروف خود به نام «سیره» و «ابوریحان بیرونی» در «الآثار الباقیه» از این نظریّه دفاع کرده‌اند.

حتّی در اشعار «حمیری‌ها» (که از اقوام یمن بودند) و بعضی از شعرای جاهلیّت، اشعاری دیده می‌شود که در آنها به وجود «ذو القرنین» افتخار کرده‌اند.(۲)

۱- این مطلب در تفسیر« فخر رازی»، ذیل آیات مورد بحث، و« کامل ابن اثیر»، ج ۱، ص ۲۸۷ است. بعضی معتقدند نخستین کسی که این نظریه را ابراز کرده شیخ« ابو علی سینا» در کتاب« الشفاء» بوده است.

۲- المیزان، ج ۱۳، ص ۴۱۴.

ص: ۲۳۱

طبق این فرضیّه، سدّی که ذوالقرنین ساخته همان سدّ معروف «مأرب» است.

سومین نظریّه، که ضمناً جدیدترین آنها محسوب می‌شود، همان است که دانشمند معروف اسلامی «ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور «هند» بود، در کتاب محقّقانه‌ای که در این زمینه نگاشته، آورده است.(۱)

طبق این نظریّه، ذوالقرنین همان «کوروش کبیر» پادشاه هخامنشی است.

از آنجا که نظریّه اوّل و دوم، تقریباً هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد، و از آن گذشته، نه اسکندر مقدونی دارای صفاتی است که قرآن برای ذوالقرنین، شمرده، و نه هیچ یک از پادشاهان یمن.

به علاوه «اسکندر مقدونی» سدّ معروفی نساخته، امّا «سدّ مأرب» در «یمن» سدّی است که با هیچ یک از صفاتی که قرآن برای سدّ ذوالقرنین ذکر کرده است، تطبیق نمی‌کند، زیرا سدّ ذوالقرنین طبق گفته قرآن از آهن و مس ساخته شده بود، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بوده، در حالی که سدّ مأرب از مصالح معمولی، و به منظور جمع‌آوری آب، و جلوگیری از طغیان سیلاب‌ها ساخته شده بود، که شرح آن را قرآن در سوره «سبأ» بیان کرده است.

به همین دلیل، بحث را بیشتر روی نظریّه سوم متمرکز می‌کنیم، و در اینجا لازم است به چند نکته دقیقاً توجّه شود:

الف) نخستین مطلبی که در اینجا جلب توجّه می‌کند، این است: چرا ذوالقرنین (صاحب دو قرن) به این نام نامیده شده است؟

بعضی معتقدند: این نام‌گذاری به خاطر آن است که: او به شرق و غرب عالم

۱- این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام« ذو القرنین یا کوروش کبیر» انتشار یافته، و بسیاری از مفسّران و مورّخان معاصر، این نظریّه را با لحن موافق در کتاب‌های خود مشروحاً آورده‌اند.

ص: ۲۳۲

رسید که عرب از آن تعبیر به قرنی الشمس (دو شاخ آفتاب) می‌کند.

بعضی دیگر معتقدند: این نام به خاطر این بود که: دو قرن زندگی یا حکومت کرد، و در این که: مقدار قرن چه اندازه است؟ نیز نظرات متفاوتی دارند.

بعضی می‌گویند: در دو طرف سر او برآمدگی مخصوصی بود، و به خاطر آن به «ذوالقرنین» معروف شد.

و بالاخره بعضی بر این عقیده‌اند که: تاج مخصوص او دارای دو شاخک بود.

و عقائد دیگری که نقل همه آنها به طول می‌انجامد، و چنان که خواهیم دید مبتکر نظریه سوم یعنی «ابوالکلام آزاد» از این لقب، استفاده فراوانی برای اثبات نظریه خود کرده است.

ب) از قرآن مجید، به خوبی استفاده می‌شود: ذو القرنین دارای صفات ممتازی بود از جمله:

- خداوند اسباب پیروزی‌ها را در اختیار او قرار داد.

- او سه لشگرکشی مهم داشت: نخست به غرب، پس از آن به شرق، و سرانجام به منطقه‌ای که در آنجا یک تنگه کوهستانی وجود داشته، و در هر یک از این سفرها با اقوامی برخورد کرد که، شرح صفات آنها در تفسیر آیات گذشت.

- او مرد مؤمن، موحّد و مهربانی بود، و از طریق عدل و داد، منحرف نمی‌شد، و به همین جهت، مشمول لطف خاص پروردگار بود. او یار نیکوکاران، دشمن ظالمان و ستمگران بود، و به مال و ثروت دنیا علاقه‌ای نداشت.

- او هم به خدا ایمان داشت، و هم به روز رستاخیز.

- او سازنده یکی از مهمترین و نیرومندترین سدّهاست، سدّی که در آن به جای آجر و سنگ از آهن و مس استفاده شد (و اگر مصالح دیگر در ساختمان آن نیز به کار رفته باشد، تحت الشعاع این فلزات بود) و هدف او از ساختن این سدّ، کمک به گروهی مستضعف در مقابل ظلم و ستم قوم یأجوج و مأجوج، بوده است.

ص: ۲۳۳

او کسی بوده که قبل از نزول قرآن، نامش در میان جمعی از مردم شهرت داشت، و لذا قریش یا یهود از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردند، چنان که قرآن می گوید:

«یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ»؛ از تو درباره ذو القرنین سؤال می کنند».

امّا از قرآن چیزی که صریحاً دلالت کند او پیامبر بوده استفاده نمی‌شود هر چند، تعبیراتی در قرآن هست که اشعار به این معنا دارد، چنان که در تفسیر آیات سابق گذشت.

در بسیاری از روایات اسلامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، نیز می‌خوانیم: «او پیامبر نبود، بلکه بنده صالحی بود».(۱)

ج) اساس قول سوم (ذو القرنین، کوروش کبیر بوده است) به طور بسیار فشرده بر دو اصل استوار است:

نخست این که: سؤال کنندگان درباره این مطلب از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله- طبق روایاتی که در شأن نزول آیات نازل شده- یهود بوده‌اند، و یا قریش به تحریک یهود.

بنابراین، باید ریشه این مطلب را در کتب یهود پیدا کرد.

از میان کتب معروف یهود، به کتاب «دانیال» فصل هشتم، باز می گردیم، در آنجا چنین می‌خوانیم:

«در سال سلطنت «بَلْ شَصَّر» به من که دانیالم رؤیایی مرئی شد، بعد از رؤیایی که اولًا به من مرئی شده بود و در رؤیا دیدم، و هنگام دیدنم چنین شد که من در قصر «شُوشان» که در کشور «عیلام» است بودم، و در خواب دیدم که در نزد نهر «اولای» هستم، و چشمان خود را برداشته نگریستم و اینک قوچی در برابر نهر، بایستاد و صاحب دو شاخ بود، و شاخ‌هایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخر بر آمد و آن قوچ را به سمت «مغربی» و «شمالی» و «جنوبی»، شاخ‌زنان دیدم، و

۱- به تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۲۹۵ مراجعه شود.

ص: ۲۳۴

هیچ حیوانی در مقابلش مقاومت نتوانست کرد، و از این که: احدی نبود که از دستش رهایی بدهد لهذا موافق رأی خود عمل می‌نمود، و بزرگ می‌شد ...».(۱)

پس از آن در همین کتاب از «دانیال» چنین نقل شده: «جبرئیل بر او آشکار گشت و خوابش را چنین تعبیر نمود:

قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک «مدائن و فارس» است (یا ملوک ماد و فارس است)».

یهود از بشارت رؤیای «دانیال» چنین دریافتند که دوران اسارت آنها با قیام یکی از پادشاهان ماد و فارس، و پیروز شدنش بر شاهان «بابل»، پایان می گیرد، و از چنگال بابلیان آزاد خواهند شد.

چیزی نگذشت که «کوروش» در صحنه حکومت ایران ظاهر شد، و کشور ماد و فارس را یکی ساخت، و سلطنتی بزرگ از آن دو پدید آورد، و همان گونه که رؤیای «دانیال» گفته بود که آن قوچ شاخ‌هایش را به غرب و شرق و جنوب می‌زند «کوروش» نیز در هر سه جهت فتوحات بزرگی انجام داد.

یهود را آزاد ساخت و اجازه بازگشت به فلسطین به آنها داد.

جالب این که در «تورات» در کتاب «اشعیا» فصل ۴۴ شماره ۲۸ چنین می‌خوانیم: «آنگاه در خصوص کوروش می‌فرماید که شبان من اوست، و تمامی مشیّتم را به اتمام رسانده به «اورشلیم» خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد».

این جمله نیز قابل توجّه است که در بعضی از تعبیرات «تورات»، از «کوروش» تعبیر به عقاب مشرق، و مرد تدبیر که از مکان دور خوانده خواهد شد آمده است.(۲)

دوم: این که در قرن نوزدهم میلادی در نزدیکی «استخر» در کنار نهر «مرغاب»

۱- کتاب« دانیال»، فصل هشتم، جمله‌های ۱ تا ۴.

۲- کتاب« اشعیا»، فصل ۴۶، شماره ۱۱.

ص: ۲۳۵

مجسّمه‌ای از کوروش کشف شد که تقریباً به قامت یک انسان است، و کوروش را در صورتی نشان می‌دهد که دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شده، و تاجی بر سر دارد که دو شاخ، همانند شاخ‌های قوچ در آن دیده می‌شود.

این مجسّمه که نمونه بسیار پر ارزشی از فن حجاری قدیم است، آن چنان توجّه دانشمندان را جلب نمود که گروهی از دانشمندان «آلمانی» فقط برای تماشای آن به ایران سفر کردند.

از تطبیق مندرجات، تورات با مشخّصات این مجسّمه، این احتمال در نظر این دانشمند کاملًا قوّت گرفت که، نامیدن «کوروش» به «ذو القرنین» (صاحب دو شاخ) از چه ریشه‌ای مایه می‌گرفت، و همچنین، چرا مجسمه سنگی کوروش دارای بال‌هایی همچون بال عقاب است؟

و به این ترتیب، بر گروهی از دانشمندان مسلّم شد که: شخصیّت تاریخی ذوالقرنین از این طریق کاملًا آشکار شده است.

آنچه این نظریّه را تأیید می‌کند: اوصاف اخلاقی است که در تاریخ برای کوروش نوشته‌اند.

هردوت، مورّخ یونانی می‌نویسد: «کوروش» فرمان داد تا سپاهیانش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند، و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند، او را نکشند، و لشگر کوروش فرمان او را اطاعت کردند به طوری که توده ملّت، مصائب جنگ را احساس نکردند.

و نیز «هردوت» درباره او می‌نویسد: کوروش، پادشاهی کریم، سخی و بسیار ملایم و مهربان بود، مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت، بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستمزدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت، و هر چه را متضمّن خیر بیشتر بود، دوست می‌داشت.

ص: ۲۳۶

و نیز مورّخ دیگر «ذی‌نوفن» می‌نویسد: کوروش پادشاه عاقل و مهربانی بود، و بزرگی ملوك با فضایل حکماء در او جمع بود، همّتی فائق، و جودی غالب داشت، شعارش خدمت به انسانیّت، و خوی او بذل عدالت بود، و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود.

جالب این که: این مورّخان که «کوروش» را این چنین توصیف کرده‌اند از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند، نه از قوم یا ابنای وطن او، بلکه اهل یونان بودند و می‌دانیم، مردم یونان به نظر دوستی به «کوروش» نگاه نمی‌کردند؛ زیرا با فتح «لیدیا» به دست کوروش، شکست بزرگی برای ملّت یونان فراهم گشت.

طرفداران این عقیده، می‌گویند: اوصاف مذکور در قرآن مجید درباره ذوالقرنین با اوصاف کوروش تطبیق می‌کند.

از همه گذشته، کوروش سفرهایی به شرق غرب و شمال انجام داد که: در تاریخ زندگانیش به طور مشروح آمده است، و با سفرهای سه‌گانه‌ای که در قرآن ذکر شده، قابل انطباق می‌باشد:

نخستین لشگر کشی کوروش به کشور «لیدیا» که در قسمت شمال «آسیای صغیر» قرار داشت صورت گرفت، و این کشور نسبت به مرکز حکومت کوروش جنبه غربی داشت.

هر گاه نقشه ساحل غربی آسیای صغیر را جلوی خود بگذاریم خواهیم دید:

قسمت اعظم ساحل در خلیجک‌های کوچك غرق می‌شود، مخصوصاً در نزدیکی «ازمیر» که خلیج، صورت چشمه‌ای به خود می‌گیرد.

قرآن می‌گوید: ذو القرنین در سفر غربیش احساس کرد خورشید در چشمه گل‌آلودی فرو می‌رود.

این صحنه، همان صحنه‌ای بود که «کوروش» به هنگام فرو رفتن قرص آفتاب (در

ص: ۲۳۷

نظر بیننده) در خلیجک‌های ساحلی مشاهده کرد.

لشگرکشی دوم کوروش به جانب شرق بود، چنان که «هردوت» می‌گوید: این هجوم شرقی کوروش بعد از فتح «لیدیا» صورت گرفت، مخصوصاً طغیان بعضی از قبائل وحشی بیابانی کوروش را به این حمله واداشت.

تعبیر قرآن «حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ‌نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً» اشاره به سفر کوروش به منتهای شرق است که مشاهده کرد، خورشید بر قومی طلوع می‌کند که در برابر تابش آن، سایبانی ندارند، اشاره به این که آن قوم بیابان‌گرد و صحرانورد بودند.

کوروش لشگرکشی سومی داشت که به سوی شمال، به طرف کوه‌های «قفقاز» بود، تا به تنگه میان دو کوه رسید، و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی، با درخواست مردمی که در آنجا بودند در برابر تنگه، سدّ محکمی بنا کرد.

این تنگه در عصر حاضر تنگه «داریال» نامیده می‌شود که: در نقشه‌های موجود میان «ولادی کیوکز» و «تفلیس» نشان داده می‌شود، در همانجا که تاکنون دیوار آهنی موجود است، این دیوار همان سدّی است که کوروش بنا نموده؛ زیرا اوصافی که قرآن درباره سدّ ذوالقرنین بیان کرده، کاملًا بر آن تطبیق می‌کند.

این بود خلاصه آنچه در تقویت نظریّه سوم بیان شده است.(۱)

درست است که در این نظریّه، نیز نقطه‌های ابهامی وجود دارد، ولی فعلًا می‌توان از آن به عنوان بهترین نظریّه درباره تطبیق ذو القرنین بر رجال معروف تاریخی نام برد.

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب« ذو القرنین یا کوروش کبیر»، و همچنین« فرهنگ قصص قرآن» مراجعه شود.

ص: ۲۳۸

محل سدّ ذوالقرنین

گرچه بعضی میل دارند، این سدّ را با دیوار معروف چین، که هم اکنون برپاست و صدها کیلومتر ادامه دارد، منطبق بدانند، ولی روشن است: دیوار چین نه از آهن و مس ساخته شده، و نه در یک تنگه باریک کوهستانی است، بلکه دیواری است که از مصالح معمولی بنا گردیده، و همان گونه که گفتیم: صدها کیلو متر طول آن است، و الآن هم موجود است.

بعضی دیگر اصرار دارند که این همان «سدّ مأرب» در سرزمین «یمن» می‌باشد.

در حالی که سدّ مأرب گر چه در یک تنگه کوهستانی بنا شده، ولی برای جلوگیری از سیلاب و به منظور ذخیره آب بوده، و ساختمانش از آهن و مس نیست.

ولی طبق گواهی دانشمندان- همان‌گونه که در بالاـ نیز اشاره کردیم- در سرزمین «قفقاز» میان دریای خزر و دریای سیاه، سلسله کوههایی است همچون یک دیوار که شمال را از جنوب جدا می‌کند، تنها تنگه‌ای که در میان این کوه‌های دیوار مانند وجود دارد تنگه «داریال» معروف است، و در همانجا تاکنون دیوار آهنین باستانی به چشم می‌خورد، و به همین جهت، بسیاری معتقدند: سدّ ذو القرنین همین سدّ است.

جالب این که: در آن نزدیکی نهری است به نام «سائرس» که به معنای «کوروش» است (یونانیان کوروش را سائرس می‌نامیدند).

در آثار باستانی ارمنی از این دیوار، به نام «بهاگ گورائی» یاد شده و معنای این کلمه «تنگه کوروش» یا «معبر کوروش» است، و این سند، نشان می‌دهد بانی این سدّ او بوده است.(۱)

۱- باز برای توضیح بیشتر به کتاب« ذو القرنین یا کوروش کبیر»، و همچنین« فرهنگ قصص قرآن» مراجعه فرمایید.

ص: ۲۳۹

سخنی درباره یأجوج و مأجوج

در قرآن مجید، در دو سوره از یأجوج و مأجوج سخن به میان آمده، یکی در آیات مورد بحث، و دیگر در سوره «انبیاء» آیه ۹۶.
آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد این دو نام، متعلّق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده، که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند.
در «تورات» در کتاب «حزقیل» فصل سی و هشتم و فصل سی و نهم، و در کتاب رؤیای «یوحنا» فصل بیستم، از آنها به عنوان «گوگ» و «مأگوگ» یاد شده، که معرّب آن یأجوج و مأجوج می‌باشد.
به گفته مفسّر بزرگ، «علّامه طباطبایی» در «المیزان» از مجموع گفته‌های تورات استفاده می‌شود: مأجوج یا یأجوج و مأجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی داشتند، مردمی جنگجو و غارتگر بودند.(۱)
بعضی معتقدند: این دو کلمه عبری است، ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است، و در زبان یونانی «گاگ» و «مأگاگ» تلفّظ می‌شده، که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است.
دلایل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی کره زمین در نواحی مغولستان در زمان‌های گذشته گویی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این منطقه به سرعت زاد و ولد می‌کردند، و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر می‌شدند، و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند، و تدریجاً در آنجا ساکن می‌گشتند.

۱- المیزان، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

ص: ۲۴۰

برای حرکت سیل‌آسای این اقوام، دوران‌های مختلفی در تاریخ آمده است که یکی از آنها دوران هجوم این قبائل وحشی در قرن چهارم میلادی تحت زمامداری «آتیلا» بود، که تمدّن امپراطوری روم را از میان بردند.

و دوران دیگر که ضمناً آخرین دوران هجوم آنها محسوب می‌شود، در قرن دوازدهم میلادی به سرپرستی چنگیزخان صورت گرفت که بر ممالک اسلامی و عربی، هجوم آوردند، و بسیاری از شهرها از جمله «بغداد» را ویران نمودند.

در عصر کوروش، نیز هجومی از ناحیه آنها اتّفاق افتاد که در حدود سال پانصد قبل از میلاد بود، ولی در این تاریخ، حکومت متّحد ماد و فارس به وجود آمد و اوضاع تغییر کرد و آسیای غربی از حملات این قبائل آسوده شد.

به این ترتیب، نزدیک به نظر می‌رسد که یأجوج و مأجوج از همین قبائل وحشی بوده‌اند که مردم «قفقاز» به هنگام سفر کوروش به آن منطقه تقاضای جلوگیری از آنها را از وی نمودند، و او نیز اقدام به کشیدن سدّ معروف ذو القرنین کرد(۱).

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب ذوالقرنین یا کوروش کبیر و همچنین فرهنگ قصص قرآن مراجعه نمایید.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹